



قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): إِنَّ مُوسَى (عليه السلام) لَقِيَ الْخَضِرَ (عليه السلام) فَقَالَ أَوْصِنِي فَقَالَ الْخَضِرُ يَا طَالِبَ الْعِلْمِ وَاعْلَمْ أَنَّ قَلْبَكَ وَعَاءٌ فَانظُرْ مَاذَا تَحْشُوا بِهِ وَعَاءَكَ.



نشریه علمی - فرهنگی  
بهار و تابستان ۱۳۹۰، ۱۲۰ تومانی

## ۶ سرمقاله | استقرار هیأت‌های علمی مدارس، ضرورت نظام آموزش حوزه‌های امروز | مهدی محقق‌فر

### گفت و شنود

- ۸ صاحب‌بها | استاد در نظامی مبتنی بر قرآن و سنت نقش خود را باز می‌یا بد اسید منذر حکیم
- ۱۲ صاحب‌بها | استاد و تربیت علمی طلبه | امیر حاجی ابراهیم
- ۱۶ صاحب‌بها | نقش استاد در تربیت اخلاقی و علمی | محمد عالم‌زاده نوری
- ۲۳ صاحب‌بها | پرداختن به مسأله تربیت علمی، ابعاد گوناگونی دارد | رضا حبیبی
- ۲۸ صاحب‌بها | ملاک‌های استاد نمونه | حمید ملکی
- ۳۲ صاحب‌بها | مر بی یا معلم؟! | ابراهیم کفیل

### ۳۵ کندوکاو

- ۳۶ مقالیه | نقش اساتید در هدایت تحصیلی و صنفی طلبه‌ها (ضرورت‌ها، آسیب‌ها و راهبردها) | سعید هلالیان
- ۴۳ مقالیه | نقش استاد در ایجاد ملات علمی | مهدی نیک‌بین، میثم واحدی
- ۴۶ مقالیه | آشنایی با کتاب گرانسنگ منیه‌المیرید نوشته شهید ثانی «ره» | اسید محمد حسینی
- ۴۸ میثرات | آشنایی با مشاهیر علمی: سید ا بن طاووس (قسمت دوم) | علیرضا آری‌جاه
- ۵۲ روان‌شناسی پژوهش | نقش اساتید در بهبود و تقویت انگیزش تحصیلی طلاب حوزه | محمد صادق شجاعی

### ۵۵ گشت و گذار

- ۵۶ گزارش | انیم نگاهی به زندگی استاد و مر بی اخلاق آیت الله مجتهدی تهرانی | محمد حسین فرمانی، مجتبی ربانی
- ۵۹ گزارش | مروری بر مبانی نظری و تجربیه عملی شاگرد پروری استاد علی صفائی حائری | نادر خواجه‌زاده
- ۶۲ صاحب‌بها | نسبت به آداب معاشرت اسلامی درک عمیق داشت | امیر غنوی
- ۶۴ با نخبگان جوان | بازخوانی یک رویش | محمد محسن مروجی طبسی
- ۶۹ حسن ختام | کلمات بزرگان | سعید هلالیان

### ۷۱ سیره بزرگان

- ۷۲ زندگینامه | مروری بر حیات علمی مؤسس حوزه علمیه قم، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی | مهدی یزدی
- ۷۷ مقالیه | آیت الله حائری، احیاگر حوزه علمیه قم | مهدی علمی دانشور
- ۸۱ صاحب‌بها | احیای سنت قم؛ اجتهاد و اعتدال | اسید مصطفی محقق داماد



۸۱

### احیای سنت قم؛ اجتهاد و اعتدال سید مصطفی محقق داماد

در این مصاحبه به مهم‌ترین هدف از تشکیل حوزه علمیه، یعنی اجتهاد پرداخته شده است. ایشان اجتهاد را گفتگوی میان عقل و دین می‌دانند. در این منظر به جریان اجتهاد در طول تاریخ نیز اشاره شده است. دکتر محقق داماد، ویژگی‌های مختص مکتب نجف و سامرا را بیان کرده‌اند و اینکه شیخ عبدالکریم حائری، کدام مکتب را در قم نهادینه کرد.

مصاحبه توسط مهدی یزدی، مهدی علمی دانشور



۸۲

### استاد در نظامی مبتنی بر قرآن و سنت نقش خود را باز می‌یابد سید منذر حکیم

ایشان در بررسی نقش استاد معتقدند که قبل از این بررسی باید نظامی مبتنی بر قرآن و سنت بنا گردد. نگاه متن، استاد و... در این نظام قرآنی جایگاه خود را پیدا می‌کند. سوره علق دربردارنده نظامی تربیتی بر مبنای دید اسلام است و در این نظام آموزش و پژوهش جای خاص خود را پیدا می‌کند، در حال حاضر تحصیل در حوزه از بستر کتاب و سنت خارج شده است و یک نوع علم‌زدگی اتفاق افتاده است.

مصاحبه توسط امیر غلامی



۵۹

### مروری بر مبانی نظری و تجربه‌ی عملی شاگرد پروری در حیات مرحوم استاد علی صفایی حائری

حجت‌الاسلام والمسلمین صفایی حائری دارای روحیه خاص و روش بدیعی در شاگردپروری بودند. ارتباط خاص با شاگردان، فهم عمیق نسبت به مبانی و اهداف تربیتی، استفاده از روش‌های بدیع در تربیت شاگردان از ویژگی‌های ایشان است. این گزارش اجمالی است از طرح ایشان در شاگردپروری که توسط شاگردانشان و مؤسسه لیل‌القدر جمع‌آوری شده و بسیار جذاب و خواندنی می‌باشد.

گزارش توسط نادر خواجهزاده



۴۳

### نقش استاد در ایجاد ملکات علمی

استاد باید بعضی از ملکات علمی را در خود نهادینه کرده باشد و این ملکات را به شاگردان خود نیز منتقل کند. از جمله این ملکات تکرش نظام‌مند در طلاب، تحلیل و جمع‌بندی و روش‌مندی، نگاه نیاز محور و کاربردی، آزاداندیشی و خلاقیت، اعتماد به نفس و پشتکار علمی و تواضع علمی و روحیه مباحثه است. برای انتقال این ملکات روش‌هایی هم وجود دارد که در این یادداشت به چهارده روش اشاره شده است.

مقاله توسط مهدی نیک بین، میثم واحدی

# استقرار هیأت‌های علمی مدارس، ضرورت نظام آموزش حوزه‌های امروز

## ۱. نگرش سه بعدی

رهنامه، پس از پرداخت دو شماره به مباحث کلی نظام آموزش پژوهش‌گرا و یا به تعبیری سخت‌گیرانه، آموزش پژوهش‌محور؛ این شماره به یکی از مؤلفه‌های مهم آن یعنی نقش استادان در نظام تعلیم و تربیت طلاب می‌پردازد. از آنجا که غرض در نظام آموزشی حوزه، پرورش عالمان متقی بصیر است؛ به راحتی نمی‌توان ابعاد علمی، اخلاقی و اجتماعی استاد را از هم تفکیک کرد، تک ساحتی در این باره بحث کرد. لذا در گفت‌وگوهای این شماره علاوه بر بررسی نقش علمی استادان در بالندگی طلاب، نقش اخلاقی و کمابیش اجتماعی آنها نیز مدنظر قرار گرفته است.

## ۲. شماره‌های کم ادعا

احصاء عناصر نظام تعلیم و تربیت حوزه و ارائه تحلیلی جامع از آنها؛ به خصوص با توجه به سابقه دیرینه این نهاد و همچنین وضعیت منحصر به فرد حوزه‌های علمیه در دنیای امروز، مقوله پیچیده‌ای است. هر گونه نفی و اثبات عناصر این نظام با ساده‌انگاری و عدم اشراف جامع به مبانی و مبادی معرفتی این نهاد، می‌تواند خسارت‌های جبران ناپذیری را فراهم آورد. آنچه در این شماره مطرح شده است، تقریر مسأله و فراخوان توجه حوزویان به بهینه‌سازی جایگاه استادان در نظام تربیتی حوزه است. این شماره ادعایی فراتر از این ندارد.

## ۳. زمزمه محبت، جمعه‌ها و مکتب

گرچه نگارنده، در درستی گزاره شایع «آنچه قبلا در حوزه‌ها بوده، اکثراً خوب و آنچه امروز حوزه‌ها است، اکثراً تهدید، تأسف و خسران است» تردید دارد، اما به هر صورت بر این باور است که رابطه بزرگان حوزه با طلاب سابقاً بهتر از اکنون بوده است. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد در گذشته اهتمام بزرگان و گرانمایگان حوزه به مدارس علمیه و جوانی طلاب بسیار بیشتر از امروز بوده است. مدرسه‌داری و طلبه‌پروری، در نگرش اولیاء و صاحبان نفوس علمی و معنوی حوزه قدیم، ارزش بیشتری داشته است و در عمل دل‌مشغولی‌های جدی‌تری ایجاد می‌کرده است. طلاب جوان، امروز زمزمه‌های محبت، رسیدگی و سرپرستی پدران معنوی خود را کمتر درک می‌کنند. واقعیت این امر و یا حتی توهم آن نزد نسل جوان حوزه، بسیار تهدیدکننده و گران‌بار خواهد بود.

## ۴. النادر کالمعدوم

موضوع بعدی، توجه به تناسب توسعه کمی و کیفی مدارس در امر تعلیم و تربیت طلاب است. با توجه به وجود نیازمندی‌های اجتماعی امروز فراروی حوزه متعهد به آرمان‌های معرفتی نظام اسلامی و ضرورت‌های تولید علم دینی در دنیای معاصر؛ توسعه کمی پذیرش و تربیت طلاب گریزناپذیر است. اما در کنار این ضرورت، عنایت به رشد ابعاد کیفی این توسعه، جدی و حیاتی است. یکی از چالش‌های فراروی اولیاء حوزه‌های شیعی امروز، مدیریت متوازن توسعه کمی و کیفی حوزه‌های علمیه به خصوص با توجه به تغییرات پیچیده اجتماعی و فرهنگی دنیای معاصر است.

در گذشته، عالمی بزرگ، به عنوان زعیم علمی و معنوی، در رأس مدرسه‌ای قرار می‌گرفت. تعدادی از طلاب، تحت نظارت، رسیدگی و محبت‌های مستقیم ایشان، در فضایی به دور از جزر و مدهای فرهنگی و اجتماعی جامعه تربیت می‌شدند. همچنین امکان این‌گونه ارتباط برای استادان مدرسه که چه بسا خود از شاگردان قدیمی و یا از دوستان هم‌پیمان این زعیم بودند هم وجود داشت. ایشان مستقیماً از احوال طلاب جويا می‌شدند و طلاب هم از راهنمایی‌های پدران و به‌هنگام آنان بهره‌ها می‌جستند. امروز اجرای این الگو زیبا و کارآمد، دشواری‌های خاص خود را دارد و عملاً سنتی متروک و کالمعدوم محسوب می‌شود.

## ۵. مدرسه‌ای برای آموزش و پژوهش بهتر

یکی از طرح‌هایی که برای ساماندهی وضعیت نظام تعلیم و تربیت مدارس حوزه‌های علمیه، در دستور بررسی مسؤولان حوزه به منظور یافتن راهکارهای اجرایی شدن آن قرار دارد، ایجاد و استقرار هیأت‌های علمی در مدارس است. این طرح می‌تواند باعث ساماندهی جذب، ارتقاء و حمایت استادان مدارس علمیه شود. تحلیل اجرای پر سابقه این طرح در نظام آموزش عالی ایران و جهان و حتی در برخی از حوزه‌های علمیه کشورهای عربی می‌تواند نقاط آسیب و قوت آن را بهتر روشن کند و اولیای محترم حوزه‌های دینی را در این زمینه یاری رساند. این طرح می‌تواند

با در نظر گرفتن فرصت‌ها و موظفی‌های آموزشی، پژوهشی و مشاوره‌ای برای استادان مدارس؛ نظام علمی مدارس ما را ارتقاء دهد و به تعمیق سطح علمی طلاب منجر شود. همچنین با تأمین نسبی امر معیشتی استادان بزرگوار، باعث شود آنان بتوانند فرصت‌های بیشتری برای رسیدگی به طلاب و دستگیری از آنان قرار دهند.

## ۶. تمنای آنچه خود داشت

البته بدیهی است اجرای هر گونه طرحی، باید از گذر آسیب‌شناسی وضعیت موجود و شناخت تراث و مفاخر حوزه‌ها رقم بخورد. اتخاذ تدابیر مقتضی جهت بهبود نقش استادان در نظام تعلیم و تربیت طلاب، نیازمند مطالعه و بازشناخت عمیق نظام گرانقدر حوزه و سنت‌های اصیل آن، تحلیل و تبیین تمامی عناصر و شرایط آن است تا با در دست داشتن این تراث و تحلیل محکومات و تشابهات آن، دست‌مایه مناسبی برای هر گونه تحول حاصل آید. همچنین تذکر این نکته لازم است مطابق آنچه همیشه مورد توصیه زعمای حوزه‌های علمیه بوده است در «برنامه‌ریزی هرگونه تحولی در حوزه، تأکید بر حفظ تراث حوزه‌های علمیه شیعی، حفظ استقلال آنها و مشورت با بزرگان و زعمای حوزه‌ها، لازم و ضروری است»<sup>۱</sup>.

## ۷. استادان مدارس، خدا قوت

معمولاً وظایف هیأت علمی در مراکز علمی، در حیطه‌های مختلفی آموزشی، پژوهشی، مشاوره‌ای، مدیریتی و فردی تعریف می‌شود. در این راستا تدریس، قبول مسؤلیت استادی راهنما و مشاور فراگیران در تحقیقات ضمن تحصیل و پایان دوره، همیاری در برنامه‌ریزی درسی و بازنگری آن، همیاری در طراحی و اجرای روش‌های بهینه ارزشیابی، ارائه اولویت‌های آموزشی و یا حتی پژوهشی به مراجع ذی‌صلاح، اجرای طرح‌های تحقیقاتی، انتشار مقالات و کتب علمی، همکاری با مراکز و مؤسسات آموزشی و پژوهشی، تلاش جهت توسعه توانمندی‌های فردی در زمینه دانش‌ها و مهارت‌های مرتبط، برنامه‌ریزی فردی به منظور رفع کاستی‌های احتمالی و از بین بردن نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت و بروز نمودن آگاهی‌های عمومی و تخصصی و مشارکت در دوره‌های آموزشی در این خصوص، اختصاص فرصت مشاوره علمی - تخصصی برای طلاب و مشارکت در فعالیت‌های مدیریتی و اجرایی مدرسه مطابق با نیازها، اقتضات، توانمندی‌ها و علائق آنان؛ از جمله وظایف هیأت‌های علمی مدارس می‌تواند شمرده شود.

در این صورت فرآیند شناسایی، جذب، ارتقاء وضعیت، ارزیابی، رتبه‌بندی، حمایت و تشویق اعضای هیأت مدارس با کیفیت بیشتری انجام خواهد شد. بدین ترتیب زمینه بهتری برای تربیت جامع طلاب در مدارس مبارک علمیه فراهم خواهد شد.

## ۸. کلید اسرار ما

اهتمام، تأکید و حراست بر عناصر وظیفه محوری و اخلاق مداری استادان در این طرح، می‌تواند بنیان‌های اصیل ارتباط استاد و طلبه را در حوزه‌های غنی شیعی حفظ و تضمین کند. زیرا که صبر، پشتکار، تواضع، شجاعت، آزاداندیشی، انصاف، نقدپذیری، ادب، صداقت، امانت‌داری علمی و اجتماعی، اخلاص، انضباط، ساده‌زیستی، حق‌طلبی و ... را اقتضاء طلبگی و روحانی می‌دانیم و مستحکم‌ترین راه ایجاد و رشد این سجایای اخلاقی در طلاب جوان حوزه، برقراری تعامل استاد با آنان است و استاد وظیفه محور و اخلاق مدار است که این توانایی را دارا خواهد بود.

## ۹. رهنامه مجازی

رهنامه درباره موضوع هر شماره، آزمندانه پذیرای نظرات استادان، فضلا، طلاب محترم و کلیه علاقمندان خواهد بود. در این شماره نیز با توجه به اهمیت موضوع و راهکارهای مطرح در این زمینه، ارائه ملاحظاتی، بایسته‌ها و آسیب‌های از سوی مخاطبان نشریه می‌تواند راهگشای اولیاء امر باشد. در این باره غیر از راهکارهای ارتباطی قبلی، فضای مجازی نشریه نیز راه‌اندازی شده و قسمت «تبادل نظر» آن آماده دریافت، تجمیم و انتقال نظرات مخاطبان به مسؤولان ذی‌ربط است.<sup>۲</sup> پس مشتاقانه منتظریم.

۱. بر گرفته از توصیه آیت‌الله مکارم شیرازی به مسؤولان حوزه که مشابه آن از کلام سایر زعمای حوزه نیز استفاده می‌شود.



مصاحبه

## استاد و تربیت علمی طلبه امیر حاجی ابراهیم

هر تعلیم و آموزش یک سویه تربیتی دارد و در این تربیت استاد چند نقش عمده بر عهده دارد افزایش آگاهی و تسریع در فهم مسأله شیوه تفکر و روش بر خورد با مسأله و تطبیق قواعد با مصادیق و آموزش روش‌ها نقش استاد در تربیت علمی طلبه است.

برای آنکه اساتید چنین نقشی را ایفا کنند باید آموزش پیش از خدمت و حین خدمت برایشان داشته باشیم.

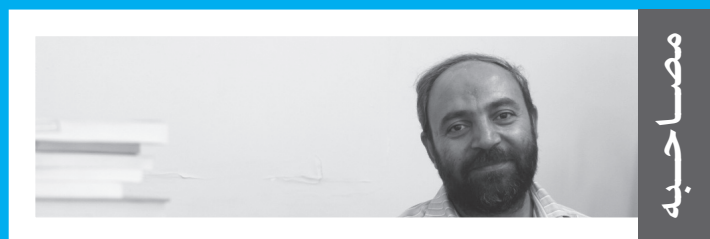
پدیده‌های اجتماعی و دنیای جدید و حاشیه‌های مالی طلاب و اساتید از مشکلات زمان می‌باشد که باید برای آنها تدبیری از جانب حوزه اندیشیده شود.



مصاحبه

## استاد در نظامی مبتنی بر قرآن و سنت نقش ... سید منذر حکیم

ایشان در بررسی نقش استاد معتقدند که قبل از این بررسی باید نظامی مبتنی بر قرآن و سنت بنا گردد آنگاه متن، استاد و ... در این نظام قرآنی جایگاه خود را پیدا می‌کند. سوره علق دربردارنده نظامی تربیتی بر مبنای دید اسلام است و در این نظام آموزش و پژوهش جای خاص خود را پیدا می‌کند، در حال حاضر تحصیل در حوزه از بستر کتاب و سنت خارج شده است و یک نوع علم‌زدگی اتفاق افتاده است.



مصاحبه

## پرداختن به مسأله تربیت علمی، ابعاد ... رضا حبیبی

در مباحث تعلیم و تربیت با دو حوزه میانی تعلیم و تربیت و علم تعلیم و تربیت مواجهیم. در اولی فلسفه تعلیم و تربیت، غایت و موضوع و مبادی تصویری و تصدیقیه مورد بررسی است. در حوزه دوم فرایند، ساخت‌ها، مراحل و عوامل و اصول و روش‌های تعلیم و تربیت مورد بررسی است. استاد در علم تعلیم و تربیت و در حوزه عوامل باید مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به این بحث، استاد نقش یاددهنده، مربی و مشاور را دارد و در تمام حیطه‌های وجود شاگرد تأثیرگذار است. استاد از ابتدای بحث جوانب مختلف و پیچیدگی این بحث را نشان می‌دهند تا مشخص شود که این بحث به سادگی و به طور سطحی قابل پاسخگویی نیست.



مصاحبه

## نقش استاد در تربیت اخلاقی و علمی محمد عالم‌زاده نوری

پرداختن به تربیت اخلاقی ارجح از فعالیت علمی است و لازم نیست از هر استادی توقع هر دو را داشته باشیم. مشکل ما در انتقال صفاتی است که در تربیت علمی و اخلاقی باید به طلاب منتقل شود والا استاد با شرح تفاوتی ندارد. در مسائل اخلاقی ۵ تیب لازم است پژوهشگر اخلاق، استاد اخلاق، مروج، مشاور و مربی اخلاق. استاد ضرورت دارد و نقش او تعلیم، برنامه‌دهی، انگیزه‌بخشی، مراقبت و همراهی، نظارت و ارزیابی است. استاد به خاطر الگو بودن و تشکیل حلقات، کارهای نشدنی را هموار می‌کند.

# استاد در نظامی مبتنی بر قرآن و سنت

## نقش خود را باز می‌یا بد

بررسی نقش استاد در نظام تربیتی حوزوی در گفتگو با آیت‌الله سید منذر حکیم



و اینها دستمایه یک تحول همه جانبه علمی و اخلاقی و فرهنگی و همه جانبه بود و تمدن اسلامی فرایند آن نظام آموزشی است. به مرور زمان و به واسطه ارتباط با بقیه فرهنگ‌ها و ترجمه کتب این مسیر از سیر خودش به مسیر علم‌افزایی پیش رفت و بعد علمی بر بقیه ابعاد سیطره پیدا کرد. مثلاً در سده سوم فیلسوفانی پیدا می‌شدند که عالم بودند ولی انسان کامل در تمام ابعاد علم و عمل نبودند. این علم‌گرایی را اسلام در بستر تربیت انسان مطرح کرد ولی علمی که منهای رسالتش باشد را قرآن مذمت کرده است. در مورد علمای یهود و بلعم باعورا که علم داشتند توبیخ دارد در مورد قارون که «انما

اوتیتیه علی علم» می‌گوید این علم وقتی بین انسان و کمالش فاصله می‌اندازد در مورد مذمت است. در آیه شریفه «ان الانسان لیطغی» آسیب خلاصه شده است. این علم باید انسان را به کمال برساند ولی پیچ خطرناک طغیان علمی انسان را از مسیر کمال خودش خارج

می‌کند. این یک قانون تخلف‌ناپذیر است که انسان حتماً وقتی از مسیر طبیعی خارج می‌شود طغیان می‌کند. در ابتدای سوره، انسان با خدا پیوند می‌خورد با «بسم الله الرحمن الرحیم» و جار و مجرور مفید حصر است و حتی اقرا هم اول نیامده است یعنی خدا در مقام عمل اول با نام خود شروع کرد یعنی اول به نام خدا و بعد اقرا.

یعنی اخلاص اصل است و تنها هدف تجرد برای حق و پیوستن به حق باشد. در حدیث معروف است «اول العلم معرفة الجبار و آخره تفویض الامر الیه» این یک نظریه و مفهوم مهم است که باید براساس آن یک سیستم آموزشی و پژوهشی طراحی شود، اگر

بحث ما در رابطه با نقش استاد در تربیت علمی است. دیدگاه حضرت‌تعالی در رابطه با این بحث چیست؟

**استاد:** اگر بخواهیم به این سؤال پاسخ دهیم باید یک نگاه جامع داشته باشیم. آغاز تحول همه جانبه در جامعه انسانی در زمان پیامبر با قرآن کریم و با آیات سوره علق آغاز شد. سوره علق یک نظام آموزشی جامع و فراگیر است و این سوره را می‌توان سوره علم نامید، کلیت برنامه‌های آموزشی و آسیب‌هایش در این سوره آمده است و رویکرد این سوره و بقیه سوره‌های قرآن رویکرد تربیتی است چون قرائت با اسم رب آغاز شده که مدبر و مربی است و خواستگاه حرکت

تکاملی انسان در پرتو ربوبیت شکل می‌گیرد و این ربوبیت، انسان را به مقام خلیفه‌اللهی می‌رساند که البته این یک مسیر خاصی دارد. اولین چیزی که در این سوره مشخص شده منابع علمی است که مهم‌ترین و خالص‌ترین و جامع‌ترین منبع معرفتی در وجود خدا خلاصه

می‌شود. منبع معرفتی، شاخص علمی و شاخص معلمی در این سوره آمده است و مسیر تکاملی انسان از قرائت آغاز می‌شود و در پایان سوره به قرب الهی که نشان و تبلور کمال شایسته انسان است ختم می‌شود. این حرکت با آموزش انجام می‌شود نه خودبخود. اگر کسی با سیر حوزه پیش برود قرآن و سنت را خوب نمی‌فهمد و به کمال هم نمی‌رسد و با خواندن سیر آموزشی و کتابهای حوزه آن هدف حاصل نمی‌شود. بین آنچه اکنون از منابع و سیستم آموزشی در اختیار ماست با منابع و سیستم آموزشی صدر اسلام که آغاز تأسیس حوزه‌های علمیه است تفاوت است. یگانه منبع آن دوران خود قرآن و سنت بود

سید منذر حکیم متولد ۱۳۳۲ در کربلا می‌باشند. در سطح و درس خارج اساتید مشهوری داشته‌اند و از آیات عظام امام خمینی، خونی، سید محمد باقر صدر، سید علی سیستانی، سید محمود شاهرودی، وحید خراسانی، مکارم شیرازی، سید کاظم حائری و میرزا هاشم آملی بهره برده‌اند. در تمام سطوح حوزه و در دانشگاه تدریس دارند. دارای تألیفات متعدد در زمینه علوم حوزوی می‌باشند و طرح‌های عملی در زمینه «طرح پیشنهادی آموزش در مقطع اجتهاد، مبانی و زمینه‌ها و شیوه ایجاد تحول در حوزه علمیه، برنامه آموزشی پیشنهادی برای حوزه علمیه بر محوریت قرآن کریم» دارند همچنین مسؤولیت‌های متعددی در حوزه و مراکز پژوهشی داشته‌اند.

**سوره علق یک نظام آموزشی جامع و فراگیر است و این سوره را می‌توان سوره علم نامید. کلیت برنامه‌های آموزشی و آسیب‌هایش در این سوره آمده است.**



از اول ورود شروع می‌شود. برنامه‌های آموزشی هم به مرور زمان حالت وصله پینه پیدا کرده است برنامه را شروع کردند دیدند اشکال دارد یک وصله زدند اشکال بعدی وصله بعدی و همینطور در برابر آسیب‌های بعدی راه‌حل‌ها مقطعی است. امروز باید براساس مبانی و روش‌های تربیت یک انسان متخلق به کل دین به حوزه و نظام آن توجه شود آن وقت جایگاه استاد و کتاب و نوع علم‌هایی که باید فرا بگیرد و در چه مرحله‌ای و چگونه آموزش داده شود و ارتباط آنها مشخص می‌شود.

آن وقت مشخص می‌شود هر کتابی چه میزان از جهت علمی و تربیتی اهمیت دارد. آیا این کتاب می‌تواند دقت، امانت، صداقت و اخلاص را به طور غیر مستقیم آموزش دهد، چه مثالهایی در کتاب آمده، چه روشی مؤلف به کار گرفته است و چه مباحثی را در لابلای کلمات منتقل می‌کند، یعنی یک نگاه فراتر از نگاه ظاهری. ما در نگاه جامعی که داریم باید به ریشه‌های تاریخی خودمان وصل شویم. ما باید براساس نگاه تربیتی

قرآن، آموزش و پژوهش مطلوب را ترسیم کنیم و الا آموزش و پژوهش آسیب‌زا می‌شود. من یک مثال بزنم تا مشخص بشود چگونه علم‌زده شدیم و با ورود علوم آن رسالتی که این علوم بخاطر آن وارد شده‌اند فراموش شد. قبلاً زبان آموزش، عربی بوده است در چنین فضای عربی که از زمان پیامبر تا زمان شیخ طوسی در بغداد بوده است صرف و نحو خوانده می‌شده است. اما در حال حاضر زبان آموزش فارسی شده است و کتابهای آن دوره و صرف و نحو را در یک فضای فارسی می‌خوانیم، پس

تمام مسیر باید با تار و پود طلبه آمیخته باشد. توجیهی که برای ورود به حوزه است باید دقیق و مفصل باشد و هدف صحیح به او نشان داده شود نه اینکه یکی دو جلسه در ابتدا داشته باشیم. ما در حوزه هیچ توجیهی حتی در مسائل آموزشی نداریم. در نظام گذشته اول با قرآن و حدیث آشنا می‌شدند یعنی در یک فضای معنوی و الهی واقع می‌شدند و از آبخشور حدیث استفاده می‌بردند و همه معارف را از قرآن و حدیث و از طریق استادی که اینها در جانش نشست است یاد می‌گرفتند

**کسی با سیر حوزه پیش برود قرآن و سنت را خوب نمی‌فهمد و به کمال هم نمی‌رسد و با خواندن سیر آموزشی و کتاب‌های حوزه آن هدف حاصل نمی‌شود.**



و گام به گام به سمت هدف پیش می‌رفتند هم منبع سالم بود و هم استادی که حق علم را ادا کند. اما الان همه به کنار رفته و قرآن و حدیث در حاشیه قرار گرفته است و آغاز راه طلبگی و توجیهی که باید طلبه بشود محدود به نحوه ثبت‌نام و انتخاب درس و گرفتن شهریه و مسکن می‌باشد کلیه خدمات مادی توجیه می‌شود ولی برای چه باید درس بخوانی و برای چه به حوزه آمدی اصلاً توجیه نمی‌شود. حتی اگر هدف غلط باشد قابل اصلاح است ولی اصلاً چنین نگاهی وجود ندارد. آسیب

طراحی شد آن وقت نوع تعامل کتاب و استاد و طلبه و موسسه آموزشی بسیار متفاوت خواهد شد و از سیستم از هم گسسته امروز متمایز خواهد شد.

اقراً امر است باید بخوانی اما به نام آن پروردگار که تورا آفرید. خلق الانسان من علق که اشاره به آن بعد تعلق انسان به خدا دارد که اگر انسان خدا را فراموش کرد خود را فراموش می‌کند و خود را گم می‌کند. اقرأ و ربک الاکرم اگر می‌خواهی به علم برسی به دنبال اکرم باید بروی به دنبال بخیل بروی به علم نمی‌رسی.



چون عزیزترین مایه هستی را می‌خواهی دریافت کنی باید به دنبال یک کریم باشی تا کریمانه بذل کند. گاهی از هزینه کردن یک مبلغ ناچیز برای یک مطلب علمی مهم دریغ می‌کنند و علم را فدای ماده و امکانات مادی می‌کنند به جای اینکه امکانات مادی فدای علم شود و نتیجه این می‌شود که بین هزینه‌ها و خروجی‌ها تلازمی وجود ندارد و بسیاری از انسان‌ها را فدای رشد مادی می‌کنیم بجای اینکه رشد مادی را وسیله

برای رشد علمی و معنوی قرار بدهیم و این بخاطر نسبت ناصحیح و سیستم نادرست و نگاه‌های نادرست است. هدف را فدای وسیله می‌کنیم بجای اینکه وسیله فدای هدف شود. این در سیر تاریخی و ورود علم و برخورد فرهنگ‌ها در سیستم آموزشی تأثیر گذاشت. ما کتاب و علم را اصل قرار دادیم و رسالت کتاب و علم را در حاشیه قرار دادیم به گونه‌ای که وقتی صحبت از درس اخلاق می‌شود صحبت از درس جنبی و یا یک روز در هفته می‌شود در صورتیکه بنابر نظر صحیح، اخلاق در



**کرده بدون اینکه تربیت اتفاق افتاده باشد. ما اگر بخواهیم مثلاً استاد را در یک نظام مطلوب و نظام علم‌زده مقایسه کنیم چه شاخص‌هایی داریم.**

**استاد:** استادی که الان انتخاب می‌کنید استادی است که توانمند باشد این کتاب را خوب درس بدهد. ضماین را خوب ارجاع دهد. اما این فقه برای چیست؟ چگونه کسی می‌تواند با این کتاب به رسالت این کتاب دست پیدا کند. الان برای هیچ استادی مطرح نیست چه چیزی را باید در وجود تو و چگونه و کی نهادینه کند و به چه

مقدار و چگونه شاگرد باید با این کتاب تعامل پیدا کند. چون ما فقط نگاه اسم مصدری به فرآورده علمی داریم. توجه نمی‌کنیم که یک تحول معنوی هم‌زمان با فرآیند علمی باید صورت گیرد که اگر این نگاه حاکم شد باید یک پلان برای آموزش و پژوهش در بستر تربیت قرار بدهید، نوع علمی که در اینجا باید خدمت کنند گزینش کنید، چه علمی در مرحله اول یا مرحله دوم قرار می‌گیرد بعد چه چیز اصلی می‌شود چه چیز فرع. الان صرف و نحو اصل است. امادر گذشته آشنایی و انس با قرآن و سنت اصل بود و در پرتو آنها صرف و نحو می‌خواندیم یعنی شما کاملاً نسبت‌ها را عوض کردی. متن کتاب درسی شما می‌شود سوره قرآن. در این سوره‌ها آیاتی را انتخاب می‌کنی که بتوانی صرف و ادبیات را یاد بدهی. این شبهه هم پیش نیاید که چون این شخص متخصص نیست ممکن است منحرف شود پس حتماً نباید بخواند بدلیل اینکه الان هم قرآن و حدیث درسی جنبی است و در تابستان امتحان می‌دهند. با این نگاه کتاب و سنت به حاشیه می‌رود و صرف و نحو رسالت اصلی می‌شود و چون طلبه می‌خواهد تبلیغ برود و برای مردم قرآن و حدیث بخواند یک امتحان جنبی از قرآن و حدیث در تابستان از او می‌گیرند در صورتی که باید با قرآن انس بگیرد و زندگی کند و بداند هر کجای قرآن چه مطالبی را گفته است. می‌توان یک مجموعه حدیثی منتخب که اصول تعلیم و تربیت، اصول اعتقادی و اخلاقی و

آموزش دین و تبلیغ در آن باشد را درس داد و در ضمن آن اصول فقه و منطق را هم خواند و بجای الف و ب و جیم در منطق، مفاهیم کاربردی در زندگی روزمره و علمی آن را آموزش داد.

شما بیاید اصل را آموزش مفاهیم قرار بدهید و در پرتو آموزش مفاهیم قاعده بیاموزید مثل «النحو الواضح». در بستر خوب تربیتی، تفکر و پژوهش صورت می‌گیرد و آموزش هم هست البته استاد هم باید معتقد به این سبک آموزش باشد چون تردید استاد در رفتار استاد تأثیر

این فارغ‌التحصیل ما فارسی زبانی است که فقط قواعد بلد است چون صرف و نحو از آن بستر طبیعی خودش خارج شده و در یک فضای نامناسب قرار گرفته است. مثل همین در مورد علوم دیگر هم اتفاق افتاده است. اما در آن فضا جواب داده است در این فضا جواب نمی‌دهد. حال در یک نمونه بزرگ‌تر ما اگر حدیث و قرآن آموزش می‌دادیم در چه بستری و فضایی بوده و الان چطور شده که طلبه ما

وقتی در مراحل پایانی عمرش قرار می‌گیرد با کتاب و سنت تعامل برقرار می‌کند. یعنی ابزار آموزش را نداشت و در طول

۲۰ سال ما ابزار به او دادیم منهای آن فضایی که در بستر کتاب و سنت رشد می‌کرد در حالیکه گذشتگان ما اگر صرف و نحو می‌خواندند در یک فضایی می‌خواندند که کل زندیشان کتاب و سنت بوده است. زبان عربی داشتند و شرط ورودشان دانستن مقدار زیادی از قرآن و حدیث و سنت بود. الان در خارج حوزه‌هایی هست که شرط ورودشان حفظ حداقل ده هزار حدیث است و به خاطر این چنین شروطی است که شخص با ورود به حوزه آماده حرکت اجتهادی می‌شود. ما کاری نمی‌کنیم که طلبه در حین آموزش بدون شرط و جایزه و با علاقه خودش دنبال حفظ قرآن برود، حفظی که با قرآن و حدیث آشنا شود به نحوی که لطایف کلام معصوم را با تمام وجودش لمس کند و با قرآن و حدیث زندگی کند. الان سی و پنج سال از سن او گذشته و تمام ملکات و خصلت‌های اخلاقی او شکل گرفته تازه می‌خواهد بر سفره کتاب و سنت بنشیند و این مصادره به مطلوب است، ما او را آوردیم که تربیت کنیم تربیت او در اختیار دیگران یا در اختیار تصادف‌ها قرار گرفت - اگر پیش عالمی می‌رود اتفاقی چیزی می‌آموزد اگر تبلیغ می‌رود اتفاقی چیزی می‌آموزد - و با هیچ نمونه کامل یا متکاملی ارتباط طبیعی و منطقی ندارد مگر اتفاقی. بعد از سی و

پنج سال که شخصیت او شکل گرفت اگر ناخواسته مثلاً بر صفت بخل یا حرص رشد کرده باشد و حال

وارد حوزه تفسیر بشود با نگاهی برخواسته از نگاه ناسالم چه برداشتی خواهد داشت. برداشتها آلوده و آسیب‌زاست. اگر ملاک و معیار علمی هم به او داده باشیم از یک معجون نامتناسب و نامتعادل در وجود چه برآیندی حاصل خواهد شد.

**پس:** شما فرمودید ما یک نظام مطلوبی در بستر کتاب و سنت داریم ولی در حال حاضر مؤلفه‌ها در یک جای نامطلوب قرار گرفتند و حوزه علم زده شده و علم مطلوبیت ذاتی پیدا

**بین آنچه اکنون از منابع و سیستم آموزشی در اختیار ماست با منابع و سیستم آموزشی صدر اسلام که آغاز تأسیس حوزه‌های علمیه است تفاوت است.**

**این علم‌گرایی را اسلام در بستر تربیت انسان مطرح کرد ولی علمی که منهای رسالتش باشد را قرآن مذمت کرده است.**



می‌دونستم استاد، آهی در بساط ندازه و خودش کلی بدهکاره؛ ولی عروسی یکی از بچه‌های کلاس را با پولی که بهش قرض داده بودند، راه انداخت.

یک روز، قضیه را ازشون پرسیدم. گفت: «لا یكلف الله نفسا الا وسعها»؛ اعتباری که پیش مردم داریم هم جزء وسع ماست؛ قرض کردم.

ضمیر ناخودآگاه بیرون می‌آوریم و نگاه‌های غلط را تصحیح و تعدیل می‌کنیم. در سالی که مدیر مدرسه بودم، مسؤول پذیرش هم فرار گرفتم حدود دو ماه نگذاشتم طلبه‌ها درسی بخوانند بلکه اهداف درس خواندن در حوزه، روش درس خواندن در حوزه و اگر استاد شدی چه کار باید بکنی، چه کار کنیم فرصت‌ها نسوزد، پایه‌های اعتقادی و بینشی را به آنها دادیم. بعد از ۴ سال که به آن مدرسه مراجعه کردم آن گروه یگانه گروهی بودند که در نبودن استاد و وجود فضای نامناسب آموزشی ضربه نخوردند. چون هدف داشتند و روش‌ها دستشان بود. باید گام به گام طلبه را حرکت داد.

اگر استاد طلبه را راه بیندازد طلبه راه خودش را ادامه خواهد داد. مدیریت حوزه باید این گام‌ها را مدیریت کند نه مثل الان که حضور و غیاب و شهریه را مدیریت می‌کند، باید درون را مدیریت کند ولی الان ظاهر را مدیریت می‌کند و در نتیجه نمره و مدرک اصل می‌شود و حوزه از اصلش خارج می‌شود. دلسوزی و انگیزه‌دهی، صمیمیت و ارتباط نزدیک و ... از طرف استاد باید اعمال شود لذا استاد خوب همه چیز است. استادی که اهل تربیت باشد، خلاق باشد و مسلط بر آن علم باشد طلبه را جلو می‌برد. بعد از ترسیم اهداف باید روی استاد سرمایه‌گذاری کنیم و این استاد است که همه سیستم را زیر و رو می‌کند و انگیزه‌ها و استعدادها را منسجم و جهت‌دار می‌کند و از طلبه دستگیری می‌کند.

**پس‌آنکه:** در نبود استاد در حال حاضر طلبه‌ها چه برنامه‌ای داشته باشند؟

**استاد:** در حال حاضر اگر رسالت برای طلبه روشن شود و بداند که در بستر کتاب و سنت باید رشد کند و یک برنامه تفسیری مستمر روزانه با روش خاصی که روش تربیت خود با قرآن است داشته باشد این می‌تواند

یک مرهم خیلی خوب و یک بازنگری مناسب در برنامه‌های ما باشد و خیلی از مشکلات را حل کند. خصوصا اگر به ترتیب نزول سوره‌ها باشد و طلبه در حال و هوای تحوّل امت اسلامی قرار بگیرد می‌تواند کار را تا حدّ زیادی پیش ببرد. مطالعه روزانه کتاب «فصول مهمه» شیخ حرّ عاملی که حدیث منتخب است و یک دوره «کافی» تأثیر فراوانی می‌گذارد و کلیه آموخته‌های دوران آموزشی او مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. این برای حل معضل فعلی یک برنامه اورژانسی است.

می‌گذارد و سریعاً به طلاب منتقل می‌شود. پس در نظام تربیتی، ما باید اول اهداف تربیتی را بچینیم و بدانیم برای رسیدن به این اهداف تربیتی از طریق آموزش و پژوهش چه قوانینی را باید رعایت کنیم و چگونه مرحله‌بندی و طبقه‌بندی کنیم تا به آن قدرت استنباط و اجتهاد برسیم بدون اینکه به بقیه ابعاد وجودی او لطمه بزنیم و پا به پای تربیت معنوی و اخلاقی، تربیت علمی هم شکل بگیرد

که بتواند تربیت علمی در خدمت رشد معنوی قرار بگیرد. در مجله «الفکر الاسلامی» شماره ۶ یک طرح پیشنهاد دادیم که آغاز با قرآن و حدیث باشد و با محوریت قرآن و حدیث و در بستر آنها علوم آموزش داده شود و روش آموزش هم نزدیک به پژوهش باشد و باید استاد و متن هر دو در خدمت پژوهش باشند بگونه‌ای که خلاقیت و ابتکار را در طلبه به وجود آورند. این، هم طراحی مفصل می‌خواهد، هم آموزش به اساتید می‌خواهد. ما باید آموزش کلان به اساتید بدهیم و فضا را برای آنها مهیا کنیم و کتابهای تکنیک آموزشی را در اختیار آنها قرار

دهیم ولی استاد هم باید همزمان شروع کند به تجربه و آزمون و خطا به طور عملی و پیاده کردن آن قواعد برتر آموزشی و استفاده از راههایی که خود شاگردان از ابتدا تا انتهای مسیر حرکت کنند. در این نظام متن و استاد محور نیستند بلکه طلبه و نیاز او محور است.

**پس‌آنکه:** پس در نظام آموزشی مطلوب طلبه محور است و کلاس با سؤال و طرح بحث آغاز می‌شود و با پژوهش شاگرد ادامه می‌یابد و کلاس نیاز محور است و هم‌چنین شیوه تدریس استاد اقدام‌پژوهی و استخراج روشهاست.

**استاد:** مثلا استاد از ابتدا از اینکه این چه درسی است و چه می‌خواهد بگوید و چه ضرورتی دارد و برای چه هدفی است سؤال کند و در پاسخ همه درگیر شوند و

با مذاکره و مباحثه به جواب‌ها برسند. در این حالت فضا در این حالت حساس و فعال و صمیمی می‌شود و همه به کار می‌افتند و چون به جواب می‌رسند اعتماد به نفس می‌یابند و احساس قدرت‌مندی می‌کنند، می‌فهمند که جواب‌ها را دارند منتها چون اطلاعات منسجم نیست سریع و راحت جواب نمی‌دهند.

**پس‌آنکه:** این مواردی که فرمودید بیشتر علمی پژوهشی است پس بحث تربیت که محور بود چه می‌شود.

**استاد:** هدف را برای استاد و متعلم تعریف می‌کنیم و آن را از

«اول العلم معرفة الجبار و آخره تفویض الامر الیه» این یک نظریه و مفهوم مهم است که باید براساس آن یک سیستم آموزشی و پژوهشی طراحی شود. اگر طراحی شد آن وقت نوع تعامل کتاب و استاد و طلبه و موسسه آموزشی بسیار متفاوت خواهد شد.

ما باید براساس نگاه تربیتی قرآن آموزش و پژوهش مطلوب را ترسیم کنیم والا آموزش و پژوهش آسیب‌زا می‌شود.

استاد هم باید معتقد به این سبک آموزش باشد چون تردید استاد در رفتار او تأثیر می‌گذارد و سریعاً به طلاب منتقل می‌شود.

# استاد

## و تربیت علمی طلبه

نقش استاد در نظام پژوهش‌گرا در گفتگو با  
حجت‌الاسلام والمسلمین امیر حاجی ابراهیم



امیر حاجی ابراهیم متولد ۱۳۴۰، در سال ۵۶ وارد دانشگاه و پس از انقلاب اسلامی و انقلاب فرهنگی در سال ۶۵ در مهندسی شیمی فارغ‌التحصیل شدند. پس از آن در رشته کارشناسی ارشد مهندسی هسته‌ای دانشگاه شریف به تحصیل پرداختند. در سال ۵۹ تحصیلات حوزوی را آغاز و در سال ۸۳ دکترای فلسفه و کلام را از دانشگاه تهران اخذ کردند. ایشان مدرس اصول و فقه، فلسفه و کلام و ادبیات در حوزه و مدرس فلسفه علم، روش تحقیق و مباحث کلام جدید در دانشگاه می‌باشند.

**سؤال:** موضوع این شماره نقش استاد در تربیت علمی می‌باشد و با توجه به اینکه از دیدگاه بعضی آقایان مهمترین عنصر نظام آموزش پژوهش‌گرا استاد است، سؤال این است که استاد چه نقشی در این مسیر دارد؟

**استاد:** بسم‌الله الرحمن الرحیم. هر تعلیم و آموزشی نهایتاً یک سویه و جهت‌گیری تربیتی دارد و تنها یک سری آموخته نیست.

در علوم امروز هم همینطور است. فرض کنید که یک مهندس مکانیک که دروسی مانند استاتیک، دینامیک، مقاومت مصالح می‌خواند اولاً در کنار این آموزش‌های نظری، یک سری آموزش‌های عملی مثل کارگاه جوشکاری

و یا ریخته‌گری می‌گذرانند. ثانیاً در حقیقت ذهن او آماده برای پیاده‌سازی عملی این مباحث تئوریک می‌شود. پس این تعلیم هم، یک سویه تربیتی دارد.

**سؤال:** چه تربیتی در این شخص صورت می‌پذیرد؟ آیا منظور عناصری مانند پشتکار یا آزاداندیشی علمی است؟

**استاد:** تربیت در اینجا یعنی اینکه شخص بتواند کاری را به سهولت انجام دهد و لذا بار ارزشی ندارد. آنچه شما می‌فرمایید تربیت خاص و دینی است. منظور در اینجا پرورش دادن شخص در دوره آموزشی است به شکلی که توانایی به عهده گرفتن کار و مسئولیتی را دارا گردد که چون یک مسئولیت جزئی در ارتباط با یک کار تخصصی است به نوعی ساخته شدن ذهن و ضمیر و باروری قابلیت‌های فرد است. بنابراین در آنجا هم علم و هم تعلیم و تعلم در خدمت پرورش یک شخص با ویژگی‌های خاص برای اهداف

تخصصی معینی می‌باشد.

در مسائل طلبگی هم یک جنبه، آموزه‌های نظری است که طلبه باید کسب کند. آگاهی‌هایی نسبت به دین، معارف، اخلاقیات، فقه و مانند اینها و تربیت در اینجا بیشتر ناظر به پرورش ذهنی است تا استاد بتواند داده‌هایی به طلبه منتقل کند و سعی کند که ذهن او را با طرح مسأله، حل مسأله و پرسش‌ها و پاسخ‌ها به نحوی پرورش دهد که قدرت تفکر طلبه را بالا ببرد. در اینجا نقش استاد چند مؤلفه دارد، یکی افزایش آگاهی و تسریع در فهم مسأله، در این مرحله استاد باید برخی نکات را که حاصل تجربه و علم اوست، به طلبه بیاموزد. جنبه مهم‌تر که حیثیت تربیتی دارد این است که استاد تعلیم شیوه تفکر و

روش برخورد با مسأله و آموزش شیوه‌های مورد قبول حل مسأله را بر عهده بگیرد.

گاهی قواعد را مثلاً در درس ادبیات می‌دانیم اما در پیاده‌سازی آن‌ها دچار مشکل می‌شویم. استاد هم باید قواعد را بیاموزد و علاوه بر آن باید تطبیق‌هایی

را انجام دهد تا توانایی طلبه را به لحاظ به کارگیری قواعد افزایش دهد. هر چند یک سطح بالاتر که البته ما زیاد به آن نمی‌پردازیم پرداختن به اصول نحو است که قواعد علم نحو از آن‌ها بدست آمده است. البته صرف و نحو در علوم حوزوی به مثابه یک ابزار است، نه یک علم بالاصالة، ولی در علوم دیگر مانند فقه نقش استاد هم در انتقال اطلاعات و داده‌هاست و مرحله دیگر انطباق قواعد با مصادیق است اما آنچه در این درس نقش پررنگ‌تری دارد این است که استاد روش و چگونگی فهم این مطالب توسط خویش را منتقل کند. یعنی در اینجا استاد باید روش را درس بدهد.

**نقش استاد چند مؤلفه دارد. افزایش آگاهی و تسریع در فهم مسأله. تعلیم شیوه تفکر و روش برخورد با مسأله و آموزش شیوه‌های مورد قبول حل مسأله.**

”



باید یک آموزش حین خدمت برای اساتید در نظر گرفته شود و برای تدریس دروس مختلف، روش‌های متفاوت تدریس آموزش داده شود مثلاً اینکه در هر درسی تعدادی سؤال درباره درس به طلبه‌ها داده شود که طلبه وادار به رجوع به شروح و حاشیه‌ها شود و بخشی از نمره نیز اختصاص به این کار پیدا کند. با این کار حتی مرحله انتقال اطلاعات و داده‌ها نیز می‌تواند فعال‌تر و بهینه‌تر دنبال شود. طبیعی است که این کار زحمت بیشتری برای استاد دارد. می‌توان به جای مثلاً یک ساعت درس برای استاد یک ساعت و نیم در نظر گرفت و درمقابل، انتظار مطالعه و رسیدگی بیشتر نسبت به کار طلبه‌ها از او داشته باشیم و در مقابل هزینه بیشتری به او پرداخت شود.

در دانشگاه معمولاً بار تدریس یک استادیار در رشته‌های فنی حدود ده ساعت و در رشته‌های غیر فنی حدود چهارده ساعت است. چرا؟ چون در رشته‌های غیر فنی استاد باید گفتگو و پرسش و پاسخ با دانشجو داشته باشد و در ازای هر یک ساعت موظف است نیم ساعت دیگر حضور داشته باشد، در حوزه هم نسبت به دروس و یا حتی اساتید باید همین کار را کرد.

به عنوان نمونه یک زمانی در حوزه کتاب حاشیه ملاعبده به عنوان درس منطق ارائه می‌شد، استادی بود که این کتاب را در هفتاد جلسه درس می‌گفت و استاد دیگری بود که صد و بیست و پنج جلسه این کتاب را درس می‌گفت. زیرا خود آن‌ها اهل تحقیق بودند و در بعضی از مباحث شرح و بسط می‌دادند و طلبه‌ها نیز با توجه به نیاز و علاقه‌شان استاد مورد

**سؤال: آیا این نقش‌ها، منحصر به استاد است یا اینکه با روش‌های دیگری همانند شرح و نوار و تلخیص قابل انتقال است؟ سؤال دیگر اینکه با سپردن این نقش‌ها به استاد، دیگر نمی‌توان در حد آموزش و کلاس اکتفا کرد، زیرا با نظام آموزشی کنونی سازگار نیست و هم زمان کلاس‌ها محدود است. پس چه طرحی می‌توان ارائه کرد؟ نکته دیگر اینکه علاوه بر انتقال روش‌ها، صفاتی**

**در تربیت علمی هدف این است که قابلیت‌های متربی پرورش یابد. این قابلیت‌ها یک مقدار جنبه محفوظات دارد و یک مقدار جنبه تفکر است که در جنبه تفکر، آموزش روش‌ها بسیار اهمیت دارد.**

**همچون پشتکار علمی، آزاداندیشی و ... را استاد چگونه می‌تواند منتقل کند؟**

**استاد:** مواردی که استاد به شاگرد منتقل می‌کند یک قسمت تعلیمی است. یک بخش تربیت برخاسته از این تعلیم است. قسمت دیگر اخلاقیات استاد است. لزومی ندارد که تمام نظام آموزشی ما زیر و رو شود بلکه می‌توان با اعمال یک سری مؤلفه‌ها در همین نظام آموزشی موجود، تا حدی آن را بهینه کنیم.

منسوب به افلاطون است که شما برای کمک به کسی می‌توانی به او ماهی بدهی یا اینکه به او ماهیگیری یاد بدهی که او بتواند مستقل باشد. تفاوت تعلیم با تربیت علمی در همین است که در تربیت، استاد در جهت‌گیری و شکل‌پذیری ذهن طلبه نقش آفرینی می‌کند.

درس خارج نیز در واقع همین است که پس از فرا گرفتن مباحث اصولی و فقهی در دوره سطح به این مسأله می‌پردازیم که یک فقیه چرا و چگونه به این نتایج فقهی و اصولی رسیده است. سراغ کدام روایات می‌رود؟ روایات را چگونه می‌فهمد؟ تعارضات را چگونه حل می‌کند؟ در واقع روش پیاده کردن اصول در فقه، و تطبیق دادن آنهاست.

مثلاً در تدریس شرح لمعه می‌توان این نکته را منتقل کرد که مدرس بگوید خودش برای فهم متن شرح لمعه و رفع سؤالات و اشکالاتی که برایش پیش می‌آمده چه می‌کرده است و مثلاً به چه شروحی مراجعه می‌کرده و تفاوت آن‌ها با هم چه بوده است.

در تربیت علمی هدف این است که قابلیت‌های متربی پرورش یابد که این قابلیت‌ها یک مقدار جنبه محفوظات دارد و یک مقدار جنبه تفکر است که در جنبه تفکر، آموزش روش‌ها بسیار اهمیت دارد.

نکته دیگر آن که استاد می‌تواند آن‌چه را به عنوان روش تعلیم داده است در مقام عمل و تطبیق مورد سنجش قرار دهد. البته متناسب با هر سطح و مرتبه‌ای که تدریس صورت می‌گیرد مؤلفه‌ها و عناصری که استاد باید در نظر داشته باشد، متفاوت است.

نظر خویش را انتخاب می‌کردند.

پس همه اساتید یک دست و هم سطح نیستند و هم اکنون نیز برخی اساتید با ابتکارات و پشتکار خویش سعی در تربیت محقق دارند.

پس ما باید به دنبال راههایی باشیم که با کمترین تغییرات در نظام آموزشی که رویه متعارف به هم نخورد، سطح آموزش را افزایش داده و بحث پژوهش را مطرح کنیم.

ما باید برای اساتیدمان یک آموزش‌های قبل از خدمت و یک آموزش‌های حین خدمت داشته باشیم. مثلاً برای کاروان‌های حج از میان طلبه‌ها تعدادی را با امتحان پذیرش می‌کنند و سپس آن‌ها را به آموزش بدو خدمت می‌فرستند. حتی برای کسانی که قبلاً هم بوده‌اند، آموزش‌های حین خدمت برگزار می‌کنند.

باید همین کار در مورد اساتید دروس مقدمات و سطح انجام پذیرد که یک استاد با تجربه و قوی، نکات پژوهشی و شیوه‌های انتقال را به آنها آموزش دهد.

### استاد است یا خیر؟ در مورد این سؤال که نقش‌ها منحصر در

**استاد:** باید سیستم آموزشی را دید و استاد را به عنوان یکی

از اجزای این سیستم ملاحظه کرد و مجموعه باید هم‌سویی با استاد داشته باشد. منکر نقش استاد نیستیم لکن گاهی اوقات این مجموعه است که استاد را در مسیر پژوهشی حرکت می‌دهد. مثلاً یک مجموعه‌ای در تهران طرح جدیدی برای آموزش دروس حوزوی در نظر گرفته است که مدت زمان آموزش را کاهش دهد و در ضمن کیفیت آن را بالا ببرد که مثلاً ابتدا از آموزش مفردات قرآن آغاز می‌کنند که البته این طرح را خدمت مقام معظم رهبری بردند و ایشان هم تأیید کردند. در این مجموعه، نقش تعیین کننده استاد است. یک نکته دیگر که در آموزش پژوهش محور باید در نظر گرفت نقش جمعی اساتید و انتقال تجربه‌های آنها به یکدیگر است. در دانشگاه، شورای گروه و شورای دانشکده داریم ولی در مدارس به صورت یک کار سیستماتیک چنین چیزی وجود ندارد و خوب است که جلسه هم‌اندیشی و تعاطی افکار و نظرات برای اساتید برگزار شود.

### استاد: اگر بخواهیم در مورد نقش و کارایی اساتید یک مقایسه‌ای بین گذشته و حال کنیم آیا در گذشته بین اساتید و طلاب ارتباط بیشتر و متفاوتی بوده است؟ و آیا اساتید در گذشته محور بوده‌اند؟

**استاد:** البته در این پدیده‌های اجتماعی نمی‌توان فقط یک عامل را تلقی کرد. یکی از عوامل بنظر بنده این است که در جهان متجدد انسان‌ها کم تحمل‌تر شده‌اند و هر چه وسایل رفاهی بالاتر رفته است، طاقت و ظرفیت تحمل سختی‌ها در انسان‌ها کمتر شده است و شاید تحت تأثیر سرعت در جهان تجدد قرار گرفته‌ایم و خیلی سریع‌تر می‌خواهیم به مقصد برسیم و یک نگاه کمیت‌گرا غالب شده است که این نگاه، نگاهی غلط است و این عوامل موجب کمی ارتباط شده است. عامل دیگر هم حاشیه‌هایی است که در خود حوزه موجود

است. مثلاً یک بحث، مسائل مالی است. وقتی طلبه می‌داند که اگر از پایه چهار به پایه شش بیاید شهریه‌اش افزوده می‌شود، دنبال این است که هر چه زودتر ارتقاء پایه بیاید تا مشکلات مالی‌اش را حل کند. طلبه‌ای که متأهل است چه لمعه بخواند چه رسائل و چه درس خارج، مخارجش تغییر

### باید یک آموزش حین خدمت برای اساتید در نظر گرفته شود و برای تدریس دروس مختلف، روش‌های متفاوت تدریس آموزش داده شود.

نمی‌کند. پس با چه منطقی به این‌ها شهریه‌های متفاوتی داده می‌شود. اگر ما بخواهیم یک فکر اساسی در حوزه‌ها کنیم باید نسبت به مسائل معیشتی طلاب، هم به صورت عام و هم موارد جزئی حساس باشیم. طلبه پایه بالاتر شهریه بیشتری می‌گیرد در صورتی که کسی که پایه بالاتری دارد امکانات جذب درآمدش بیشتر است و می‌تواند کار تحقیقی انجام دهد، می‌تواند منبر برود و ... ولی طلبه پایه پایین‌تر

### طلبه‌ای که متأهل است چه لمعه بخواند چه رسائل و چه درس خارج، مخارجش تغییر نمی‌کند. پس با چه منطقی به این‌ها شهریه‌های متفاوتی داده می‌شود.

این گونه نیست.

### استاد: منظور تان مشکلات معیشتی طلاب است یا اساتید؟

**استاد:** این مسأله که اشاره شد مربوط به طلاب است. اینکه چون اساتید ما مشکل مالی دارند جذب مراکز دیگر می‌شوند مشکل دیگری است. حتی استاد می‌تواند برای تدریس به

### یک نکته دیگر که در آموزش پژوهش محور باید در نظر گرفت نقش جمعی اساتید و انتقال تجربه‌های آنها به یکدیگر است. در دانشگاه، شورای گروه و شورای دانشکده داریم ولی در مدارس به صورت یک کار سیستماتیک چنین چیزی وجود ندارد و خوب است که جلسه هم‌اندیشی و تعاطی افکار و نظرات برای اساتید برگزار شود.

دانشگاه برود هر چند می‌گویند که در دانشگاه خیلی ناعادلانه به استاد مدعو حقوق می‌دهند - حدود یک پنجم تا یک ششم اساتید رسمی - اما در مقایسه با یک استاد سطح حوزه

به مراتب حقوق بیشتری دریافت می‌کنند. علاوه بر این، مسأله تکنولوژی جدید و استفاده از نرم‌افزارها و کتاب‌های دیجیتال و فایل‌های صوتی مطرح است و ما باید با ارتقاء شیوه‌ها از این وسایل برای تسریع روند آموزش بهره ببریم.

### استاد: آیا این نسبت به بحث تربیتی مضر نیست؟

**استاد:** بسته به روش است. اگر روش پژوهش محور باشد، استاد مقداری از کار را به خود طلبه می‌سپارد. اگر بتوانیم طوری طلبه پرورشی کنیم که در یک مدت محدود روش استاد و مواد اولیه را به او منتقل کنیم و اجازه دهیم بقیه مسیر را خودش طی کند و تنها برای رفع اشکال مراجعه کند بهتر است. بعضی بزرگان ما همینطور بوده‌اند و قرار نیست که ما تمام

کتاب‌ها را سطر به سطر در کلاس بخوانیم. یکی از دلایل کم شدن ارتباط استاد و طلبه کتاب‌هایی است که به صورت سؤال و جواب است و به درد گذراندن امتحانات می‌خورد و زمینه برخورد با این روش‌ها در اختیار سیستم آموزشی است. مثلاً با پررنگ‌تر کردن امتحان شفاهی در دوره مقدمات و سطح می‌توان این کار را انجام داد. پس یک مشکل کار، شیوه ارزیابی است. باید بگونه‌ای باشد که افراد فهمیده بالا بیایند. متأسفانه در زمینه ارزیابی کاری که فهم را بالا ببرد نکرده‌ایم.

یکی از مشکلات این است که خیلی از دروسی که نقش مؤثر دارند، مانند رجال و تفسیر و ...، به صورت درس جنبی جا افتاده است و اعتنا به آن‌ها نیز جنبی است و کمتر به آن‌ها اهمیت داده می‌شود. چرا درسی مثل تفسیر باید درس جنبی باشد. یک مشکل بحث روحیه دادن به طلبه‌هاست باید روند طوری طراحی شود که اساتید به طلاب روحیه بدهند و راه را مشخص کنند مثلاً یک برنامه‌ریزی باید برای طلاب با استعدادتر و قوی‌تر داشته باشیم، تا وقت‌های اضافی آنها تلف نشود.

یکی از معضلات حوزه مخصوصاً در قم این است که اساتید از لحاظ معیشتی در تنگنا هستند و مجبور هستند بار مالی خود را از منبعی دیگر، مثلاً تدریس در دانشگاه یا مؤسسات و مراکز دیگر تأمین کنند.

طبیعی است که این استاد وقت خود را به دو بخش تقسیم می‌کند و توجه اصلی خود را به آن بخشی معطوف می‌کند که تأمین کننده مشکلات مالی اوست. ما نتوانستیم این مشکل را حل کنیم. شخصی که دائماً دغدغه ارتزاق و معیشت دارد نمی‌تواند پژوهشگر شود. یعنی علاوه بر تعهد به مسائل دینی و تربیتی، امکانات نیز باید فراهم باشد. این مشکلاتی است که به ذهن بنده می‌آید. اگر بخواهیم دقیق‌تر به مسأله بپردازیم ایرادات بیشتری قابل طرح است. مثلاً متون درسی ما دارای مشکل است.

اساساً برنامه‌ریزی با این طول و تفصیل که ما داریم درحالی‌که محصول آن نیز محصول بهینه‌ای نیست دارای مشکل است. همچنین ورودی‌های ما دارای مبنای خاصی نیستند و تفاوتی بین ورودی سیکل و دیپلم و لیسانس قائل نیستیم. روش کنونی ما روش تنبیهی و حذفی است

پنجم مسأله اخلاق و روحیات است که یک بُعد آن اخلاق علمی و تخصصی است و بعد دیگر اخلاق انسانی است. البته این رتبه‌بندی به لحاظ میزان اهمیت نیست.

اساتید خوب به لحاظ توانایی علمی همانطور که می‌توانند مفید باشند، می‌توانند آسیب‌خیز هم باشند و آن اینکه طرح فکری طلبه را به سمت و سوی خاصی جهت‌دهی کنند مثلاً شاگردان ادیب

ثانی همه به دنبال ادبیات رفته‌اند. چه ادبیات فارسی و چه ادبیات عرب. یا اینکه استادی که مثلاً در فقه قوی است و خوب کار می‌کند ولی نسبت به فلسفه خوشبین نیست ممکن است شاگردان خود را نسبت به فلسفه

بدبین کند و در نتیجه

آنها از یک سری از نیازها باز می‌مانند. پس شخصیت‌سازی استاد باید مدنظر باشد و اینکه استاد چه شخصیتی را به عنوان طلبه نمونه در ذهنش مجسم می‌کند. مثلاً یک استادی در حوزه تمام کتاب لمعه را حفظ است و طوری وانمود می‌کند که ناخودآگاه طلبه‌ها به سمت حفظ کردن کتاب‌ها و متون مایل شوند. بزرگان ما نسبت به این مسائل توجه داشتند. علامه طباطبایی می‌فرمود هنگامی که به نجف رفتم متحیر بودم که سر کلاس کدام استاد بروم. و این به دلیل آن خصوصیتی است که اساتید به طلبه‌ها ورای درس و بحث منتقل می‌کنند هم در زمینه اخلاقیات انسانی و هم اخلاقیات علمی.

به نظر من یکی از علل افت اخلاقی در حوزه‌ها علاوه بر جهان مدرن، عدم متخلق بودن خود اساتید است. خیلی از اوقات رفتار و منش و کنش یک استاد به مثابه درس اخلاق است. «کونوا دعاة الناس بغير السنکم».

**نکته خاصی دارید**



**اولین نکته توانایی علمی استاد است. دوم، قدرت انتقال است. سوم، قدرت تفکر و چهارم قدرت تربیت برای تفکر است. پنجم مسأله اخلاق و روحیات است که یک بُعد آن اخلاق علمی و تخصصی است و بعد دیگر اخلاق انسانی است.**



**بفرمایید.**

**استاد:** به نظر بنده در هر برنامه‌ریزی ابتدا باید اهداف مشخص شود سپس نیازها برای رسیدن به آن هدف معین شود، سپس پله پله به سمت آن جلو برویم و به لوازم آن تن دهیم.

**نیست آیا علت ایجاد مشکلات نیست؟ آیا نمی‌توان نمره و ارزیابی طلبه را یا حداقل بخشی از آن را در اختیار اساتید قرار داد؟**

**استاد:** البته من اشاره کردم. ما در بحث ارزیابی دچار مشکل هستیم و کیفیت آموزش ما کیفیت خوبی نیست. میزان متوسط اطلاعاتی که طلبه‌ها در آموزش‌ها

**استاد حوزه می‌تواند برای تدریس به دانشگاه برود هر چند می‌گویند که در دانشگاه خیلی ناعادلانه به استاد مدعو حقوق می‌دهند - حدود یک پنجم تا یک ششم اساتید رسمی - اما در مقایسه با یک استاد سطح حوزه به مراتب حقوق بیشتری دریافت می‌کنند.**



دریافت می‌کنند، مقدار زیاد و بهینه و موفقی نیست. البته اختیارات استاد در مدرسه در سطوحی مؤثر بوده است ولی اگر خواسته شود که شیوه ارزیابی مؤثرتر و کارآمدتر برگزار شود ناگزیر اساتید باید در این زمینه فعال تر باشند. مثلاً تعداد امتحانات افزایش یابد و استاد سر کلاس از دانش‌آموزان سؤال بپرسد یا اینکه در مواقعی به صورت شفاهی ارزیابی صورت پذیرد.

**طلبه‌ها چه معیارها و ملاک‌هایی برای انتخاب استاد باید در نظر بگیرند؟**

**استاد:** استاد نمونه با انسان نمونه متفاوت است. استاد نمونه آن است که در جنبه استادی صرفاً مبرز باشد و اگر انتظار ما از

مثلاً می‌گوییم باید این کارها را انجام دهید والا حذف می‌شوید و نگاه تشویقی نداریم که مزایایی قابل باشیم برای اساتید و طلبه‌هایی که فعالیت‌های بیشتری دارند. **آیا روش تشویق نگاه کمیت‌گرا را افزایش نمی‌دهد؟ چون به خاطر مزایا به حوزه می‌آیند. آیا نباید ما بیشتر روی بحث اخلاص**



**تأکید کنیم و در کنار آن نمی‌گوییم که بحث مزایا مطرح نباشد؟**

**استاد:** بحث تعهد اخلاقی و شخصی یک چیز است و بحث اینکه سیستم برای ارتقای کیفیت خود باید چه تمهیداتی ببندیشد چیز دیگری است. مثلاً در یکی از دانشگاه‌ها که رتبه علمی پایینی کسب کرده

بود معیار این رتبه‌بندی را تعداد مقالات علمی قرار دادند و جوایز و مبالغ بالایی برای کسانی که کار تحقیقی و پژوهشی انجام می‌دادند در نظر گرفتند که خود این مطلب موجب افزایش سطح آن دانشگاه شد.

**تزریق تعهد و سیستم اخلاقی هم به عهده مجموعه حوزه است.**

**استاد:** قبول دارم. بله، برخی اساتید هستند که بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت مالی کار تحقیقی و پژوهشی انجام می‌دهند. اما گاهی وظایف شرعی فرد در تأمین زندگی و گذران معیشت، او را وادار به مشغول شدن در کارهای غیر حوزوی ولی با درآمد بالاتر می‌کند. بنابراین این‌ها



به نظر من منافاتی ندارد و البته این طرح‌های تغییراتی را می‌توان به تدریج و به صورت نمونه در چند مدرسه به اجرا در آورد و بازخورد آن را مورد بررسی قرار داد.

بینیم که وهابیون که دشمنان ما هستند چگونه مبلغان خود را تجهیز و

تغذیه می‌کنند برای مبارزه با عقاید شیعی. **بحث اینکه سیستم در گذشته چگونه‌ای بوده است که اختیارات اساتید نسبت به حالا بیشتر بوده است و بالا رفتن طلبه و اعلام اجتهاد طلبه و شهریه به دست استاد بوده ولی حالا این‌طور**

آگهی چسباندند  
بر در و دیوار فیضیه  
دوره فشرده علم اصول؛  
مدت ده جلسه  
عابری روحانی؛ رد می‌شد  
سر تکان داد به آواز حزین  
گفت: جل الخالق  
یا که ما عمر پدا ایم بباد  
یا که گوینده آن ده جلسه  
سر خود داده بباد  
زیر لب با خود گفت: گرچه  
احوط جمع است!

# نقش استاد در تربیت اخلاقی و علمی

بررسی جایگاه مربی در ایجاد صفات اخلاقی و علمی در مصاحبه با  
حجت الاسلام والمسلمین محمد عالمزاده نوری



محمد عالمزاده نوری متولد سال ۴۹ و اشتغالات علمی ایشان در اخلاق و عرفان و تبلیغ و فقه و اصول می‌باشند و از اعضای پژوهشکده اخلاق و عرفان دفتر تبلیغات می‌باشند. کتابهای متعددی در زمینه مسائل مربوط به طلبگی نوشته‌اند. آثار تربیتی عمل، به کجا و چگونه، راه و ملکه، لباس روحانیت چراها و پایدها و شناخت مکاتب اخلاق از کتابهای ایشان می‌باشد.

اینجا آوردید. یا نقش استاد در تربیت علمی و اخلاقی معنوی را، الزاماً اینطوری نیست که هر کسی که ما از او استفاده علمی می‌کنیم صلاحیت این را داشته باشد که استفاده اخلاقی معنوی هم از او کنیم. و آن کسانی هم که بر ضرورت داشتن مربی اخلاقی، معنوی و تربیتی تاکید می‌کردند اینگونه نبوده که منظورشان این باشد که از تمام اساتید خود این استفاده را ببرید. و آن کسانی که استاد اخلاقی معنوی داشتند این‌طور نبوده که آن استادهای اخلاقی معنوی‌شان، الزاماً برایشان بهره‌های علمی قابل توجه داشته باشند. به نظرم این دو تا را باید کاملاً از همدیگر تفکیک کنیم. چه در گذشته حوزه و چه در امروز حوزه، اینطور بوده که یک دسته از اساتید فقط ارتباطات علمی با طلبه‌ها برقرار می‌کردند. کسانی مثل حضرت امام که به صراحت در آثارشان تاکید می‌کنند بر اینکه استاد نیاز است، استاد اخلاق نیاز است، اینطوری نبوده که از تمام اساتید خود استفاده‌های اخلاقی هم می‌کردند یا استفاده‌های اخلاقی خاص می‌کردند. بله هر استادی یک ویژگی‌های شخصیتی دارد. آن ویژگی‌های شخصیتی‌اش ممکن است به طور عمومی مورد تایید بوده باشد و اجمالاً آن را این آقا قبول داشته و بهره می‌برده و الان هم تمام طلبه‌ها از اساتیدشان این بهره‌ها را می‌برند ولی آن بهره خاص اخلاقی معنوی تربیتی که حضرت امام مثلاً از مرحوم شاه آبادی می‌برد از سایر اساتیدش متوقع نبوده است. خود ایشان هم توقع نداشته است. تأکیدی که مثل حضرت امام دارد این است که شما در کنار استاد فقه و کلام و اصول و اخلاق و تفسیر - اخلاق به معنای علم اخلاق - یک استاد خاصی داشته باشید که او شما را دستگیری معنوی اخلاقی بکند. نقطه مقابل، نظریه کسانی است که می‌گویند شما نیاز به استاد اخلاق به این معنا ندارید. بیشتر در واقع می‌خواهم متمرکز شوم روی بحث استاد اخلاق. و با این تفکیکی که کردم، می‌خواهم عرض کنم که ممکن است طلبه از ده استادی که دارد از هشت یا نه تا آنها استفاده‌های عام علمی داشته باشد و به همین مقدار هم راضی باشد و توقع بالاتری نداشته باشد.

**سوال:** سوال همین جا است. در آنجایی که بحث استفاده علمی مطرح است، آیا این کلاسهای معمول حوزه مطلوب است یا نه؟

**سوال:** این شماره را در رابطه با بحث نقش استاد در تربیت علمی و اخلاقی طلاب پیگیری می‌کنیم. از اینجا بحث را آغاز می‌کنم با نگاه به گذشته می‌بینیم که در گذشته ارتباط بین استاد و طلبه بیشتر برقرار بوده، رابطه بین آنها رابطه‌ای تنگاتنگ و نزدیک بوده است. و اساتید در زندگی علمی و تربیتی و حتی خصوصی طلاب، حضور داشتند. و در پیشرفت علمی و اخلاقی آنها دخیل بودند. نمونه‌اش را در حلقه‌هایی که علامه طباطبایی و حضرت امام و دیگران داشتند به وضوح می‌توانیم ببینیم. ولی در حال حاضر که نگاه می‌کنیم می‌بینیم این ارتباط منقطع شده است. یعنی استاد نهایتاً سر کلاس درس خیلی خوب با شاگردان ارتباطی دارد که آن ارتباط محدود است و نهایتاً به خود درس بر می‌گردد. یک استاد خوب را کسی می‌دانیم که جواب سوالهای طلبه‌ها را سر کلاس بدهد یا یک کلاس خوبی برگزار بکند. با توجه به تفاوت نگاه گذشته و حال نسبت به استاد، می‌خواهیم بدانیم چه اتفاقی افتاده است، رویکرد درست چیست؟ یعنی در ابتدا نقش استاد در تربیت علمی و اخلاقی طلاب چیست؟ استاد چه رسالتی دارد، استاد نمونه چه کسی است؟ و حقیقتاً استاد چه برخوردی باید با طلاب داشته باشد؟ این را به عنوان هدف اول تعریف کرده، بعد گذشته و حال را با آن هدف مقایسه کنیم و ببینیم که گذشته مطلوب بوده است یا حال؟ یا اینکه هیچ کدام مطلوب نبوده است و یک فضای دیگری باید داشته باشیم. در انتهای بحث هم به این پردازیم که چرا الان ارتباط استاد و طلبه قطع است، اساتید مقصر هستند یا نظام آموزشی جدیدی حاکم شده که مانع ارتباط اساتید است یا زمانه عوض شده است؟ چه اتفاقی افتاده است؟

**استاد:** بسم الله الرحمن الرحیم. به نظرم یک تفکیکی باید در عنوان شما صورت گیرد. شما عنوان استاد علمی و استاد اخلاقی معنوی را با همدیگر



**استاد:** اینقدر صریح نپرسید که من در معذور بیفتم. یک کم مسئله را دور می‌زنیم، و پس از یک مقدمه نسبتاً طولانی ان‌شاءالله به اینجا بر می‌گردیم. من اول جایگاه استاد اخلاق را بحث می‌کنم. بعد نوع دسترسی ما به استاد اخلاق مطرح شود بعد بر می‌گردیم به اینکه استادهاى موجود چه کار می‌توانند در راه آن تربیت علمی و اخلاقی و معنوی بکنند.

**استاد:** در مورد تربیت علمی استاد صحبت نمی‌کنید؟  
**استاد:** پرداختن به تربیت اخلاقی را ارجح از تربیت علمی می‌دانم. در حاشیه به تربیت علمی می‌پردازم.

**استاد:** چرا؟

**استاد:** علتش این است که بیشتر ما برای به دست آوردن چند گزاره علمی خیلی مشکل نداریم با یک نوار هم می‌شود مسئله را حل کرد. با شرح هم می‌شود بحث علمی را دنبال کرد. مشکل در شکل‌گیری عادات است که البته برخی از عادات، عادات اخلاقی معنوی و صفات و فضایل و ردایل هستند و برخی عادات، علمی هستند یعنی مثلاً طلبه استقامت در کار علمی را از استاد خودش یاد بگیرد. تتبع راه، یاد بگیرد. دقت راه، یاد بگیرد. نقد منصفانه راه، اینها هم تربیت هستند، تربیت اخلاقی در راستای علم. در موضوع علم.

**استاد:** اگر بخواهم نتیجه‌گیری کنم. شما می‌فرمایید آن چیزی که در تربیت علمی با حضور در کنار استاد و محضر علمی استاد برای ما مهم است، نیز همان تربیت اخلاقی در راستای تعلیم است. والا اگر بخواهیم تربیت اخلاقی را برداریم استاد با شرح و نوار تفاوتی ندارد.

**استاد:** بله. خوب حالا یک مقداری بیایم سراغ آن مربی اخلاقی تربیتی. چند تا بحث درباره او مطرح می‌شود. یکی بحث

عنوان وجه تمایز بین این دو دانش معلوم کنند. معلوم شود که پژوهشگر فقه و اصول روی چه کار کند و پژوهشگر اخلاق روی چه چیزی؟ کجا بحث مشترک است. از چه جهت اخلاقی است. از چه جهت فقهی است. مثلاً بحث غیبت را مرحوم شیخ انصاری در مکاسب مطرح می‌کند ادعای بحث فقهی دارد نه اخلاقی. همین غیبت را عالمان اخلاقی در کتابهای اخلاقی مطرح می‌کنند. چه تفاوتی است بین ورود و خروج فقهی در یک موضوع با ورود و خروج اخلاقی در یک موضوع. این احتیاج به کار دارد و جدی است. سؤالیهای زیادی در عالم اخلاق است. پژوهشگران باید بنشینند و این سؤالاها را پاسخ دهند. سؤالیهای کاربردی‌تر هم هست. من حالا یک نمونه خاص را می‌گویم. یکی از دوستان ما که در مرکز مشاوره کار می‌کرد می‌گفت که یک شخصی مراجعه کرده بود و از موضوع خود ارضایی شکایت می‌کرد که من گرفتار این مسئله شدم و نمی‌توانم نجات پیدا بکنم. چه کار باید کنم؟ می‌گفت ما تقریباً نیم ساعت برای او هر چه بلد بودیم گفتیم. گفتیم تا خسته نشدی به رختخواب نرو. غذاهای چرب و شیرین به عنوان شام نخور. همین توصیه‌های عمومی راه، یک به یک برایش توضیح دادیم. بعد از اینکه همه اینها را شنید، گفت دفعه قبل هم که آمدم این حرفها را گفتید آن دفعه قبل‌تر هم که آمدم همکاران شما اینها را به من گفتند. اینها جواب نمی‌دهد. من گرفتارم. اینجا باید یک اتفاق جدید بیفتد. یعنی یک کسی باید بیاید این را بعنوان یک گره جدید مطرح کند و سعی کند برایش درمان جدید به دست آورد و اینها راه حل دارد. راهکار دارد. ما به این مسئله نگاه علمی نکردیم. همه مسائل را سر پای حل کردیم. این است که به اینجا که می‌رسیم دستمان بالا می‌رود.

**استاد:** نگاه علمی یعنی اینکه در علم اخلاق روشی

## داشته باشیم که در احادیث غور کنیم؟

استاد: بله، یک منبع، احادیث است.

## پس: تجربه هم ممکن است در این امر دخیل باشد؟

استاد: نسبت علم اخلاق با منابع مهم معرفتی چیست؟ یکی از آن‌ها آیات و روایات است. یکی دیگر تجربه است. منبع دیگر عقل است. دیگری سلوک باطنی است، و این علم، با منابع مختلف چه طوری ارتباط برقرار می‌کند؟ که اینها مباحث درجه دو علم اخلاق محسوب می‌شود که بعد از حل مباحث درجه دو وارد میدان اخلاق می‌شویم. آنها را باید پاسخ بدهیم و حل و فصل کنیم. به هر حال تیپ اولی که ما احتیاج داریم پژوهشگران اخلاق هستند. تیپ دوم اساتید اخلاق هستند. اینجا کلمه استاد را کاملاً به معنای خاصی به کار می‌برم که آنچه که الان از استاد اخلاق انصراف به اذهان دارد، مدنظر نیست. استاد اخلاق کسی است که حاصل پژوهشهای اخلاقی یعنی دستاورد نهایی کار پژوهشگران را دریافت می‌کند و آن را به حلقات خصوصی و حلقات تخصصی انتقال می‌دهد. یعنی به معلمان، به مروجان و به کسانی که به صورت تخصصی می‌خواهند در علم اخلاق کار بکنند. تیپ سوم که ما احتیاج داریم به اصطلاح مروج اخلاقند. مروج اخلاق کار تخصصی در زمینه اخلاق می‌کند اما آن مقدار از این آموزه‌ها را که به کار توده‌های مردم می‌آید در حلقات عمومی مطرح می‌کند. این مدرس و استاد نیست. تیپ چهارمی که احتیاج داریم مشاور اخلاقی است. مشاور اخلاقی می‌آید تلاش می‌کند آن گزاره‌های اخلاقی را که آموخته، به موارد جزئی تطبیق کند. شبیه اینکه قواعد صرف و نحو را در مقام تجزیه و ترکیب در مصداق ترکیب می‌کنید. اینجا قواعد کلی اخلاق و تربیت را به حسب حال مراجعه کننده بر موارد جزئی و شخصی تطبیق می‌کنید. اینجا هم یک هنر اضافه احتیاج است. کسی ممکن است کتاب اخلاق را خوانده باشد اما عرضه این را نداشته باشد که از لابلای کتابهای اخلاقی مشکل خودش را حل کند. یعنی نمی‌تواند به مسائل شخصی

تطبیق بدهد. تیپ پنجم، مربی اخلاق است که الان مدنظر است و این چیزی است که امروزه از آن به استاد اخلاق تعبیر می‌شود. کاری که مربی اخلاق می‌کند این است که در یک بازه زمانی نسبتاً طولانی با مربی همراهی می‌کند و احساس مسئولیت ویژه دارد که کار مربی را به سرانجام برساند.

من برای اینکه این پنج شأن و تیپ شخصیتی روشن شود مثال می‌زنم. در نظام بهداشت و درمان ما احتیاج داریم اولاً به پژوهشگران علم پزشکی که با استفاده از موش آزمایشگاهی و کوچک‌هندی و امثال اینها در آزمایشگاه بنشینند و روی داروهای جدید و بیماریهای جدید کار کنند. ما معمولاً آنها را نمی‌بینیم و اینها کسانی هستند که غایب از نظر من و شما هستند و هر از چند گاه خبری می‌شود که محققان کشف جدیدی کردند. دسته دوم اساتید علم پزشکی هستند که اینها را هم ما نمی‌بینیم. اینها در دانشگاههای پزشکی به دانشجویها درس می‌دهند. اینها مدرسان هستند. استاد در اینجا به معنای مدرس است. در حلقات تخصصی پیدایشان می‌شود. یعنی به دانشجویهای رشته پزشکی که می‌خواهند متخصصان این فن بشوند آموخته‌های جدیدی را انتقال می‌دهند و در واقع اینها باید با آخرین دستاوردهای پژوهشی مرتبط باشند. دسته سوم مروجان هستند، مثل خانم میرسیدی که در اخبار می‌آید و از لابلای گزاره‌های انبوه علم پزشکی آن مقداری که به درد توده مردم می‌خورد استخراج می‌کند و به لسان عمومی که مردم

بفهمند و به صورت کاملاً کاربردی و عملیاتی بیان می‌کند. این هم ترویج پزشکی است که اخیراً هم خیلی بازار دارد و به صورتهای متفاوت، به صورت تراکت، و به صورت کاریکاتورهای جذاب، در جاهای مختلف ترویج می‌کنند. دسته چهارمی که در پزشکی احتیاج داریم طبیبان هستند. پزشکان همان مشاوران هستند. شأنشان متناظر با مشاوران اخلاق است. که اینها یک مقدار زیادی کتابهای قطور پزشکی را خواندند و حفظ کردند و کلیاتی را یاد گرفتند و یک دوره اینترنتی را طی کردند که یاد گرفتند آن کلیات را چطور تطبیق کنند. من می‌روم یک دوره از او مشاوره می‌گیرم. او احوال مرا کشف می‌کند و از بین آموزه‌های انبوه آن مقدار را که به درد من می‌خورد بر احوال شخصی من تطبیق می‌کند. و تیپ پنجمی که احتیاج داریم، شبیه پزشک خانواده است که احساس مسئولیت مستقیم نسبت به یک خانواده دارد و کاملاً پرونده پزشکی خانواده یا فرد دستش هست و در یک دوره زمانی طولانی کاملاً مراقبت می‌کند. و مثلاً می‌گوید ماهی یک دفعه به من مراجعه کنید. صرفاً یک مراجعه هم ندارد. گذشته او را دارد. و نظر به آینده‌اش هم می‌کند. گاهی ممکن است به شخص زنگ بزند و احوال او را بپرسد. این پنج تا شخص را در عالم پزشکی داریم و در اخلاق هم باید داشته باشیم. آن چیزی که الان انصراف دارد وقتی می‌گویند مربی اخلاق و استاد اخلاق، در واقع این شأن پنجم است. در حالی که اینها هیچ کدام ما را از چیزهای دیگر بی‌نیاز نمی‌کند. به تعبیری می‌شود گفت این شأن پنجم که

## الزاماً اینطور نیست که هر کسی از او استفاده علمی می‌شود صلاحیت این را داشته باشد که استفاده اخلاقی معنوی هم از او بشود.

شأن مربی باشد غلیظ شده و حداکثری شأن چهارم است یعنی مشاور را یک مقدار پررنگ کنید می‌شود مربی.

ما چون نیاز به تربیت داریم نیاز داریم که به صورت روش مند رشد کنیم. این سوال مطرح می‌شود که آیا ما نیاز به مربی هم داریم یا نداریم؟ بعضی به صراحت گفته‌اند ما بدون شک به مربی احتیاج داریم و ادله‌ای برایش ذکر کرده‌اند. بعضی‌ها در ضرورت داشتن مربی اخلاق به معنای خاص خودش تردید کرده‌اند، مثلاً از حضرت آیت الله بهاءالدینی نقل شده که فرمودند: اگر انسان

ذوقیات خوبی داشته باشد استاد لازم نیست. سیره و روش ائمه (ع) بهترین استاد است. گویا معلوم نیست که خود ایشان هم خیلی استاد داشتند. باز فرمودند

که نفوس مستعد نیاز به استاد ندارند و افراد غیر مستعد استاد می‌خواهند که معلوم نیست چه از کار در آیند. یک جای دیگر فرمودند با تزکیه و تهذیب نفس آماده می‌شود در حالی که صد سال درس بخوانیم به جایی نمی‌رسیم. اگر تزکیه و تهذیب داشته باشیم هدایت، خودش می‌آید. چون قبلیش از آیه شریفه والذین جاهدوا .... سوال شده است باز فرمودند استاد پیامبر

خدا چه کسی بوده است؟ شما بازیگری را کنار بگذارید همه چیز درست می‌شود. اینها تعابیری است که از ایشان نقل شده است. و فرمایشات ایشان است. یا مثلاً در عرفان، یک فرقه‌ای است به نام فرقه اویسیه، که اویس قرنی را سر سلسله این افراد برشمردند. اینها معتقد هستند که در ظاهر ما به استادی احتیاج نداریم. اما الامر سهل، مسئله را می‌شود خیلی ساده حل کرد و آن اینطور است که ضرورت را به معنای قوت لایموت نگیریم. ضرورت حداکثری معنا نکنیم. اگر پرسیده می‌شود که آیا استاد ضرورت دارد یا نه به دنبال این نباشیم که اگر انسان استاد نداشته باشد می‌میرد. اینطوری معنا نکنیم. ضرورت را به کثرت فایده، معنا کنیم. مثل اینکه الان از شما بپرسند کفش داشتن ضرورت دارد یا نه؟ بگوییم بله. بگویید بدون کفش نمی‌شود زندگی کرد؟ شما می‌گویید می‌شود. خیلی‌ها کفش نداشتند و زندگی کردند. ولی گویی بهره‌های کفش اینقدر زیاد است که انسان نمی‌تواند از آن صرفنظر کند. گویا ماشین و موبایل در عصر امروز اینجوری است. اگر ضرورت دارد اینجوری نیست که با نبودش نمی‌شود زندگی کرد. اینجا هم دقیقاً همین‌طور است. بالاخره تربیت اخلاقی و معنوی برای ما یک هدف مهم است یا نیست؟ اگر مهم است باید ببینیم چه عواملی آن را تسهیل بکنند. آن عواملی که کاملاً تسهیلش می‌کند را به عنوان ضرورت باید قبول کنیم. ضرورت یعنی فواید خیلی زیادی را که دارد در نظر می‌گیریم و با نظر به آنها می‌گوییم که لازم است. به این معنا کاملاً مشخص است که داشتن استاد و مربی ضرورت دارد.

فایده‌اش خیلی زیاد است. آن چیزی که شما الان در واقع طلب دارید از بحث این است که مگر این استاد یا مربی چه نقشی ایفا می‌کند که می‌گوید ضرورت دارد؟ آیا نمی‌شود بدون او خیلی راحت انسان این تربیت را داشته باشد؟ و مسیر را طی کند. در این مرحله اگر اجازه بدهید می‌خواهم کارکردهای ویژه استاد را یا به اصطلاح نقشهایی را که او در رابطه با انسان ایفا می‌کند، به تفکیک بیان کنم.

یکی از کارهایی که استاد انجام می‌دهد تعلیم است یعنی آن چیزی را که انسان نمی‌داند به انسان می‌آموزد. خب بالاخره موانع، خطرات، عوامل کمک دهنده و روشهای خاص، چیزهایی هستند که انسان نیاز دارد آن‌ها را بداند. اولین نقشی که استاد ایفا می‌کند همین است که دانسته‌های ما را بالا می‌برد. گویا ما در اینجا مخصوصاً در شرایط فعلی، خیلی نیاز به استاد نداریم. این همان سوالی است که پرسیدید که چرا وارد این بحث نمی‌شوید؟ به نظر می‌رسد اگر غرض فقط آموختن باشد برای آموختن صرف خیلی نیاز به استاد نداریم. الان از طریق ابزارهای کمک آموزشی و مثلاً فرض بکنید شرح و نوار و امثال اینها می‌شود جا را برای استاد تنگ کرد کما اینکه آموزش مجازی همین کار را می‌کند. شما اگر با

یک انضباطی پای اینترنت بنشینید - انضباط شخصیتی - کلی می‌توانید دانسته‌های خود را بالا ببرید.

پس: دقیقاً یک نظری مخالف همین نظر مطرح است. نظری که شما فرمودید، نظر غالب است که می‌گویند اینترنت و وسایلی که هست مانند سی دی و شرح و غیره، اطلاعات را منتقل می‌کند. ولی خیلی



از اساتیدی که در سطح ۲ و ۳، تدریس می‌کنند معتقد هستند علمی مثل کلام و فلسفه و عرفان یعنی علمی که سنگین و عمیق هستند با سی دی و شرح و نوار قابل انتقال نیست. حتی اصول و فقه نیز همین طور. می‌گویند اینکه طلبه‌ها ضعیف شدند و سطح علمی‌شان پایین آمده است به خاطر این است که به سی دی و شرح و نوار اکتفا می‌کنند. و یک نکاتی استاد از لابلای کتاب بیرون می‌کشند و نیز در

ارتباط دو طرفه وجود دارد که با سی دی و شرح و خودخوانی قابل انتقال نیست. این هم یک حرفی است، مقابل نظر شما. استاد: اتفاقاً خود

من به همین معتقدم. واقعا استاد مقام تعلیم را خیلی می‌تواند کوتاه بکند.

**ضرورت منظورم بود. یعنی فلسفه بدون استاد قابل انتقال نیست.**

استاد: ممکن است در شرایط خاصی مثل شرایط حال اینجوری باشد ولی من فکر می‌کنم که به صورت کلی نمی‌شود این حرف را زد. مثلاً فرض کنید یک کسی مثل شهید مطهری پیدا شود که با یک بیان خیلی ساده، و روان و با تمثیلات خیلی گویا، بیاید این معضلات فلسفه را، به زبان فارسی مطرح کند، یعنی غرضش واقعا آموزش باشد، و روی تکنولوژی آموزش هم کار کند. حالا من گفتم شهید مطهری، بخاطر اینکه یک نمونه زنده این مسئله است. یک کسی هم که اهتمام درس خواندن داشته باشد

برود آن را بخواند، این قابل شدن است. ولی در شرایط فعلی نسبت به عرفان یا فلسفه همانطور که فرمودید این امکانات فراهم نیست. حوزه ما می‌تواند در آینده این امکانات را برای سنگین‌ترین مفاهیم هم فراهم کند. مباحث سنگین عرفان نظری که گفته می‌شود فهمش سخت است و درباره‌اش اختلاف نظرهایی هم هست که تا کفر هم پیش رفته ممکن است گره‌هایش باز شود. یک مشکلی که در تاریخ وجود داشته این بوده که کسانی که وارد در علوم بودند بنایشان بر این بوده

که آن را ساده نکنند. قصد و غرض اولیه‌شان این بوده که آن را سخت کنند و کسانی را از ورود به این علوم بتاراندند. اگر ما بنا را عوض نکنیم، کما اینکه این فرهنگ دارد به آرامی جای خود را پیدا می‌کند که چه اشکالی دارد یک مقداری از علم عرفان نظری را همه کس فهم کنیم. مثلاً آقای یثربی دارد این کار را می‌کند. کسان دیگری کتاب نوشتند و سعی کردند که مشکلات عرفان را ساده‌سازی کنند. این نکته اول. نکته بعد اینکه ارتباط حضوری با استاد ویژگی‌هایی دارد که ارتباط کتابی ندارد. وقتی در محضر یک نفر می‌نشینیم با اشاره‌های چهره خودش، با تاکیدات خودش، یک قسمتی از مطلب را، برای ما ملموس‌تر مطرح می‌کند. در حالی که همه این قراین حالی و مقابله توی کتاب از بین می‌رود. این هم نقص تکنولوژی ماست. مثلاً در پاورپوینت شما می‌توانید بعضی از این چیزها را جبران کنید. نکته دیگری که داریم این است که وقتی شما پای تلویزیون یا اینترنت می‌نشینید آن انضباط و التزام لازم را برای استفاده کردن ندارید ولی وقتی من و شما با همدیگر مواجه می‌شویم

این ادب محضر خیلی کمک می‌کند به اینکه ما تمام حواس خودمان را جمع کنیم. اگر کسی از اینجا رد شود من توجه نمی‌کنم. کار دیگری ضمن این حضور و استماع انجام نمی‌دهم اما اگر شما پای اینترنت نشسته باشید ممکن است یک کاسه تخمه بگذارید کنار دستتان بشکنید و اگر تلفن هم زنگ بزند درس را قطع می‌کنید و تلفن را جواب می‌دهید و یا ممکن است کار دیگری یادتان بیاید. پس تمرکز لازم وجود ندارد. این ادب محضر خیلی کمک می‌کند. اینها عواملی است که در حضور است و آنجا نیست.

برخی گمان می‌کنند که این فواید ذاتی حضور است. این ارتباط چهره به چهره و به تعبیر آیت الله حسن‌زاده حی با حی، زنده، با زنده یک فضای آماده‌ای را برای آموختن ایجاد

می‌کند. این فضای آماده را اگر شما به عوامل داخلی‌اش تجزیه کنید، می‌بینید می‌توانید اینها را جاهای دیگر هم آماده کنید، تاکیدها و تمرکزها را در ابزار آموزشی خودمان درست کنیم. با خط کشیدن و مازیک فسفری و شکل و نمودار و جدول، و پاورپوینت و غیره درست کنیم. اگر موضوع تمرکز است تمرکز را یکجور دیگر حل می‌کنیم. ذاتی استاد نیست. بلکه استاد به نحو اقتضا اینها را ایجاد می‌کند. به خاطر همین استاد در مقام آموزش، فضای بسیار آماده‌ای را ایجاد می‌کند و ما به یک معنا استاد را ضروری می‌دانیم. فایده زیادی ایجاد می‌کند و ضروری تلقی می‌شود. در تربیت هم همینطور است. در تربیت هم استاد نقشهای متعددی ایفا می‌کند که یکی اصل آموختن

برنامه‌دهی است. برنامه‌دهی یعنی چه؟ برنامه صورت جزئی توصیه‌های کلی است. یک دسته توصیه‌های کلی داریم که تا مادامی که کلی هستند انجام شدنی نیستند. در فلسفه می‌گویند اراده به امر کلی تعلق نمی‌گیرد. تا وقتی اراده و تصمیم کلی است انجام نمی‌شود. مثلاً شما بگویید این کتاب را من یک موقع باید بخوانم. یک موقع کلی است. شامل امروز می‌شود، فردا و ماه دیگر و سال دیگر هم می‌شود. یک وقتی باید این کتاب را بخوانم بخاطر اینکه کلی است متعلق اراده واقع نمی‌شود یعنی این مساوی است با اینکه من این کتاب را نمی‌خوانم. در فلسفه گفتند الشی ما لم يتشخص لم يوجد این شی هم شامل پدیده‌های اختیاری می‌شود و هم پدیده‌های غیر اختیاری که علت و معلول دارد. آن جایی که اختیار در سلسله فعل است تا موقعی که مشخص نشود موجود نمی‌شود. کلی باشد موجود نمی‌شود. شما می‌گویید یک موقع باید این را بخوانم. یک کتاب در زمینه عرفان باید بخوانم این اصلاً هیچ ارزش عملی ندارد و به ساحت اراده وارد نمی‌شود تا کی؟ تا زمانی که شما بگویید جمعه صبح بعد از نماز بلافاصله می‌خوانم. این یک فرض بیشتر ندارد. این شدنی است. جزئی است. تازه امکان تعلق اراده به آن حاصل می‌شود.

بین وجود و تحقق یک عمل از انسان امکان ندارد. تا کی؟ تا زمانی که متعلق اراده کلی است. این امکان‌پذیر نیست. برای همین شما باید آن را جزئی کنید. باید بگویید من فلان وقت، جزئی جزئی، این کار را انجام می‌دهم. فرآیند جزئی‌سازی توصیه‌های کلی را برنامه‌ریزی می‌گویند. یکی از کارهای مهمی که مربی در حق مربی انجام می‌دهد این است که کلیات را جزئی می‌کند یعنی برنامه درست می‌کند و این خیلی کار را به اراده نزدیک می‌کند. کاری که خدای متعال کرد. یکبار در قرآن فرموده، فاذکروا الله... زیاد ذکر خدا را بکنید. این کلی است. هیچ کدام عمل نکردیم. خدا می‌دانسته ما عمل نمی‌کنیم

این را جزئی کرده است. روزی ۵ نوبت در فلان زمان، از کی تا به کی، به این سبک و شکل. اراده به این تعلق می‌گیرد. و قابلیت تعلق اراده را دارد. یا مثلاً به ما می‌گویند سی و چهار مرتبه الله اکبر، سی و سه مرتبه الحمدلله، و سبحان الله، بلافاصله بعد از نماز ذکر حضرت زهرا را بگویید. این دیگر روشن می‌کند. این هم وقتی جزئی شد، شدنی است. یکی از کارهایی که استاد انجام می‌دهد این است که توصیه‌های کلی را به جزئی تبدیل می‌کند. اراده را بالا می‌برد. این آن چیزی است که اگر استاد نباشد خود انسان به سختی می‌تواند انجام بدهد. این هم یک نکته است. نکته چهارم انگیزه‌بخشی است. اینها را در بحث اخلاقی تربیتی، و در بحث علمی هم می‌شود مثال آورد. انگیزه‌بخشی با این نکته‌ای که اخیراً عرض کردم که برنامه‌دهی باشد خیلی نزدیک هستند. در واقع انگیزه آدم را بالا می‌برد. من اگر خودم تنها باشم. اگر کسی بالای سر من نباشد. کسی هوای من را نداشته باشد آن حال و رغبت و نشاط لازم را برای انجام کار ندارم. وقتی که بدانم او دارد من را می‌پاید و از من تکلیف می‌خواهد انگیزه من برای عمل بیشتر می‌شود. استاد هم در حفظ و تقویت انگیزه‌های مثبت نقش دارد و هم در شناسایی و از بین بردن انگیزه‌های منفی و نامطلوب. کار دیگری که در واقع استاد انجام می‌دهد، این است که می‌آید مراقبت و همراهی می‌کند. یعنی نظارت، مطالبه و ارزیابی فعالیت انسان. این هم، نهایتاً به انگیزه‌سازی خیلی کمک می‌کند. ما برای آموختن نیاز به انگیزه داریم. برای اینکه فرآیند آموختن سختی است. انرژی زیادی می‌برد. به صورت طبیعت اولیه حاضر

**اگر پرسیده شود استاد ضرورت دارد یا نه ، در پاسخ به دنبال این نباشیم که اگر انسان استاد نداشته باشد می‌میرد، بلکه ضرورت را به کثرت فایده، معنا می‌کنیم.**

است. چیزهایی که ما نمی‌دانیم به ما یاد می‌دهد. خطراتی را که ما به آن توجه نداریم به ما تذکر می‌دهد. کار دیگری که می‌کند این است که به صورت بالینی مشکلات شخصی را تشخیص می‌دهد. ممکن است ما هم کلیات را بلد باشیم. اما تطبیق کردن آن کلیات بر مشکلات شخصی از دست آدمی که بیشتر کار کرده بر می‌آید. شبیه آن پزشک که دقیقاً همین کار را می‌کند، بیاید و تشخیص بدهد و مثلاً بگوید این وضع و حالی که داری مصداق حجب است، مصداق تنبلی است، لهو و لعب است. ممکن است لهو و لعب را در زندگی خودمان شناسیم، مربی بگوید این کاری که می‌کنی، ممکن است فکر کنی مفید است، اما لهو و لعب است و باید آن را کنار بگذاری.

**حتی در بحثهای تعلیمی هم می‌آید، مثلاً اینطور که درس می‌خوانی نشان‌دهنده این است که پشتکار نداری.**

استاد: یعنی در تربیت علمی هم می‌آید. کما اینکه در تربیت اخلاقی هم می‌آید. این هم نکته دوم. کار سوم می‌کند

نیستیم این انرژی را صرف کنیم. اصالت تنبلی در وجود انسان اجازه نمی‌دهد که این انرژی را صرف کند. نیاز به یک انرژی داریم که از خارج به ما فشار آورد و ما را حرکت دهد. با نظارت، با مطالبه، با ارزیابی فعالیت‌ها، با به اصطلاح تصحیح روش‌ها، و خلاصه با مراقبت و همراهی کردن استاد، انجام می‌شود. نکته دیگر این است که باید از یک اصل تربیتی استفاده کنیم و آن، این است که آموختن، چه آموختن گزاره‌های علمی باشد، چه مهارت‌ها و توانمندی‌ها باشد. چه آموختن صفات باشد. یعنی درونی‌سازی صفات باشد، نیاز به تکرار دارد. انسان بر اثر تکرار و تمرین است که یک چیز را می‌آموزد. آن یک چیز ممکن است یک گزاره علمی باشد یا مهارت عملی باشد یا یک صفت باشد. یعنی شجاعت را می‌آموزد. صداقت را می‌آموزد. چطور می‌تواند اثر تکرار و تمرین. این تکرار و تمرین برای آموختن به معنای عام خودش یعنی تعلیم و تربیت، ضروری است. استاد هم این را می‌داند. چه کار می‌کند. تکرار و تمرین را به جزیی تبدیل می‌کند. استاد تربیت بدنی به شما می‌گوید این نرمش را روزانه ده مرتبه انجام بده. ده تا نرمش به شما می‌دهد. این عددها خیلی مهم هستند. این عددها ناشی از توجه به ضرورت تمرین و تکرار است. ما نیاز به تمرین و تکرار داریم و زیر بار تمرین و تکرار هم نمی‌رویم. چرا نمی‌رویم؟ مشخص است.

بخاطر اینکه یک روح تنوع جو و نوگرایی در ذهن ما است که از تکرار خسته می‌شویم. به طبع اولیه خودمان دنبال تکرار نمی‌رویم و تنوع جویی و نوگرایی را می‌خواهیم. از آن طرف هم به تکرار و تمرین احتیاج داریم. استاد چه کار می‌کند؟ ما را ملزم به تکرار و تمرین می‌کند و آن را برای ما شدنی می‌کند. شدنی می‌کند یعنی چه؟ یعنی برنامه‌اش می‌کند. این مصداق آن چیزی است که اول گفتیم. به شما می‌گوید این مطلب را سه مرتبه بنویس. در دوره‌های ابتدایی اینجوری بود. در حوزه در مقام تعلیم این اتفاق متأسفانه نمی‌افتد که تکرار را الزام کنند. مباحثه یکی از قدم‌های تکرار است. برای مباحثه مجبور می‌شود مطالعه کند. در مباحثه یک بار دیگر مطلب به گوشش می‌خورد. پیش مطالعه یکی از قدم‌های تکرار است. ولی در مدارس ابتدایی، گاهی معلم می‌گوید از روی این مسئله چند مرتبه بنویسید آن چند مرتبه نوشتن خیلی مهم است. ما نیاز داریم این تکرار را تا جذب وجودمان شود. یا وقتی استاد امتحان می‌گیرد ما را وادار می‌کند به اینکه یکبار دیگر مطلب را بخوانیم و به صورت غیر مستقیم تکرار انجام می‌شود. استاد اخلاق هم که مثلاً می‌گوید این ذکر را صد مرتبه بگو. گاهی عدد هیچ موضوعیتی ندارد. تکرار موضوعیت دارد. و تکرار بدون عدد سر نمی‌زند چون کلی است. عدد باید یک مقدار باشد که اثرگذار باشد. اینکه مثلاً می‌گویند سی و سه مرتبه، سرش این است.

اینها اجمالاً مهمترین نقش‌هایی است که استاد دارد. یک نقش ویژه دیگری هم دارد که از آن به عنوان نقش الگویی یاد می‌کنیم. وقتی انسان می‌بیند شخص دیگری، خودش مسیر را طی کرده و با التزامات خاصی به موفقیت‌هایی رسیده است، و شخصیت آن استاد یا دوست یا هر کس دیگر در ذهن او بزرگ می‌شود و نسبت به کمال او محبت پیدا می‌کند و شیفته کمالات او می‌شود، اولاً انگیزه بیشتری پیدا می‌کند برای اینکه به سمت آن کمالات حرکت کند. ثانیاً یک اتفاق ناخود آگاه در وجود او می‌افتد که باور می‌کند رسیدن به این هدف شدنی است. این خیلی مهم است. مرحوم علامه در جلد ششم المیزان می‌فرماید: الگو آن

توصیه‌هایی را که نفس انسان، آنها را نشدنی می‌انگارد آن را شدنی و امکان‌پذیر جلوه می‌دهد. مثلاً فرض بکنید نماز شب خواندن استبعاد عجیبی در وجود آدم دارد که خواب را کنار بگذارد و نماز شب بخواند. ولی وقتی هم‌جرحه‌ای یا استاد او آن وقت بلند می‌شود نماز شب می‌خواند او می‌گوید که شدنی است. این‌ها اتفاقات روانی است که در وجود انسان می‌افتد و انسان را کمک می‌کند. ما برای آموختن نیاز به مطالعه، تکرار مطالعه و توجه داریم. استاد، مطالعه را الزام می‌کند. تکرار را الزام می‌کند. توجه را تسهیل می‌کند. و هیمنه و عظمت کار را که غیر ممکن تلقی می‌شد می‌شکند. اینها مهمترین خدماتی است که استاد انجام می‌دهد. راه را کوتاه و سهل می‌کند. بنابراین اگر می‌گوییم استاد ضروری است یعنی استاد هم در مقام علم هم

## به نظر می‌رسد اگر غرض فقط آموختن باشد برای آموختن، خیلی نیاز به استاد نداریم.

در مقام تربیت خیلی کار می‌کند.

**نقش دیگر استاد غیر از اینکه گفتید، در زندگی خصوصی یا در تشکیل دادن کارگروه‌ها و یا انجام فعالیت‌های اجتماعی می‌باشد.**

**استاد:** یکی از خدماتی که استاد دارد تشکیل حلقات همراه است. که از نقش‌های انگیزه‌بخشی است. اگر به تنهایی تصمیم بگیریم که مثلاً فردا صبح بعد از نماز به کوه خضر برویم، احتمال اینکه فردا صبح از فرط خستگی تصمیم را عملی نکنیم، زیاد است. ولی اگر دو سه نفر قرار بگذاریم احتمال اینکه قرار را لغو کنیم خیلی پایین می‌آید. در واقع این ویژگی جمع است. یکی از کارهایی که استاد می‌کند همین است که حلقه همراه درست می‌کند. یعنی طلبه‌ها را در اراده جمع می‌اندازد. کلاس درس هم اینطور است. معمولاً چند نفر با هم هستند که اینها به هوای یکدیگر درس می‌خوانند. یعنی از هم انرژی می‌گیرند. تو حلقات اخلاقی هم اینطور است. این هم از خدماتی است که استاد دارد. که مواردش خیلی بیشتر از این است. از نقش‌های متعددی که استاد ایفا می‌کند چه در مقام تعلیم، و چه در مقام تربیت، می‌شود به حداقل‌هایش اکتفا کرد. کما اینکه حداقل

## ارتباط حضوری با استاد ویژگی‌هایی دارد که ارتباط با کتاب آن را ندارد.

خدمتی که یک ماشین با تمام ضرورتی که دارد می‌تواند بکند این است که ما را جابه‌جا کند. یک ژبان قدیمی هم که فقط چهار چرخ و یک موتور باشد جابه‌جایی را انجام می‌دهد. ولی در آن خسته می‌شویم، کمرمان درد می‌گیرد. و ... ولی ماشین را تکامل دادند و بهره‌ها و خدمات آن را افزایش دادند به صورتی که الان هم خیلی در آن راحت هستیم هم از سرمایه زمستان و گرمای تابستان محافظت می‌کند، هم می‌توانید از امکانات

صوتی استفاده علمی ببرید، رادیو را روشن بکنید اخبار را بشنویید. ما می‌توانیم از استاد یک انتظار حداقلی داشته باشیم. و آن این است که این گزاره‌های علمی را در ذهن شاگردان فرو کند. این کمترین کاری است که استاد می‌تواند انجام بدهد. یعنی کف توقعات ما از استاد است.

### استاد: یعنی مسیر آموختن را برای ما هموار بکند و با استفاده از اهرم ادب حضور، تمرکز و توجه ما را جلب کند و بتواند با تاکید‌هایش مطالب مهمتر را با سرعت بیشتری در ذهن طلبه وارد کند و با بیان منظم خویش با سرعت بیشتری شاگرد را با محتوای کتاب مرتبط کند. این کمترین کاری است که استاد می‌تواند انجام دهد و نیز احیاناً اگر مشکلی در فهم مطالب پیش

آید، می‌توان به او مراجعه کرد و سوال کرد. این چیزی است که از نوار بر نمی‌آید. گاهی طلبه می‌اندیشد که اگر کف توقعات را استاد بخواهد برآورده کند، مزایای دیگری را در مدل‌های بدیل پیدا می‌کند که آن را بر این ترجیح می‌دهد. سوال‌هایش را نیز با تتبع حل می‌کند یا اینکه استادی پیدا می‌کند که سوال‌های او را جواب دهد. و طلبه به این نتیجه می‌رسد که اگر در خود التزام ایجاد کند و با انضباط پای نوار بنشیند، این نوار سریعتر از آن استاد حداقلی او را به نتیجه می‌رساند.

متهمی این روش خطرات و آفاتی دارد، که آفات کمی هم نیست. یکی اینکه ممکن است آن التزام و انضباط نباشد و طلبه‌ای که تصمیم گرفته روزی سه نوار مثلاً گوش دهد این کار را مرتب انجام ندهد. دوم اینکه هنگام نوار گوش دادن ممکن است عواملی مانند تلفن، خوردن چیزی در حین گوش دادن، صدای تلویزیون و بجه تمرکز را به هم زند. آن تمرکز حضوری که استاد فراهم می‌کند را باید به دست بیاورد. نکته سوم اینکه ممکن است اهمیتی برای حل معضلات سوال‌ها نباشد و یک سری سوال‌های بفرنج باقی بماند که این هم یک خطر است. در غیر این صورت، اگر طلبه منضبطی پیدا شود و این تعهد را به خودش بدهد که روزی سه نوار را حتماً گوش دهد اتفاقاً توصیه می‌کنیم این کار را بکند. زیرا سرعت عملش بالا می‌رود. اتفاقاً نوع اساتیدی که از درس آن‌ها نوار ضبط شده است دارای سطح علمی، دقت نظر و قدرت بیان بالاتری از سایر اساتید موجود می‌باشند. روی این حساب من می‌گویم با توجه به کف توقعاتی که از استاد وجود دارد، خیلی از این اساتید موجود با نوار و شرح چندان تفاوتی ندارند. اما اگر استاد سر کلاس، اهداف متعددی را دنبال کند. هم اهداف آموزشی یعنی انتقال گزاره، را مدنظر داشته باشد و هم اهداف پرورشی را، دیگر می‌شود نوار را جایگزین آن شخص کرد. مرحوم شهید صدر در کتاب حلقات در مبحث دلالت، یک بحثی دارد که می‌گوید سیستم ذهنی انسان طوری آفریده شده که اگر دو پدیده را چند مرتبه با هم به صورت مکرر ببیند بین آنها ملازمه ایجاد می‌کند. آموزش هم به همین شکل اتفاق می‌افتد. البته یک کم حرف ایشان را تحریف کردم. ایشان می‌گوید اگر چیزی را در ظرف موثری

دریابی، نیاز به تکرار ندارد. مثلاً می‌گوید اگر شما به شهری رفته باشی و به بیماری سختی مبتلا شده باشی، و خاطره تلخی از آن شهر در ذهنت بماند که با یادآوری اسم آن شهر آن خاطره تداعی شود و یک تنفر و انزجار از آن خاطره برایت ایجاد شود. در حالی که آن اتفاق یکبار بیشتر تکرار نشده است ولی آن یک بار در یک ظرف موثری اتفاق افتاده که ماندگار شده است. ولی اگر این مسأله را نیز تحلیل کنیم به تکرار بر

می‌گردد. یعنی برای آموختن لاجرم به تکرار نیاز داریم. گاهی وقتها این تکرار، تکراری است که به آن توجه داریم. اگر مطلب در ظرف موثری در ذهن ما قرار بگیرد تکرارش خود به خود اتفاق می‌افتد. تکرار یکی از مهمترین عناصر آموزش است. یکی از دوستان ما در اتاقش بندی نصب کرده بود و مطالب علمی را روی فیش می‌نوشت و با گیره روی این بند آویزان می‌کرد. هر بار که وارد اتاق می‌شد اینها را نگاه می‌کرد و بدین صورت تکرار را انجام می‌داد. مرحوم شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی می‌گوید بوعلی سینا هر شب درس آن روز و درس چهار روز گذشته را می‌خواند. یعنی هر درس را پنج نوبت مطالعه می‌کرد. که امروز از آن تکنولوژی جی پنج درست کرده اند. استاد موفق در مقام تعلیم، که کف توقع است، استادی است که بیاموزد، و برای آموختن هم تکرار لازم است. هنرنمایی‌هایی که اساتید سر کلاس می‌کنند، کمک می‌کند که تکرار به طور ناخودآگاه صورت پذیرد. امروزه که بحث روشهای تدریس مطرح است، به دنبال تولید روش‌هایی هستند. که حتی اگر شاگرد به نحو اختیاری و ارادی تصمیم به درس خواندن و فهمیدن نداشته باشد، به کمک شیوه آموزش استاد، درس را بیاموزد. الان رسانه‌ها با استفاده از ابزار هنر، همین کار را انجام می‌دهد. هیچ‌کس خودش را ملزم نمی‌داند که پای تلویزیون بنشیند و آموزش ببیند. ولی به شکلی از جذابیت ابزار هنر بهره می‌گیرند که موضوع مدنظرشان در دلها و جانها بنشیند. مثلاً راهنمایی و رانندگی که می‌خواهد فرهنگ استفاده از کمربند ایمنی را جا

بیندازد با چند کارتون و تیزرهای هنری و جذاب این کار را انجام می‌دهد. اسم این تکنولوژی آموزش است و به اساتید یاد می‌دهند که با داشتن جلوه‌هایی ویژه، تمرکز ایجاد بکنند. بعضی با این شیوه مخالفند و می‌گویند با این روش انسان ساخته نمی‌شود. انسان وقتی بار می‌آید که به اراده و اختیار خویش قصد آموختن داشته باشد. شما باید طوری او را تربیت کنید که از درون میل و گرایش به مطالعه علم داشته باشد. یعنی عالم تربیت نکرده‌اند هر چند شاگرد نمره خوبی گرفته باشد. یعنی یادگیری را یاد نگرفته است. مطالب را یاد گرفته است.

و با این توجیه با ابزارهای کمک آموزشی مخالفند.

**استاد:** یعنی فرهنگ اینکه طلبه خود به دنبال مطلب برود ایجاد نمی‌شود؟

**استاد:** بله. در واقع شخص را به دام انداخته‌اید که بخواهد یا نخواهد باید بفهمد. منتهی دام محترمانه‌ای است. بیشتر از این اگر از اساتید انتظار داشته باشیم و بخواهیم استاد در کلاس فعالتر باشد یا کلاسهای با ظرفیت بیشتری داشته باشیم چند اتفاق باید بیفتد. فکر کنم شما با سؤالتان به دنبال این جواب بودید.

**استاد:** در واقع اولاً می‌خواستیم کارکردها را بدانیم ثانیاً می‌خواستیم بدانیم در زمینه استادی چه تفاوت‌هایی بین گذشته و حال است و ثالثاً اگر اکنون ارتباط استاد و شاگرد قطع شده است و طلبه بار نمی‌آید به چه دلیل است؟

**استاد:** البته من به تاریخ تسلط ندارم. ولی یک ادعای ظنی بدون پشتوانه عرض می‌کنم و حدس می‌زنم که گذشته هم خیلی تفاوت با حال نداشته است. البته می‌شود گفت که امروزه اساتید اشتغالات بیشتری دارند و در آن موقع فراغت‌های بیشتری داشتند ولی اینطور هم نبوده که همه اساتید ارتباط‌های ویژه با شاگردانشان برقرار کنند و از تمام ظرفیتهای استادی استفاده کنند. خیلی وقتها هم استاد می‌آمده، درسش را می‌داده و

می‌رفته است.

**استاد:** یک بحث دیگر این است که در گذشته اگر استاد می‌خواست با شاگردش ارتباط برقرار بکند می‌توانست، آیا الان هم می‌تواند؟ یا اینکه نقش استفاد متفاوت شده است؟ قبلاً استاد به عنوان محور کلاس نقش بیشتری داشته است ولی الان یک عنصری است در نظام حوزه که شاید در قبالتش صد عامل دیگر از جمله مدرک و نمره و مرکز مدیریت و شهریه و خیلی چیزهای دیگر هم وجود دارد.

**استاد:** حدس من این است که نه همه استادهای سابق آن‌طور بوده‌اند و نه همه استادهای موجود اینگونه که گمان می‌کنیم، هستند. الان در مدارس تحت برنامه واقعا امکان این که استاد ارتباط ویژه‌ای برقرار کند و به کف توقعات قانع نباشد، وجود دارد. مشکل این است که اساتید ما فراغت ندارند یا اگر دارند صرف کردن چنین وقتی را ضروری نمی‌دانند.

**استاد:** یک مثال نقض می‌آورم. فرض کنیم استادی شرح لمعه درس می‌دهد. و می‌خواهد فقه را به شاگردش بیاموزد. از آن طرف مدرسه می‌گوید حتماً باید درس را تا آخر سال به اینجا برسانی. استاد هم اختیاری ندارد و مجبور است درس را برساند، وگرنه سال دیگر او را برای تدریس دعوت نمی‌کنند. خود اینها تناقض است. نظرم این است که نقش استاد متفاوت شده است. و موانع سر راه اختیارات استاد

**وقتی شخصیت استاد در ذهن شاگرد بزرگ شود و شیفته کمالات او شود یک اتفاق ناخودآگاه در وجود طلبه می‌افتد که باور می‌کند رسیدن به این هدف شدنی است.**

**نسبت به گذشته زیادتر است.**

**استاد:** بله. این را می‌شود تأیید کرد. بخشی از این شرایط به نظام آموزشی حوزه بر می‌گردد. بخشی دیگر به گرفتاری‌های عصر ما بر می‌گردد. بالاخره بعضاً استاد با این تدریس امرار معاش می‌کند و اقساطش را دارد می‌پردازد. و همچنین چون استاد موفق بوده است، بالاخره طالب دارد. و هر روز چند جا درس می‌دهد و سر ساعت باید از این کلاس برود و نمی‌تواند چند دقیقه بعد از کلاس بماند و با شاگردش ارتباط صمیمی برقرار کند. در مدارس علمیه، اساتیدی داریم که هنوز خیلی طالب ندارند، نسل جوانی که تازه کار را شروع کردند، ولی خیلی عاشقانه برای طلبه‌ها وقت می‌گذارند و مثلاً نیم ساعت بعد از کلاس هم می‌مانند و ارتباط برقرار می‌کنند و گاهی به حجره طلبه‌ها هم سر می‌زنند. اینها معمولاً اساتید جوانی هستند که یک یا دو درس بیشتر ندارند و معمولاً بیشتر مطالعه می‌کنند.

رهنما: آیا اساتید خوب نباید این کار را بکنند؟

استاد: بله. باید این کار را بکنند.

**استاد:** پس شما بخشی از مشکل قطع ارتباط استاد و شاگرد را به نظام حوزه و بخش دیگر را به مشکلات استادی در عصر امروز مرتبط می‌دانید.

استاد: بله همینطور است.

**استاد:** و یک مقدار آن قهری است. مثلاً اساتید به

**جای اینکه دو درس بگیرند ۵ درس می‌گیرند.**

**استاد:** می‌شود کمترش کرد.

یک نکته مهم این است که نقشهای متعددی را که استاد می‌تواند ایفا کند به اساتید و نظام آموزشی حوزه گوشزد کنیم و نشان دهیم که اگر استاد عنایت ویژه به آموزش و پرورش شاگردان داشته باشد اثربخش است. یعنی می‌تواند سرعت عمل و کیفیت کار شاگرد را بالاتر آورد. اگر این مسأله را مورد توجه قرار دهیم چه بسا زمینه‌هایی فراهم شود که اینک در بعضی از مدارس مثل مدرسه حقانی به استاد گفتند بعد از یک ساعت تدریس، یک ساعت هم به ارتباط با طلبه‌ها بپردازد. که به عنوان دو ساعت تدریس برای او محاسبه می‌کنند. در بعضی مراکز تخصصی، مدلی را اجرا کردند و استاد راهنما گذاشتند که به درس خواندن و مباحثات ده، پانزده نفر از شاگردان رسیدگی کند. سوالهایشان را حل کند. احوالشان را جویا شود، انگیزه بدهد. در واقع تمامی برای نقش از دست رفته اساتید، باشند. وقتی جمعیت زیاد باشد فرصت و فراغت رسیدگی وجود ندارد. در حالیکه برای آموختن به رسیدگی ویژه نیاز است. در مراکز تخصصی فقه به طلبه می‌گویند هر درس خارجی که می‌خواهی شرکت کن ولی تحت نظر فلان آقا باشد.

**استاد:** یک نکته مهم این است که بنظر من قطع ارتباط استاد و شاگرد موجب ایجاد وضعیت فوق‌العاده نامطلوبی شده است. یعنی به وجود آمدن طلبه‌هایی که در آنها دغدغه کسب علم و تقوا دیده نمی‌شود. و بنظر با خدشه‌دار شدن بخش تربیتی، به قسمت علمی هم لطمه وارد می‌آید. و چه بسا رذایل اخلاقی در آنها بروز کند. سوال من این است که اگر وضع حوزه به همین منوال ادامه پیدا کند، با این قطع ارتباط چه آینده‌ای در انتظار طلبه‌ها است. و چه آسیب‌های جدی در انتظار حوزه‌ها خواهد بود؟

**استاد:** بله. شاید پاسخ این سوال خیلی روشن باشد. وقتی که آدمهای بدون علم و بدون تقوا، در یک نظام

بالا بیایند، حیثیت مجموعه زیر سوال می‌رود. و از اعتبارش کلا کاسته می‌شود و دارای خطرات زیادی است. اگر می‌خواهیم این معضل حل شود باید راهکاری دهیم که شدنی باشد و چیزی پیشنهاد کنیم که بشود به سمتش حرکت کرد. مثلاً اگر به طلبه گفته شود که تو باید استاد اخلاق داشته باشی. پیش خودش فکر می‌کند من باید بروم از آیت‌الله بهجت استفاده کنم که این اصلاً شدنی نیست. بنابراین از آن صرف‌نظر می‌کند. در حیطه علمی اگر یک بچه دوم ابتدایی توقع داشته باشد که پروفیسور حسابی به او جدول ضرب یاد بدهد، توقع درستی نیست. تربیت علمی باید به سمت مدل خوشه‌ای برود که امثال پروفیسور حسابی در آموزش و آیت‌الله بهجت در پرورش نفوس مستعد در رأس این خوشه قرار بگیرند. زیر نظر اینها ده نفر، پانزده نفر، باشند که هر کدام از آن‌ها نیز به همین صورت ده، پانزده نفر را تحت نظر قرار دهند. و همینطور طبقه سوم و چهارم.

به دبیرستانی‌ها درس می‌دهند و دبیرستانها به ابتدایی. هر چه در این خوشه پایین‌تر می‌آید جمعیت بیشتر می‌شود اما سطح نازلتر می‌شود. هر چه بالاتر می‌رویم جمعیت کمتر می‌شود اما سطح بالاتر می‌رود. ما اینجا یک توقعی داریم از اساتید که این توقع خیلی وقتها شدنی نیست. مثلاً اساتید درس خارج ما، حضرت آیت‌الله العظمی با آن شأن و منزلت با این همه شاگردش نمی‌توان توقع داشته باشی که رسیدگی بکند در حق

طلبه. بعد شما می‌گویید که آقا اصلاً این چه وضعی است. حوزه سابق، اعتراض می‌کنید که حوزه سابق اینطوری بود که مرجع تقلید می‌آمد در حوزه علمیه، نماز شب می‌خواند و طلبه‌ها را برای نماز شب بیدار می‌کرد. آن زمان مرجع تقلید صد تا طلبه گیرش نمی‌آمد. الان صد هزار طلبه در حوزه است. در درس خارج آقای وحید دو هزار نفر زندگی می‌کنند. الان این انتظار نیست که آقای وحید با همه طلبه‌هایش اینطوری رفتار بکند. کما اینکه از آیت‌الله بهجت این انتظار را نداریم که اگر داشتیم خلاف بود. کما اینکه از آقای پروفیسور حسابی این انتظار را نداریم. باید این را تکمیل بکنیم. تکمیلش به این است که لایه‌بندی‌اش بکنید خوشه‌اش بکنید. الان در اهواز این اتفاق افتاده است. درس خارج آیت‌الله موسوی جزایری، نمی‌دانم آشنا هستی یا فعالیتهایی که آنجا انجام داده یا نه، خیلی خوب است شما یکی از شماره‌های خودتان را اختصاص بدهید، البته چون در معاونت پژوهش هستی شاید سخت باشد چون کار ایشان هم فرهنگی و تربیتی هست و هم علمی، در سطح اهواز، همه‌اش هم از قدرت این مدل خوشه‌ای استفاده کرده است. خب خود ایشان تنها نمی‌تواند شاگردانش را کنترل بکند. ولی دسته‌ای از شاگردان خاصش را خودش رسیدگی می‌کند. ۱۰-۱۵ نفر هستند و اینها را موظف کرده که دیگران را رسیدگی بکنند. با این مدل خوشه‌ای، این مدل خوشه‌ای را اگر خوب ساماندهی بکنید قابلیت ارتقاء در این خوشه هم وجود دارد. ممکن است یکی از طبقه پنجم در خوشه بیاید طبقه ششم. اگر این خوشه را درست سازماندهی بکنید این مشکل حل می‌شود.

طبیعتاً نظام آموزش حوزه اهتمامی به این قضیه داشته باشد. سازماندهی‌اش حالا یک جاهایی...

**س:** تناقضی هم دارد. نظام حوزه، به یک معنا، حالت قانونی دارد ولی در اینجاها نمی‌تواند دخیل بشود. در واقع نظام اساتید و مراجع غیر ملموس در مقابلش است. یعنی می‌خواهم بگویم ما ضعفهای جدی‌ای داریم که وقتی سراغ اساتید می‌رویم این ضعفها ...

یعنی انگار کسی الان آن مسئولیت‌های خودش را انجام نمی‌دهد حالا چه قانونی باشد چه آموزشی حوزه باشد.

**استاد:** وقتی که شما وارد این مقوله سوالات می‌شوید من متوقف می‌شوم. گیر می‌کنم. چرا؟ من به این توجه کردم که چرا اینجاها گیر می‌کنم. مال حالا هم نیست. دو تا منظر ما داریم. شما از یک منظر از توی معاونت پژوهشی بلند شدید و برای سیاستهای کلان حوزه فکر می‌کنید. شما در واقع دارید از منظر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران و مجریان سطح بالای حوزه فکر می‌کنید که چه کار بکنید. یک دستورالعمل عامی پیدا بکنید که کل سطح مشکلات را پوشش بدهد. من همواره یک نگاه دیگری داشته‌ام که نگاه مشاوره‌ای بوده است شاید این را در بعضی از نوشته‌هایم دیده باشید. نگاه من اینجوری بوده است که من با طلبه مواجه می‌شدم و به طلبه می‌گفتم تو فرض کن هیچ کس در بالا، وظیفه خودش را عمل نمی‌کند و این مشکلات حالا حالاها درمان نمی‌شود. آیا در شرایط موجود تو می‌توانی خوب باشی.

**س:** این نگاه حداقلی هست؟

**نوری:** از این می‌خواهم مشتق بگیرم. ما می‌توانیم به اساتید بگوییم فرض کن نظام آموزشی حوزه، خطاب به اساتید، هیچ وقت نظام آموزشی اصلاح نمی‌شود اما شما مسئولیت دارید و می‌توانید. شما نباید منتظر باشید دیگران بیایند و حل بکنند.

معاونت آموزش حوزه بیاید اصلاح بکند. شما در محیط آموزشی خودت می‌توانی اصلاح بکنی. به مدیران هم بگوییم در مدارس می‌توانید اهتمام داشته باشی و به طلبه بگوییم اگر اساتید این کار را نکرد شما می‌توانی اقدامی بکنی که این خلاءها را پر کنی. یا استاد یا مدیر یا طلبه، یا بالاتر. این تفاوت نگاه من و شماست. من به یک نگاهی راحت‌تر هستم برای فرار کردن از این سوال. من می‌گویم تناقض‌هایمان در بالا باشد اما از پایین نگاه بکنیم. من به یک صورتی خودم را راضی کردم. ما برای اینکه آن بالادستی‌ها را قانع بکنیم که این کارها باید انجام بگیرد باید یک فرهنگسازی اتفاق بیفتد. یعنی یک پروسه‌ای را در جان کسانی که مخالفت می‌کنند یا اجرا نمی‌کنند انجام بدهیم. باید اولاً آنها را به این باور برسانیم که این کار انجام بشود و اینکه نمی‌شود انجام شود را در ذهنشان بشکنیم. برای اینکه این اتفاق بیفتد ارائه یک الگوی موفق خیلی خوب است. مثلاً یک نفر مثل مدیر مدرسه حقانی بیاید این کار را در حیطه زیر مجموعه خودش انجام بدهد و یک نمونه ممتاز درست بکند که این نمونه ممتاز یک سر و گردن بالاتر از نمونه‌های موجود باشد. بعد کسانی مثل شما بیایند، کسانی که وظیفه فرهنگسازی دارند این را در بوق و کرنا بکنند و امتیازاتش را نشان بدهند. به عنوان یک نمونه موجود که شدنی است؛ این را نشان بدهند. این آرام آرام تبدیل می‌شود به فرهنگ. این اتفاق افتاده است. یک زمانی در حوزه ما، در قبل از انقلاب، یک مدرسه تحت برنامه وجود داشت که مدرسه حقانی بود، این مدرسه بعد از یک دوره

**یکی از خدماتی که استاد دارد تشکیل حلقات همراه است که از نقش‌های انگیزه بخش است.**

کار کردن، طلبه‌هایش اینقدر متفاوت شدند با سایر طلبه‌ها که کاملاً مشهود بود اینها یک سر و گردن بلندتر هستند. وقتی که اینها توانستند در مقام عمل این را نشان بدهند این باور را به صورت جمعی ایجاد کردند که واقعا این کار نتیجه می‌دهد. شما هزاری بنشینید سخنرانی بکنید کارگاه آموزشی بگذارید برای طلبه‌ها، نمی‌توانید آنها را به این باور برسانید که یک نمونه مجسم را بهشان نشان بدهید. آن هیبت عدم امکان را این می‌شکنند. به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی وقتی شما یک نمونه مجسم را نشان دهی از استبعاد و استیحا‌ش دور می‌شود. اگر این را شما عرضه کردی، نتیجه‌اش این شد که شما می‌بینی تمام مدارس حوزه‌های علمیه کشور حقانی آن زمان است و بلکه از حقانی آن زمان بهتر است. حالا اگر کسی بخواهد سطح حوزه را، سطح آموزش و پرورش حوزه ما را یک مقدار بالاتر ببرد باز همان کار را انجام بدهد. باز یک مدل موفق را یکجا اجرا بکنی و بعد به رخ بکشی. در باب تغییر نظام آموزشی، گویا در شماره آخر خشت اول، فکر کنم آیت‌الله گرامی به این توجه داده بودند که نباید یکباره و به صورت عمومی کتاب را عوض کنیم تا بعد مشکلاتش آشکار شود. بیایید این را در محیط کوچک اجرا بکنید آن وقت اولاً اشکالاتان را می‌گیرید بعد اگر بد بود آبروریزی نمی‌شود برگردید و اگر اشکالی داشت وقت دارید. من فکر کنم بهترین کار در مدیریت آموزشی و پرورشی حوزه، همین اجازه تاسیس مزرعه‌های نمونه است و یکی از کارهای

خوبی هم که می‌توانید بکنید این است که چیزهای موجود را بیابید تجزیه بکنید. مدرسه مجتهدیه تهران، مدرسه بناب **س:** مدرسه مجتهدیه را این شماره چاپ می‌کنیم. یک گزارش سفارش دادیم. چون خودمان آنجا بودیم. بحث اینکه حاج آقا چه سبزه اخلاقی و ... چه تأثیری داشتند.

**استاد:** قشنگ یک تجزیه و تحلیل کامل بشود. همه عوامل استخراج بشود. مدرسه بناب حاج آقای بنایی. مدرسه اهواز حاج آقای موسوی جزایری.

**س:** مدرسه چی است؟ امام خمینی اهواز. آقای جزایری؟

**استاد:** آنها کارشان از حد مدرسه خیلی گسترده‌تر است. یک چیز ویژه‌ای دارند که کل شهر را به سبک خوشه‌ای از حیث فرهنگی تحت تأثیر قرار دادند.

**س:** چون بحثان بحث استادها است.

**استاد:** در بحث استادها هم همین مدل را به کار گرفتند. این مدلها را مطرح کردن و به زبان آوردن و خوب تجزیه و تحلیل کردن و حتی معایب را گفتن ولو اینکه طلبه مدرسه حاج آقای مجتهدی تهران بودی، ولی کاملاً منصفانه و چی می‌گویند غیر جانبدارانه می‌شود این کار را کرد.

**س:** من دیگر فکر می‌کنم فرصت نباشد یک سوال دیگر داشته‌ام. پیرسوم. اگر کوتاه جواب بدهید. در وضع موجود طلبه‌ها به چه ملاک‌هایی استاد را انتخاب بکنند. الان سر درس استاد می‌روند چه ویژگی‌هایی می‌بینند که تکیه بکنند و بمانند سر کلاس. اگر ویژگی را ندیدند باز بیشتر ببینند.

**استاد:** این سوال هم سوال سختی است و واقع این است که یک طوری طبیعی جواب بدهیم که طلبه بتواند به این موضوع برسد. خیلی پر مؤلفه است این موضوع. طلبه هم باید توجه به علمیت خودش بکند و واقعا هم برایش مهم است که در کلاس چیز یاد بگیرد.

از آن طرف هم توجه به مسایل اخلاقی داشته باشد. اگر استاد صرفاً استاد علمی داشته و مسایل اخلاقی را نداشته باشد طلبه نباید برود. گاهی ملاحظات جانبی است. دور بودن مسیر، طلبه وقتی می‌خواهد انتخاب استاد بکند از پایه هفت و هشت و نه و ده، اینکه استاد در دسترس باشد. گاهی لهجه بودن استاد، طلبه‌ها روی اینها تصمیم‌گیری می‌کنند، یکی باید اینها را بلند بلند بگوید. گاهی استاد از نظر علمی و اخلاقی خوب است ولی لهجه دارد ولی این آزار می‌دهد او را و نمی‌تواند ارتباط برقرار بکند و استفاده علمی بکند. گاهی کلاسش خیلی شلوغ است. کلاس شلوغ نمی‌تواند تمرکز لازم را داشته باشد. بالاخره در ماتریسی این تصمیم‌گیری اتفاق می‌افتد. من اینطوری که جواب دادم از پاسخ فرار کردم و متوجه شدم فرار می‌کنم. یعنی متوجه هستم. شما طبیعی هست برگردید به من بگویید در این ماتریس آن عناصری که ضریب اعتبار بالاتری دارند مشخص بکنید. تصمیم‌گیری مرکب و پیچیده انجام بگیرد ولی بایست عناصر درجه یک را، ملاک‌های درجه یک را از دو و سه تفکیک کرد. من پاسخ آماده ندارم که بصورت دقیق بیان بکنم ولی فکر می‌کنم هر کسی در این موضوع وارد بشود باید مرکب نگاه بکند.

# پرداختن به مسأله تربیت علمی، ابعاد گوناگونی دارد

مصاحبه با استاد رضا حبیبی قائم مقام مرکز تدوین متون در باره ابعاد مختلف را بطنه استاد و شاگرد



رضا حبیبی متولد ۵۲، خارج فقه و اصول از حوزه و دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت. کتاب درآمدی بر فلسفه علم، جامعه ایده‌آل اسلامی و مبانی تمدن غرب، تاریخ تحلیلی حضرت مهدی «عج» از تألیفات ایشان می‌باشد. قائم مقام مرکز تدوین متون درسی حوزه علمیه، کارشناس اداره استانداردسازی معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه و همچنین مدرس در علوم مختلف حوزوی است.

**سؤال:** نظر شما درباره نقش و جایگاه استاد در فرآیند آموزش چیست؟ استاد باید چه فعالیت‌هایی را در جهت تسریع و بهبود آموزش انجام دهد؟

**استاد:** بسم‌الله الرحمن الرحیم. پیش از پرداختن به جایگاه استاد و شاگرد، به عنوان دو عنصر تربیتی و نقش آن‌ها در جریان شکل‌گیری و شکوفایی شخصیت شاگرد، ابتدا چارچوب مباحث تربیت را به صورت اجمالی بیان، سپس موقعیت این بحث را در این چارچوب بررسی می‌کنم.

در مباحث مربوط به تربیت، با دو حوزه روبه‌رو هستیم. حوزه اول، مبانی تعلیم و تربیت و حوزه دوم، علم تعلیم و تربیت است. در حوزه اول رئوس ثمانیه‌ای بررسی می‌شود که تحت عنوان فلسفه تعلیم و تربیت است. این رئوس عبارتند از تعریف علم، موضوع علم، غایت علم، روش تحقیق یا تحصیل علم و مبادی تصویریه و تصدیقیه و ساختار مسائل علم.

طبیعی است این مسائل دارای سهم و اثرگذاری یکسانی در تکوین علم نیستند. از مهم‌ترین و اثرگذارترین آن‌ها، مباحث مربوط به مبادی و مبانی تعلیم و تربیت است.

در حوزه مبادی تعلیم و تربیت هم چهار عنوان مؤثر وجود دارد که عبارتند از: مبانی معرفت‌شناختی، مبانی الهیاتی یا خداشناختی، مبانی انسان‌شناختی و مبانی اجتماعی.

وقتی وارد حوزه دوم، یعنی علم تعلیم و تربیت می‌شویم، عناوین دیگری مطرح می‌شود. مهم‌ترین این عناوین عبارت است از هدف تعلیم و تربیت که در این زمینه دو بحث وجود دارد. یکی بحث هدف علم تعلیم و تربیت که در مبادی به آن پرداخته می‌شود، ولی آن‌چه این‌جا مطرح است، بحث فرآیند تعلیم و تربیت است. عنوان دوم، ساخت‌های تعلیم و تربیت است. سرفصل بعدی، مراحل تعلیم و تربیت و عوامل تعلیم و تربیت است و بعد از آن به اصول و روش‌های تعلیم و تربیت می‌رسیم.

**سؤال:** در واقع شما تعلیم و تربیت را به مثابه یک نظام می‌بینید که استاد هم عنصری در این نظام به شمار می‌آید؟

**استاد:** در این چارچوب، نقش استاد و شاگرد مشخص می‌شود. اولاً به عنوان

مباحث علم تعلیم و تربیت است، نه مبادی تعلیم و تربیت. نکته بعد این است که در حوزه عوامل تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد و طبیعتاً هر اندازه که یک عنوان در رتبه‌های پایین‌تری قرار گیرد، تحت تأثیر عناوین مقدم بر خودش است و حالت نسبی پیدا می‌کند. به این معنا که نقش استاد با توجه به هدفی که از تعلیم و تربیت در نظر دارید و نیز نوع ساحت و مرحله‌ای از تعلیم و تربیت که در آن قرار دارید، دچار تغییر و نوسان می‌شود.

**سؤال:** منظورتان از ساحت‌های متنوع تعلیم و تربیت چیست؟

**استاد:** نخست باید مشخص شود هدف‌تان از تعلیم و تربیت چیست؟ آیا هدف تربیت انسان با جهت‌گیری قرب‌إلی‌الله است یا این‌که تربیت انسان ماهر یا تربیت دانشمند است که خود دانش برای ما مطلوبیت دارد. به این صورت که «توانا بود هر که دانا بود». به نسبت هدف‌گیری‌های متفاوت، نقش استاد و شاگرد هم در تعلیم و تربیت تغییر می‌کند.

در مورد ساحت‌ها نیز همین‌گونه است. ساحت‌ها یعنی ابعاد وجودی مختلفی که برای مرتبی در نظر گرفته می‌شود که تحت تأثیر مبانی انسان‌شناختی، به چند حوزه ساحت جسمانی، ساحت روحانی و ساحت ترکیبی تقسیم می‌شود. ساحت جسمانی، بدن و ساحت روحانی، جنبه روحی و ساحت ترکیبی معطوف به رفتار است. در ساحت روحانی هم دو جنبه عاطفی و شناختی مطرح است و نقش استاد و شاگرد بسته به این است که در مقام تربیت کدام‌یک از ساحت‌ها باشند، متفاوت است. برای نمونه، اگر تربیت استاد ناظر به ساحت عاطفی و آن هم مربوط به تقویت اراده و بالا بردن قدرت انتخاب و دایره اختیار مرتبی باشد، هر اندازه که استاد به عنوان عنصر مؤثر و اثرگذار بر اراده و انتخاب مرتبی وارد عمل شود، به همان اندازه روند تربیت و جهت‌گیری دچار اختلال می‌شود. در این مرحله سهم شاگرد بسیار بالاست. اگر شاگرد از استاد اثر می‌پذیرد، باید به شکل فعالانه آن را به صورت درونی در آورد، نه این‌که تحت تأثیر عوامل پیرامون نباشد، بلکه با مدیریت به انتخاب هر یک از این تأثیرات بیرونی مبادرت کند، اما اگر استاد بخواهد در زمینه بالا بردن نقش تقلیدی و الگوپذیری شاگرد، فعالیت کند، طبیعتاً در این مرحله نقش استاد خیلی برجسته و وسیع است و باید استادی برای این جایگاه در نظر گرفته شود که بتواند به سمت و سوی شاگرد



در ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری جهت بدهد و مانع از گرایش شاگرد به سمت الگوهای دیگر به ویژه الگوهای منفی شود.

در بعضی نظام‌های تربیتی، اگر استاد عدم تمایل شاگرد نسبت به خود را در عمق ناخودآگاه او دریابد، او را می‌راند. منقول است که یکی از شاگردان عرفا خوابی دید و آن را نزد استاد خویش تعریف کرد که در خواب پشت به استاد خود نشسته بود. استاد هم این خواب را نشانه تردید شاگرد نسبت به خود دانست و از شاگرد خواست از یک‌دیگر جدا شوند.

مبحث بعدی، بحث مراحل است که به دو دسته تقسیم می‌شود، مراحل اکتسابی و تکوینی.

مراحل تکوینی، یک مجموعه اتفاق‌هاست که به طور طبیعی برای شخص پیش می‌آید. برای نمونه روان‌شناسان معتقدند انسان تا سن خاصی قدرت تفکر انتزاعی ندارد و در سن پایین، امکان آموزش مباحث انتزاعی وجود ندارد. اگر هم آموزش ببیند و بفهمد، تصور حسی و خیالی از آن مفاهیم دارد، ولی در سن بالاتر، تفکر انتزاعی حاصل می‌شود و در سن خیلی بالاتر، این تفکر انتزاعی به صورت قالبی خشک و منجمد در می‌آید که به صورت چارچوبی است که با هم پیوند دارد و به راحتی قابل شکستن نیست.

**پس نتیجه در واقع هر یک از ساحت‌های گفته شده در حیطه‌ای خاص بروز و ظهور می‌یابد. مثلاً تربیت بعد جسمانی در حیطه خاص خود است. تربیت جنبه رفتاری در حیطه خاص خود است. بحث ما معطوف به دروس و استادان حوزه است. به نظر شما به چه ساحت‌های مختلفی باید توجه شود؟**

**استاد:** باید پیچیدگی این مسأله نشان داده شود که هر کس احساس نکند می‌تواند نظر دهد و اگر این نظرهای سطحی به برنامه تبدیل شود و به اجرا درآید، سبب اختلال در نظام می‌شود.

مانند این که محاسبات سطحی در کتاب‌ها نوشته و بعد از آن در ساخت مثلاً هواپیما و موشک نیز از آن استفاده شود که چیزی جز خرابی به بار نمی‌آورد.

مراحل اکتسابی نیز در تعیین نقش استاد مؤثر است. مثلاً شاگردی که در اولین مرحله تحصیل قرار دارد و هیچ اطلاعی از آن دانش ندارد، شنونده است و تلاش استاد باید این باشد که او را با این لایه آشنا کند. استاد با خواندن یک کتاب برای شاگرد نمی‌تواند به شکوفایی او کمک کند، بلکه می‌تواند با ارجاعات مناسب، هدایت کردن مطالعات و مباحثات و حتی سوق دادن شاگرد به سمت اتخاذ موضع، نقش‌آفرین باشد. لزومی ندارد استاد نظرات دیگران را تدریس کند، بلکه چک می‌کند شاگرد نظر دیگران را خوب می‌فهمد یا نه.

در واقع سطح فعالیت استاد نسبت به مراحل قبل، پایین‌تر است و فقط جنبه نظارتی دارد. در رتبه‌ای بالاتر از این هم پایین‌تر است و استاد به طرف بحث تبدیل می‌شود که شاگرد به تنهایی نظر دیگران را می‌فهمد و قدرت اظهارنظر نیز پیدا کرده است، ولی هنوز نقش استاد را دارد که با مباحثه با شاگرد او را به سمت اتخاذ مبنا می‌کشاند.

پیچیدگی دیگر در این بحث، دو جنبه کمی و کیفی نقش استاد است. گاهی نقش استاد از نظر حجم فعالیت‌ها در نظر گرفته می‌شود. برای نمونه، استاد در شصت دقیقه، چه مقدار فعال است. اگر این بحث را به صورت کمی نگاه کنیم، هر چه مراحل به سمت بالا طی شود، نقش استاد از لحاظ کمی کاهش می‌یابد و بر نقش شاگرد افزوده می‌شود. در مراحل بالا ممکن است استاد ماهی یک جلسه حضور داشته باشد یا شاگرد یک سال را صرف نوشتن پایان‌نامه می‌کند و استاد در عرض یک روز به بررسی آن می‌پردازد، ولی اثری که استاد در یک روز برای فعالیت شاگرد دارد و ارتقای ذهنی‌ای که برای شاگرد ایجاد می‌کند، از نظر

کیفی با چند سال تحصیلی هم قابل مقایسه نیست، چرا که در این‌جا شاگرد می‌خواهد از سطح صاحب‌نظران عبور کند. همانند تعبیری که نیوتون بیان می‌کند که «من بر شانه‌های غول‌ها ایستاده‌ام»، شاگرد نیز می‌خواهد بر شانه غول‌ها حرکت کند که در این مرحله یک سستی کوچک استاد می‌تواند سرنوشت شاگرد را به هم بریزد. ممکن است تمام فعالیت‌های او خنثی شود و شاگرد به یک مجتهد کاذب یا مجتهدی که اعتماد به نفس نداشته باشد، تبدیل شود.

اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم، این‌طور است که جایگاه این بحث، در بحث دانش تربیت و در حوزه عوامل تربیت قرار می‌گیرد. نکته بعد این که برای تعیین تکلیف کردن درباره نقش استاد و شاگرد نباید تک عاملی مسأله را نگاه کنیم و آن را در ارتباط با تمام بحث‌هایی که مقدم بر آن مطرح می‌شود، در نظر بگیریم. نکته بعدی این است که در تحلیل خود تنها به نقش کمی توجه نکنیم، بلکه به نقش کیفی هم نظر کنیم که مخصوصاً در رابطه با نخبگان و استعدادهای درخشان بسیار اثرگذار است.

**پس نتیجه اگر ممکن است درباره اهداف متفاوت و اثری که هر کدام از آن‌ها در نقش استاد می‌گذارد، توضیح بفرمایید.**

**استاد:** بحث درباره هدف، بحثی پیچیده است. در بحث هدف تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد. مسأله عمده‌ای که در این‌جا برای من مطرح است، این است که ما می‌خواهیم روند تعلیم و تربیت را به چه سمت و سویی سوق دهیم؟ این هم نباید به صورت شعار در آید. در حال حاضر هدف ورود به حوزه، دین‌شناسی معرفی می‌شود، در حالی که این مطلب مقدمه‌ای برای یک هدف دیگر است که قرب الی‌الله است و دین‌شناسی در پرتو این هدف می‌تواند معنا یابد. سؤال این است که قرب الی‌الله به طور عینی، نه به صورت انتزاعی و تجلیات عینی آن

چیست؟ در این جا نوعی تلقی و مصادیقی که برای این هدف تعیین می‌شود، بر کل ساختار تعلیم و تربیت اثرگذار است. اولاً اگر هدف قرب الی الله باشد، هر نیرویی را نباید در زمینه تفقه در دین تربیت کرد. مگر این که مسأله قرب الی الله در درون این‌ها به فعلیت برسد که بتوانند تفقه در دین را در این مسیر به متن جامعه منتقل کنند. اولین شرط قرب الی الله این است که شخص علم به مسیر و روش رسیدن به این هدف را داشته باشد. ساده‌ترین راه این است که چند کتاب اخلاقی خوانده شود، ولی وقتی به ساختار تعلیم و تربیت حوزه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم بر پایه آمار گرفته شده، یک درصد مواد درسی از مقوله این بحث‌هاست که آن هم معلوم نیست چه سرفصل‌هایی دارد و چه کسی و چطور ارائه می‌کند؟ آن چه می‌تواند این‌ها را به غایت قرب الی الله برساند، برنامه تربیت اخلاقی است که در آن جا دانش و اطلاعات اخلاقی یک عنصر جزئی است. در این ساختار، برنامه تربیت اخلاقی در اولویت نیست و حتی به اندازه دانش تاریخ به آن توجه نمی‌شود. نیرویی که در این ساختار تربیت می‌شود، بی‌تردید از جنبه تربیت اخلاقی، مطلوب نیست، بلکه در خیلی موارد به آدمی معمولی و حتی انسان‌های فوق‌العاده منحرف مبدل می‌شود، انحراف‌های پوشیده‌ای که جامعه آن را انحراف از هنجار نمی‌داند، مانند خودبینی و حسادت.

این در حالی است که جامعه نسبت به آن حساسیت نشان نمی‌دهند.

نکته دوم این‌که آیا چنین اشخاصی به سمت تفقه در دین می‌روند یا خیر؟ امروز ما با بحرانی روبه‌رو هستیم که من نام آن را آزمون طلایی می‌گذارم. جاذبه‌های غیر الهی برای حوزویان بسیار جدی شده است، در حالی که خیلی از آن‌ها ممکن است رنگ و بوی دینی داشته باشد، مانند عضو هیأت علمی فلان مرکز شدن، تفاوت سقف تدریس، عنوان و اعتبار علمی داشتن، اشتها به موضوع خاص داشتن و ...

استادانی وجود دارند که از نظر شاگردپروری و توانمندی در اوج هستند، ولی به جهت این که روش تدریس عمومی را سودمند نمی‌دانند و نمی‌پسندند، کنار گذاشته شدند. آن‌ها نیز خود را مشغول به پرورش تعداد معدودی طلبه با استعداد کردند که در نهایت از آن‌ها مجتهد می‌سازند، ولی چنین استادی به اشتها نمی‌رسد، ولی استادان دیگری هستند که دنبال رسیدن به شهرت، هر چند به بهانه تربیت مجتهد هستند یا این که استادی به دلیل جاذبه‌های مالی، به تدریس در مراکز پایبند است که بازدهی ندارد.

با وقوع این رخداد، به تدریج با خلاء استادهای ممتاز در حوزه روبه‌رو می‌شویم و فضای حوزه به دست کسانی می‌افتد که صلاحیت علمی تدریس ندارند و حتی دنبال به دست آوردن صلاحیت علمی در حین تدریس هستند و بعد از به دست آوردن بار علمی حوزه را رها می‌کنند و به جای دیگری می‌روند. پس وقتی گزینه قرب الی الله از نظام حذف شود، آیا اصلاً فضای تفقه شکل می‌گیرد؟ در گذشته شخص با این که مجتهد بود، ولی طلبه ابا نداشت از این که از او بخواهد برایش سیوطی تدریس کند.

امروز احساس می‌شود هر کس به فکر کار خودش است. چرا چنین فضایی پدید آمده است؟ مطمئناً بخش عمده‌ای از ریشه این عیوب به استادان مربوط نیست.

**سنت:** یعنی می‌فرمایید رسیدن به باقی اهداف حوزوی، مانند تربیت دانشمندان، مجتهد، مفسر و ... به همان هدف اول بازمی‌گردد که قرب الی الله است؟  
**استاد:** اگر گزینه قرب الی الله در حوزه مطرح و به تربیت اخلاقی توجه نشود، موارد دیگر درست نمی‌شود. باید به عنوان

یک استراتژی به این هدف بنگریم. اگر انگیزه‌های پاک از نهاد حوزه حذف شود یا به خوبی پرورش داده نشود، با زمانی مواجه خواهیم شد که هیچ‌کس حاضر نخواهد شد برای حوزه ایثار کند و همه دنبال استفاده از حوزه هستند. در واقع به شکلی خواهان جمع بین خدا و خرما و دنیا و آخرت‌اند. نتیجه این می‌شود که فضای تعلیم و تربیت بی‌متولی می‌ماند.

متأسفانه نظام حوزه نتوانست نیاز استادان و طلبه‌ها را تأمین کند. مشکلات مالی و نداشتن پشتوانه حوزه آن قدر آن‌ها را نگران کرد که به اولین تکیه‌گاه مالی، محکم چسبیدند و فکر جای دیگری را نمی‌کنند. البته استادان بسیاری هم هستند که رایگان تدریس می‌کنند. اگر در بحث هدف نتوانیم کاری کنیم، نقش استاد و شاگرد را نیز نمی‌توان تعیین کرد.

### نسبت به هدف‌گیری‌های متفاوت نقش استاد و شاگرد هم در تعلیم و تربیت تغییر می‌کند.

**سنت:** با توجه به اشاره‌ای که شما به گذشته حوزه داشتید، یک سؤال مطرح می‌شود و آن این است - که اگر در گذشته چنین فضایی وجود داشته، به خاطر حضور استادان بوده و آن‌ها بودند که این هدف را در بدنه حوزه و در میان طلبه‌ها مطرح کردند و اگر امروز وضعی وجود دارد، از ناحیه استادان نیست، بلکه امروز استادان از جایگاه اصلی خود دور شدند و نظام و ساختار حوزه جایگزین آن شده و ما این وظیفه را از ساختار حوزه باید طلب کنیم، نه از استادان. علاوه بر مشکلات مالی که اشاره کردید، می‌توان به استقرار نظام جدید حوزوی و انتقال بسیاری از اختیارات از استاد به سیستم نیز اشاره کرد.

### پیچیدگی این مسأله باید نشان داده شود که هر کس احساس نکند می‌تواند نظر دهد. زیرا اگر این نظرات سطحی تبدیل به برنامه شود و به اجرا درآید موجب اختلال در نظام می‌شود.

**استاد:** البته بحث عامل‌شناسی، بحث گسترده‌ای است. متأسفانه از حال و هوای شاگردان قدیم خبری نیست. بحث سن هم مطرح است. استادی که از ده سالگی با شاگرد خود همراه است و پا به پای او پیش می‌رود، دستش باز است، نسبت به زمانی که با شاگرد مواجه است که دو سال یا کمتر اختلاف سنی دارد. ساختار ذهنی او بسته شده است. جهت‌گیری‌های ذهنی و عاطفی متفاوتی دارد. نسبت به استاد حالت تقلید و الگوپذیری ندارد، چون ده‌ها استاد متفاوت با هزار و یک خاطره خوب و بد را تجربه کرده و مدیریت چنین شاگردی و شیفته کردن او کار بسیار مشکلی است. حتی آثار نگرانی در چهره استاد در مواجهه با این طیف از شاگردان کاملاً مشهود است.

**سنت:** یکی از ویژگی‌ها و شرایط جامعه امروز تکثرات است، یعنی تفاوت‌هایی که از نظر سنی و فرهنگی و سلیقه‌های مختلف وجود دارد و طلبه‌ها با این تفاوت‌ها وارد حوزه می‌شوند که در گذشته مسائل به این پیچیدگی نبوده است. نظر شما درباره این مسأله و واکاوای علل آن و ارائه راهکاری برای مدیریت این تکثیر چیست؟

**استاد:** باید استاد این تفاوت‌ها را مدیریت کند یا این که نظام آموزشی به شکلی سامان یابد که تا جایی که آموزش تحت تأثیر عوامل محیطی است، شاگردان در مناطق خود آموزش ببینند و در سطح‌های بالاتر که آموزش تحت تأثیر تفاوت‌های فرهنگی نیست، مرکزیت پیدا کند که این موضوع نیز بحث پیچیده‌ای است.

ابتدا باید به صورت فرضی یا توافقی هدف را محور قرار دهیم و بعد از آن ساحت‌های اصلی تربیت را مشخص کنیم، سپس به بحث نقش و جایگاه استاد بپردازیم.

هدف من بررسی این موضوع از همه جهات نیست، بلکه خواهان ارائه دورنمایی هستم تا این که پیچیدگی مسأله و ضرورت توجه به همه جوانب آن مشخص و از ارائه راهکارهای سطحی و غیر کارشناسی جلوگیری شود. مثلاً یکی از آقایان مقاله‌ای نوشته بود و حدود

دویست عامل انگیزه‌ساز را برشمرده بود. اگر ما خواهیم بگویم انگیزه با چه چیزهایی در ارتباط است، دامنه آن خیلی گسترده است. همه حرکات و اعمال انسان ریشه در پدیده انگیزشی دارد، اما آن چه ما دنبال آن هستیم، عواملی است که انگیزه را تقویت یا تضعیف می‌کنند، نه مسائلی که انگیزه با آن‌ها ارتباط دارد. این که مشکلی را حل نمی‌کند.

یکی از آقایان کتابی به عنوان فقه و اخلاق نوشته بود و حوزه‌های مرتبط و مشترک آن را بررسی کرده بود. این بحث مفید است، اما آن چه در فضاهای علمی و گفت‌وگو کارساز و راه‌گشاست، ایجاد تمایز بین حوزه‌ها و تمرکز بحث روی آن وجه امتیاز است، و گرنه کتابی علمی با دایره‌المعارف چه فرقی دارد؟ البته در بحث علمی تمایزها مهم است و این که دانسته شود نقطه اتکا و نقل بحث چیست. در بحث نقش معلم هم باید دقیقاً پیچیدگی بحث

را دریابیم و جایگاه آن را مشخص کنیم، سپس دنبال بحث‌های بعدی برویم. در این جا روی بحث یادگیری تمرکز می‌کنم. با توجه به نقش‌هایی که برای معلم قائل هستیم، حیطه‌های دیگری هم مطرح است. معلم نقش یاددهنده، نقش مربی و مشاور را دارد. تمام مواردی که ما از انسانی آرمانی انتظار داریم، شاگرد، مخصوصاً در سن کم از معلم انتظار دارد. ممکن است معلمی بگوید وظیفه من تنها گفتن است، ولی دانش‌آموز به این چشم به او نگاه نمی‌کند. البته معلم هم این گونه نیست. اگر معلم می‌توانست در کلاس فقط نقش یاددهنده را داشته باشد و در سایر حیطه‌های شخصیتی مانند کامپیوتر بود

که بداخلاقی نمی‌کند و فقط اطلاعات را منتقل می‌کند، هیچ تأثیری نمی‌گذاشت. این در حالی است که معلم نمی‌تواند این گونه باشد و خصوصیات رفتاری، شخصیتی و روانی خود را سر کلاس ابراز نکند. خود بچه‌ها هم این گونه نیستند که مانند ضبط صوت باشند که اطلاعات را بگیرند و رفتار دیگری از خود نشان ندهند، بلکه واکنش‌هایی از سر خستگی، بی‌انگیزگی، مشکلات خانوادگی یا به خاطر دعوا با هم‌کلاسی یا مسأله‌های دیگر از خود نشان می‌دهند.

در این موارد فضای یادگیری به هم می‌ریزد و معلم با پدیده‌ای غیر مرتبط با یادگیری مانند بی‌حالی، افسردگی و شیطنت مواجه می‌شود و با آن فرد برخورد می‌کند که در این مرحله رشته

یادگیری قطع و مسأله برخورد دو انسان مطرح می‌شود که دارای موقعیت‌های برابر نیستند.

سؤال این است که در این مرحله معلم با این شخص به چه شیوه‌ای تعامل داشته باشد؟ این تصویر نشان می‌دهد که معلم فقط یاددهنده نیست.

در این فرصت، تنها به پدیده یادگیری می‌پردازیم. تلقی ما از یادگیری بر اساس تعریف ما از نوع روابط، جهت‌دهی تعیین-کننده‌ای دارد، یعنی با توجه به این جریان، چگونه یادگیری را تعریف کنیم. در این صورت روشن می‌شود چه کسی در این جا بازیگر است و چه کسی مدیر و کارگردان صحنه یادگیری.

در این جا طیف‌ها به دسته‌های استاد محور و شاگرد محور، تعاملی یا فرآیندی تقسیم می‌شوند، ولی آن چه در حقیقت جریان دارد، این است که محدود کردن جریان یادگیری به

مقطع ارائه اطلاعات، کار را دچار مشکل می‌کند، یعنی مقطعی که استاد توضیح می‌دهد و شاگرد فرا می‌گیرد،

ولی باید توجه داشته باشیم که یادگیری با برنامه‌ریزی آغاز می‌شود و با اجرا در سر کلاس ادامه و با ارزیابی و دریافت بازخورد، پایان می‌یابد که عبارت از سه فرایند است: برنامه‌ریزی درسی، ارائه درس و ارزیابی و دریافت

بازخورد. در بحث برنامه‌ریزی هم سه مقطع مهم وجود دارد: هدف‌گذاری، انتخاب محتوا و انتخاب شیوه. در هر

یک از این موارد جایگاه استاد و شاگرد جای تأمل دارد. در نظامی که هدف آن تلاش در جهت برآورده کردن

نیازهای متولیان آن سازمان یا مجموعه است، طبیعتاً نیازهای شاگرد مورد توجه نیست.

در این بخش چند پرسش مطرح می‌شود. آیا هدف از شکل‌گیری حوزه حل مشکلات طلاب است یا این که این نهاد، متولی پاسخ

به نیازهای جامعه است و افراد به این دلیل در این نظام وارد شدند که بتوانند به توانمندی پاسخ به این نیاز دست پیدا کنند

و در نهایت وارد سیستم تعامل اجتماعی شوند تا با پژوهش و تدریس و تبلیغ این نیازی را که سیستم متکفل آن است، برآورده کنند.

در این فضا، به لحاظ هدف، آموزش شاگرد، محور نیست، بلکه آموزش سیستم‌محور است. اگر از افراد خواهیم فعال باشند، باید احساس کنند این درس و برنامه با خواسته و نیاز آن‌ها در

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

ارتباط است.

**استاد:** یعنی مخاطب را به عنوان منبع اطلاعاتی تلقی و وارد کنیم اطلاعاتش را از حالت آشفستگی برهاند و به آن سر و سامان دهد و آن جایی که پیشروی خوب نیست، استاد با اطلاعات بیرونی‌اش به او کمک کند.

در بحث یادگیری مسأله‌ای به نام پیش‌سازماندهی وجود دارد. می‌گویند در ارائه اطلاعات به مخاطب از جایی شروع کنید که مخاطب می‌داند و از آن جا بحث را ادامه دهید و سعی شود بین

داشته موجود و اطلاعات جدید به نوعی پیوند و پیوستگی ایجاد شود. سؤال این است در این نوع آموزش مرسوم، استادان ما

چه قدر دانش موجود در ذهن مخاطب را به رسمیت می‌شناسند و چه مقدار می‌کوشند به آن سر و سامان دهند یا این که سعی می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

می‌کنند دانشی جدید جدا از دانش‌های قبلی را مطرح کنند که

فی سبیل الله». بالاترین نوع فعالیت اجتماعی فدا کردن خود برای جامعه است که در جهاد رخ می‌دهد. پیامبر می‌فرماید جهاد، گوشه‌گیری امت من است. از این رو، بحث از حالت اجتماعی خارج و به بحثی فردی تبدیل می‌شود.

ظرفیت برای ایجاد فضای شاگردمحوری در جامعه ما موجود است، اما نظام تعلیم و تربیت به گونه‌ای طراحی نشده که بتواند این جهت‌گیری را ایجاد کند و سیستمی شکل گرفته که طرف

احساس می‌کند از ابتدا تا انتهای کار به خودش ربطی ندارد. بعد از این به حوزه روش‌ها می‌رسیم، یعنی در کلاس درس چه روشی اجرا شود تا استاد یا شاگرد فعال باشد. معمولاً در انتخاب

شیوه آموزش، توجه تنها به یادگیری و یافتن بهترین شیوه است. گویی حلقه‌های قبلی دیده نمی‌شود که این مورد درست نیست

و باید همه مسیر دیده شود.

براساس همین معیار شاگردمحوری یا استادمحوری، روش‌های تدریس را به روش‌های سنتی یا انفعالی یا غیر فعال و روش نو یا فعال نام‌گذاری کردند.

اگر روش با محتوا و هدف گره نخورد، ممکن است بعد از مدتی به دلیل جذابیت‌های خاص خودش در عمل بتواند تأثیراتی داشته باشد، ولی در نهایت دچار وقفه

می‌شود، زیرا در یک کلاس شاگرد محور که شاگردان درس را مطالعه و ارائه می‌کنند و شاگردان نیز این

روش را پی می‌گیرند، طبیعی است شاگردان مطلب را خوب یاد می‌گیرند و اعتماد به نفس ایجاد می‌شود،

چون شاگرد خودش کشف و این تأثیرات عمیق را در ذهنش ایجاد می‌کند. حالا پس از پایان دوره تحصیل، شاگرد چه راهی

را می‌خواهد ادامه دهد؟ اگر شاگرد از پیش برای خودش هدفی فراتر از کلاس تعریف نکرده باشد و برای خودش دورنمای

تعریف شده‌ای از فعالیت علمی نداشته باشد، بعد از پایان تحصیل و گرفتن مدرک همه چیز را رها می‌کند و مشغول کاری

می‌شود و فعالیت علمی را کنار می‌گذارد، ولی اگر کسی باشد که دوره تحصیل را به مثابه دوره کارآموزی تلقی کند، بعد از

پایان این دوره خودش می‌تواند به تنهایی و بدون یاری گرفتن از دیگران راه خود را ادامه دهد. این شخص بعد از فارغ‌التحصیلی

تازه کارش شروع و تازه از قید و بندهای کلاس و معلم و نمره رها می‌شود و زمینه برای شکوفا شدن همه استعدادهاش

فراهم می‌گردد، زیرا الزامات گوناگون دوره تحصیل مانع از سر و سامان دادن شخص، به فعالیت‌های علمی خویش،

به طور مستقل است، اما بعد از فارغ‌التحصیلی تازه آزاد می‌شود؛ آزادی که سبب مهارت برنامه‌ریزی درسی و

توانمندی مطالعه، گردآوری و تحقیق می‌شود و شروع جریانی پرقدرد، شدید و همه جانبه است که اوج

شکوفایی افراد بعد از این دوره است.

البته این موارد در شرایطی رخ می‌دهد که طلبه هدفی فراتر از مدرکی معمولی را در ذهنش پرورانده باشد و

خودش این راه را برگزیند و برخوردش با سیستم، استفاده از سیستم است، نه تسلیم سیستم شدن.

شخصی که هدفی را انتخاب و به سیستم به مثابه ابزار نگاه می‌کند، هر چه در کلاس با او فعال‌تر برخورد شود، در آینده

دقیق‌تر و عمیق‌تر در مسیر هدف حرکت می‌کند، اما اگر همین فرد هدف‌مند در سیستم به گونه‌ای آموزش ببیند که احساس

کند هیچ کتابی را بدون استاد نمی‌تواند بفهمد و برای فهم هر مطلب و نکته باید پای درس استاد بنشیند، نمی‌تواند دست به

قلم ببرد و یک کلاس را اداره کند. به گونه‌ای سیستم با او برخورد کرده که این شخص بعد از فارغ‌التحصیلی مسیر را رها

می‌کند، نه به خاطر بی‌هدفی، بلکه به دلیل احساس ناتوانی و عدم ایجاد زمینه خودمدریستی در طلبه‌ها توسط استاد و سیستم.

عدم ایجاد زمینه خودمدریستی در طلبه‌ها توسط استاد و سیستم.

عدم ایجاد زمینه خودمدریستی در طلبه‌ها توسط استاد و سیستم.

عدم ایجاد زمینه خودمدریستی در طلبه‌ها توسط استاد و سیستم.

عدم ایجاد زمینه خودمدریستی در طلبه‌ها توسط استاد و سیستم.

عدم ایجاد زمینه خودمدریستی در طلبه‌ها توسط استاد و سیستم.

عدم ایجاد زمینه خودمدریستی در طلبه‌ها توسط استاد و سیستم.

**در حال حاضر هدف ورود به حوزه، دین‌شناسی معرفی می‌شود ولی واقع این است که خود این مطلب مقدمه‌ای است برای یک هدف دیگر که قرب الی الله باشد و دین‌شناسی در پرتو این هدف می‌تواند معنا داشته باشد.**

**در این سیستم، برنامه تربیت اخلاقی در اولویت نیست و حتی به اندازه دانش تاریخ به آن توجه نمی‌شود.**

این است که در همه دانش‌ها این گونه نیست. مثلاً در دانش تاریخ، قضیه به این سادگی نیست. در این باره اطلاعات را

به پسینی و پیشینی طبقه‌بندی می‌کنند. این بحث مربوط به اطلاعات پیشینی است و در اطلاعات پسینی، مثل ستاره‌شناسی

یا زمین‌شناسی مسأله به گونه دیگری است.

نکته اول این است که اگر ساختار با هدف برآوردن نیازهای مخاطب طراحی شده باشد، سیستم شاگرد محور است و اگر خود

سیستم مدنظر باشد، سیستم محور است و شاگرد نادیده گرفته می‌شود که مانند سیستم ماشینی است.

این که یک رابطه طولی بین این‌ها تعریف شود که تقریباً شاگرد محور است، اما با تعریف و تدبیر خاصی که شاگرد می‌بیند برای

قرب الی الله، باید از متن جامعه عبور کرد: «رهبانیه اُمّتی الجهاد

قرب الی الله، باید از متن جامعه عبور کرد: «رهبانیه اُمّتی الجهاد

قرب الی الله، باید از متن جامعه عبور کرد: «رهبانیه اُمّتی الجهاد

قرب الی الله، باید از متن جامعه عبور کرد: «رهبانیه اُمّتی الجهاد

قرب الی الله، باید از متن جامعه عبور کرد: «رهبانیه اُمّتی الجهاد



عالمی شارژ نداشت  
خط درسش شده بود یک طرفه!  
در تمام جلسه  
صرف می کرد برای طلب  
صیغه سیزدهم؛ متکلم وحده!

وظیفه‌ای عبادی انجام دهد که احیاناً مستحب نیست، بلکه واجب است، تمام اوقات و لحظاته، عبادت و اطاعت است. از این رو، بین او و جامعه تضادی شکل نمی‌گیرد و شخص خود را در جامعه معنا می‌کند. آن هم به گونه‌ای که کاملاً به سود جامعه است و شخص تعالی خود را در بهره‌رسانی به دیگران می‌بیند و درمی‌یابد پله‌های رشد او با پله‌های رشد جامعه گره خورده است.

بحث محتوا، پس از بحث هدف مطرح می‌شود. برای رسیدن به این هدف چه باید کنیم؟ گفته می‌شود در ذهن همه منطبق جایگاه ویژه‌ای دارد، اما آیا دیده شده منطبق به شکلی آموزش داده شود که شاگرد منطبق را در ذهن خویش بیچیند، نه این که از روی کتاب خوانده شود. حالا که منطبق در ذهن ما وجود دارد، چرا بعد از این آموزش‌ها، شاگرد منطبق را فراموش می‌کند؟

نوع تلقی از محتوا مؤثر است. اگر مخاطب را موجودی خنثی و به تعبیر «جان لاک» لوح سفید بپنداریم، طبیعی است چیزی از لوح سفید استخراج نمی‌شود و تلاشی هم در این زمینه صورت نمی‌پذیرد.

**سنا:** درک محتوا و درک مخاطب به چه چیزی بستگی دارد؟

این دو هدف باید در کنار هم وجود داشته باشند یا این که وظیفه ایجاد هدف و انگیزه نیز بر عهده مسؤلان است که باید آن را تنظیم کنند و به آن بپردازند؟

**استاد:** تقریباً همین‌طور است که شما می‌گویید. آموزش باید فعال و شاگردمحور باشد و استاد باید نقش مکمل را داشته باشد و این نباید محدود به حوزه روش تدریس شود، بلکه باید در یک حوزه فراگیرتری آن را دید، یعنی شاگرد باید در مقام انتخاب هدف، فعال باشد و احساس کند منبعی از دانش را در اختیار دارد.

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد  
آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد  
باید خودش را به عنوان انبانی از معرفت‌ها به ویژه در برخی عرصه‌ها بداند که این مسأله بسیار مهم است. در بسیاری از فضاها مطالب تنها

از راه تأمل در خود قابل فهم است، نه فقط در خود، بلکه با خود. نکته بعد این است که اگر فرآیند را گسترده نبینیم، هر چند روش فعال باشد، باز هم نباید انتظار خروجی‌ای معجزه‌آسا داشته باشیم، زیرا شخص با وجود توان‌مندی اداره کردن خود، چون موضوع و هدفی برای مطالعه و پژوهش ندارد، پس

از خروج از سیستم دچار بی‌هویتی و نوعی بحران می‌شود که تنها راه خروج از این بحران وارد شدن به یکی از این مؤسسه‌ها و حرکت در مسیر آن‌هاست و جالب این است که این شخص فعال آن قدر در آن جا سرکوب می‌شود که به آدمی منفعل بدل می‌گردد.

اگر شخص هدفش را انتخاب کرده باشد و خود را نیز انبانی از دانش بداند و از سوی دیگر در مقام تدریس، با او به شکل فعال برخورد شود، در این صورت خروجی جریان‌ساز است.

به نظر جغرافیای بحث روشن شده است و در بحث‌های دیگر باید به جزئیات پرداخته شود.

این شخص وضع وخیم‌تری نسبت به اشخاصی دارد که بی‌هدف وارد حوزه شدند. به دلیل این که شخص بی‌هدف به راحتی خود را با برنامه دیگران و شرایط موجود وفق می‌دهد، ولی این شخص انگیزه تسلیم شدن در برابر سیستم و برنامه‌های دیگران را ندارد، چون هدفی دارد که بسیاری از سیستم‌ها با آن سازگار نیست. از آن طرف هم اگر خودش بخواهد حرکت کند، توان حرکت ندارد و دچار افسردگی وحشت‌ناکی می‌شود و احساس می‌کند موجودی شکست‌خورده است. مواردش را هم خودتان باید ببینید.

در نتیجه شاگردمحوری هم در مرحله هدف‌گذاری قابل تصور است، هم در مقام منبع محتوا و هم در مقام اعمال روش. اگر در اعمال روش هم شخص فعال با سیستم برخورد کرده باشد و با او به شیوه شاگردمحور در مقام تدریس برخورد شود، ورود این فرد بعد از فارغ‌التحصیلی به

عرصه پژوهش و فعالیت علمی می‌تواند جریان‌ساز باشد. اگر یکی از این دو عنصر دچار خلل شود، یعنی اگر طلبه هدف‌مند وارد حوزه نشود، بلکه تحت تأثیر شرایط وارد سیستم شود، بعد از اتمام دوره تحصیلی بی‌هدفی سراغش می‌آید و در نهایت حداکثر چیزی که از چنین شخصی بر می‌آید

این است که ببینید در کدام مؤسسه زمینه برای کار او فراهم است و خودش را تسلیم آن مؤسسه می‌کند و مؤسسه نیز او را در مسیر خاصی به دنبال خود می‌کشد.

**سنا:** در بحث شما دو گونه هدف مطرح شد؛ هدف اول، هدفی است که طلبه برای ورود به عرصه حوزه باید داشته باشد، هدف دوم این است که استاد و مسؤلان سیاست‌گذار حوزه باید توجه کنند شیوه تدریس و تدوین کتاب و ارزیابی، در جهت هدف باشد که فعال‌سازی طلبه است.

**استاد:** من به تعادل می‌اندیشم، نه جایگزینی. فعالیت‌های اجتماعی بنا بر مبانی اعتقادی و دینی ما در طول فعالیت‌های فرد است، نه در عرض آن. در ورود به جامعه، گاهی نگاه وظیفه‌محورانه داریم، گاه نگاه انتفاعی.

اگر نگاه انتفاعی باشد، در فعالیت‌های اجتماعی به حداقل آن چه باید انجام شود، بسنده می‌کنیم و تمرکز فعالیت‌هایمان بیشتر در پیگیری نیازهای شخصی خویش است، اما اگر نگاه وظیفه‌محور باشد، صورت مسأله تغییر می‌کند. اساساً فعالیت اجتماعی نوعی فعالیت فردی است. بستر

فعالیت اجتماعی زمینه رشد و شکوفایی فرد را فراهم می‌کند، ولی این زمانی میسر است که شخص در قدم قبل و مرحله اول به پایه‌ای از رشد رسیده باشد که بتواند در رویارویی با وظایف اجتماعی، کاملاً فعال عمل کند. وقتی چنین احساسی نداشته باشد، طبیعتاً فعالیت‌های اجتماعی نه تنها زمینه رشد او را فراهم نمی‌کند، بلکه سبب مسائل و انحراف‌های بسیاری می‌شود. تقریباً حدود هفتاد درصد فعالیت‌های روزانه ما صنفی است و اگر این مقدار فعالیت بر پایه‌ای بنا نگردد، نزدیک به هفتاد درصد عمر شخص تباه می‌شود.

اگر کسی این گونه برنامه‌ریزی کند که تمام فعالیت‌ها و سکناش را در بحث یادگیری، مطالعه، تدریس، تحقیق و تبلیغ، به عنوان انجام

**اگر انگیزه‌های پاک، مخلصانه و تقرب‌جویانه از نهاد حوزه برکنده شود یا به خوبی پرورش داده نشود، زمانی مواجه خواهیم شد که هیچ کس حاضر نخواهد شد برای حوزه این‌ثار کند.**

**اگر سیستم با هدف برآوردن نیازهای مخاطب طراحی شده باشد، سیستم شاگرد محور است و اگر خود سیستم مدنظر باشد، سیستم محور است و شاگرد نادیده گرفته می‌شود که به مثابه یک ماشین خواهد شد.**

# ملاک‌های استاد نمونه

بررسی ملاک‌ها و آسیب‌های استادی در حوزه علمیه در گفتگو با  
حجت‌الاسلام والمسلمین حمید ملکی



حمید ملکی متولد ۴۱، در سال ۶۲ وارد حوزه آیت‌الله مجتهدی شدند و سپس به قم عزیمت کردند. حدود ۱۵ سال از درس خارج آیات عظام تبریزی، فاضل، مکارم شیرازی و معرفت بهره بردند. حدود ۹ سال مدیریت مدرسه صدوقی را بر عهده داشته‌اند و در سال جاری مدیریت معصومیه را پذیرفتند. تدریس در حوزه و دانشگاه، پاسخ به شبهات مرکز معارف دفتر تبلیغات و مدیریت پژوهش سازمان مدارس خارج از کشور از فعالیت‌های ایشان می‌باشد.

ما در این شماره از نقش استاد در تربیت علمی و اخلاقی طلبه‌ها سخن می‌گوییم و علت انتخاب این موضوع هم احساس آسبیبی است که در این زمینه می‌شود.

با توجه به این مطلب، اولین سؤال ما از شما این است که استاد در تربیت علمی و اخلاقی طلبه‌ها چه نقشی دارد و جایگاه، کارکرد و وظیفه او در تعلیم و تربیت چیست؟

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم. از شما تشکر می‌کنم که به این موضوعات کلیدی، حساس و مهم می‌پردازید. امید است که بتوانید این مسئله را به‌طور عمیق‌تر و جامع‌تر پی‌گیری کنید و به سمت طراحی سازوکاری در جهت تحقق آن، پیش بروید و با کشف علت‌های این آسبیب، مسئولان مربوط را در جریان قرار دهید تا وضعیت کنونی بهبود یابد.

“

به‌نظر من، هشتاد درصد کسب موفقیت مدارس علمی در راستای مأموریت خویش، بسته به اساتید و مربیان است و بیست درصد دیگر، مربوط به مدیریت، امکانات و ابزار است. البته افراد دیگری هم که دست‌اندرکارند، این تجربه را تأیید می‌کنند.

پیامبر اسلام(ص) در حدیثی فرمود: «أدبني ربِّي»؛ بنابراین باید بدانیم که

اولین مربی خداست و دومین مربی هم انبیا هستند. شاگردان انبیا علما و مروجان علوم دینی و وحیانی هستند.

علم وحیانی، در بردارنده برنامه سعادت دنیا و آخرت است. در علم کلام، درباره ضرورت وحی می‌گوییم: انسان برای آخرت خلق شده است، نه برای دنیا. ابزار شناخت آخرت و کشف رابطه بین اعمال دنیا با عالم آخرت هم عقل و حس و تجربه نیست، بلکه وحی است و ما حامل این علم الهی هستیم. پس اولین انتظاری که از اساتید می‌رود، این است که خودشان این علم را چشیده باشند و در رفتار و گفتارشان ظاهر شده باشد که: «از کوره همان برون تراود که در اوست».

شاید اولین اشکال در عدم تأثیرگذاری محسوس اساتید بر طلبه‌ها این است که اساتید هنوز به مقام استادی نرسیده، استادی می‌کنند. در منبئه‌المرید این تعبیر هست که

اولین شرط استاد بودن این است که «أن لاينتسب للتدريس حتى تكمل أهليته». استادی تنها عنوان نیست، بلکه مقام است؛ به عبارت دیگر: استاد کسی است که در فرامین الهی خیس بخورد و به مرحله باور برسد. اگر باور حاصل شد، نگاه، حرکات و اشارات چنین استادی، در کلاس به طلبه‌ها درس می‌دهد.

استاد: استاد هم باید وجهه علمی داشته باشد و هم اخلاقی. از نظر علمی، باید متخصص در علم باشد و از نظر اخلاقی هم به گفته شما باید سجایای اخلاقی در وی رسوخ کرده باشد. اساتید پیشین حوزه این چنین بوده‌اند، ولی به‌نظر می‌رسد اساتید امروز ما چنین ویژگی‌هایی را ندارند؟

استاد: وقتی کسی که در مقام استادی قرار می‌گیرد، شایستگی آن مقام را ندارد، خیلی از مسائل را رعایت نمی‌کند؛ مثلاً تواضع ندارد و به علمش می‌بالد. این طلبه، از استاد خود، علم را همراه با تکبر می‌آموزد و همان را آموزش می‌دهد.

استاد: یعنی اساتید ما از جنبه اخلاقی، از گذشته ضعیف‌تر شده‌اند!

”

استاد: دلیلش این است که با آنها کار نشده است. همان طور که می‌دانید، مرتباً به‌طور غیرمستقیم از مربی خود، در خصلت‌ها، رفتار، نوع نگاه، حرف زدن و حتی گاهی تن صدا اثر می‌پذیرد. حالا اگر استادی نامنظم باشد و مثلاً وقت طلبه‌ها برای او اهمیت نداشته باشد. این خود نمونه ظلم است. چگونه استاد می‌تواند با ظلم، انسان کامل تربیت کند.

استادی که قبل از کلاس، طرح درس خویش را آماده نکند و به شیوه‌های تسهیل و تسریع آموزش و تفهیم، نیندیشد، بی‌تقواست و شاگردان این استاد، هم از جهت علمی عقب می‌افتند و هم به‌طور صحیح تربیت نمی‌شوند. درحالی که استاد می‌تواند با رفتارش به طلبه، تعهد و حس مسئولیت بیاموزد. بنابراین، روشن است که چرا اساتید امروز، اثرگذاری اساتید دیروز را ندارند؛ زیرا: «ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش»



**استاد:** آیا اساتید گذشته، به‌طور ذاتی از اساتید امروز بهتر بودند یا اینکه علت دیگری موجب پایین آمدن سطح علمی و اخلاقی اساتید امروز شده است؟

**استاد:** بیش از بیان علت عرض کنم که ما این مطالب را از حیث موجه جزئی می‌گوییم. این‌طور نیست که هیچ‌کدام از اساتید ما موفق نیستند، بلکه مثلاً از بین صد و پنجاه استاد مدارس، دست‌کم پنجاه استاد مؤثر و موفق داریم. بنده این را به تحقیق عرض می‌کنم. نکته دیگر این‌که در زمان قدیم، حوزه آموزش کلان نداشته و به صورت کلان اداره نمی‌شده است؛ مثلاً در هر استانی یک مدرسه علمیه بوده و سالانه، به تعداد انگشت‌شماری طلبه، وارد آن می‌شده است و اساتید، به راحتی طلبه‌ها را زیر پر و بال خود می‌گرفتند. ولی

حوزه‌های علمیه کنونی، همدوش آموزش عالی‌اند. الآن نه تنها در استان‌ها، بلکه شهرستان‌ها و حتی در برخی روستاها مدارس علمیه وجود دارد؛ یعنی پس از انقلاب، با رو آوردن مردم به مسائل و علوم اسلامی، نیاز به توسعه حوزه احساس شد.

**استاد:** به‌نظر شما سیستم کلان، ضعف است یا قوت؟

**استاد:** اصل آن قوت است، اما در اداره آن ضعف داریم. **استاد:** چرا سیستم کلان را قوت می‌دانید؟

**استاد:** به دلیل پاسخگویی به نیازها. آیا این عدم تناسب نیست که در کشوری با حدود ۷۵ تا ۸۰ میلیون نفر جمعیت، مثلاً بیست هزار طلبه داشته باشیم.

**استاد:** پس جایگاه «یکی مرد جنگی به از صد هزار» چیست؟ کسی مثل شهید مطهری، می‌تواند شهری را جواب دهد که هزار نفر دیگر نمی‌توانند کار او را انجام دهند.

**استاد:** قطعاً شهید مطهری نمی‌توانست جوابگوی یک شهر باشد؛ چون یک شهر نیازمندی‌های متفاوتی از روحانی دارد؛ مثلاً هر مسجدی نیاز به یک امام جماعت فاضل دارد که از احکام و عقاید

و... بگویید.

**استاد:** حرف شما درست است. اما من می‌گویم که وجود صد آدم فاضل، بهتر است از صد هزاری است که در مسجد، موجب بدبینی مردم شوند.

**استاد:** تعداد طلبه‌های فاضل ما، نسبت به قبل از انقلاب، بیشتر است.

**استاد:** از نظر کیفی می‌فرمایید یا کمی؟

**استاد:** هم از حیث کیفی و هم کمی؛ مثلاً علمای قدیم ما کمتر در مورد تحله‌ها، فرقه‌ها و مسائل روز اطلاع داشتند، ولی اکنون طلبه‌های به این مباحث مسلط هستند؛ چراکه بخشی از حاکمیت امروز در دست روحانیت است و باید پاسخگو باشد.

**استادی یک عنوان و حال نیست یک مقام است.**

**استاد:** پس چرا بسیاری از طلبه‌ها به شرح و تلخیص بسنده می‌کنند و سر کلاس حاضر نمی‌شوند.

**استاد:** این دیگر مربوط به بحث انگیزه می‌شود.

**استاد:** اگر استاد با شاگردش رابطه برقرار کند، قطعاً شاگرد هم سر کلاس شرکت می‌کند.

**استاد:** اتفاقاً مشکل همین جاست؛ اساتید یک بعدی عمل می‌کنند؛ چراکه در درس خود تخصص و دانش دارند و به خوبی آن‌را ارائه می‌کنند، ولی در شیوه و روش تدریس، ضعف دارند. از این‌رو لازم است به آنها آموزش مهارت تدریس داده شود تا بتوانند با ساده‌ترین بیان و کوتاه‌ترین زمان، مطالب درسی را ارائه کنند.

نقطه ضعف دیگر اساتید ما حس مسئولیت، سوز و گداز و وقت گذاشتن برای طلبه است. در آداب‌المعلمین آمده است که وقتی استاد متوجه غیبت یکی از طلبه‌ها می‌شود، باید با بردن نامش، از احوال او جویا شود. اگر مریض است، به عبادت او برود. اگر مشکلی دارد، برطرف سازد. اینها مواردی از دلسوزی ویژه استاد نسبت به طلبه است که متأسفانه الآن وجود ندارد.

امروزه، حوزه مانند دانشگاه شده است که استاد درس خود را ارائه می‌کند و می‌رود و کاری به دانشجو ندارد؛ چراکه دانشگاه، دانش‌محور است؛ یعنی «إنما علیک البلاغ» است. ولی حوزه تربیت‌محور بوده است؛ یعنی «یزکیهم و یعلمهم» است. تزکیه و تعلیم باید با هم باشد و ما اکنون در پرورش، مشکل داریم.

نکته دیگر، مسئله معیشت است. اگر استاد بخواهد حس دلسوزی و مسئولیت داشته باشد، وقت زیادی باید صرف کند. از طرف دیگر، تأمین زندگی او بسته به تعداد تدریس‌هایش است. الآن حق‌التدریس ساعتی هزار و چهارصد تا دوهزار تومان است و استادی که روزی سه کلاس دارد، مثلاً شش هزار تومان می‌گیرد. درحالی‌که مزد روزانه یک کارگر ساده، پانزده هزار تومان است. پس موضوع معیشت و مشکل مالی مسئله مهمی است.

در زمان قدیم سطح توقعات توده مردم پایین و زندگی‌ها ساده بود.

زندگی یک روحانی با عموم مردم تقریباً یکسان بود. ولی الآن سطح توقعات و مطالبات بالا رفته است. بچه یک روحانی هم مدرسه می‌رود و دوست ندارد که از بچه‌های دیگر ضعیف‌تر باشد. پس این روحانی نسبت به خانواده و فرزندان خود، مسئول است. از این‌رو زمان زیادی را برای حل مشکلات روزمره خویش صرف می‌کند و نمی‌تواند در مسائل تربیتی چندان به طلبه‌ها رسیدگی کند. بنابراین همه مشکلات از سوی اساتید نیست. در واقع همه مشکلات جامعه با صدها مسئله دیگر، درهم تنیده است.

**پس‌آنکه:** اگر جداگانه به جنبه علمی و اخلاقی نظر کنیم، شما می‌فرمایید که در جنبه علمی، بیشتر اساتید ما از جهت دانش مطلوبند، ولی از حیث روش‌های آموزشی، به دلیل کمبود آشنایی، ضعف دارند.

اساتید: جا دارد اساتید ما آموزش ببینند که روش مند شوند و با دانش روز آشنا گردند.

رهنامه: پس کم‌رنگ شدن ارتباط بین طلبه‌ها و اساتید فقط مربوط به بخش دانش آنها نیست و ممکن است به روش‌ها یا جنبه‌های دیگر مربوط باشد که به نظر می‌رسد این مشکل، از معیشت اساتید و نداشتن جذابیت لازم در ارائه درس آنها باشد.

استاد: احسنت!

**پس‌آنکه:** آیا نکته دیگری در ایجاد این مشکل دخیل هست؟ زیرا فرمودید یکی از دلایل کم‌شدن این رابطه، کلان‌شدن حوزه است. چه ارتباطی بین این دو بحث وجود دارد؟

استاد: ما می‌خواهیم اساتیدی پرورش دهیم که بتوانند طلبه‌ها را از هر سه حیث دانش، روش و بینش بیروارند. اگر تعداد اساتید نسبت به طلبه‌ها متناسب باشد، قابل دسترسی است؛ در غیر این صورت، این مسئله تحقق‌پذیر نیست.

**پس‌آنکه:** یعنی شما می‌فرمایید، مثلاً پیش از این صد استاد داشتیم که برای طلبه‌ها کفایت می‌کرد، ولی الآن، به دلیل افزایش ناگهانی طلبه‌ها کمبود استاد داریم.

استاد: بله. یعنی الآن سالیق حاکم شده است، نه یک روش پخته سلف که به صورت یک قاعده و سنت درآید و اساتید با عبور از این فیلتر، راه و رسم ارتباط با طلبه، مشاوره دادن به او و تأثیرگذاری بر طلبه را بیاموزند.

**پس‌آنکه:** پس شما از دو حیث به بحث کلان شدن می‌پردازید: یکی نداشتن استاد کافی و دیگر، نداشتن فرصت لازم برای پروراندن طلبه‌ها.

استاد: البته این بحث چند سال پیش مطرح و تصویب شد که برای حوزه‌ها مرکز تربیت مدرس تأسیس شود. همچنان که در دانشگاه، برای معلم‌ها و مربی‌ها فیلتر تربیت معلم قرار داده‌اند.

**پس‌آنکه:** شما در بحث اخلاقی فرمودید: چون اساتید ما استاد صاحب نفس ندیده‌اند، خود نیز نمی‌توانند چنین باشند. آیا در این زمینه نکته دیگری وجود دارد؟

استاد: نکته دیگر بحث جو است. در فضای کلان، همه در تدریس غیرفنی سبقت گرفتند؛ غیر فنی یعنی اینکه استاد، شایستگی مقام تدریس را نداشته باشد و فقط از بعد علمی برخوردار باشد. فیلتری هم برای بار آوردن اساتید، از حیث اخلاق، رفتار و مهارت تدریس و دانش، آن گونه که در منبئه‌المیرد نوشته شده است، وجود نداشته باشد.

**پس‌آنکه:** این مسئله که با گذشته حوزه سازگاری ندارد. در گذشته همه اجازه تدریس داشته‌اند و بهترین‌ها بالا می‌آمده‌اند. در حالی که فیلترها اجازه ورود به حیثه تدریس را به همه افراد، نمی‌دهند.

استاد: در گذشته، یک استاد تأثیرگذار وجود داشته که طلبه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داده است؛ مثلاً خود من، یک سال طلبه مدرسه آقایی مجتهدی بودم. آقای مجتهدی به تنهایی ضعف‌های دیگران را پوشش می‌داد و شاگرد، به استادی که مثلاً صمدیه درس می‌داد، فقط به عنوان طلبه‌ای که صمدیه می‌داند، نگاه می‌کرد و فقط به آقای مجتهدی نگاه جامع داشت؛ یعنی طلبه باید در مجموعه‌ای تربیت شود

که در آنجا دست کم یک استاد جامع وجود داشته باشد؛ به تعبیری، این استاد قله رفیع علمی و اخلاقی است، درحالی که تپه‌ها و دشت‌های دیگری هم در آنجا هست.

**پس‌آنکه:** خوب! این مسئله با فیلتر گذاری چگونه سازگار است؟ چون با فیلتر گذاشتن فقط افراد خاصی اجازه تدریس خواهند داشت و بقیه فرصت تدریس را پیدا نمی‌کنند و شرایط آزاد برای رشد همه وجود نخواهد داشت.

استاد: اینکه امام و مقام معظم رهبری بارها فرمودند: «چرا بزرگان حوزه، هجرت نمی‌کنند» یک واقعیت است. اگر هر یک از مراجع و بزرگان بروند و مدرسه‌ای را کنترل کنند و شاگردان خود را اساتید دروس مختلف قرار دهند، طلبه‌ها هم یک قله را در نظر می‌گیرند و می‌بینند و هم از اساتید بهره می‌برند. در این صورت، اخلاق و عرفان را از آن استاد جامع می‌آموزند، نه از اساتید درس‌ها.

## نیاز به آموزش مهارت تدریس داریم تا اساتید بتوانند با ساده‌ترین بیان و در کوتاه‌ترین زمان مطالب درسی را ارائه کنند.

مثلاً آقای مجتهدی می‌فهمید کدام یک از شاگردان می‌تواند سیوطی را خوب تدریس کند و به او فقط اجازه تدریس سیوطی را می‌داد. پس قله‌ها نباید یک‌جا جمع شوند، بلکه باید پراکنده شوند تا طلبه‌های مختلف الگو داشته باشند.

**پس‌آنکه:** آیا در نظام موجود، طلبه‌ای که بتواند الگو باشد، رشد می‌کند؟ وقتی به جای استاد، سیستم تصمیم بگیرد. وقتی طلبه می‌بیند که شهریه او را سیستم، به جای استاد، توزیع می‌کند. وقتی حتی تعیین محدوده امتحان او هم به اختیار سیستم است، آیا نظام آموزشی جدید حوزه که شبیه نظام دانشگاهی است، باعث تضعیف رابطه بین استاد و شاگرد نمی‌شود؟

استاد: من در جواب به این سؤال، نظر شما را به واقعیت‌های خارجی توجه می‌دهم. آمار ارائه شده، نشان می‌دهد که اواخر سال تحصیلی، حدود دوازده هزار نفر، در مدرسه گلپایگانی در حال تحصیل بوده‌اند که

## نقطه ضعف دیگر در اساتید ما کمبود حس مسؤولیت، سوز و گداز و وقت گذاشتن برای طلبه است.

اواسط سال، به سه - چهار هزار نفر، کاهش یافت. می‌دانید چرا؟ چون نظام وجود ندارد؛ یعنی هر کس بخواهد سرکلاس می‌رود و هر کس نخواهد، نمی‌رود. بنابراین در این سیستم، استاد انگیزه پژوهش محوری پیدا نمی‌کند.

**پس‌آنکه:** در گذشته هم وضع همین بوده، اما شاگردان با اساتید ارتباط داشته‌اند.

استاد: اتفاقاً می‌خواهم بگویم که همه طلبه‌های گذشته هم موفق نبوده‌اند. اشتباه بزرگ ما این است که فکر می‌کنیم حوزه در گذشته سرشار از موفقیت بوده، بلکه گذشته هم می‌توانسته خیلی بهتر باشد. اگر در قدیم هم نظم و پیگیری و مطالبه وجود داشت، خیلی از انرژی‌ها تلف نمی‌شد.

**پس‌آنکه:** من نمی‌گویم که در گذشته عمر کیسی تلف نمی‌شد، اما آیا در سیستم موجود، می‌توانیم مثلاً رابطه‌ای همچون رابطه امام و شاگردانش بیابیم. در این سیستم،

همه مسائل شاگرد، به غیر استاد ارتباط داده می‌شود؛ یعنی استاد در امتحان، شهریه و... دخیل نیست.

استاد: شاید سیستم ایرادهایی داشته باشد، ولی نمی‌توان گفت که علت جدایی استاد از شاگرد، سیستم است؛ زیرا این‌طور نیست که سیستم موجود، دست استاد را بسته باشد. زمینه ارتباط استاد با شاگرد در خارج از وقت آموزشی فراهم است. هم‌چنین اساتیدی غیر از اساتید درس، می‌توانند به عنوان مشاور، چند ساعت در روز با طلبه رابطه داشته باشند.

**پس‌آنکه:** آیا حوزه الآن می‌پذیرد که استاد به شاگردی اجازه اجتهاد دهد؟ آیا حوزه این اجازه را به استاد می‌دهد که طلبه‌ای را در یک درس تأیید کند؟ یا در پرداخت شهریه، نظر استاد برای حوزه اهمیت دارد؟

استاد: مقام معظم رهبری هم به این فرمایش شما اشاره کرده‌اند که «سیستم حوزه‌ها باید به همان سیستم قبیل بازگردد». ولی این هم هست که اگر حوزه نظام‌مند نباشد، اصل حوزه زیرسؤال می‌رود.

**پس‌آنکه:** مؤثر بودن استاد، در نظام آموزش و مجموعه حوزه با نظام‌مند بودن آن، منافات ندارد! استاد، فی‌الجمله این را می‌پذیریم که باید به اساتید اختیاراتی داده شود.

**پس‌آنکه:** پس سیستم ما نقص دارد و ما می‌توانیم یک ریشه اشکالات را به خود سیستم هم برگردانیم!

استاد: قطعاً نقص دارد؛ چون این سیستم طراحی شده ماست و همواره باید اصلاح و بازسازی شود و هیچ کس نمی‌تواند اشکال سیستم را نفی کند؛ چون فقط قرآن بی‌اشکال است. حتی نمی‌توان گفت که قانون اساسی هیچ اشکالی ندارد.

این مسئله هم باید توجه شود که جهان به یک دهکده تبدیل شده و حجه دشمنان پس از انقلاب نسبت به اسلام، هزار بار افزوده‌تر شده است. اینترنت، تلویزیون و دانشگاه، تأثیر خود را نه تنها بر روی طلبه‌های جوان، بلکه بر روی اساتید هم می‌گذارد.

**پس‌آنکه:** برخی آقایان می‌فرمودند: در صورت نادیده گرفتن نقش استاد در تربیت علمی و اخلاقی، استاد با سی‌دی، نوار و شرح، تفاوتی ندارد. تربیت علمی، منتقل کردن پشتکار، صبر و آزاداندیشی در علم است و تربیت اخلاقی، مانند یاد دادن و تواضع و معنویت و... ولی برخی اساتید معتقدند: خاصیت علوم حوزوی این است که بدون استاد و کلاس، به هیچ وجه انتقال‌پذیر و فهمیدنی نیست.

استاد: ما قائل به تفصیل هستیم و معتقدیم برخی از علوم، از طریق سی‌دی و نوار انتقال‌پذیرند؛ برای مثال، مکالمه عربی و ادبیات عرب، با ابزار آموزشی غیر از استاد هم انتقال می‌پذیرد. ولی برخی علوم، مانند فلسفه و عرفان، آن هم در رده‌های عالی، فهمیده نمی‌شود. چون هنگام مطالعه ممکن است سؤالات زیادی برای شخص مطرح شود که اگر استاد به آنها پاسخ ندهد، طلبه پرورش پیدا نمی‌کند و اگر سؤال باقی بماند، موجب درگیری و مختل شدن ذهن شاگرد می‌شود. پس در دروسی مثل تفسیر، کلام یا فلسفه که دارای بحث‌های بسیار پیچیده و دقیق هستند و ممکن است طلبه اشتباه برداشت کند و به انحراف رود، قطعاً به استاد نیاز است. البته به‌طور قطع، در دروس دیگر هم استاد، مفیدتر از شرح‌وسی‌دی و... است.

**پس‌آنکه:** شاید همین نگاه استاد و شاگرد به هم، از حیث اخلاقی مؤثر باشد.

استاد: این مسئله از جهت علمی ثابت شده که مثلاً وقتی انسان می‌خندد، هفده عضو از اعضای چهره او فعال می‌شود و پیام‌رسانی می‌کند؛ وقتی اخم هم می‌کند، به همین صورت است؛ یعنی خود نگاه، سکوت و لیخند زدن و اخم، پیام‌رسانی می‌کنند.

**پس‌آنکه:** آیا می‌توان ویژگی‌های استاد خوب را برشمرد؟ و اینکه استاد خوب، به چه صورت با طلبه و شاگردش ارتباط برقرار می‌کند؟

استاد: در منبئه‌المیرد سی شرط برای رابطه استاد و شاگرد ذکر شده

که اگر مایل باشید، من تیتروار برخی از آنها را بیان کنم. یک سری از این ویژگی‌ها به خود استاد برمی‌گردد که عبارتند از: اول، تعهد و تخصص استاد نسبت به علمی است که درس می‌دهد؛ به تعبیر شهید ثانی، استاد باید اهلیت پیدا کرده باشد. دوم اینکه برای خدا درس دهد، نه مثلاً برای شهرت، مقام و... سوم اینکه عامل به علم خود باشد. اگر بیماری ببیند پزشک خود سیگار می‌کشد و او را از کشیدن سیگار باز می‌دارد، اثر منفی می‌گذارد. یا اینکه استادی شاگردانش را به نظم امر کند، درحالی‌که خود منظم نیست.



ویژگی چهارم، حسن خلق است؛ تعبیر منیه‌المرید این است: «زیاده حسن الخلق و تمام الزق و بذل اوسع فی تکمیل نفسه». دغدغه اصلی‌اش در کلاس، کامل کردن خویش باشد، نه دیگران.

پنجم، اگر در کلاس حس کرد که شاگردی نیت خوبی ندارد، صرف این احساس، او را از تحصیل منع نکند، بلکه تلاش کند نیت شاگرد خود را اصلاح کند. در واقع نسبت به طلبه خوش گمان باشد.

خصوصیت ششم، «بذل العلم عند وجود المتعلم» است. برخی در ارائه علم و آگاهی خود به شاگرد، بخل می‌ورزند. درحالی‌که «زكاة العلم أن تعلمه عبادة الله».

هفتم اینکه حق گو باشد. اگر قبلاً حرفی را گفته و سپس فهمیده که اشتباه کرده، بگوید که من اشتباه کردم و بدین وسیله شجاعت حق‌گویی و حق‌طلبی را به طلبه‌ها بیاموزد. این کار باعث می‌شود، طلبه آزاداندیشی بار بیاید، نه مقلد.

اینها نکاتی درباره ویژگی‌های شخصیتی استاد بود. اما چند نکته هم درباره این است که استاد چه کند تا تاثیرگذار باشد: اول اینکه برای تعلیم آداب و سنت‌ها شیب‌کندی در نظر داشته باشد و توقع نداشته باشد که زود آنها را یاد بگیرند.



دوم اینکه «آن یرغبهم فی العلم»، به آنها انگیزه‌بخشی کند و رغبت در علم را در وجود طلبه‌ها ایجاد کند؛ مثلاً از علمای آن علم یاد کند. ویژگی‌های آن علم را بیان کند. نقش آن علم را نسبت به علوم دیگر مطرح کند و در این زمینه‌ها مثال بزند تا طلبه احساس کند که در مسیر درست حرکت می‌کند و بیراهه نمی‌رود.

سوم اینکه آنها را از اخلاق بد و ردائل، آگاه و دور کند؛ مثلاً اگر رفتار بدی در کلاس اتفاق افتاد، او با نگاه، ناپسندبودن آن را متذکر شود. متأسفانه گاهی در کلاس حرکات و گفتار ناشایستی اتفاق می‌افتد و استاد نیز با آن همراهی می‌کند و این به معنای تأیید آن کار بد است.

چهارم اینکه خود را برتر از شاگردان نداند. در قرآن آمده است که: «واخفض جناح لمن اتبعك من المؤمنین». بال رحمت را بر روی کسانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستران و با آنها با تواضع رفتار کن. روایتی هم از حضرت عیسی (ع) نقل است که آن حضرت به حواریون فرمود: «اگر از شما خواش کنم انجام می‌دهید؟ همه گفتند: بله! حضرت فرمود که ساق پاهایتان را بالا بزنید تا من پای شما را بشویم. آنها اصرار کردند که ما باید پای شما را بشویم نه شما. ولی حضرت نپذیرفت.» استاد هم نسبت به شاگرد باید این چنین باشد؛ زیرا که تواضع یکی از عوامل ارتباط استاد با شاگرد است. ولی استاد متکبر، شاگرد را نسبت به علم و استاد بی‌علاقه و بی‌انگیزه می‌کند؛ زیرا می‌بیند استاد عالم شده، ولی متکبر است؛ به تعبیری علم برای او تکر آورده است. درحالی‌که در روایت است که:



«ثمرة العلم التواضع».

پنجم اینکه استاد باید فضای کلاس را با نشاط کند و هنگامی که می‌بیند شاگردان خسته شده‌اند، قصه یا حکایتی تعریف کند. از طلبه‌ها احوال‌پرسی و دلجویی کند. اسم طلبه و حتی شهر او را یاد بگیرد. ششم این است که استاد، شاگرد را کنترل کند و از زیاده‌روی یا کم‌کاری او جلوگیری کند؛ یعنی استاد «اسد المتعلم أن یشغل بغير الواجب قبل الواجب» باشد. مراقب باشد که طلبه، هر کاری را به موقع و در زمان خود انجام دهد؛ به عبارت دیگر: به طلبه‌ها برنامه دقیق و صحیح دهد. خیلی از طلبه‌ها در حال تحصیل، مشغول به کارهای

دیگری هستند. درحالی‌که نه نیاز دارند و نه ضرورت دارد. هفتم اینکه بهترین روش را برای آموزش یاد بگیرد که مطلب سنگین را با روش مناسب به طلبه بفهماند.

این امور کلی و مهمی است که اگر اساتید به آنها توجه کنند، بسیار تاثیرگذار است. اگر بخواهم مطالب را جمع‌بندی کنم، آنها را در چهار یا پنج عامل معرفی می‌کنم:

اول اینکه استاد باید متخصص باشد؛ یعنی در رشته‌ای که تدریس می‌کند یک سر و گردن از دیگران بالاتر باشد تا اعتماد شاگردانش

## با تدریسی که ساعتی هزار و چهارصد یا نهایتاً دو هزار تومان است به ازاء روزی سه کلاس شش هزار تومان حق‌التدریس دارد در حالیکه مزد یک کارگر روزی پانزده هزار تومان است پس موضوع معیشت و مشکل مالی مسأله مهمی است.



را جلب کند. دوم اینکه متخلق هم باشد؛ یعنی انسان دوستی، دلسوزی، تواضع، گذشت، صداقت و حق‌گویی داشته باشد.

سوم اینکه نسبت به شاگردانی که تحت نظارت او هستند، احساس مسئولیت داشته باشد. ممکن است کسی اخلاقی فردی را دارا باشد، ولی از اخلاق اجتماعی بی‌بهره باشد. احساس مسئولیت به معنای داشتن اخلاق اجتماعی است.

## طلبه باید در مجموعه‌ای تربیت شود که آن‌جا یک استاد به عنوان قله وجود داشته باشد.



نکته چهارم اینکه به قدر کافی زمان داشته باشد تا بتواند برای طلبه‌ها وقت بگذارد که مشکلات معیشتی و مالی، در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد.

پنجم اینکه آموزش او روش‌مند باشد. اگر استادی این پنج ویژگی را دارا باشد، شاگردان بی‌انگیزه و بی‌علاقه را نود درصد علاقه‌مند، متخلق و با انگیزه تربیت می‌کند. به نظر من، برای حصول اینها باید کلاس‌های ویژه‌ای، به صورت



## ما باید بین مطالبات طلاب و مطالبات اساتید از یکدیگر، ارتباط و تعامل ایجاد کنیم.



آموزش ضمن خدمت، به شکل حضوری یا غیرحضوری، برای اساتید برگزار گردد تا آنها را به روز نگه‌دارند و بدین وسیله، مانع درجا زدن یا عقب‌گرد اساتید شوند، وگرنه اساتید ما فسیل می‌شوند و از بین می‌روند.

با این آموزش‌ها بسیاری از اساتید می‌فهمند که هزار روش و راه نرفته وجود دارد که آنها تنها یک روش را تجربه کرده‌اند و می‌فهمند که مسئله مشاوره، سلیقه نیست، بلکه یک تخصص است. باید انواع مشاوره‌های علمی، اخلاقی و... آموزش داده شود. حداقل نتیجه این است که هر کسی در وادی‌ای که تخصص ندارد، وارد نمی‌شود. اینکه

گفته‌اند: «لا أدری نصف العلم» اشاره به همین مسئله است. هر کس بگوید من همه چیز می‌دانم، جاهل است.

با آموزش این پنج مسئله، بسیاری از مشکلات حل می‌شود و مشکلات مربوط به جوانب، مانند مشکلات مالی، سیستم و ته‌اجم فرهنگی، به عهده مسئولان خاص خودش است.

## استاد باید در نظر داشته باشد چه ملاک‌هایی را برای انتخاب بهترین استاد؛

استاد: همین پنج ملاک که عرض کردم. ولی اگر استادی همه ویژگی‌ها را نداشته، بنده تعهد را بر تخصص مقدم می‌دانم. چون ممکن است مانند سامری، با روش و شیوه‌ای، مطلب اشتباهی را به دیگران القا کند. ولی اگر استاد تخصص نداشته باشد، ولی متخلق باشد، می‌توان با مباحثه و مراجعه به شرح‌ها، ضعف علمی استاد را جبران کرد. شرکت در کلاس این استاد هم ارزشمند است؛ زیرا ما علم را برای اخلاق می‌آموزیم. در حدیثی امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «الناس ثلاثة: عالم ربانی، متعلم علی سبیل التجارة و...»

پس علم برای نجات است، نه برای مدرک یا شهرت و اگر علم باشد، ولی در مسیر نجات نباشد، مضر است: «رُبَّ عالم قد قتلته جهله»

استاد: دو عامل مسئولیت‌پذیری و وقت‌گذاری را

## چطور اولویت‌بندی می‌کنید؟

استاد: بعد از اخلاق، تخصصی را مقدم می‌دانم. متخلق مقدم است، مشروط بر اینکه تخصصی نسبی داشته باشد تا طلبه بتواند با تلاش و فعالیت بیشتر، آن کاستی را جبران کند. اگر متخلق، هیچ تخصص نداشته باشد، مصداق آن حدیث است که فرمود: «مرا دو گروه کشته‌اند: عالم متهتک و جاهل متنسک»، بنابراین طلبه‌ها باید در انتخاب استاد، به این ویژگی‌های پنج‌گانه توجه داشته باشند.

## اگر نکته خاص دیگری دارید، بفرمایید.

استاد: پیشینه‌ها من این است که همایش‌های متعددی در این خصوص برگزار شود. این همایش‌ها می‌تواند تخصصی هم باشند؛ مثلاً همایش گروه ادبی یا اخلاقی یا فقه و... که از زبان خود آنها آفات طلبه‌ها و اساتید بررسی شود و نتیجه آن را به مقاله تبدیل و منتشر کنند.

از طرفی کارهای پژوهشی انجام شود و نظر طلبه‌ها در خصوص اساتید و ایرادهای آنها جمع‌گردد و آنها را در معرض یک تضارب آرا قرار دهیم تا در آخر به یک جمع بندی برسیم.

به نظر من، گاهی افراد دچار جهل مرکب می‌شوند و متوجه مسئولیت سنگین خود نیستند. ما باید بین خواسته‌ها و نیازهای طلبه‌ها و مطالبات اساتید، ارتباط و تعامل ایجاد کنیم. در غیر این صورت پیشرفت نخواهیم کرد. این پژوهش‌ها می‌تواند به منشوری برای کارهای بعدی تبدیل گردد تا بدین صورت، ما به اساتید گذشته، نزدیک شویم. اساتیدی که فقط برای خدا درس می‌خواندند و فقط برای خدا تدریس می‌کردند. هیچ منافاتی ندارد که شخص حقوق بگیرد و برای خدا درس بدهد. ما باید برای خدا درس بخوانیم، نه برای اجتهاد. فرق حوزه و دانشگاه تا به حال این بوده که در حوزه، هدف، درس خواندن برای خدا تعریف شده است.

باید جلوی این گسلی را که دارد اتفاق می‌افتد، بگیریم. اگر اتفاق افتد، اعتماد مردم به روحانیت از دست می‌رود و روحانیت دیگر عامل قدرت در مقابل استکبار نخواهد بود؛ به خلاف دانشگاه‌هایی که با هر نظام و حکومتی سازگاری دارند و مردم نیز هیچ‌گاه از اساتید دانشگاه طرفداری نمی‌کنند.

## این هم درخور تأمل است که برخی علمای امروز، قابلیت‌هایی دارند که علمای گذشته نداشتند. همچنین در فضایی زندگی می‌کنند که با فضای گذشته قابل قیاس نیست.

استاد: بله، من هم در صحبت‌هایم به این مسئله اشاره کردم. منتها آنچه دغدغه همه اساتید است، مسئله نفس است. دارای چشم ملکوتی بودن است؛ زهد است. زهد به معنای داشتن چیزی نیست، بلکه به معنای نداشتن حرص و ولع است.

# مربی یا معلم؟!؟

نیاز امروز ما؛ بایستگی‌های نقش استاد در حوزه امروز در گفتگو با  
حجت‌الاسلام والمسلمین ابراهیم کفیل



ابراهیم کفیل متولد سال ۴۸ از سال ۶۲ وارد حوزه شدند. اساتید ایشان آیات عظام جوادی آملی، تبریزی، وحید خراسانی و اسماعیل پور می‌باشند. از سال ۷۱ به بعد سابقه تدریس در مدارس علمیه را در کارنامه خود دارند. تدریس در مرکز حوزوی تربیت مدرس جامعه المصطفی از فعالیت‌های ایشان است.

نیازهای طلبه و فراهم کردن زمینه مناسب برای تحصیل وی، قدم برمی‌دارد. این نیازها ممکن است از ناحیه سلیقه‌های شخصی و نادرست طلبه باشد یا ناهنجاری‌های اخلاقی یا گرفتاری‌های خانوادگی و...  
از نظر معلم، تنها جنبه تدریس اهمیت دارد. بنابراین، درگیر مشکلات دانش‌آموز خود نمی‌شود و از نظر مربی، رشد متربی اهمیت دارد. از این رو، به تمام جنبه‌ها توجه می‌کند. حالت مربی باید به گونه‌ای باشد که اگر متربی‌اش گناهی مرتکب شده، شب تا صبح به خواب نرود.

استاد: پیش از ورود به بحث، توجه به این نکته ضروری است که فرد تدریس‌کننده، به عنوان معلم جلوه می‌کند یا مربی؟ شاید مهم‌ترین دلیل تفاوت حوزه قدیم با جدید، در نوع نگرش به این نکته باشد. به نظر من، در گذشته، استاد مربی بوده نه معلم.

استاد: وضعیت گذشته، به طور مطلق این گونه بوده یا به طور غالب؟

استاد: با مطالعه شرح حال‌ها می‌بینیم

که روند غالب حوزه‌ها این گونه بوده است.

استاد: ممکن است تفاوت این دو روند را بفرمایید؟

استاد: مربی باید همواره نگاهی جامع

به متربی خود داشته باشد. حال باید

بینیم نوع نگاه حوزه امروز نسبت به

خروجی‌هایش چگونه است؟ ممکن است

گفته شود: آنچه در رسالت حوزه تعریف

شده، تربیت نیروی انسانی برای تبلیغ و

ترویج دین است؛ یعنی پرورش افرادی با

اطلاعات وسیع دینی در حد فقهات که دین را در جامعه گسترش دهند و دین‌باوری را

تقویت کنند. همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: «لَتَفْقَهُوا فِی الدِّینِ وَلِیُنذِرُوا قَوْمَهُمْ...».

یعنی تفقهی که به انداز منجر شود؛ زیرا انذار در حالت معمولی ممکن نیست و شرایطی

می‌خواهد. «آیت‌الله جوادی» بارها فرموده‌اند: اگر کسی با خنده و خونسردی از حمله

گرگ خبر دهد، باوری ایجاد نمی‌شود؛ زیرا چنین خبری، اقتضا می‌کند که همراه با التهاب

و رنگ‌پریدگی بیان شود؛ مثل زمان‌هایی که پیامبر از قیامت خبر می‌دادند، از شدت

برافروختگی، گویا لشگری را تجهیز می‌کردند!

نگاه ما به تربیت باید این گونه باشد که پژوهشگر، محقق یا فقیه بسازیم. هرچند فقیه، باید

متکلم و فیلسوف هم باشد، اما وظیفه حوزه در درجه اول، تربیت عالمان دینی است که فهم

عمیقی از دین داشته باشند و بتوانند جامعه را انذار کنند.

استادی که چنین نگاهی به تربیت داشته باشد، نیازهای گوناگون طلبه را می‌فهمد و در رفع

استاد: یعنی شما می‌فرمایید که استاد، افزون بر جنبه علمی، در حوزه اخلاق طلبه هم تأثیرگذار است؟

استاد: بنده فراتر از این را می‌گویم؛ استاد مانند پدری است که حتی نیازهای اقتصادی شاگردش هم برای او دغدغه می‌آفریند.

استاد: به بیان دیگر، استاد ولایت دارد و سرپرستی می‌کند!

استاد: استاد باید دغدغه تمام مسائل علمی، اخلاقی، عاطفی و... شاگردش را داشته باشد. وضعیت حاکم امروز،

به گونه‌ای است که این توجه، دغدغه و پی‌گیری‌ها کمتر شده و جایگاه استاد، در حد معلمی ساده، پایین آمده است. گاهی

حتی از سطح یک معلم ساده هم پایین‌تر است؛ زیرا معلم، دست‌کم این رسالت را در خود احساس می‌کند که باید بکوشد و

تمام زمینه‌های فهم را فراهم کند؛ مثلاً مباحثه‌ها را زیر نظر داشته باشد. ولی در کلاس‌های پرجمعیت امروز، توجه به این مسائل، بسیار کم شده است و تنها تلاش معلمان این است که

مطالب را خوب بفهمند و با بیانی خوب بگویند؛ بدون هیچ احساس مسئولیت دیگری! البته طبیعی هم است، استادی که برای پانصد نفر درس می‌دهد، نتواند این دغدغه را داشته باشد.

استاد: اگر ما بخواهیم استاد خوبی برای الگو معرفی کنیم که بتواند تمام شاگردانش را سرپرستی کند و در ابعاد علمی، اخلاقی، تربیتی و... هم

سازنده باشد، چه ویژگی‌هایی را باید برای او در نظر بگیریم و این استاد، باید چه انگیزه‌های علمی و ویژگی‌های اخلاقی را به طلبه‌ها منتقل کند؟

استاد: شاید تعیین الگو و ترسیم ویژگی آن در وضعیت کنونی، راهگشا نباشد؛ زیرا گاهی باید طرحی نو در انداخت. ممکن است یک نظام آموزشی بیست سال کار کند، و بعد این نتیجه گرفته شود که باید در این نظام آموزشی تجدید نظر شود.

استاد: شاید عمده تفاوت حوزه قدیم با حوزه جدید در همین باشد که به نظر می‌رسد در گذشته استاد به عنوان مربی جلوه می‌کرده است نه یک معلم.

استاد: گویا لشگری را تجهیز می‌کردند!

نگاه ما به تربیت باید این گونه باشد که پژوهشگر، محقق یا فقیه بسازیم. هرچند فقیه، باید متکلم و فیلسوف هم باشد، اما وظیفه حوزه در درجه اول، تربیت عالمان دینی است که فهم عمیقی از دین داشته باشند و بتوانند جامعه را انذار کنند.

استادی که چنین نگاهی به تربیت داشته باشد، نیازهای گوناگون طلبه را می‌فهمد و در رفع





**پسندید:** ممکن است با آسیب‌شناسی از فضای آموزش امروز، بفرمایید: چرا جایگاه اساتید به پایین‌ترین درجه معلمی رسیده است؟

**استاد:** بخشی از این آسیب‌ها به خاطر روند نادرستی است که بر حوزه حاکم شده است؛ مانند توجه به کمیت.

**پسندید:** چرا حوزه‌ها کمی گرا شده‌اند؟

**استاد:** ممکن است به خاطر نیاز زیاد جامعه به روحانی باشد.

**پسندید:** شما این روند را با توجه به نیاز زیاد جامعه به روحانی، درست می‌دانید یا غلط؟

**استاد:** شایسته است در اینجا به تناسب بحث، به سخن امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) اشاره کنم که رهپویان علم را برای کمیل، به پنج دسته تقسیم کرد:

«در باره دو دسته اول فرمود: «لاذا و لاذاک»؛ یعنی نه این و نه آن، هیچ‌کدام به درد دین نمی‌خورند.

درباره دو دسته دیگر هم فرمود: «لیسا من رعا الدین فی شیء»؛ یعنی هیچ باری از دین، بر دوش اینها گذاشته نمی‌شود.

اما درباره دسته پنجم این‌گونه فرمود: «اولک والله الأقلون عدداً الأعظمون عندالله قدرا یحفظ الله حججه و بیئاته»؛ یعنی آنان، به‌خدا سوگند تعدادشان اندک، اما از حیث مقام و منزلت، نزد خدا

بسی بزرگ و ارجمندند. خداوند به وسیله آنان حجت‌ها و دلائل روشنش را پاسداری می‌کند، تا به کسانی همانند خود بسپارند و بذر آن را در دل‌های افرادی چون خودشان بیفشانند.

در ادامه حضرت قسم می‌خورد با اینکه تعداد دسته پنجم کم است، بار دین را همان‌ها به دوش می‌کشند.

**پسندید:** برخی آقایان هم در مصاحبه‌ها بحث کمیت را مطرح کردند و گفتند که حتما باید پی‌گیری شود.

**استاد:** این پی‌گیری بسته به این است که ما افرادی توانمند داشته باشیم؛ تا بتوانند با تعداد زیاد طلبه‌های ورودی سروکله بزنند، همراه شوند و واقعا در پی تربیت آنها باشند. نیروی انسانی با اخلاقی که هم دین را به‌طور عمیق بفهمد و هم به آن عمل کند؛ اگر به این باور برسیم که بار دین به دوش همان تعداد اندک است، طور دیگر برنامه‌ریزی می‌کنیم.

مثلاً مشکلی که در حوزه جدید وجود دارد، این است که وضعیت ناپسامان جامعه، گردوغبار بسیاری به چهره جوان‌هایی که تازه به حوزه می‌آیند،

نشاندن است. ولی حوزه از آنها نگهداری نمی‌کند. برنامه آشنایی آنها با سیستم حوزه و تذکرات اخلاقی، بیش از دو-سه روز نیست. درحالی‌که باید پنج-شش ماه و حتی به‌خاطر افت‌های زیاد جامعه امروز، یک سال اول، صرف شست‌وشوی جدی آنها از گردوغبارهای پیشین شود. در غیر این صورت، هیچ تغییری درشخص ایجاد نمی‌شود و حتی نسبت به اینکه حوزه بتواند برای او کاری انجام دهد، ناامید می‌شود. بنابراین، لازم است برای ورودی‌های جدید حوزه، طرح و برنامه نو در سال اول ریخته شود.

گاهی قدیمی‌ترها در حوزه معراج‌السَّعاده می‌خوانند. امروز هم برای اینکه مشکلات از میان برداشته شود، لازم است یا معراج‌السَّعاده یا چهل حدیث امام یا هر متن مناسب دیگری را که جوابگو باشد، تهیه کنند و به طلبه‌های جدید، آموزش دهند و آنها را وارد فضای حقیقی حوزه کنند.

**وظیفه حوزه به عنوان اولی تربیت پژوهش‌گر و محقق نیست بلکه تربیت یک عالم دینی است که بهره‌مند از دین‌شناسی عمیق باشد که بتواند جامعه را انداز دهد.**

وقت‌ها بین این دو، رابطه‌ای وجود ندارد؛ چون استاد تازه کار، جایگاه تربیت را ندارد. این آسیمی است که در روند تدریس، کمتر بدان توجه شده است. زیاد بودن اساتید هم، چنین مشکلی را ایجاد می‌کند که اگر استادی بخواهد وقت بگذارد، مدرسه این اجازه را به او نمی‌دهد و می‌گویند که زمان درس بعدی است. وقتی طلبه، با چندین استاد در روز کلاس دارد، نمی‌داند که کدام استاد را با کدام سلیقه انتخاب کند و با کدام وقت می‌تواند با او ارتباط برقرار کند؛ افزون بر اینکه برنامه آموزشی هم چنین اجازه‌ای را به آنها نمی‌دهد.

**پسندید:** شما می‌فرمایید، مشکل ما مربوط به دنیای جدید است؟ یعنی وضعیت به‌گونه‌ای شده که ما کمی گرا شده‌ایم و از کیفیت بازمانده‌ایم و بخشی از آسیب‌ها هم مربوط به نظام آموزشی است که حیطة اختیارات استاد را کم کرده است؟

**استاد:** البته من چنین باوری ندارم که مشکلات و گرفتاری‌ها، به خاطر وضعیت و فضای موجود باشد؛ چه در مسئله کمیت‌نگری و چه نادرست بودن سبک آموزشی! این ما هستیم که یک مقدار انفعالی برخورد می‌کنیم. یعنی اصلاً به نیازهای حوزه و راهکارهای رهایی از مشکلات آن نمی‌اندیشیم. الان هم نمی‌دانم آیا کسی به این مسائل فکر می‌کند یا خیر؟

**پسندید:** نظام آموزشی را از کجا آوردیم؟

**استاد:** مقداری از نظام آموزشی، همان نظام ترمی است که از دانشگاه گرفتیم.

**پسندید:** به تعبیری، جایگزین کردن نظام آموزش غرب، به جای نظام آموزشی خودمان!

**استاد:** می‌توانیم اسم آن را غربی یا هر چیز دیگری بگذاریم. ولی مشکل اصلی این است که ما براساس نیازهای خود، نقشه‌ای نکشیدیم. البته نیازها هم باید براساس دغدغه‌های دینی باشد؛ زیرا پیام دین، غیر از پیام‌های دیگر است. دین با قلب و ایمان ارتباط برقرار می‌کند. ما در خیلی از مسائل، به صورت انفعالی برخورد می‌کنیم. همین الان هم نیاز داریم که افرادی فعال، دغدغه پیدا کنند و در این زمینه کار کنند؛ مانند این کاری که شما انجام می‌دهید؛ البته اگر مصداق این نباشد که:

«نشستند و گفتند و برخاستند بی مصلحت مجلس آراستند» خود آقایان معتقدند که سطح علمی کم شده است. البته این گونه نیست

که توانایی طلبه‌ها کمتر شده باشد. انصافاً جوان‌هایی که امروز به حوزه می‌آیند، توانمندترند. زمینه‌های بهتری دارند. هوش و استعداد عالی دارند. اما نسبت به فهم درس، دغدغه جدی ندارند. به دنبال منابع، بررسی شرح‌ها و تحقیق و مطالعه بیشتر نیستند. تنها دغدغه آنها این است که جزوه را بخوانند و امتحان بدهند.

جا دارد که افرادی در این زمینه بیندیشند و راهکاری بیابند. اگر این طرح و ساماندهی جدید جواب نداده است، نظامی براساس همان تأکید مقام معظم رهبری که «فقاقت، تقوا و بصیرت» است، از نو ایجاد کنند. طلبه‌ها باید تا می‌توانند درس بخوانند و تقوا را رعایت کنند. اگر بصیرت نداشته باشند، وزنه‌ای در کفه باطل خواهند بود. حوزه باید در این سه حیطة فعالیت کند و برنامه عملی خود را برای حرکت در هر سه مورد، ارائه دهد. این طور نباشند که حرف‌هایی زده شود و گاهی هم جلسات و همایش‌هایی برگزار شود، ولی بعد از چند سال، طلبه بپرسد که در زمینه اخلاق، چه پیشرفت اساسی نصیب ما شده است.

نظام آموزشی حوزه باید زمینه تحقق اینها را فراهم کند. به گونه‌ای که بعد از پنج- شش سال، واقعا طلبه احساس کند که در این سه فضا- که مستند به روایات هم هست- در او تحولی ایجاد شده است. هرچند از بحث استاد دور شدیم، اما می‌خواهم بگویم که بحث استاد، جدای از این مجموعه نیست. مجموعه به شکلی است که موجب کم‌رنگی نقش استاد شده و دغدغه‌های استاد را عوض کرده است؛ مثلاً هنگام خواندن درس «چاره لمعه»، هیچ انگیزه‌ای در طلبه ایجاد نمی‌شود که این بحث را با چیزی که

در جامعه اجرا می‌شود،

تطبیق کند و ارتباط آن را بررسی نماید.

**پس‌الله:** خود متون هم در این زمینه بی‌تأثیر نیستند.

**استاد:** بله! مثلاً بحث مستأجر در لمعه با

بحث‌های معاملات روزه، بی‌ارتباطی است. نه متن

درسی‌های حوزه دغدغه می‌آفریند و نه اساتید.

دغدغه‌های ما باید در راستای رسالت اصلی حوزه باشد؛ یعنی تربیت عالمان دین‌باوری که بتوانند منذران راستینی در جامعه باشند. باید این دغدغه را همگانی کنیم و به همه لوازمش ملتزم گردیم؛ یعنی به لوازم پذیرش، برخورد با ورودی‌ها و نظام تشکیلاتی حوزه، بازنگری متون حوزه، مباحث تربیتی استاد در حوزه و موارد دیگر.

نظام تشکیلاتی کنونی، تأمین‌کننده این هدف نیست؛ مثلاً با طلبه‌ای که تازه برای ثبت‌نام آمده،

برخورد غیر اخلاقی می‌شود. این کار باعث

می‌شود که طلبه برود و پشت سر خود را هم نگاه

نکند. یا اینکه از ابتدا نوع نگرش عوض شود.

اگر این رسالت را پذیرفتیم و شرایط کار

را با مراکز دیگر مقایسه نکردیم، این امر به

آسانی محقق می‌شود.

عرض کردم که حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: تعدادی انگشت‌شمارند که بار دین را به دوش می‌کشند. پس سعی کنیم فضا به سمتی رود که این عده، بیشتر رشد کنند.

**پس‌الله:** آیا می‌توانیم مشغله استاد و طلبه را هم به این آسیب‌ها اضافه کنیم؟ برای مثال، با دغدغه مالی، نه طلبه برای خودش وقت می‌گذارد و نه استاد برای طلبه.

**استاد:** این مسئله‌ای فرعی است؛ چون طلبه‌های ما تربیت حوزوی نشده‌اند، این دغدغه پررنگ شده است. برپایه برخی آیات روایات، اگر انسان به وظیفه خود عمل کند، رزقش تأمین می‌شود: «لا یغشغک رزق مضمون عن عمل مفروض»؛ یعنی شما آن کاری را که شایسته است، انجام بده؛ رزقت تضمین می‌شود. در اینجا منظور از عمل مفروض، فقط خواندن نماز نیست. این عالم مدیر دارد. اگر ما کار نکردیم، نباید انتظار مزد هم داشته باشیم. اما اگر کاری که فهمیدیم درست است را انجام دادیم، این کار فرما و مدیر، وظیفه خود را می‌داند.

تو بندگی چو گدایان به شرط فرد نکن که خواجه خود هنر پروری داند

طلبه‌ای که با شخصیت شکل گرفته، وارد حوزه می‌شود، چندان تربیت حوزوی در او تأثیر نمی‌گذارد؛ مگر اینکه نظام منسجم و برنامه‌داری از همان ابتدا طراحی شود که موجب ناامیدی و هدر رفتن سرمایه‌ها نشود. در این صورت، اگر کسی دیر هم وارد حوزه شود و بین خود و خدا این مسئله را حل کند که خدایا: من آمده‌ام و تبیلی هم نمی‌کنم! آمده‌ام تا از دین تو دفاع کنم! اگر در پی کار دیگری نیستم، به خاطر این است که وقتم در راه فهم دین تو صرف می‌شود! مبدا این‌گونه تصور کنم که چون طلبه شدم و در حوزه ثبت‌نام کردم، توفیق سربازی امام زمان را یافتیم! باید واقعا کار کنم و زحمت بکشم! اگر طلبه چنین دیدگاه و نگرشی داشته باشد، هرگز درمانده نمی‌شود.

ما در این زمینه آیه‌ای روشنگر و محکم داریم، نه یک حدیث ضعیف‌السند؛ خداوند می‌فرماید:

«من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب». معنای آیه این نیست که فشار و تمام گرفتاری‌های معیشتی ما حل می‌شود؛ مشکلات زندگی حتی

برای انبیا و اهل‌بیت هم بوده است. خود این حضرات هم قرض می‌کرده‌اند.

**پس‌الله:** به نظر شما یک استاد خوب، برای تربیت علمی و

منش علمی و عملی او مهم‌تر است. اول اینکه به طلبه بفهماند، هدف از درس خواندن چیست.

طلبه باید بفهمد، هدف او این است که دین را خوب بشناسد. اما شناخت، کافی نیست.

سپس آنچه را فهمیده، بدان عمل کند.

نکته دوم این است که خود استاد به آموزه‌های دین عمل کند؛ مثلاً حتی به مکروهات و مستحبات هم عمل کند.

در مراحل بعدی، دلسوزی خیلی مهم است: «لقد جاتکم رسول من انفسکم، عزیز علیه ما عنتم»؛ یعنی استاد وقتی می‌بیند طلبه‌اش دچار مشکل شده است، باید احساس همدردی کند؛ گویا خودش گرفتار شده است و از خودش هزینه کند.

نکته چهارم این است که استاد نگاهی جامع داشته باشد؛ یعنی فقط دغدغه علمی طلبه را نداشته باشد.

و نکته پنجم اینکه استاد باید روحیه‌ای صمیمی و تأثیرگذار داشته باشد. البته همه اینها باید حقیقی باشد، نه اینکه استاد، نقش بازی کند.

**پس‌الله:** نکاتی که شما فرمودید، صفاتی بود که نماینده است استاد آنها را داشته باشد. سؤال این است که با چه روش‌های باید استاد، صفات پسندیده علمی و اخلاقی را به طلبه منتقل کند؟

**استاد:** من به اینها چندان اعتقاد ندارم. اگر استاد آموزه‌های دینی از قبیل آداب معاشرت، رعایت حق شاگرد و... را رعایت کند، کافی است. اگر من بخواهم برای انتقال، کاری انجام دهم، باید نقش بازی کنم که در این صورت، یا بی‌تأثیر خواهد بود یا کم‌تأثیر. حتی اگر تأثیری هم داشته باشد، من به‌راهی نمی‌برم؛ چون نمی‌توانم قصد قربت کنم و در نهایت، خودم هم خسته می‌شوم.

**پس‌الله:** اما گروهی عقیده دارند غیر از بحث آداب معاشرت، خود دین، آموزه‌هایی درباره روش انتقال تربیت علمی و اخلاقی دارد؛ نظر شما چیست؟

**استاد:** دین در این موارد، به صورت ابزاری وارد نمی‌شود. باید ببینیم مجموعه تعالیم دین، انسان را چگونه ترسیم کرده و لازمه آن ترسیم، چگونه عملکردی است؟ در این صورت، باید طبق آن دستورالعمل کار کرد و دیگر نیازی به نقش بازی کردن نیست. امیرالمؤمنین در نامه‌ای به امام حسن می‌فرماید: من

آن‌قدر وقت ندارم که برای کسی وقت بگذارم، اما چون تو بخشی از خودم هستی، بلکه هم وجودمی، برایت وقت می‌گذارم.

**پس‌الله:** اینجاست که آیا دین، روش‌های خاصی را برای

انتقال تربیت علمی و اخلاقی معرفی کرده است یا خیر؟

**استاد:** در این خصوص، چیزی الان در ذهن نیست؛ یعنی من در دین، به مسئله انتقال، (به دید استقلالی) نگاه نکرده‌ام.

**پس‌الله:** گروهی می‌گویند، اگر ما تربیت اخلاقی، مثل تواضع، رعایت آداب و... و تربیت علمی، مثل صفاتی که باید در کارهای علمی منتقل شود، مثل آزاداندیشی، پشتکار و... را کنار بگذاریم، استاد با سی‌دی و شرح تفاوتی ندارد. اما برخی دیگر معتقدند: علوم

حوزوی تنها با حضور در کلاس درس، قابل انتقالند (البته در خصوص علوم عقلی و روشمند، مثل فلسفه، عرفان و اصول) نظر شما چیست؟

**استاد:** من با گروه اول موافقم. پیچیدگی این علوم آن‌قدر نیست که نشود با سی‌دی و شرح فرا گرفت.

**پس‌الله:** برای سؤال آخر بفرمایید، از دید طلبه، به چه استادی باید مراجعه کرد؟

**استاد:** بر پایه قاعده تکوینی «من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً» یا «الانسان عبید الاحسان»، اگر انسان چیزی را از کسی یاد گرفت، تکویناً وابسته به او می‌شود. حال که این‌گونه است، باید خیلی دقت کرد که از چه کسی علم می‌آموزیم. در تفسیر آیه «فلینظر الانسان الی طعامه» فرمودند:

«فلینظر الانسان الی علمه الذی عنین یاخذ؛ آدمی باید ببیند از چه کسی و از کجا دانش خود را برمی‌گیرد؟» از این رو، شیعه خالص بودن استاد، خیلی مهم است و به نظر من، این آفت امروز ماست که برای ما نورانیت استاد، خیلی مهم نیست.

حضرت عیسی در مورد هم‌نشین فرمود: «من یذکرکم الله رؤیته و یزید فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الخیر عمله». استاد به طریق اولی باید این گونه باشد؛ یعنی طوری باشد که وقتی در محضرش قرار گرفتیم، نسبت به آخرت راغب شویم و علم ما زیاد شود و به یاد خدا بیفتیم.

**پس‌الله:** حرف آخر؟

**استاد:** آسمان رشک برد بهر زمینی که در او دو نفر یک نفس بهر خدا بنشینند امیدوارم مشمول این تعبیر شویم، نه اینکه بگویند: نشستند و گفتند و برخاستند.

**استاد مانند پدر است که فراتر از جنبه علمی و اخلاقی است یعنی حل مشکلات اقتصادی شاگرد هم برای او دغدغه‌آفرین است.**

**استاد:** در این خصوص، چیزی الان در ذهن نیست؛ یعنی من در دین، به مسئله انتقال، (به دید استقلالی) نگاه نکرده‌ام.

**پس‌الله:** گروهی می‌گویند، اگر ما تربیت اخلاقی، مثل تواضع، رعایت آداب و... و تربیت علمی، مثل صفاتی که باید در کارهای علمی منتقل شود، مثل آزاداندیشی، پشتکار و... را کنار بگذاریم، استاد با سی‌دی و شرح تفاوتی ندارد. اما برخی دیگر معتقدند: علوم

حوزوی تنها با حضور در کلاس درس، قابل انتقالند (البته در خصوص علوم عقلی و روشمند، مثل فلسفه، عرفان و اصول) نظر شما چیست؟

**استاد:** من با گروه اول موافقم. پیچیدگی این علوم آن‌قدر نیست که نشود با سی‌دی و شرح فرا گرفت.

**پس‌الله:** برای سؤال آخر بفرمایید، از دید طلبه، به چه استادی باید مراجعه کرد؟

**استاد:** بر پایه قاعده تکوینی «من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً» یا «الانسان عبید الاحسان»، اگر انسان چیزی را از کسی یاد گرفت، تکویناً وابسته به او می‌شود. حال که این‌گونه است، باید خیلی دقت کرد که از چه کسی علم می‌آموزیم. در تفسیر آیه «فلینظر الانسان الی طعامه» فرمودند:

«فلینظر الانسان الی علمه الذی عنین یاخذ؛ آدمی باید ببیند از چه کسی و از کجا دانش خود را برمی‌گیرد؟» از این رو، شیعه خالص بودن استاد، خیلی مهم است و به نظر من، این آفت امروز ماست که برای ما نورانیت استاد، خیلی مهم نیست.

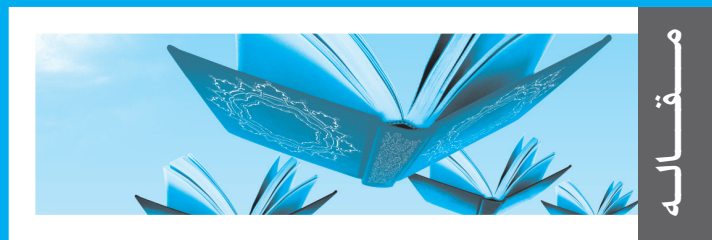
حضرت عیسی در مورد هم‌نشین فرمود: «من یذکرکم الله رؤیته و یزید فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الخیر عمله». استاد به طریق اولی باید این گونه باشد؛ یعنی طوری باشد که وقتی در محضرش قرار گرفتیم، نسبت به آخرت راغب شویم و علم ما زیاد شود و به یاد خدا بیفتیم.

**پس‌الله:** حرف آخر؟

**استاد:** آسمان رشک برد بهر زمینی که در او دو نفر یک نفس بهر خدا بنشینند امیدوارم مشمول این تعبیر شویم، نه اینکه بگویند: نشستند و گفتند و برخاستند.



# کنکاو



## ۴۳ نقش استاد در ایجاد ملکات علمی مهدی نیک‌بین، میثم واحدی

استاد باید بعضی از ملکات علمی را در خود نهادینه کرده باشد و این ملکات را به شاگردان خود نیز منتقل کند. از جمله این ملکات نگرش نظام‌مند در طلاب، تحلیل و جمع‌بندی و روش‌مندی، نگاه نیاز محور و کاربردی، آزاداندیشی و خلاقیت، اعتماد به نفس و پشتکار علمی و تواضع علمی و روحیه مباحثه است. برای انتقال این ملکات روش‌هایی هم وجود دارد که در این یادداشت به چهارده روش اشاره شده است.



## ۴۶ نقش اساتید در هدایت تحصیلی و صنفی ... سعید هلالیان

نگارنده به بررسی نقش استاد در هدایت تحصیلی و صنفی طلاب پرداخته است و در ضمن، مشکلاتی را که موجب کم‌رنگ شدن رابطه استاد و طلاب گشته است را ذکر نموده‌اند. نگارنده طی عنوان ۳ فصل: ۱- ضرورت‌های توجه اساتید به حیات صنفی طلاب، ۲- آسیب‌شناسی رویکردهای موجود در توجه و هدایت صنفی طلاب، ۳- ارائه رویکرد مطلوب براساس آسیب‌های موجود و یا احتمالی به بررسی این موضوع پرداخته است. توجه به سیره سلف در شاگردپروری، مراجعه به سخنان بزرگان و مطالبات ولی فقیه و وظایف سنگینی استادی و خطرات فراروی طلاب جوان در دنیای امروز ضرورت توجه به شاگردپروری را برای ما مسجّل می‌نماید. در فصل دوم به بیان چند آسیب در شرایط امروز می‌پردازند و در فصل سوم با توجه به آسیب‌ها راهکار ارائه می‌نمایند.



## ۴۷ نقش اساتید در بهبود و تقویت انگیزش ... محمد صادق شجاعی

انگیزش تحصیلی طلاب حوزه و راه‌های تقویت و بهبود آن از جمله مسائل مهمی است که همیشه مورد توجه مسئولین و اساتید حوزه بوده است. هدف این پژوهش، بررسی راهکارهای ایجاد علاقه و بالا بردن سطح انگیزش طلاب حوزه به دروس حوزوی است. یافته‌ها نشان داد که انگیزش تحصیلی طلاب حوزه به عوامل زیادی از جمله ویژگی‌های طلاب، ویژگی‌های اساتید، جو کلاس و متغیرهای برنامه و متون درسی بستگی دارد. با این وجود، رویکرد سیستمی بر نقش اساتید در ایجاد و تقویت انگیزش تحصیلی تأکید دارد. اساتید می‌توانند با به‌کارگیری روش‌های مناسب و رعایت اصول روابط انسانی علاقه طلاب حوزه را به درس و بحث بیشتر نموده و انگیزش تحصیلی آنها را تقویت کنند.



## ۴۸ آشنایی با مشاهیر علمی: سید ابن طاووس علیرضا ارین‌جاه

سید اهل مراقبه عالم جلیل‌القدریست که به قول مرحوم آیت الله بهجت "در معنویات و تعبدیات اول است". نویسنده در این مقاله پس از مروری بر قسمت قبلی، با استشهاد به تعبیرات برخی عالمان ربانی، به معرفی شخصیت مقتدای عارفان و سرآمد عابدان و زاهدان روزگار پرداخته‌است. از آنجاییکه جناب سید در میدان استتضائه از خورشید عالمتاب حجت روزگار، گوی سبقت از همگان ربوده است، لذا در ادامه مقاله به برخی تشرفات ایشان اشاره‌ای شده است. سپس ویژگیهای آثار و تالیفات ایشان را برشمرده و به طور اجمال ۵ تالیف از تالیفاتشان را معرفی نموده‌اند و در پایان برای درس‌آموزی از محضر جناب سید، دو سفارش مهم از سفارشات ایشان به عنوان حسن ختام آمده است. یکی در باب پرهیز از مخالفت زیاد با مردم و برخی زبانه‌های کثرت معاشرت و دیگری تذکراتی راجع به امام عصر (عجل الله عصر فرجه الشریف).

# نقش اساتید در هدایت تحصیلی و صنفی طلبه‌ها

(ضرورت‌ها، آسیب‌ها و راهبردها)

**ایستار بحث:** ارتباط با دیگران، نظام تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت در حوزه، نظام آموزش، اساتید، نقش اساتید در هدایت تحصیلی و صنفی طلبه‌ها.

## مقدمه

توجه به زندگی علمی و صنفی طلبه‌ها، تبیین نظری آن و رسیدگی‌های عملی به این مقوله، از دیرباز مورد اهتمام بزرگان و اساتید حوزه‌های علمیه بوده و بخش مهمی از دغدغه‌های آنان را تشکیل می‌دهد؛ زیرا از نگاه علماء، اگر به‌طور شایسته به طلبه‌ها رسیدگی شود، درختانی پرثمر برای اسلام می‌شوند و اگر به آنها توجه نشود، به علفی هرز یا خاری در چشم اسلام در خواهند آمد. از این رو اساتید حوزه، رسیدگی علمی و عملی به طلبه‌ها و حضور جدی در زندگی آنان را از وظایف اصلی خود می‌دانسته، برای آن ارزش و اهمیت خاصی قائل بودند تا جایگاه و نقش رفیع و کلیدی حوزه‌های علمیه، در اندیشه و دیدگاه جامعه رنگ نیاز و کارکردهای آن، به امور سطحی و روزمره، کاهش نیابد.

در جریان نهضت اسلامی و پس از انقلاب، برخی عوامل مانند از دست دادن برخی از بزرگان، حجم انبوه امور علمی و اجرایی مورد انتظار از روحانیت، افزایش کمی طلبه‌های ورودی به حوزه بدون فراهم‌بودن زیرساخت‌ها و امکانات لازم، وجود نگرش‌های نادرست به حیات صنفی طلبه، تقلیدهای نادرست از نظام‌های تعلیمی دیگر، تدریس‌های مکرر یک استاد در یک روز و... باعث کم‌رنگ شدن رابطه محکم و صمیمی استاد و شاگرد شد و حالتی رسمی به خود گرفت. از سوی دیگر، پشتوانه‌های دانشی و نظری کافی و لازم نیز برای رویارویی و ارتباط روشمند و هدفمند اساتید با طلبه‌ها برطبق مقتضیات زمان و نیازهای جدید حوزه و جامعه، وجود نداشت.

این دو عامل، یعنی فقر علمی و نظری در زمینه هدایت تحصیلی و صنفی طلبه‌ها به‌وسیله اساتید، باعث شد که ضربه‌های جبران‌ناپذیری به پیکره حوزه و در پی آن، به جامعه وارد شود.

خوشبختانه در سال‌های اخیر، به حیات صنفی طلبه‌ها توجه علمی و نظری زیادی شده است؛ به‌ویژه در حوزه نظری که آثاری هم در این زمینه چاپ شده و درخور ستایش است. هرچند این اقدامات و آثار، به انسجام و پختگی لازم نرسیده، ولی در جای خود، حرکت‌هایی بسیار نیکو و پربرکتند که در صورت استمرار، نتایج شیرینی خواهند داشت. بنابراین، بررسی تحلیلی این سنخ اقدامات و آثار ارائه شده، یکی از اموری است که باعث غنای هرچه بیشتر آنها می‌شود. با استمرار این کار، رفته‌رفته دانش‌ها، فرهنگ‌ها و رویکردهایی چون «حوزه‌پژوهی»، «هدایت تحصیلی و صنفی طلبه‌ها»، «تکنولوژی آموزشی و علوم تربیتی متناسب با حوزه‌های علمیه»، «سبک زندگی طیف‌های گوناگون طلبه‌ها»، «تربیت تخصصی اساتید و مشاوران حوزه»، «نظام جامع و هماهنگ مشاوره»، «واحدهای سرپرستی طلبه‌ها و...» در محیط علمی و نظام ارزشی حوزه پدید خواهد آمد و با سرازیر شدن نتایج این‌گونه امور به متن حوزه، سطح کیفی خدمات ارائه شده از سوی حوزه علمیه و کارایی و اثربخشی نیروهای آن، افزایش چشمگیری خواهد یافت.

بر پایه ضرورت و در حد توان علمی و عملی ناچیز نگارنده، بسیاری از آثار مکتوب و غیرمکتوب

و اقدامات عملی موجود در زمینه هدایت تحصیلی طلبه‌ها، بررسی، تحلیل و آسیب‌شناسی شده که این نوشتار، براساس نتایج حاصل از آن و برآمده از چندین سال مطالعه و گفت‌وگو در این زمینه، تنظیم شده است. بدین امید که شعله‌ای کم‌فروغ، فراروی حرکت‌های آینده مسئولان حوزه باشد.<sup>۱</sup> این نوشتار، در سه بخش به بررسی «نقش اساتید حوزه‌های علمیه در طلبه‌پروری و هدایت تحصیلی و صنفی طلبه‌ها» می‌پردازد:

۱. ضرورت‌های توجه اساتید [و دیگر مسئولان حوزه] به حیات صنفی طلبه‌ها

۲. آسیب‌شناسی رویکردهای موجود در توجه و هدایت صنفی طلبه‌ها

۳. ارائه رویکرد مطلوب، براساس آسیب‌های موجود یا احتمالی

بخش نخست: ضرورت‌های توجه به حیات صنفی طلبه‌ها و طلبه‌پروری به وسیله اساتید در ابتدا باید این مطلب را بررسی کنیم که توجه و اهتمام اساتید به حیات صنفی و تحصیلی طلبه‌ها چه ضرورتی دارد؟ آیا این کار امری تفننی و اختیاری است یا ضرورتی انکارناپذیر که گریزی از آن نیست؟ در ابتدای این نوشتار تا حدی به بیان ضرورت این امر پرداختیم و در اینجا در چند محور به شرح و بیان بیشتر آن می‌پردازیم:

سیره سلف صالح حوزه در طلبه‌پروری

یکی از رازهای موفقیت گذشتگان در طلبه‌پروری، اهتمام جدی آنان به این مقوله و نزدیک بودن ایشان به صحنه زندگی و واقعیات جاری حیات صنفی طلبه‌ها بوده است. در حوزه‌های سنتی گذشته، تعداد اندکی از طلبه زیر نظر چند استاد برجسته، پرورش می‌یافتند. بدیهی است که در این صورت، زمان و سطح کمی و کیفی رسیدگی به طلبه، بسیار بیشتر از حالتی است که وی در ارتباطی بسیار محدود و اداری با اساتید و مدیران خود باشد یا مدیر مدرسه، اسم و رسم او را نداند یا حتی در مواردی، اصلاً او را ندیده باشد.<sup>۱</sup> این مسئله از زبان بسیاری از علما درباره اساتید خود بیان شده است؛ مثلاً مقام معظم رهبری درباره سیره طلبه‌پروری امام خمینی می‌فرماید: «... توصیه امام به فضلا و مدرّسان این بود که به نظر طلبه‌های جوان انقلابی مؤمن توجه شود و با آنها گرم بگیرند...»<sup>۲</sup>

حضرت آیت الله جوادی آملی نیز در وصف رسیدگی‌های اساتید خود به شاگردانشان و سیره شاگردپروری می‌فرماید:

«...اساتید بزرگوار ما... سعی می‌کردند با علاقه‌ای خاص و با دلبستگی و دلسوختگی وصف‌ناپذیر، علوم و معارف دینی و الهی را به شاگردان خود منتقل کنند. از این رو شاگردپرور بودند و می‌کوشیدند تا کسی که به کنار سفره علمی آنها می‌آید با دست پر برگردد و با علاقه و ولعی خاص تدریس می‌کردند. هرگاه در درس اشکال داشتیم و در جلسه درس حل نمی‌شد، به همراه این اساتید بزرگوار تا نزدیکی منزل آنان می‌رفتیم و آنها به سوالات ما پاسخ می‌دادند؛ مثلاً یادم هست که اگر در درس



«... تربیت طلبه‌های جوان، یکی از واجب‌ترین و ضروری‌ترین کارهاست و بایستی این تربیت به شکل برنامه‌ریزی شده و دقیق هم انجام بگیرد... اینها جزو کارهای بلندمدت و زیربنایی این کشور است و وجود چنین شخصیت‌های قوی و ممتازی است که می‌تواند این خط مستقیم استقلال و نه شرقی و نه غربی و خط اسلام و خط شریعت را با قوت و قاطعیت، در میان این طوف آنها به پیش ببرد...»<sup>۶</sup>

به طور قطع، یکی از مخاطبان اصلی این درخواست‌های ولایی، نظام آموزش و به خصوص اساتید حوزه علمیه‌اند که در تماس مستقیم و روزانه با زندگی صنفی و تحصیلی طلبه‌ها هستند.

#### وظایف و مسئولیت‌های بسیار سنگین اساتید در جایگاه استادی

استادی و برعهده گرفتن مسئولیت علمی و عملی عده‌ای، به ویژه استادی در حوزه علمیه، یک ژست علمی یا وسیله‌ای برای امرار معاش نیست! فردی که عهده‌دار این امر خطیر می‌گردد، در واقع بار گران مسئولیت‌های بسیار بزرگی را به دوش گرفته است که باید در نهایت دقت و امانت آنها را به مقصد برساند؛ برای مثال، شهید ثانی در کتاب گرانسنگ منیه‌المرید، بیش از ۱۰۰ صفحه را به بیان گوشه‌های از وظایف گسترده استاد در قبال خود و شاگردان اختصاص داده است که در زیر، فقط فهرستی از آنها را می‌آوریم:

«... تعلیم، اساس و بنیادی است که قوام و پایداری دین و آیین، بر روی آن استوار شده است. جامعه بشری، از طریق تعلیم، می‌تواند از کساد و افول خورشید علم و ناپودی کالا و سرمایه‌های علمی، پیشگیری کند. بنابراین، تعلیم، یا انتقال اندوخته‌های علمی به دیگران، از مهم‌ترین عبادات و پرفشارترین واجبات کفائی است... معلم نیز آداب و وظائف ویژه به خود دارد که به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. آداب او با خویشانش، ۲. آداب او با دانشجویان، ۳. آداب او در مجلس درس.

امور مختلف و متنوعی، آداب و وظایف ویژه معلم را نسبت به شاگردان و دانشجویان تشکیل می‌دهد که محور همه آنها تنظیم درست رابطه استاد و معلم یا شاگرد و دانشجوست:

ایجاد خلوص نیت در شاگردان یا اعلام امکان وصول به مقام ولایی علمی در سایه ایمان

ایجاد شوق و دلبستگی به علم و دانش در شاگردان

لزوم مواسات و دلسوزی معلم نسبت به شاگردان

استفاده از روش‌های مختلف تنبیه، برای منع از تخلف شاگردان

فروتنی و نرمش معلم نسبت به شاگردان

تفقد از احوال دانشجویان یا وظیفه معلم در صورت غیبت شاگرد از جلسه درس

اطلاع از نام و مشخصات شاگرد

القای مطالب علمی، باید درخور استعداد شاگردان باشد

تفهیم ترتب و تسلسل منطقی اشتغالات دینی و علمی به شاگردان

اصول حضرت امام رضوان‌الله‌علیه، مسئله‌ای برای من مشکل بود و سر درس با سؤال و جواب حل نمی‌شد و پس از درس ابهامی باقی می‌ماند، به همراه ایشان تا در منزلشان می‌رفتیم و ایشان با توضیحات و بیانات شیرین خود، اشکالات و شبهات ما را پاسخ داده، حل می‌کردند. آنان هرگز اظهار خستگی نمی‌کردند و نمی‌گفتند که ما به ستوه آمدیم و بس است. یا نمی‌گفتند که پس از جلسه درس، خیابان جای این سؤال و پرسش‌ها نیست. خلاف الان که متأسفانه بر اثر پیدایش شرایط جدید، اوضاع فرق کرده است و رابطه استاد و شاگردی به این اندازه عمیق و تنگاتنگ نیست و این از فرق‌های عمیق حوزه فعلی با حوزه عصر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری است. اساتید بزرگوار ما به ما بسیار لطف و محبت داشتند و در غم و دشواری، در کنار ما بودند و چون پدری مهربان با ما رفتار می‌کردند... یادداشت‌ها و نوشته‌های درسی ما را که به محضرشان ارائه می‌کردیم، تحویل می‌گرفتند و پس از ملاحظه و مطالعه، اصلاحات لازم و راهنمایی‌های ضروری را جهت ارتقای علمی و تحریر و تشویق ما انجام می‌دادند. این کمال بزرگواری و شاگردپروری است...»<sup>۷</sup>

آیت الله بهاء‌الدینی نیز درباره رابطه صمیمی اساتید و شاگردان در دوران تحصیل خود می‌فرماید: «... شانزده ساله بودم که حجره‌ای در مدرسه فیضیه داشتیم. در آن ایام، نشاط عجیبی در طلبه‌ها وجود داشت... عشق و ارادت بسیاری بین شاگردان و استادان حوزه وجود داشت؛ به طوری که کمتر کسی باور می‌کرد که رابطه آنان بدین گونه باشد... صفا و صمیمیت بسیاری بین طلبه‌ها و استادان دیده می‌شد... چون طلبه‌ها درس خوان و مستعد را می‌دیدند و از نظرها و سخنان او آگاه می‌شدند و در حد توان، به گفته‌های آنان ترتیب اثر می‌دادند...»<sup>۸</sup>

از این دست سخنان در بیان سیره سلف صالح حوزه، در طلبه‌پروری بسیار است که بیانگر اهتمام ایشان به رسیدگی به طلبه‌هاست.

#### مطالبات ولی فقیه به عنوان مرجعیت سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی

امام راحل عظیم‌الشان و مقام معظم رهبری، به عنوان ولی فقیه زمان و سکاندار نهضت اسلامی، همواره مطالبات زیادی از حوزه‌های علمیه، جهت تربیت نیروهای کارآمد، برای رفع نیازهای فراوان نظام و نهضت اسلامی داشته و دارند. برای مثال، امام خمینی می‌فرماید:

«... من چنانچه سابقاً نیز گفته‌ام، راجع به حوزه علمیه، عقیده‌ام بر این است که باید به آن بیشتر از همه چیز توجه کرد؛ چراکه اگر حوزه علمیه درست بشود، ایران درست می‌شود و اگر، خدای نخواسته، در حوزه علمیه فسادی به وجود آید، ولو در درازمدت، در سرتاسر ایران، آن فساد پیدا می‌شود و آنها که همیشه در فکر بوده‌اند که در حوزه علمیه نفوذ کنند، به همین خاطر است...»<sup>۹</sup>

مقام معظم رهبری نیز درباره نقش اساسی و زیربنایی تربیت طلبه‌ها در برآوردن نیازهای نظام و نهضت اسلامی این گونه می‌فرمایند:

کوشش در تقریب مطالب به ذهن شاگردان و رعایت استعداد آنها

ذکر ضوابط و قواعد کلی علوم، ضمن تدریس آنها  
تشویق شاگردان به اشتغالات علمی و تحریر بر تکرار دروس و آزمایش هوش و استعداد آنها  
طرح مسائل دقیق و پرسش کردن از شاگردان  
احترام به شخصیت شاگرد و اعتراف به اهمیت افکار او  
رعایت مساوات در التفات و محبت به شاگردان  
رعایت نوبت شاگردان زیاد در شروع به تدریس  
رعایت امتیاز استعداد و تفاوت‌های هوش شاگردان  
لزوم آزمایش هوش و استعداد و ذوق شاگردان، به منظور اشتغال به کتاب یا فن خاص  
عدم تقبیح علمی که معلم در آن تخصص ندارد

“

ارشاد شاگردان به معلمان شایسته  
آماده ساختن و معرفی معلمان لایق برای جامعه  
آراستن و پیراستن ظاهر، به منظور تجلیل از مقام علم  
و دانش

دعا و حفظ همبستگی معلم با خدا در حین شروع به  
انجام وظیفه

ادامه و استمرار این همبستگی با خدا برای توفیق در  
درس

جلوس آمیخته با وقار و نزاکت و ادب  
تعیین و تنظیم جهت و سمت جلوس معلم در جلسه  
درس

پالایش قصد و هدف  
حفظ وقار و متانت در جلسه درس

طرز توجه و نگاه معلم به شاگردان، باید حساب شده باشد  
احترام ویژه به شاگردان بافضیلت و قدردانی از آنها

تلاوت قرآن و خواندن دعا قبل از تدریس  
استفاده از بهترین قواعد و روش تدریس و تفهیم

رعایت ترتیب منطقی علوم و دانش‌ها در امر تدریس  
رعایت اعتدال و اقتصاد در بیان و توضیح مطالب

مصونیت معلم از عوارض مخمل مزاجی و روحی  
توجه به فضای جلسه درس و اهمیت هوای آزاد

رعایت مصالح شاگردان و مصالح مهم، در تقدیم و تأخیر وقت تدریس  
رعایت تناسب صدا با محیط درس

حزم و احتیاط برای حفظ نظم و پاسداری از آرامش و پیشگیری از مراء و جدال در جلسه  
ایجاد انضباط و حسن مسئولیت اخلاقی در شاگردان

رفق و مدارا در مورد کیفیت پاسخ به پرسش‌های شاگردان  
محبت و التفات معلم و گشاده‌رویی او نسبت به شاگرد تازه‌وارد

وظیفه معلم، همزمان با ورود عالم و دانشمند به جلسه درس  
اعتراف به عجز و ناتوانی در مسائلی که بدان‌ها احاطه ندارد

تذکر لغزش و اشتباه، قبل از پایان یافتن درس  
اعلام پایان یافتن درس

باید درس‌ها با نصایح اخلاقی پایان گیرد  
ختم جلسه درس با دعا

درنگ نمودن در جلسه درس، پس از پایان گرفتن آن  
تعیین مهتر و رییس برای شاگردان

دعا به هنگام برخاستن از جلسه درس<sup>۷</sup>.  
توجه اجمالی به این فهرست، نشان می‌دهد که

رسیدگی صنفی و توجه به طلبه‌ها یکی از واجباتی است  
که به عهده اساتید محترم است و امری اختیاری یا  
مستحب مؤکد نیست.

تأثیرپذیری زیاد شاگرد از استاد

شاگرد از حرکات، سکنتات و منش علمی و عملی استاد، تأثیر زیادی می‌پذیرد. این تأثیرپذیری،  
دامنه زیادی دارد، به گونه‌ای که خواجه عبدالله انصاری، در این زمینه می‌گوید: «...الهی! دود از  
آتش چنان نشان ندهد و خاک از باد که ظاهر از باطن و شاگرد از استاد»<sup>۸</sup>.

شهید ثانی نیز در این باره می‌نویسد:  
«...به طور خلاصه باید گفت: قضیه معلم و شاگرد، از لحاظ نقش‌پذیری شاگرد نسبت به اخلاق  
و اعمال معلم، همانند قضیه مهوروموم می‌باشد که در موم، تمام نقش‌ها و تصویرهایی که در مهر  
وجود دارد، منعکس می‌شود. ما این نقش‌پذیری را در مورد گروهی از شاگردان و دانشجویان، در  
برابر معلمان و استادان‌شان، به چشم دیده‌ایم... این واقعیت را ما کاملاً حس کردیم و هیچ‌کس

”

نمی‌تواند به مانند کسی که حقیقت را دیده و شهود کرده و در این جهت، مهارت و کاردانی کسب  
کرده است، هشداردهنده و بیدارگر باشد...»<sup>۹</sup>.

بنابراین، اگر اساتید، متدین، متعهد، باکرامت، بزرگوار، متواضع، مأنوس با قرآن و اهل بیت و اهل  
توسل به آن ذوات نورانی علیهم‌السلام، باشند، تأثیر سریع و عمیقی در شاگردان می‌گذارند و نقش  
مهمی در تعلیم و تربیت منشی و روشی (نه فرمایشی) طلبه‌ها، که از مؤثرترین شیوه‌های تربیتی  
است، خواهند گذاشت.

### ابزاری برای تحقق اهداف سازمانی و صنفی حوزه علمیه

تأثیرات عمیق و گسترده اساتید بر شاگردان، از جنبه‌های فراتر از آنچه ذکر شد نیز، در خور استفاده  
و بهره‌گیری است. به طور کلی، از چند جنبه می‌توان به نقش‌پذیری شاگرد از استاد، نگریست:

پدیده‌ای فردی و رابطه‌ای دوسویه بین استاد و شاگرد  
برای رسیدگی به طلبه‌ها و سامان‌بخشی به زندگی آنان  
فرصتی سازمانی و زمینه‌ای جهت تحقق‌بخشی به  
اهداف صنفی حوزه علمیه

واسطه و ابزاری جهت القای معارف و علوم در جان  
شاگردان، برای بهتر پیمودن مسیر کمالی خود به سوی  
خدای سبحان

هرچند جنبه نخست مهم است، ولی زاویه دید دوم و  
سوم، بسیار مهم‌تر و کلیدی‌تر است. حوزه علمیه و نظام  
آموزشی آن، می‌تواند از رابطه استاد و شاگرد، به عنوان  
زمینه‌ای بسیار مناسب برای رسیدن به اهداف آموزشی  
خود، در تربیت طلبه‌ها بهره‌برد و حتی فراتر از آن، از  
ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل موجود در این عرصه، به  
عنوان ابزاری برای تحقق اهداف فرهنگی، تربیتی، تبلیغی و تحقیقی حوزه علمیه، استفاده نماید.

برای تحقق این امر، می‌توان بسته به ظرفیت‌ها و شرایط مختلف، سازوکارهای مختلفی اندیشید؛  
مانند جهت‌دهی به اساتید، آموزش هدفمند ایشان، تربیت اساتیدی با کارکردهای مورد نظر و... که  
در اینجا مجال پرداختن به این مسئله و همچنین، زاویه دید سوم، نیست.

خطرات فراروی طلبه‌های جوان

طلبه در طول حیات تحصیلی خود، بسان بذری است که تنها در صورت رسیدگی دائم و مشفقانه  
باغبانانی دلسوز، جوانه زده و تبدیل به نهالی می‌شود که اگر این رسیدگی‌ها باز هم ادامه یابد، پس  
از مدتی، به درختی پرتمر تبدیل خواهد شد. در این مسیر نسبتاً طولانی، آفات زیادی متوجه وی  
خواهد شد و با خطرات فراوانی روبه‌رو خواهد گردید و دام‌های بسیاری زیر پای وی گسترده خواهد  
شد. اگر اساتید متعهد و دلسوز، رابطه‌ای صمیمی با شاگردان خود داشته باشند و آنان احساس  
کنند که جایی برای بیان احساسات و مشکلات و مسائل خود دارند، حتماً در رویارویی با خطرات و  
مشکلات، اساتیدشان را مرجع و مأوای خود قرار می‌دهند و بدین‌وسیله، از افتادن در دام بسیاری از  
خطرها، آسیب‌ها و آفت‌ها مصون می‌مانند. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید:

«...ما باید این طلبه‌ای را که نظام و کشور به او امید بسته‌اند، به صورت بنیان مرصوصی درستش  
کنیم تا آن روزی که بزرگ می‌شود؛ حالا یا مدرس می‌شود یا مرجع می‌شود یا مبلغ می‌شود یا  
خارج می‌رود یا یک مسئول دولتی می‌شود، لنگ نزنند. درست شبیه آن چیزی که درباره خلأها  
و عقده‌های عاطفی می‌گویند. اگر فرزندان در دوران کودکی، یک رفتار ناهنجار در خانواده  
داشته باشد، یک ناهنجاری روانی و یک رفتار عصبی به وجود می‌آورد و در بزرگی که ممکن است  
یک تاجر یا یک عالم یا یک سیاستمدار بشود، در آن جا اثر خودش را خواهد بخشید. مثل زاویه  
کوچکی که هر چه این خطوط ادامه پیدا کند، فاصله  
خطوط بیشتر می‌شود. این قضیه را باید عیناً درباره طلبه  
به حساب آورد. الآن او در دوران انعقاد و شکل‌گیری  
است، ولو پنج سال هم است که درس خارج می‌خواند!  
باشد! او نطفه‌ای برای آن موجود عظیمی است که یک  
روز خلأی را در دنیا پر خواهد کرد؛ مرجعی خواهد شد،  
رهبری خواهد شد، بالاخره چیزی خواهد شد...»<sup>۱۰</sup>

جولوگیری از تلف شدن سرمایه‌های انسانی  
حوزه علمیه

سامان‌بخشی نظری و عملی به زندگی طلبه‌ها به‌وسیله  
اساتید، باعث افزایش میزان بهره‌وری از سرمایه‌های انسانی و غیرانسانی حوزه علمیه و در پی  
آن، اسلام عزیز خواهد شد. امروزه مشاهده می‌شود که عده‌ای از طلبه‌ها در مسیر تحصیل، در اثر  
برخورد با مشکلات و مسائل گوناگون، دچار کاهش یا ضعف انگیزه تحصیلی می‌گردند؛ برخی  
مأیوسانه با این مشکلات می‌سازند و با حداقل کارایی، به حیات صنفی خود ادامه می‌دهند؛ پاره‌ای  
سرستیز با حوزه برمی‌دارند و خاری در چشم اسلام خواهند شد؛ برخی از ادامه تحصیل در حوزه  
باز می‌مانند؛ تعدادی پس از مدتی طولانی تلاش و صرف مقدار زیادی از عمر گرانبه‌ای خود، به  
نتایجی نسبی می‌رسند و... درحالی‌که در بسیاری موارد با یک رسیدگی و دلسوزی ساده و ارائه  
راه‌حل‌های ابتدایی، می‌شود از بسیاری از این اتلاف سرمایه‌ها جلوگیری کرد؛ مقام معظم رهبری

”

”

سازمان‌بخشی نظری و عملی به زندگی طلبه‌ها به‌وسیله

اساتید، باعث افزایش میزان بهره‌وری از سرمایه‌های انسانی و غیرانسانی حوزه علمیه و در پی

آن، اسلام عزیز خواهد شد. امروزه مشاهده می‌شود که عده‌ای از طلبه‌ها در مسیر تحصیل، در اثر

برخورد با مشکلات و مسائل گوناگون، دچار کاهش یا ضعف انگیزه تحصیلی می‌گردند؛ برخی

مأیوسانه با این مشکلات می‌سازند و با حداقل کارایی، به حیات صنفی خود ادامه می‌دهند؛ پاره‌ای

سرستیز با حوزه برمی‌دارند و خاری در چشم اسلام خواهند شد؛ برخی از ادامه تحصیل در حوزه

باز می‌مانند؛ تعدادی پس از مدتی طولانی تلاش و صرف مقدار زیادی از عمر گرانبه‌ای خود، به

نتایجی نسبی می‌رسند و... درحالی‌که در بسیاری موارد با یک رسیدگی و دلسوزی ساده و ارائه

راه‌حل‌های ابتدایی، می‌شود از بسیاری از این اتلاف سرمایه‌ها جلوگیری کرد؛ مقام معظم رهبری

”

خواجه عبدالله انصاری (ره) در سخنی بس شیوا می‌گوید:  
«...الهی! دود از آتش چنان نشان ندهد و خاک از باد که  
ظاهر از باطن و شاگرد از استاد».

“

”

”

”

”

”

”

”

”

”

”

”

”

”

”

”

استاد صاحب نظری داشتیم؛ اما هیچ وقت نظر خودشو نمی‌گفت.  
می‌دونست خیلی دوستش داریم؛  
می‌دونست خیلی قبولش داریم؛  
می‌خواست تحت تأثیرش قرار نگیریم؛  
می‌خواست آزادانه فکر کنیم.

ایجاد و تقویت انگیزش‌های توحیدی و ولایی در بین طلبه‌ها حرکت کرد و تکلیف‌محوری را مدار فعالیت‌های این عزیزان قرار داد. طلبه علاوه بر اینکه باید نسبت به اهداف و ماهیت حوزه‌های علمیه کاملاً توجیه باشد، نیاز به انگیزه‌های قوی، راسخ و مستحکم الهی و ربّانی نیز دارد تا سختی‌های رسالت الهی خود و کمبودهای مادی و ادب‌های احتمالی مردم را به راحتی تحمل نماید و در طول حیات تحصیلی و صنفی خود، شور و نشاط لازم را داشته و به تاجری چرتکه به دست، تبدیل نشود.

آرمانگرایی محض یا روزمرگی صرف برخی در این زمینه بسیار آرمانگرا هستند و به واقعیات روزمره و جاری زندگی طلبه‌ها توجهی ندارند و همیشه در فضایی ایده‌آل سیر می‌کنند. از سوی دیگر، عده‌ای نیز گرفتار رتق و فتق امور جاری زندگی طلبه‌ها هستند و تا حدّی به وضع موجود بسنده نموده‌اند که دچار روزمرگی و اسیر وضعیت کنونی گشته‌اند. گویا هیچ آرمان و افق برتری وجود ندارد. رویکرد برتر این است که با نگاه به هر دو عرصه، راهی از وضع جاری به حالت مطلوب ترسیم نموده و درصدد پیمودن آن بود؛ نه از چشم‌دوختن به افق‌های دور دست فراروی حوزه غافل بود و نه واقعیات جاری و روزمره آن را به فراموشی سپرد.

ارائه راهکارهای یکسان برای همه طلبه‌ها (رعایت نکردن مخاطبان) دسته‌ای از آثار و فعالیت‌های موجود در این باره، برای همه طلبه‌ها، با هر ویژگی و شرایط شخصی و محیطی، نسخه یکسانی می‌پیشنند. این گروه، غالباً بر اساس سلیقه‌ها و ذوق‌های شخصی و تجربه‌های صنفی خود، به ارائه راهکار برای طلبه‌ها می‌پردازند؛ غافل از اینکه هر طیف از طلبه‌ها و بلکه هر طلبه، برای خود دنیایی جداگانه است. البته وجود وجه و جنبه‌های مشترک بین همه طلبه‌ها را نادیده نمی‌گیریم، ولی توجه به تفاوت‌های فردی و حداقل طیفی نیز، بسیار مهم است و نباید در توجیه و هدایت تحصیلی طلبه‌ها از آنها غفلت ورزید.

بی‌توجهی به واقعیات زندگی طلبه امروز (رویکرد

انتزاعی)

گسستگی از عینیت محیط رشد طالب علم امروز و بی‌توجهی به واقعیات زندگی طلبه امروز نیز، از مشکلات موجود در این زمینه است. امری که می‌توان از آن تعبیر به «رویکرد انتزاعی» در هدایت تحصیلی طلبه‌ها کرد. از علت‌های بروز این مشکل، دور بودن این افراد از فضای مدارس و محیط رشد طلبه‌ها و واقعیات موجود در آن، درگیر نشدن با مشکلات آنها و بسنده کردن به اطلاعات پیشین یا مطالعات خود است. تنگ‌نظری‌ها و خشک‌اندیشی‌های بی‌دلیل

برخی با تنگ‌نظری‌ها و خشک‌اندیشی‌های بی‌پایه، به ارائه توصیه‌هایی به طلبه‌ها می‌پردازند که به‌طور معمول در درازمدت، باعث زدگی آنها خواهد شد؛ مثلاً پوشیدن ساعت‌مچی، داشتن تلفن همراه، استفاده از کامپیوتر، دیدن هرگونه برنامه تلویزیونی، خواندن روزنامه، مجله، داستان و شعر، مسافرت‌های تفریحی، رفتن به طبیعت، آموختن زبان، رفتن به باشگاه ورزشی، و... را خارج از زی طلبگی دانسته و به حال مرتکبان این امور، تأسف می‌خورند. درحالی‌که باید با ارائه معیارهای منطقی و مشخص، به طلبه کمک کرد تا جایگاه صنفی خود را به خوبی شناخته و رفتار و زی متناسب با آن و با مرحله تحصیلی خود داشته باشد و بدانند از چه چیزی، چگونه و در چه حدّی استفاده نماید تا به حیات تحصیلی و صنفی وی آسیبی وارد نشود.

تفکیک نکردن رسالت و کارکردهای کلان حوزه، در همه اعصار، از رسالت و اهداف عصری حوزه در دوران معاصر  
با مشخص شدن کارکردهای کلان حوزه، می‌توان رسالت و کارکردهای حوزه در هر عصر - از جمله حوزه معاصر - را تعیین کرد.

در این زمینه می‌فرماید:

«... امروز دیگر روزی نیست که ما اجازه بدهیم، یک‌روز یا یک ساعت از عمر جوانی متدین و آماده برای تلاش و مجاهدت در راه دین، یعنی یک طلبه، هدر رود. طلبه، این است. اگر طلبه، متدین نبود، طلبه نمی‌شد. اگر برای مجاهدت در راه دین آمادگی نداشت، طلبه نمی‌شد. حتی شاید بشود گفت که اگر عاشقانه این راه را دوست نمی‌داشت، طلبه نمی‌شد. بنابراین، جوانی یا این خصوصیات، در روزی که اسلام توفیق پیدا کرده است یک نظام مبتنی بر اندیشه و تفکر و جهان‌بینی را در معرض دید بشریت قرار بدهد، نباید وقتش هدر رود...»<sup>۱۱</sup>

طلبه پروری، راهبردی اساسی در تولید علم تولید علم، به خصوص دانش‌های دینی، از نیازهای ضروری نهضت اسلامی، برای استمرار پرتوان و پرخروش حرکت خود است. در این زمینه، از روش‌های مختلفی بهره گرفته شده است. ولی شاید توجه کمتری به یکی از راهبردهای اساسی و مبنایی تولید علم، یعنی «تربیت و پرورش عالم»، شده باشد. تولید علم، امری فرمایشی نیست، بلکه به مجموعه‌ای از اقدامات زنجیره‌ای نیاز دارد که روح همه آنها باید تربیت عالم باشد. تنها در این صورت است که اقدامات دیگر در این زمینه به ثمربخشی نهایی خواهد رسید. در همین راستا و به جهت تولید دانش و فرهنگ دینی نیز باید یکی از راهبردهای اساسی حوزه علمیه، طلبه‌پروری و تربیت عالمان دینی باشد. یکی از عناصر مهمی که در تحقق این امر، نقشی بسیار مهم و کلیدی دارد، اساتید محترم حوزه علمیه هستند.

“

«... به‌طور خلاصه باید گفت: قضیه معلّم و شاگرد از لحاظ نقش‌پذیری شاگرد نسبت به اخلاق و رفتار معلّم، همانند قضیه مهر و موم است که در موم، تمام نقش‌ها و تصویرهایی که در مهر وجود دارد، منعکس می‌شود. ما این نقش‌پذیری را در مورد گروهی از شاگردان و دانشجویان، در برابر معلمان و استادانشان، به چشم دیده‌ایم.»

”

بخش دوم: بیان چند آسیب موجود یا احتمالی در توجیه و هدایت تحصیلی طلبه‌ها در ادامه به بیان برخی آسیب‌ها، آثار و فعالیت‌های موجود در زمینه هدایت تحصیلی طلبه‌ها، از جمله راهنمایی‌های صنفی و تحصیلی اساتید محترم، پرداخته می‌شود که هرکدام ممکن است از یک تا چندین آسیب را داشته

باشند. بدیهی است که بیان این موارد، به‌منظور ایراد و خرده‌گیری بر این عزیزان نیست، بلکه برای هم‌اندیشی بیشتر جهت اعتلا و تکامل بخشی به سطح کیفی و کمی خدمات ارائه شده به‌وسیله دلسوزان این عرصه است.

کم رنگ شدن انگیزش‌های توحیدی، ولایی و معنوی متأسفانه امروزه مشاهده می‌شود که برای انگیزه‌بخشی به طلبه‌ها برای انجام وظایف صنفی خود، گرایش‌هایی به سمت استفاده از انگیزه‌هایی که جنبه توحیدی، ولایی و معنوی ندارند، به وجود آمده است. از این رو، برخی وظایف و واجبات صنفی خود را با معامله و تجارت اشتباه گرفته و در قبال ارائه کوچک‌ترین خدمت صنفی، توقعاتی مادی دارند! این امر که باید نیازهای مادی طلبه‌ها با عزّت و کرامت به‌وسیله مسئولان حوزه تأمین شود، در جای خود پذیرفتنی و انکارناپذیر است. ولی بحث کنونی ما درباره روحیه ناپسندی است که بعضی مواقع در برخی افراد مشاهده می‌شود و برخی نیز در توجیه تحصیلی طلبه‌ها بدان دامن می‌زنند. همین عامل، یکی از اموری است که سبب شده تا بسیاری از نیازهای حوزه و جامعه اسلامی تأمین نشود و به اندازه کافی، به بسیاری از عرصه‌ها که نیاز به مجاهدت مخلصانه و بدون نام و نان دارند، پرداخته نشود و... .

آنچه این امر را ضروری‌تر می‌نماید، این است که حرکت صنفی یک طلبه، رسالتی الهی است نه تجارتي مادی. بنابراین، ممکن است به‌طور طبیعی، آثار مادی و ظاهری چندانی برای وی نداشته باشد و از سوی دیگر، آثار تلاش‌ها و فعالیت‌های علمی و فرهنگی وی نیز در کوتاه‌مدت، نمایان نگردد. براین اساس، باید هرچه بیشتر به سمت

تفکیک نکردن این دو مقوله و حیطه بالا از هم، باعث بروز آسیب‌های زیاد و خلط بسیاری از مباحث، حتی نزد برخی بزرگان شده است.

ارائه راهکارها و شیوه‌ها براساس تجربه‌ها و سلیقه‌های شخصی

برخی بی‌هیچ ملاک و معیاری، ذوق شخصی خود را ملاک و معیار زندگی طلبه و زئی طلبگی می‌دانند. یکی از نتایج این رویکرد، واگرایی شدید در عرصه توصیه‌های صنفی و در نهایت، حیران و سرگردان شدن طلبه‌هاست، تا آنجا که با مشکلی که با نام مشکل مشاوره روبه‌رو می‌شوند؛ زیرا با هر که مشاوره نمایند، با توصیه‌های جدید و گاه کاملاً متضاد مواجه خواهند شد.

توجه نداشتن به مجموعه نصوص و متون دینی، در مورد رسالت عالم دینی و حوزه‌ها غالباً با تمرکز بر بخشی از متون و نصوص دینی موجود در زمینه اهداف، رسالت‌ها و کارکردهای عالمان دینی و حوزه‌های علمیه، مانند آیه نفر<sup>۱۲</sup>، به بررسی و تبیین رسالت‌های کلان و عصری حوزه علمیه و عالمان دینی پرداخته می‌شود که نتیجه چنین رویکردی، عدم جامع‌نگری به مسائل حوزه و یک بعدی نگریستن به این امور است. درحالی‌که باید با روش اجتهادی و نگاهی برآیندی

و با توجه به مقتضیات زمان، به مجموع این منابع نگریست و در صورت لزوم به حل تعارضات بدوی موجود در این زمینه پرداخت.

بی‌توجهی به میراث گران قدر سلف صالح حوزه عدم توجه کافی به اندوخته‌های علمی و عملی و تراش و سیره سلف صالح حوزه در عرصه طلبه‌پروری، که در طول قرن‌های متوالی پدید آمده است، خسارتی جبران‌ناپذیر است که امروزه در فضای حیات صنفی طلبه‌ها به‌خوبی مشهود است. نگاهی به نوشتارهای پیشینیان در این زمینه، غنای علمی محتوایی و روشی آنان را در عرصه طلبه‌پروری نشان می‌دهد. تنها چیزی که باید به این تجارب گرانبها افزوده شود تا در این عصر، کارایی لازم را داشته باشند، بازنگری و بازسازی و انعکاس آنها به زبان روز و متناسب‌ساختن آنها با شرایط کنونی حوزه و تطبیق بر نیازهای کنونی آن است، نه اینکه آنها را طرد نموده و به کلی خود را از این سرمایه عظیم، محروم سازیم.

توجه ویژه به جهت‌دهی‌های امام و رهبری و علمای دیگر

از مشکلات دیگری که در این زمینه وجود دارد، گسستگی پاره‌ای از توصیه‌ها و راهکارها از جهت‌دهی‌های علمی و عملی امام راحل و سکاندار کنونی نهضت اسلامی، مقام معظم رهبری و سایر علمای عظام است. توجه به رهنمودهای ولی فقیه زمان در مورد جهت حرکت علمی و عملی حوزه، یک امر اختیاری، تفننی یا مستحب مؤکد نیست، بلکه امری لازم است که در صورت غفلت از آن، نتایج اسفناک و دردباری در انتظار حیات صنفی روحانیت خواهد بود. دشمنان اسلام نیز با درک اهمیت این مطلب، با ترویج این‌گونه افکار و شخصیت‌سازی‌های دروغین، درصدد تضعیف حوزه و مقام ولایت و در نهایت، نابودی اسلام عزیز هستند.

در راستای اهداف نهضت اسلامی نبودن برخی فعالیت‌ها و جهت‌دهی‌ها

گاه مشاهده می‌شود، برخی مباحث و اقدامات مطرح در عرصه جهت‌دهی به طلبه‌ها در راستای تحقق اهداف کلان انقلاب و نهضت اسلامی نیست و برخی خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه، به ترویج اندیشه و روشی سکولار می‌پردازند که در آن، رسیدن به کمالات علمی و معنوی، هیچ ملازمه‌ای با وضعیت جامعه و نیازهای نهضت و انقلاب اسلامی ندارد. برآورده نشدن بسیاری از پشتوانه‌های نظری و نیروهای لازم برای اداره امور جامعه به شیوه‌ای اسلامی، که از وظایف قطعی حوزه است، تا حد زیادی حاصل این‌گونه نگریستن به مسائل حوزه و جامعه است. در این رویکرد، برخی امور کاذب و حتی مضموم در اندیشه اسلامی، به عنوان آرمان‌های طلبه و غایت تحصیل در حوزه مطرح شده و در نتیجه، از رشد مطابق با وضعیت و نیازهای جاری و آینده جامعه اسلامی وی، جلوگیری می‌شود. درحالی‌که «رشد نمایی» که براساس دردها و نیازهای نهضت اسلامی نباشد، بیشتر نوعی تن‌پروری و بی‌مبالاتی به امور مسلمانان است.

برای بیان بیشتر اهمیت این مسئله کلیدی باید گفت: رهبری و مدیریت جریان تحقق اهداف اسلامی، باید برعهده حوزه‌های علمیه باشد.<sup>۱۳</sup> حال اگر در اثر غفلت برخی کوتاه‌بینان و دسیسه‌های

دشمنان خارجی و جریان نفاق درونی، حوزه علمیه از برآوردن نیازهای نهضت اسلامی فاصله گرفته و به کار خویش مشغول گردد، و بین حوزه و نیازهای نهضت اسلامی فاصله افتد، آسیب‌های جبران‌ناپذیری متوجه جامعه اسلامی، اسلام عزیز و خود حوزه‌های علمیه خواهد شد. برخی از این ضررها عبارت است از:

انحراف انقلاب از آرمان‌ها و اهداف ناب اسلامی

واگرایی شدید در اهداف و کارکردهای حوزویان

سرگردانی و به هدر رفتن سرمایه‌های مادی و انسانی حوزه

انزوای عملی حوزه از جامعه علمی و نخبگانی کشور<sup>۱۴</sup>

عدم نقش‌آفرینی جدی حوزه در جریان‌های کلان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی

سامان نیافتن نظام تبلیغ، آموزش و پژوهش حوزه

استفاده ابزاری و نمایشی از روحانیون در مراسم رسمی، همایش‌ها و ...

به کار جامعه نیامدن بسیاری از محصولات حوزه

ارائه و تنقیح نشدن مبانی دینی بنیادین نظام اسلامی

عدم استخراج نظام‌های دینی در حیطه‌های مختلف زندگی بشر و در نتیجه، زیر سؤال رفتن توانایی دین در اداره جامعه

تولید نشدن دانش‌های اسلامی از منابع اصیل دینی رایج شدن سطحی‌گرایی و بسنده کردن به ظواهر دینی، در فرهنگ عمومی جامعه

سیطره کامل سبک زندگی غیردینی بر زندگی مردم انفعال در برابر هجمه‌های فرهنگی و علمی معارض و مخالف دین

کاهش اعتماد به نفس علمی و استقلال روشی طلبه‌ها

مهم‌جورماندن روش‌های مختص حوزه (مانند روش استنباطی)، و ترویج التقاط از درون حوزه

رواج سکولاریسم پنهان و عملی در جامعه نهالچینی

برخلاف رویکرد تفریطی فوق‌الذکر، عده‌ای نیز با افراط و زیاده‌روی و طرح و معرفی مسائلی خودساخته و غالباً در راستای اهداف شخصی یا گروهی خود، به‌عنوان تنها نیاز کنونی اسلام و مسلمانان، به نهال‌چینی در حوزه پرداخته و طلبه‌ها جوانی را که می‌توانند در صورت رشد صحیح، به درختان تنومند و پرثمری تبدیل شوند که جامعه اسلامی سال‌ها از ثمره شیرین آنها بهره‌مند شود، به دام خود افکنده و مانع رشد و بالندگی آنان می‌گردند. این رویکرد نیز در درازمدت، محکوم به شکست است و نتایج منفی فراوانی در پی دارد.

در همین‌جا باید گفت که نحوه جمع بین رشد جامع، متکامل و متوازن طلبه و در عین حال، حضور وی در عینیت جامعه و در راستای تحقق نیازهای فعلی و آتی نهضت اسلامی بودن، از امور مهمی است که در این مختصر، مجال پرداختن به آن نیست، ولی باید طلبه‌ها و مسئولان حوزه، به‌طور جدی آن را

پی‌گیری و اجرایی کنند.

تفکیک‌کردن اهداف بینشی، انگیزشی و رفتاری

معمولاً در بیان و ارائه راهنمایی‌های صنفی و تحصیلی به طلبه‌ها، اهداف بینشی، انگیزشی و رفتاری از همدیگر به خوبی تفکیک نمی‌شود و به بیان درهم آنها پرداخته می‌شود که باعث سردرگمی طلبه می‌شود.

درگیر نکردن لایه‌های معرفتی، احساسی و رفتاری طلبه‌ها با مباحث صنفی خود

یکی از اموری که جای آن در این‌گونه آثار و فعالیت‌ها خالی است، این است که لایه‌های بینشی، انگیزشی و رفتاری مخاطبان، به اندازه کافی در آنها مورد خطاب قرار نگرفته و درگیر نمی‌شوند یا اینکه فقط به یک جنبه توجه می‌شود (رویکرد انگیزشی صرف، معرفتی صرف یا عملی و رفتاری صرف). درحالی‌که باید به مقدار کافی به هر سه جنبه پرداخته و هر سه را مخاطب نمود، درگیر ساخت و سیراب کرد. معرفت بدون انگیزش کافی، به عمل تبدیل نمی‌شود و عمل بدون معرفت لازم و کافی نیز، بسیار در معرض خطا و لغزش است. نتیجه تحریک و انگیزش صرف هم، عملی کور و بی‌هدف خواهد بود.



رویکرد تربیتی نداشتن در ارائه مباحث

استفاده از رویکرد تربیتی در عرصه طلبه‌پروری، بسیار مهم است. مراد از رویکرد تربیتی این است که با صرف دقت و حوصله کافی و رعایت ویژگی‌های مخاطبان و بدون توجه به کمیّت صرف، دست هر طلبه را گرفته و همراه با خصوصیات وی و نیازهای مرحله‌ای‌اش و با رعایت ویژگی‌ها و شرایط شخصی‌اش، گام‌به‌گام، وی را از نقطه‌ای که قرار دارد، به سمت اهداف مورد نظر سوق داد.

منسجم، شفاف و کاربردی نبودن برخی توصیه‌ها

گاه تنها یک سری توصیه‌های گنگ و مبهم به طلبه می‌شود که هیچ جنبه کاربردی در آنها وجود ندارد و عملاً هم گره‌ای از کار او نمی‌گشاید. علاوه بر این از انسجام و هماهنگی لازم در درون خود نیز برخوردار نبوده و پاره‌های آن با یکدیگر نمی‌سازند.

کلان یا جزءنگری افراطی

برخی فقط به مسائل کلان یا کلیدی زندگی طلبه می‌پردازند، ولی در عرصه مسائل ریز یا جاری، کمکی به وی نمی‌کنند. در مقابل، عده‌ای تنها به مسائل ریز و خرد حیات وی توجه دارند و نسبت به مسائل کلان، بی‌توجه‌اند. در حالی که باید در رویکردی متعادل، به هر دو دسته پرداخت تا وی در یکی از این حیطه‌ها نلنگد. البته حجم و چگونگی پرداختن به هر یک، اقتضای بوده و باید با توجه به شرایط مخاطب تعیین شود.

گره‌زدن اهداف نهضت و حوزه کنونی با زندگی عینی طلبه‌ها

برخی به اهداف کلان حوزه و نیازهای جاری انقلاب توجه دارند، ولی این امور را به زندگی عینی طلبه گره نزده و از آن جهت تحقق این اهداف، بهره‌برداری

نمی‌نمایند. این امور، باید به شیوه‌های گوناگون و از زوایای مختلف وارد زندگی علمی و عملی طلبه شود تا در وجود او نهادینه گشته و به جزئی از حیات صنفی وی تبدیل شوند.

مثبت یا منفی نگری صرف (نداشتن نگرش‌های واقع‌بینانه)

برخی با دیدهای مثبت به همه امور جاری در زمینه مسائل صنفی طلبه‌ها نگرسته و همه چیز را ایده‌آل و مطلوب قلمداد می‌کنند و بدین گونه خوش‌بینی کاذب و بدون اتکا بر واقعیات را به طلبه‌ها تلقین می‌کنند. این امر باعث می‌شود که طلبه‌ها در برخورد با برخی مشکلات و نابسامانی‌های موجود، دچار سرگردانی یا یأس گردند. از سوی دیگر، برخی نیز با منفی‌نگری و سیاه‌نمایی صرف، به سیاهکاری همه چیز پرداخته و به‌گونه‌ای اوضاع حوزه و جامعه را ترسیمی می‌کنند که گویا هیچ چیز مثبت یا هیچ تحول و خدمتی در این زمینه وجود نداشته و ندارد و نخواهد داشت! نتیجه این رویکرد هم، یأس و ناامیدی است.

آماده‌نکردن طلبه‌ها برای حل مشکلات و معضلات حوزه و جامعه

برخی خودداری می‌کنند از اینکه طلبه‌ها را برای رویارویی با مشکلات موجود و تلاش برای حل آنها آماده سازند. این امر باعث می‌شود که طلبه خود را متولی و مسئول حل معضلات حوزه و جامعه اسلامی ندانند و حتی پس از گذشت سال‌های زیاد از تحصیلات خارج نیز، به گوشه‌گیری

از مسائل جامعه بپردازد؛ زیرا به لحاظ بینشی و روحی، آمادگی ورود به این عرصه‌ها را در دوران تحصیل خود پیدا نکرده است. چنین طلبه‌ای از نیازهای واقعی جامعه اسلامی بی‌خبر است و اگر هم از آنها آگاه باشد، توان و جرأت ورود به عرصه حل آنها را در خود ندیده و پرداختن این امور را در شأن از خود بهتران می‌پندارد.

القای بدبینی یا خوش‌بینی افراطی نسبت به نظام‌های آموزشی دیگر

برخی با القای بدبینی محض نسبت به نظام‌های آموزشی دیگر، مانند دانشگاه، راه هر گونه تعامل مثبت و سازنده بین حوزه و دانشگاه را بر طلبه می‌بندند. در

مقابل، عده‌ای نیز با تعریف و تمجید بیش از حد در گفتار و عملکرد خود، دانشگاه و تحصیلات دانشگاهی را قیله آمال برخی طلبه‌های جوان قرار داده و آنها را از ادامه تحصیل مفید حوزوی (و حتی دانشگاهی) باز می‌دارند. باید با بیان واقعیات موجود، ثراثت عظیم حوزه علمیه و توانمندی‌های بالفعل و بالقوه آن، مزایا و کاستی‌های دانشگاه و... به طلبه کمک نمود تا به تشخیص وظیفه خود پرداخته، در راه اصلاح و بهبود نظام‌های آموزشی موجود و تلاش برای حرکت به سمت ایجاد نظام آموزشی مطلوب، گام بردارد.

ناظر به رشد جامع طلبه‌ها نبودن

بسیاری از آثار و عملکردهای موجود در این زمینه، فقط به برخی زمینه‌ها و ابعاد رشد طلبه پرداخته و تصویری جامع، برای پیمودن مسیر رشدی همه جانبه و متوازن، به وی نمی‌دهند. این امر باعث می‌شود تا طلبه‌ها در برخی ابعاد وجودی خود، بیشتر رشد نموده و در برخی کمتر، ولی چون همه ابعاد وجودی انسان و زندگی انسانی به هم گره خورده و در هم تنیده است، در مجموع دچار

ناهماهنگی در عملکرد خواهند شد.

نداشتن رویکرد علمی در معرفی و بررسی و تحلیل مسائل صنفی حوزه

رویکرد تخصصی علمی و دانشی در این زمینه بسیار کم‌رنگ و بی‌رونق است. بسیاری از مباحث، بدون پشتوانه‌های دانشی و نظری لازم و از سر ذوق و تجربه شخصی بیان می‌شود و از استدلال لازم و تحلیل کافی، برخوردار نیست. این مسئله، علاوه بر اینکه مخاطب را به ستوه می‌آورد و مانع ایجاد دانش‌های لازم برای تعلیم و تربیت تخصصی طلبه‌ها براساس منابع غنی اسلامی و سیره سلف صالح حوزه نیز می‌گردد، در سرنوشت و آینده طلبه‌ها نیز تأثیر جدی دارد. در گذشته، عالمان حوزوی این امر را به صورت تخصصی دنبال می‌کردند و کتاب‌هایی مانند آداب‌المتملمین،

منیة‌المريد و... حاکی از اهتمام جدی، روشمند و علمی بزرگان حوزه به این مقوله است. چگونه است که به حق، کوچک‌ترین مسائل طهارت و نجاست، نیاز به کار اجتهادی جدی دارد، ولی مسائلی که در سرنوشت طلبه‌ها و بالتبع، جامعه اسلامی، تأثیر مستقیم دارند، نیاز به پرداختن علمی و تخصصی ندارند؟! به نظر شما ضرورت کار اجتهادی در کدام عرصه بیشتر است؟

ندادن منطق و قدرت تصمیم‌گیری در محیط‌های متغیّر و متنوع محیطی به طلبه

این امر یکی از بزرگ‌ترین مشکلات موجود در این زمینه است. باید به جای روانه نمودن سیلی از توصیه‌های مختلف به سوی طلبه، به او توانایی تصمیم‌گیری در شرایط متنوع محیطی و براساس توانایی‌ها و ظرفیت‌های شخصی وی داده شود. دانش‌ها، مهارت‌ها و ابزار لازم به وی داده شود تا وی، پس از چند سال تحصیل در حوزه، بتواند برای خود برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری نماید و در این کار قادر باشد تا از همه ظرفیت‌ها، مانند مشاوره، تفکر، مطالعه و... بهره مناسب جوید، ولی در نهایت، خود تصمیم‌گیرنده اصلی باشد. هر طلبه باید بتواند برای هر تصمیم صنفی خود، حداقل یک صفحه توضیح داشته باشد و از آن دفاع معقول و منطقی نماید.

تکیه صرف بر مباحث ارزشی یا اخلاقی یا نادیده گرفتن همه این مباحث

برخی تنها به بیان مباحث ارزشی و اخلاقی برای طلبه‌ها پرداخته و به زمینه‌های دیگر حیات صنفی آنان، توجهی ندارند. این رویکرد در درازمدت، ثمربخش نبوده و حتی ممکن است باعث سرخوردگی طلبه شود. در مقابل، برخی به‌طور کلی این سنخ مباحث را نادیده گرفته و از ورود به آن اجتناب می‌ورزند که خطر این رویکرد هم اگر از رویکرد اول بیشتر نباشد، کمتر نیست.

نپرداختن جدی و کافی به مباحث صنفی طلبه‌ها

شاید بتوان این مشکل را ریشه بسیاری از مشکلات دانست. در نظام ارزشی رایج حوزه، پرداختن به مباحث صنفی طلبه‌ها، در بسیاری موارد یک کار مهم، جدی و تخصصی شمرده نمی‌شود. از این رو، اهتمام لازم بدان نمی‌شود، بلکه فعالیت حاشیه‌ای و فرعی محسوب می‌شود که در صورت فراغت و پدیدآمدن فرصت، بدان توجه می‌شود. به‌علاوه، این امر فعالیت علمی و تحقیقی شمرده نمی‌شود. این دو امر باعث شده است تا فضلا

و محققان بسیاری وارد این عرصه نشوند و آن را به لحاظ نظری و عملی سامان نبخشند. برخی نیز، این صنف بررسی‌ها را مخالف شئون علمی خود دانسته و از ورود به آن پرهیز می‌کنند. برخی هم در اثر برخوردهای نامناسبی که به‌خاطر ورود به این عرصه با آنها شده است، مارگزیده شده و عطای آن را به لقایش بخشیده و کناره‌گیری کرده‌اند.

به هر حال، اگر حوزه عزم جدی‌ی بالندگی و پویایی داشته باشد، باید در این زمینه به‌طور کاملاً جدی و تخصصی وارد میدان شده، موانع نظری و اجرایی آن را

برطرف کند، وگرنه هر کوششی، آب در آسیاب کوفتن است. این عرصه به‌حدی مهم و به لحاظ علمی، پرظرفیت است که قابلیت تأسیس مراکزی تخصصی در عرصه آموزش، پژوهش، مطالعات راهبردی و... در آن وجود دارد. دانش «حوزه‌پژوهی»، در صورت پاک‌رفتن و سامان‌یافتن و پیداکردن ضمانت اجرایی یافته‌های حاصل از آن، می‌تواند گره بسیاری از معضلات موجود را بگشاید.

فراتر از آنچه گفته شد، این گونه توجهات باید در حین تحصیل و رشد طلبه در وجود او نهادینه شود و به بخشی از مطالعات و مباحثات حیات صنفی وی تبدیل شود. هر طلبه باید در جریان تحصیل خود، در زمینه مباحث حیات صنفی خود، مطالعه و مباحثه و پی‌گیری علمی داشته باشد. تنها بدینسان است که وی می‌تواند مراحل تحصیل و ثمره‌دهی خود را با سلامت بیشتری طی نموده و گام‌های زندگی صنفی خود را استوارتر و محکم‌تر بردارد و در این صورت است که می‌توان به آینده صنفی و رونق حوزه پرافتخار علمیه، امیدوارتر بود.

بخش سوم: رویکرد مطلوب در هدایت طلبه‌ها براساس آسیب‌شناسی مذکور (راهبردهای

طلبه‌پروری)

براساس آسیب‌شناسی بالا می‌توان به جست‌وجوی رویکرد مطلوب در زمینه توجیه و هدایت تحصیلی طلبه‌ها پرداخت. به نظر می‌رسد که رویکرد مناسب در این زمینه، باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

از انگیزش‌های توحیدی، ولایی و معنوی برای ایجاد انگیزه در طلبه‌ها، استفاده جدی برد.

هم به آرمان‌ها و افق‌های دوردست و واقعیات جاری و روزمره، توجه جدی داشته باشد.

طیف گسترده طلبه‌ها با ویژگی‌های متفاوت آنها را مد نظر داشته و نسخه واحدی برای همه آنها نیچند.

عینیت‌گرا بوده و از رویکردهای انتزاعی صرف، رویگردان باشد.

از محدودنگری و خشک‌اندیشی رویگردان باشد.

به رسالت‌ها و کارکردهای عصری و کنونی حوزه توجه داشته و آنها را در دل رسالت‌های کلان و فراعصری

حوزه و هم راستای آنها، تعریف و دنبال نماید.

در تلاش باشد به‌جای ذوق و سلیقه‌های شخصی،

ملاک‌ها و معیارهای منطقی و واقعی متناسب با شرایط

واقعی طلبه را جایگزین سازد.

به مجموعه نصوص و منابع دینی، در زمینه حیات

صنفا طلبه‌ها، نظر داشته باشد.

به تجربه‌های علمی و عملی سلف صالح حوزه، توجه

کافی داشته باشد.

اهتمامی ویژه به رهنمودهای امام، رهبری و علمای عظام در مورد حوزه داشته باشد.

بکوشد در راستای تحقق اهداف نهضت اسلامی گام بردارد.

از تضييع سرمایه‌های نوپای حوزه به بهانه‌های واهی بپرهیزد.

هر سه لایه بینشی، انگیزشی و رفتاری مخاطب را با مباحث صنفی خود درگیر نماید.

در زمینه‌های مختلف، به تفکیک اهداف در سه عرصه بالا بپردازد.

دراری رویکرد تربیتی باشد.

دغدغه عرضه اندیشه‌ای شفاف، منسجم و کاربردی داشته باشد.

به کلان و خرد مسائل طلبه، نظر داشته باشد.

برای گره‌زدن اهداف نهضت و حوزه معاصر به زندگی عینی طلبه‌ها بکوشد.

با واقع‌نگری، از سیاه‌کاری صرف یا مثبت‌اندیشی کاذب، دوری بجوید.

در طی دوران تحصیل طلبه‌ها و به‌تدریج، آنها را به لحاظ بینشی، احساسی و مهارتی، آماده

رویارویی با مشکلات و معضلات جامعه و تلاش برای حل آنها نماید.

به ارائه تصویری واقعی از نهادهای دیگر آموزشی بپردازد و ارزش‌ها، تراث و سرمایه‌های خود را

برجسته ساخته، در طلبه خودباوری ایجاد نماید.

رشد جامع، متوازن و متکامل طلبه مورد اهتمام آن باشد.

در پرداختن به مسائل صنفی حوزه، رویکرد جدی دانشی و تخصصی داشته باشد.

سعی نماید طلبه را در عرصه مسائل صنفی خود به استقلال فکری و توانایی برنامه‌ریزی و

تصمیم‌گیری برساند.

در عین پرداختن جدی به مباحث ارزشی و هنجاری، به

آنها بسنده ننماید و به عرصه‌های دیگر حیات صنفی

طلبه نیز بپردازد.

اهتمام جدی به توجیه صنفی طلبه‌ها داشته باشد و آن را

کاری فرعی و جانبی و غیرتخصصی نشمارد.

ممکن است برخی این‌گونه پرداختن به مسئله موردنظر

و ارائه چنین رویکردهایی را انتزاعی و به دور از واقعیات

کنونی حوزه بدانند، ولی نگارنده، با ایمان به ظرفیت‌های

بالفعل و بالقوه حوزه، به‌خصوص سرمایه و نیروی

عظیمی که در طلبه‌های جوان مشاهده می‌شود، معتقد

به چنین امری نیست. علاوه بر آن، برای حرکت به

سمت اهداف کلان حوزه باید رویکردی را برای طلبه‌پروری مشخص کرد و خود این کار، مرحله‌ای

از فرآیند تحقق این اهداف است.

خاتمه

بحث‌های بسیار مهم دیگری نیز مانده است که طرح آنها باعث می‌گردد که سخن به درازا بکشند؛ مانند:

بیان تفصیلی راهکارهای هر یک از مواردی که در بالا ذکر شد

ظرفیت‌ها و زمینه‌های موجود در رابطه استاد و شاگرد

سبک‌ها و روش‌های مختلف در طلبه‌پروری و مقایسه آنها به لحاظ نتایج

بررسی تاریخی منابع، آثار و سیره‌های موجود در این زمینه

بیش‌ها، روحیات و مهارت‌های لازم برای طلبه‌پروری

بررسی میدانی و از نزدیک مدارسی که هم‌اکنون از این شیوه استفاده می‌کنند

وظایف طلبه‌ها در این زمینه و در رابطه با اساتید

در پایان و به‌طور خلاصه باید گفت که توجیه نظری و عملی طلبه‌های حوزه‌های علمیه، به وسیله

اساتید محترم و سایر دلسوزان فعال در این عرصه، باید بگونه‌ای باشد که به حصول دست‌کم دو

نتیجه مهم در زندگی آنان، منتهی گردد:

۱. بصیرت به راهی که انتخاب کرده‌اند. (یعنی بصیرت به اهداف، مسیر، و چگونگی پیمودن مسیر

طلبگی)

۲. احساس ضرورت و ارزش (یعنی احساس کنند که ضروری‌ترین وظایف اجتماعی را برعهده

گرفته‌اند و در شرایط حاضر در جهان هستی، هیچ وظیفه اجتماعی نمی‌توانست جایگزین این

وظیفه گردد)

بدون شک این بصیرت و این احساس ضرورت و ارزش،

به طلبه شور و نشاط و امید می‌بخشد و شرایط انگیزشی

مطلوبی برای وی به‌وجود می‌آورد تا بتواند با همت و

کاری مضاعف، در مسیر انجام‌دادن رسالت‌های سنگین

و الهی خود و امتدادبخشی به نهضت توحیدگستر انبیا

و اولیای الهی، گام‌هایی محکم و استوار بردارد و آن را

به نهضت جهانی مولای خود، حضرت ولی‌عصر وصل

نماید. ان‌شاءالله

برخی منابع

بدیعی، محمد، گفت و گو با علامه حسن زاده املی، نشر تشیع.

جوادی املی، عبدالله، مهر استاد، نشر اِسرائ.

خامنه‌ای، سید علی، حوزه و روحانیت از دیدگاه مقام معظم رهبری.

خمینی، روح الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

شفیعی، حسن، آیت بصیرت، نشر محدث.

عاملی جبعی، زین‌الدین، منیه‌المیرید فی آداب المفید والمستفید، ترجمه: آداب تعلیم و تعلّم در اسلام،

دکتر سید محمدباقر حجتی

پی‌نوشت‌ها:

۱. گسترش کمی و بدون توجه به کیفیت مدارس، از افت‌هایی است که امروزه حوزه، دچار آن است و برخی نیز با دامن زدن

به آن، از تأسیس مدارس و مجتمع‌های آموزشی بزرگ با تعداد بسیار زیاد طلبه صحبت می‌کنند! در مدرسه‌ای با بیش از هزار

نفر طلبه، چگونه می‌توان به تأمین همه ابعاد رشد لازم برای یک طلبه کارآمد پرداخت؟ یک بررسی میدانی ساده در این زمینه

نشان می‌دهد که در بین مدارس کنونی، مدارسی موفق‌ترند که در آنها تعداد کمتری از طلبه‌ها زیرنظر نزدیک کادری دلسوز و

متعهد، مشغول به تحصیل هستند.

۲. دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء، ۱۳۶۸/۷/۹.

۳. جوادی املی، عبدالله، مهر استاد، ص ۱۷۶-۱۷۸.

۴. شفیعی، حسن، آیت بصیرت، صص ۹۳-۹۴.

۵. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۹۰، سخنرانی در جمع شورای مدیریت حوزه علمیه قم، ۵ بهمن ۱۳۶۵ ه. ش.

۶. مقام معظم رهبری، دیدار با طلاب کرج (۱۹ / ۸ / ۶۳)، حوزه و روحانیت، ج ۱، ص ۱۷۱.

۷. زین‌الدین بن نور الدین شیخ علی بن احمد عاملی جبعی (شهید

ثانی)، منیه‌المیرید فی آداب المفید و المستفید، به نقل از ترجمه این کتاب:

آداب تعلیم و تعلّم در اسلام، صص ۲۲۵-۲۲۹. قابل ذکر است که

این کتاب از سرمایه‌ها و تراث گرانبها در زمینه تعلیم و تربیت طلبه‌ست

که بسیار شایسته است مورد بررسی دقیق قرار گرفته و محتوای بسیار

غنی آن متناسب با شرایط آموزشی حوزه در امر تعلیم و تربیت طلبه‌ها

به کار گرفته شود.

۸. بدیعی، محمد، گفت و گو با علامه حسن زاده املی، نشر تشیع،

ص ۱۹۸.

۹. منیه‌المیرید، ص ۲۴۵.

۱۰. دیدار با اعضای مجله حوزه، ۲۸ / ۱۱ / ۷۰ - حوزه و روحانیت،

ج ۱، ص ۳۴۱.

۱۱. آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۴/۶/۱۴.

۱۲. به نظر می‌رسد این آیه، در مقام بیان همه ابعاد و زوایای رسالت‌های حوزه‌های دینی نیست.

۱۳. این ادعا از پشتوانه‌های محکم دینی و عقلی بسیاری برخوردار است، ولی تبیین نظری و اثبات آن، نیاز به نوشتاری تفصیلی

دارد که در اینجا امکان آن وجود ندارد.

۱۴. گوشه‌هایی از آن، در جریان‌هایی مثل تدوین نقشه جامع علمی کشور، ادعای تولید دانش‌های دینی به‌طور مستقل از حوزه

علمیه از سوی برخی مجموعه‌ها، فرهنگ رایج تشویق نخگان، نظام توزیع استعدادهای برتر جامعه، کاهش مراجعه به حوزه

برای ارائه نظام‌های مختلف موردنیاز جامعه براساس مبانی دینی ... به‌خوبی مشهود است.



# نقش استاد در ایجاد ملکات علمی

کارکردها و ویژگی‌های خاص خود را دارند لکن می‌توانیم صفاتی را به صورت مشترک پیدا کنیم که ولو به نحو تشکیکی لازم است همه این‌ها را دارا باشند. الف - استاد باید نگرش نظام‌مند و مرحله‌ای را به طلاب منتقل کند و تا طلبه بتواند نقشه راه را از ابتدا تا انتها ببیند و در هر لحظه خود را با مبدأ و منتهای خود بسنجد. حد هر درس و یا مرحله را بشناسد تا در آن مرحله متوقف نماند، تعداد مراحل تا رسیدن به هدف را تبیین و ترسیم کند. این استاد علاوه بر دادن این نگرش باید با تکرار و مشاوره و تذکر و نشان دادن ضعف‌ها و قوت‌ها هم طلبه را راه برد هم این نگرش را به ملکه تبدیل کند.

ب - استاد باید قدرت تحلیل و پیدا کردن مبنا در علوم و قدرت جمع‌بندی و روش‌مندی را در طلبه نهادینه کند و آن را به صورت یک ملکه درآورد تا طلبه در برخورد با هر مسأله‌ای مبانی داشته باشد، تحلیل روشمند کند و در پایان از داشته‌ها جمع‌بندی صورت دهد. در هر علمی مبنا به دست طلبه بدهد، روش و قدرت تحلیل را به او آموزش بدهد و جمع‌بندی کردن را به او بیاموزد. همچنین نگاه درجه دو به دانش را در طلاب نهادینه کند. این علم یا این مسأله چه جایگاهی دارد، چه ارتباطی با مسأله قبل و بعد دارد، چرا مطرح شده است، تاریخچه آن چیست و ...

ج - یکی از صفات ایجاد نگاه نیاز محور در طلاب است که ناظر به کاربرد می‌باشد. ذهن طلبه را طوری تربیت کند که در ارتباط با سایر انسانها، جامعه و خودش و تمام مسائل پیرامونی نیازها را چه از حیث نظری و چه از حیث عملی در رابطه با مباحث و مطالب تعلیمی پاسخ دهد و رابطه ذهنیت و عینیت را برقرار کرده و نگاهی دائمی به دنیای امروز و شرایط امروز داشته باشد و از ابتدا در کلاس هر چه را می‌خواند بداند در کجا کاربرد دارد و یا برای رفع نیازها به سراغ درس و یا کلاسی برود.

د - آزاداندیشی و خلاقیت را منتقل کند. آزاداندیشی یعنی ما در قید و بند افکار و شخصیت دیگران گرفتار و اسیر نشویم و قدرت تجزیه و تحلیل را در مقابل آنان از دست ندهیم و اقوال، شخصیت‌ها مانع از تفکر مستقل ما نشود و در عین حال به صورت آموزشی و یادگیری تولیدات علمی دیگران و تقلیدی به سراغ مطلب نرویم. در فکر کردن ما متعبد فهم و فکر دیگران نیستیم و باید آن فرآیند رسیدن به پاسخ صحیح در خود من اتفاق بیفتد و یا سؤال جدیدی را باید پاسخ بگوییم و یا پاسخ جدید و نگاه

رابطه انسانی استاد و طلبه همواره در راستای جستجوی کمالات معنوی و پیدا شدن صفات و ملکات تربیتی و اخلاقی در دو طرف می‌باشد. این مقاله درصدد پرداختن به این موضوع است، اینکه استادی که راه را طی کرده و نقش مرید را برای طلبه دارد چه صفات و ملکاتی را در راستای تربیت علمی باید به طلاب منتقل کند.

## بررسی صفات و ملکات علمی که استاد باید به طلاب منتقل کند

اولین نکته در بررسی این بحث آن است که ما اگر از انتقال صفات سخن می‌گوییم قبلاً باید استاد این صفات را در خود نهادینه کرده باشد و دارای انگیزه کافی محبت به شاگردان و هدف صحیح و اخلاص باشد و اگر این صفات در او نباشد و او بخواهد با نقش بازی کردن و ژست گرفتن این کار را بکند این انتقال مختل می‌شود و باور نداشتن و تردید استاد به آسانی به طلاب انتقال می‌یابد. اگر انگیزه خالص و هدف صحیح نباشد هر چند استاد روش‌های آموزش را هم بیاموزد نتیجه مطلوب حاصل نمی‌گردد و به عبارت آخری داشتن انگیزه و خلوص و هدف و نهادینه شدن آن ملکات در استاد شرط لازم تحقق این امر است. هدف استاد از کلاس رفتن قرب الی الله است و اگر علمی می‌آموزد علم بماهو علم مطلوب او نیست به این دلیل آموزش می‌دهد که آن علم وسیله‌ای برای همراه کردن شاگردان با خود در این مسیر باشد. نکته دیگر در مورد چنین استادی آنست که او درس و کتاب و یا خودش را محور کلاس قرار نمی‌دهد. چون طلبه را می‌خواهد به نقطه‌ای برساند باید طلبه، محور تمامی فعالیت‌های کلاس او باشد تا این انتقال صورت پذیرد ولی اگر هدف استادی حل مسائل جواب نایافته و یا تکمیل کتاب و یا نوشتن رساله باشد آن اهداف تأمین نمی‌شود. در نظر او طلبه بسیار محترم و ارزشمند است.

با فرض داشتن نکات بالا اگر کسی نسبت به طلبه یا ارائه علم یا روش تدریس و راه‌های ارتباط با مخاطب بینش کافی نداشته باشد روشی را در پیش می‌گیرد که به آن هدف منتهی نمی‌شود لذا نکات بالا شرط لازم برای انتقال صفات است لکن شرط کافی نیست و باید استاد بینش لازم را نسبت به آن ملکات و روش انتقال آنها داشته باشد. برای اینکه بدانیم چه ویژگی‌هایی به طلاب باید منتقل شود لازم است بدانیم ما چه اهدافی را برای آنها در نظر گرفته‌ایم و خروجی‌های حوزه چه کسانی هستند. حوزه مجتهد می‌خواهد، مبلغ و منبری و مسأله‌گو و پژوهشگر هم می‌خواهد که گستره وسیعی است و هر کدام



ز - پشتکار و پرکاری علمی و کنار گذاشتن خمودی و تنبلی. استاد باید این صفت را در آنها نهادینه کند با نشان دادن کارهای انجام نشده، با ایجاد انگیزه، با نشان دادن راه طولانی حوزه و ...

و - تواضع علمی و روحیه مباحثه در برخورد با قول حق پذیرنده باشند، حاضر به بحث و گفتگو با مردم و با دیگر طلاب باشند. صفت مباحثه کردن را چنان در آنها نهادینه کند که با طلبه‌های دیگر، با اساتید دیگر اهل گفتگو باشند و ارزش و قدر مباحثه را بدانند چرا که آثار و فواید مباحثه بسیار زیاد است که بعضی از آنها بالا بردن قدرت تفهیم، دستیابی به قول طلاب به حق، قدرت دفاع از نظر خود و ایجاد روحیه نزدیکی با دیگران است.

روشهای انتقال ملکات و صفات به طلاب، برخی از روشهای انتقال صفات نیست لکن زمینه و بستر را برای انتقال این صفات فراهم می‌کنند. محیط سالم و باز برای کلاس، سنجش کیفی و رابطه محبت‌آمیز و صمیمی استاد و شاگرد و ... زمینه را تا حد زیادی فراهم می‌کند.

روش اول: مشورت کردن با شاگردان در مورد تدریس، روش آن، محتوای آن، نحوه اداره کلاس و چگونگی پرداختن به بحث‌ها. مشورت ذهن شاگردان را به تفکر و می‌دارد و آزاداندیشی و خلاقیت را تقویت می‌کند. انگیزه و اعتماد به نفس در شاگردان به واسطه اهمیت دادن به نظرات آنها بارور می‌شود. ضمن مشورت استاد می‌تواند نگاه درجه دوم به آن علم و آن کلاس را به طلاب القاء کنیم، تعریف آن علم، موضوع آن، غایت آن،

جدیدی نسبت به یک سؤال پاسخ یافته داشته باشیم. استاد باید این صفت آزاداندیشی را - که شاید مهم‌ترین صفت علمی می‌باشد - به طلاب منتقل کند. البته خلاقیت یک درجه بالاتر از آزاداندیشی است و مبتنی بر قوه ابداع می‌باشد. انتقال آزاداندیشی با تقلید و با اباحی‌گری در تفکر - داشتن جسارت علمی بدون پشتوانه و مبنای علمی - در تضاد است. در آزاداندیشی ترس از انحراف و الحاد نباید مانع از وجود آزاداندیشی

باشد چرا که نبود آزاداندیشی خطرات بزرگتری را در بلند مدت در پی دارد ولو اینکه با وجود آزاداندیشی انحرافات و ضایعاتی اتفاق بیفتد. اگر ما در حوزه نسبت به آزاداندیشی تفریط کنیم در بیرون از حوزه افراط به سمت مقابل را خواهیم داشت. لذا ولو در مورد ضروریات تشکیکی صورت پذیرد استاد باید با آرامش آن را طبیعی تلقی کرده و سعی کند با بحث علمی مشکل را برطرف نماید. در دین برخی مفاهیم مقدس و اصیل وجود دارند

و شخصیت‌های مقدس و برجسته و کتابهای معتبر استاد باید به شاگردان بیاموزد که اقوال را آزادانه بسنجد و بین اقوال و شخصیت‌ها تفکیک قائل شوند.

ذ - اعتماد به نفس و شجاعت علمی که بی‌ارتباط به بحث آزاداندیشی نیست. استاد باید کاری کند که شخص خود را باور کند، اینکه می‌تواند مستقلاً فکر کند، ارزشمند است نسبت به خود، خانواده و جامعه خودش مؤثر است و عزت نفس و خودباوری دارد و دارای احترام ویژه است. انتقال به گونه‌ای باشد که منجر به غرور اعتماد به نفس کاذب یا خود هیچ انگاشتن نشود. هم به او بها بدهیم و هم مانع عبور او از خطوط قرمز بشویم.

### قبلاً باید استاد این صفات را در خود نهادینه کرده باشد و دارای انگیزه کافی محبت به شاگردان و هدف صحیح و اخلاص باشد



عالمی گفت که در چاپ قدیم  
من همی نور بینم!  
عابری روحانی؛ در لپ تاپ  
گشود  
سی دی نور در آن نصب نمود!

ناراحتی و عصبانیت در بحث با شاگرد به او فهمانده است که اشتباه کرده است در صورتی که اگر شرایطی مهیا می کرد تا خود شاگرد این فرآیند را طی کند علاوه بر ایجاد اعتماد به نفس و شکوفایی استعداد درونی سوالات دیگری متولد می شد و ارتباط آن بحث با دیگر مباحث آن علم برای شاگرد مشخص می گردید. بعد از طرح نیاز و سؤال باید اجازه بدهیم تا کلاس جوشش داشته باشد و در انتها استاد با جمع بندی مطالب کلاس را به سرانجام برساند.

روش هفتم: استاد سیر علمی رسیدن به جواب، نقد، تحلیل و استدلال و مطالعه خودش را در حضور شاگردان انجام دهد، آغاز و انجام و رسیدن به نتیجه و استفاده از مبانی و استدلال ها را به طلبه نشان دهد تا طلبه آزاداندیش بر خورد کردن با اقوال را بیاموزد و ...

روش هشتم: ارائه الگوهای شخصیتی و کلاس های نمونه و داستانها و خاطرات کسانی که آن ملکات را داشتند و به چه نتایج ارزنده ای رسیدند بازگو شود.

روش نهم: تشویق کلامی و یا مالی به نحوی و به حدی که آسیب نداشته باشد در ایجاد خودباوری و اعتماد به نفس و آزاداندیشی مؤثر است.

روش دهم: بعد از ارائه بحث در کلاس و جمع بندی، استاد از کسانی که دارای مبانی متفاوت هستند دعوت کند تا در چند جلسه نظرات خود را در رابطه با آن بحث و یا آن علم بازگو کنند. هم طلاب نظرات بیشتری را می شنوند و مجال گفتگو با اساتید گوناگون را پیدا می کنند و هم می توانند مباحث آن اساتید را به تحلیل و نقد بگذارند که در ایجاد آزاداندیشی مؤثر است. روش یازدهم: برای انتقال آزاداندیشی و ... سفرهای علمی برگزار کنند مثلا در رشته کلام و یا ادیان با علمای آن ادیان دیدار کنیم و به بحث و گفتگو با آنها پردازیم، در علم فقه برای روبرو شدن با اصل موضوع مثلا بازدید کردن از مؤسسات شبیه سازی و یا قضاوت و یا بانکها برای شناختن دقیق موضوعات و احکام.

اهمیت سفر در آنست که برخی موضوعات فقط در سفر قابل پی گیری است و ثانياً وجود ظرف مؤثر یادگیری را آسان تر می نماید.

روش دوازدهم: استاد دائما بین شخصیت های علمی و اقوال علمی تفکیک کند تا نظر دادن در رابطه با مسائل علمی و آزاداندیشی محقق شود و قداست و طهارت افراد مانع از تفکر شاگردان نشود.

روش سیزدهم: استاد بحث را از زوایای مختلف و به صورت مانع تطبیقی طرح کند. انتقال مطالب از زوایای مختلف جامعیت و آزاداندیشی را به همراه می آورد.

روش چهاردهم: روش ها را بیاموزد و دائما تکرار و تطبیق کند.

روش پرداختن به آن علم و ... و روش کلاس داری، نحوه ارائه بحث و ... مباحثی هستند که در انتقال صفات مؤثرند.

روش دوم: استفاده از روش تکرار و تلقین. استاد هر از چند گاهی در مورد صفات پسندیده علمی مثل آزاداندیشی بحث کند و ویژگی ها و آثار آن را بازگو کند. فواید و مضرات آن را بگوید. هم در مقام موعظه و نصیحت این صفات را ترویج کند و هم به طور عملی به صورت مداوم این صفات را خودش اجرا کند و در معرض دید همگان قرار دهد. مثلا شجاعت علمی و آزادانه با اقوال روبرو شدن را در کلاس مکررا اجرا کند. استفاده از روش تکرار در مقام نظر و عمل موجب انتقال این صفات می شود.

روش سوم: ارائه درس و اداره کلاس را به شاگردان واگذار کند. با این کار اعتماد به نفس، روحیه پژوهشگری تقویت می شود و قدرت فهم و تحلیل بالا می رود.

## اگر انگیزه خالص و هدف صحیح نباشد هر چند استاد روش های آموزش را هم بیاموزد نتیجه مطلوب حاصل نمی گردد

روش چهارم: طرح سؤال و در معرض نقص و ابرام قرار دادن پاسخ های آن سؤال. طرح سؤال به این معنی نیست که استاد بدون توجه به زمینه ها سؤالی را مطرح کند بلکه

طرح سؤال با زمینه هایی فراهم باشد، نیازی را طرح کند، نشان دهد که چه ابهامی در ذهن کسانی که به این بحث پرداخته اند وجود داشته که برای پاسخ به آن نیاز و ابهام وادار به پرداختن به این بحث شده اند. با این طرح سؤال ذهن ها آماده و خلاق می شوند. استاد خوب کسی نیست که یک سؤال را در فضای عمومی کلاس طرح کند و منتظر جواب بماند و اگر کسی جواب نداد جمع شاگردان را مقصر بداند بلکه استاد خوب کسی است که به صورت مصداقی با تک تک شاگردان رابطه برقرار کند و از آنان نظرخواهی کند که در این تخاطب و گفتگوی دو نفره بین استاد با شاگردان - و در صورت مدیریت مناسب گفتگوی بین شاگردان - ضعف و قوت علمی افراد شناسایی می گردد، یک نوع اعتماد به نفس عمومی حاصل می شود، اگر کسی به جواب درست برسد اعتماد به نفس او مضاعف می گردد و در این تخاطب روحیه شجاعت و آزاداندیشی به شاگردان منتقل می شود.

## ذهن طلبه را طوری تربیت کند که در ارتباط با سایر انسانها، جامعه و خودش و تمام مسائل پیرامونی نیازها را چه از حیث نظری و چه از حیث عملی در رابطه با مباحث و مطالب تعلیمی پاسخ دهد

روش پنجم: استاد با نشان دادن ارتباط مسائل تعلیمی با نیازهای امروز و یا طرح سؤالاتی که پاسخ به نیازهای امروز است به شاگردان نیاز محوری را آموزش می دهد. استاد قبل از تعلیم باید به شاگردان

نشان بدهد که آن چه می خوانند کدام نیاز را برطرف می کند و در کجا کاربرد دارد.

روش ششم: استاد نباید در مقابل حرفهای طلاب ولو غلط موضع گیری کند و یا ناراحت بشود. بعضی اساتید می پندارند که اگر در مقابل هر حرف غلطی نایستند این حرف غلط شبهه ایجاد می کند و خطرات جدی به همراه دارد، در صورتی که این برخورد جرات ابراز افکار و اندیشه های درونی را از شخص مقابل می گیرد و مانع شکوفایی استعداد او می شود و قدرت آزاداندیشی را از او می گیرد. در جاهایی دیده ایم که استاد با

# آشنایی با کتاب گرانسنگ

## منیة المرید

### نوشته شهید ثانی «ره»

بررسی رابطه استاد و شاگرد و وظایف الهی آن دو از خطرترین مواردی است که در مسیر تربیت لازم است به آن پرداخته شود. شهید ثانی «ره» با نگاه نافذ و احاطه علمی خود به کتاب و سنت توانسته است کتابی گرانسنگ در این رابطه تألیف کند. کتاب منیة المرید فی آداب المفید و المستفید در بردارنده بهترین نکات در رابطه با استاد و شاگرد می‌باشد که به طلاب و اساتید توصیه می‌شود حتماً از این کتاب غفلت نورزند و چه نیکو است که جزو کتابهای درسی حوزه قرار گیرد. در این مقاله قسمتهایی از کتاب که مربوط به وظایف استاد در رابطه با خودش و شاگردان است به صورت اشاره آورده می‌شود و پیشنهاد می‌دهیم با مراجعه به کتاب بهره‌ای تام داشته باشید.

علم کمال انسانی است لکن نه هر علمی و نه هر تحصیلی موجب رضای خداست بلکه برای تحصیل شرایطی است و برای عالم وظایفی و برای طالب اوضاعی که برای آنکه تلاش به نتیجه برسد چاره‌ای جز وقوف و آگاهی به آنها نیست و چه بسیار طالبان علمی که تلاش فراوان نمودند ولی ثمره‌ای نیافتند یا در مدت طولانی چیزی حاصل کردند که در مدت کوتاه بیش از آن تحصیل می‌شد و برای بعضی جز دوری از خدا و قساوت قلب تاریک پیدا نشد و این اختلال حاصل نمی‌شود جز به سبب عدم مراعات آداب و شرایط و احوال.

کتاب بر مقدمه و ابواب و خاتمه تنظیم شده است.

مقدمه اختصاص دارد به شواهد عقلی و نقلی بر فضل علم و حاملین و متعلمین آنها و اهتمام خداوند به شؤون آنها و جدا کردن آنها از غیرشان. باب اول در آداب معلم و متعلم است که در سه بخش آداب مشترک آنها، آداب مختص به معلم و آداب مختص به متعلم می‌پردازد. این باب مقصود نظر ماست و به آن می‌پردازیم. نوع اول آداب اشتراکی معلم و متعلم که دو قسم است آداب آنها فی حد نفسه و آداب آن دو در مجلس درس.

#### الف - آداب معلم و متعلم در خودشان

اخلاص نیت برای الله تعالی اولین واجب است چرا که مدار اعمال بر نیت است. با عملش وجه الله و امتثال امر خدا و اصلاح نفسش

و ارشاد بندگان را قصد کند و غرض دنیایی تحصیل باطل و جاه و شهرت و فخر و رفعت بر دیگران را قصد نکند. نیت بسیار مخفی است و بسیاری از علما به خاطر حب مال و جاه و تعظیم مردم سراغ علم می‌روند. همچنین علم باید برای عمل باشد. عالم باید علاوه بر بکار بستن آنچه در ابواب فقهی آمده است به مسائل اوجبی از جمله تطهیر نفس از ردائل خلقیه و حراست زبان از غیبت و نیمه و ... بپردازد. حب مال و جاه نداشته باشد. اشتغال به علم نحو و منطق و بعضی از ابواب فقه که به آنها در مدت کوتاهی از عمر احتیاج است باعث غفلت از علمی که واجب عینی است نشود. چقدر بزرگ است غرور عالم در راضی شدنش به علوم رسمی و غافل شدن از اصلاح نفس و راضی کردن پروردگار.

بعد از برطرف کردن تمام ردائل، اعتماد و توکل بر خدا کند که علم به کثرت تعلیم و تعلم نیست که نوری است که خداوند در قلب کسی که اراده کند او را هدایت کند قرار می‌دهد و به خلق خدا و اسباب تکیه نکند و بدانند که روزیش تضمین شده است که در روایت است «ان الله تعالی قد تکفل لطالب العلم برزقه خاصه عمّا ضمنه لغیره». حسن خلق، تواضع با مردم، عفت نفس داشته باشد. برای صیانت علم بر اهل ملوک و اهل دنیا وارد نشود. آنکه این راه را نرفت به مقصد نرسید و اگر رسید حالتش حال عقیف نباشد. محافظت کند بر قیام به شعائر اسلام مانند اقامه نماز در مسجد و انشاء سلام و امر به معروف و نهی از منکر و ...

به امور جائز اکتفا نکند و احسن امور را انجام دهد. این اجمالی از وظایف مشترک است و اکثر آنها راجع به استعمال علم است.

#### ب - آداب و وظایف مشترک معلم و شاگرد در درس و سایر اشتغالات

۱- مداومت و استمرار بحث و اشتغال علمی  
 ۲- خودداری از امراء و جدال و ستیزه‌جویی در بحث، برای خدا ارشاد و سؤال کنند نه برای خودنمایی و نشان دادن غلبه.  
 ۳- نباید از یادگیری و تحصیل علم و آگاهی در هیچ شرایطی استنکاف نمود، به علت شرم و حیا از سؤال خودداری نکنند.  
 ۴- همیشه در برابر حق تسلیم و معطف باشند و در صورت اشتباه

رجوع به حق کنند.

۵- در مورد تدریس و یا سؤالات خود تأمل کنند تا از شتابزدگی و لغزش مصون بمانند و فهم عمیق ملکه شود و با آمادگی به سر درس بیایند.

۶- ظاهر را بیاریند و نفاقت را رعایت کنند.

نوع دوم آداب ویژه معلم در سه بخش آداب و وظایف معلم نسبت به خود، آداب و وظایف معلم نسبت به شاگردان، آداب و وظایف معلم در امر تدریس و جلسه درس ارائه شده است.

#### بخش اول: آداب معلم نسبت به خود

۱- صلاحیت و شایستگی در امر تعلیم در تمام مظاهر وجود او از سیما و طرز سخن و رفتارش محرز باشد.

۲- حفظ حیثیات و شؤون علم به گونه‌ای که علم را در اختیار افراد نالایق قرار ندهد، معلم سرخانه نباشد و علم را به جایی که به نام شاگرد است نبرد، علم را وسیله رسیدن خود به عزت قرار ندهد.

۳- عمل او گفتار او را تأیید کند و علم را در عمل به کار گیرد.

۴- حسن خلق و فروتنی و مدارای کامل با شاگردان.

۵- دریغ نوزیدن از تعلیم علم؛ هیچ کس را به خاطر آنکه احبانا واجد نیت خداپسندانه نیست محروم نکند زیرا تصحیح نیت برای افراد مبتدی دشوار است و آنان با عوامل تصحیح نیت، انس و آشنایی کمتری دارند و در طی مسیر امید به اصلاح نیت وجود دارد.  
 ۶- کوشش در بذل و اعطاء و انفاق علم.

۷- احتراز از مواضع تهمت و لزوم هماهنگی رفتار و گفتار، در جایی که توصیه‌ای می‌کند ولی به خاطر امور اهم آن را انجام نمی‌دهد عذر خود را به دیگران اعلام کند.

۸- شهادت در اظهار حق و جلوگیری از تخلف بدون مجادله و عوامل شهادت قطع طمع عالم از مردم و اموال آنهاست.

#### بخش دوم: آداب ویژه معلم با شاگردان که محور همه‌ی آنها تنظیم صحیح رابطه استاد و شاگرد است

۱- ایجاد خلوص نیت در شاگردان، اعلام امکان وصول به مقام الای علمی در سایه ایمان، به آنها بفهماند که کوشش‌ها در



جهت قرب الهی باشد و فقط از این راه می‌توان به تمام معارف و حکمت‌ها دست یافت.

۲- تشویق و ایجاد دلبستگی به دانش در شاگردان با شمردن ارزش و جایگاه علم و عالم در دین

۳- لزوم مواسات و دلسوزی معلم نسبت به شاگردان، هر چه برای خود می‌پسندد برای آنان بپسندد و هر چه برای خود شر می‌پندارد برای آنان شر بداند

۴- استفاده از روشهای مختلف تنبیه برای منع از تخلف شاگردان، جلوگیری از ارتباط با اشخاص نامناسب، جلوگیری از تخلف با ایما و اشاره و کنایه و در نهایت با صراحت مانع شود، رفتار و روابط شاگردان نسبت به هم را زیر نظر گرفته و مراقب تمامی روابط آنها باشد

۵- فروتنی و نرمش معلم نسبت به شاگردان و عدم تکبر نسبت به آنها، با گشاده‌رویی و شادمانی با آنها برخورد کند، شاگردان و بخصوص آنها که فاضلند را با کنیه و نام فامیلی مورد خطاب قرار دهد.

۶- تفقد از احوال شاگردان، در صورت غیبت از احوال آنها پرس و جو کند، اگر اطلاعی حاصل نشد شخصا به منزل او برود یا کسی را برای اطلاع به خانه او بفرستد، اگر بیمار شده عیادت کند و اگر گرفتار غم و اندوهی است درصدد رفع آن برآید و اگر به مسافرت رفته از خاندان او تفقد به عمل آورد.

۷- از نام و نسب و فامیلی و شهر و مشخصات شاگردان اطلاعات کسب کرده و درباره آنها در جهت مصالحشان بیش از حد معمول دعا کند.

۸- به شرط آنکه نسبت به مطالب علمی استعداد و اهلیت داشته باشند فراخور استعداد آنها مطالب علمی را القاء کند.

۹- ترتیب منطقی اشتغالات علمی و دینی را به شاگردان بیاموزد، آنها را از پرداختن به علوم ادبی از قبیل صرف و نحو و ... قبل از پرداختن به سنت و معارف ساده دینی منع کند. قبل از امور ضروری آنها را از امور غیر ضروری باز دارد.

۱۰- مطالبی را که نمی‌فهمند بر ذهن آنها تحمیل نکند، نه آنقدر موجز بگوید که درک آن دشوار شود و نه آنقدر مفصل که حافظه شاگردان تحمل آن را نداشته باشد و برای تقریب مطالب به ذهن شاگردان تمام سعی خود را به کار بندد. ادله موافق و مخالف را بیاورد، قول حق را تقویت و بقیه را تضعیف کند، تمام جوانب را بیاورد و در پایان جمع‌بندی کند. به شاگرد بقیه‌ماند که هدف او بیان حق است و تضعیف رأی فلان دانشمند به هدف کوباندن او نیست.

۱۱- ذکر ضوابط و قواعد کلی علوم ضمن تدریس آنها و یا ذکر قواعدی که استثناء‌پذیر است یا ذکر مستثنیات.

۱۲- آزمایش هوش و استعداد شاگردان با درخواست اعاده درس از آنها یا ایجاد پرسش و تحریر بر اشتغالات علمی و تکرار دروس.

۱۳- طرح مسائل دقیق و پرسش از شاگردان و تشویق پاسخ‌دهندگان، آنها را موظف به مباحثه و برگزاری کلاس‌های دسته جمعی کند.

۱۴- احترام به شخصیت شاگرد و اعتراف به اهمیت افکار او.

۱۵- رعایت مساوات در التفات به شاگردان در صورتی که از نظر سن و فضیلت و دینداری مثل همدند.

۱۶- اگر شاگردان زیادی تقاضای تدریس دارند و حضور همه مقدور نیست شاگردانی که در ابتدا نوبت گرفتند در اولویت باشند.

۱۷- منع افسراط و تفریط در درس خواندن و در صورت ایجاد دلزدگی او را امر به استراحت کند. در پایان هر درس او را بیازماید و در صورت احراز شایستگی اجازه شرکت در درس بالاتر بدهد. اگر در فنی موفق نیست او را به فن دیگری راهبری کند.

۱۸- عدم تقبیح علمی که در آن تخصص ندارد.

۱۹- ارشاد شاگردان به معلمان شایسته.

۲۰- اگر شاگردی به کمال نسبی در علم رسید استاد زمینه تصدی مقام تعلیم را برای او هموار نماید، مردم را به کسب علم از او تشویق نماید و او را در محافل و مجالس بستاند تا مردم او را بشناسند. شاگردی که می‌خواهد تعلیم دیگران را بر عهده گیرد باید از پست‌توانه تأیید استادی خوشنام برخوردار باشد. اگر شاگردی باید مشغول تحصیل باشد و شایستگی تعلیم ندارد استاد او را تقبیح کند تا باز مشغول تحصیل شود.

**بخش سوم: آداب و وظایف ویژه معلم در امر تدریس و جلسه درس.**

۱- آراستن و پیراستن ظاهر به منظور تجلیل از مقام علم و دانش.

۲- دعا و حفظ همبستگی معلم با خدا در هنگام خروج از خانه و اینکه همواره یاد خدا باشد.

۳- ادامه و استمرار این همبستگی با خدا برای توفیق در درس و در هنگام ورود به درس سلام و درود خود را نثار حاضران نماید.

۴- باید با آرامش و وقار و فروتنی و نرمی و سر به زیر در جلسه درس بنشیند، دو زانو و به همان صورتی که در نماز مستحب است جلوس کند.

۵- اگر پشت به قبله جلوس کند محتملاً کار مستحبی انجام داده است زیرا در چنین وضعی شاگردان او رو به قبله خواهند بود.

۶- نیت او باید عبارت از تعلیم و نشر علم و دین و بالا رفتن مراتب

علمی خود از طریق تدریس و توجه به خدا باشد.

۷- رفتار بدنی او در درس باوقار باشد و از کثرت مزاح و خنده پرهیز کند.

۸- باید جایی بنشیند که همه شاگردان را ببیند، همه شاگردان او را ببینند، نگاه خود را معطوف به شاگردان کند و نگاه خود را عادلانه بین آنها تقسیم کند.

۹- شاگردانی که از لحاظ علمی و یا سنی برترند تجلیل کند و به منظور گرامی‌داشت مقدم آنها از جا برخیزد.

۱۰- تلاوت قرآن و خواندن دعا قبل از درس را فراموش نکند.

۱۱- از بهترین روش برای تدریس استفاده کند، مسائل زیربنایی را بر مسائل روبنایی مقدم کند و از خوشترین واژه‌ها بهره ببرد، در صورتی که به تکرار نیاز است تکرار کند و در پایان، سخن و اشکالات دیگران را بشنود، اگر از عهده پاسخ به شبهه‌ای بر نمی‌آید آن را در جلسه مطرح نکند.

۱۲- اگر با تدریس‌های متعدد روبروست دانشی را که شرافت فزونتري دارد انتخاب کند.

۱۳- جلسه درس طولانی و ملال‌آور و یا کوتاه و مخل نشود.

۱۴- باید از عواملی که آرامش مزاجی، روانی و روحی را دچار اضطراب می‌کند مصون باشد و در چنان شرایطی تدریس نکند.

۱۵- باید فضای درس از هر گونه عوامل آزاردهنده یا سرگرم‌کننده فارغ باشد و در عین وسعت ذهن را مشتت نکند.

۱۶- در تعیین وقت درس، مصالح شاگردان و جمع را لحاظ کند.

۱۷- صدا با محیط درس تناسب داشته باشد و نه آهسته و نه بلند سخن بگوید تا مخل به فهم مخاطب نشود و برای حاضران رسا باشد و از جلسه درس صدا بیرون نرود.

۱۸- برای حفظ نظم و پاسداری از آرامش و پیشگیری از مرء و جدال در جلسه درس، باید مانع سوء ادب و سر و صدای بلند و اختلاف جهات بحث شود.

۱۹- اگر کسی در جلسه درس ادب و نزاکت را با بقیه شاگردان رعایت نمی‌کند مانع او شود.

۲۰- هرگونه سوآلی ولو سخیف باشد با رفق و مدارا پاسخ گوید.

۲۱- نسبت به شاگرد تازه‌وارد محبت و التفات و گشاده‌رویی داشته باشد.

۲۲- همزمان با ورود عالم و دانشمند به جلسه درس برای تجلیل از وی از ادامه بحث در آن مسأله خودداری کند.

۲۳- اعتراف به عجز و ناتوانی در مسأله‌ای که به آنها احاطه ندارد.

۲۴- اگر به طور ناگهانی متوجه بیان اشتباه خود شد باید هرچه زودتر و قبل از اتمام درس به آنان بفهماند که در توضیح و پاسخ مطلب دچار اشتباه گشته است.

۲۵- اعلام پایان یافتن درس.

۲۶- باید درس‌ها با نصایح اخلاقی پایان پذیرد تا موجب خضوع و انعطاف شود زیرا بحث صرف و مذاکره خشک علمی نیرویی را در دل‌ها به هم می‌رساند که گاهی از قساوت و سخت‌دلی سر بر می‌آورد.

۲۷- ختم جلسه درس با دعا.

۲۸- درنگ نمودن در جلسه درس پس از پایان گرفتن آن تا اگر در ذهن شاگردی پرشی مانده در فرصت کوتاه با استاد در میان بگذارد و برای خروج شاگردان مزاحمت ایجاد نکند.

۲۹- لازم است فردی هوشمند و زیرک را انتخاب کند تا طرز نشستن و جایگاه مناسب هر کس را ترتیب بدهد و آنها را به شنیدن درس و گوش فرا دادن به آن و تمرکز فکر نسبت به سخنان استاد و سکوت و آرامش وادارد.

باید یک سرپرست دیگری را نیز برای شاگردان تعیین نماید تا او مسائل مهم و پیچیده درس را برای شاگردانی که درس را کامل درک نکرده‌اند بازگو کند. برای کسانی که طالب اعاده درس هستند اعاده نماید و موجب صرفه‌جویی و صیانت فرصت گرانبهای معلم باشد.

۳۰- دعا هنگام برخاستن از جلسه درس. دعای پیامبر « سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین » است. که خواندن این سه آیه در بلند شدن از جلسه علم مستحب موکد است.

# آشنایی با مشاهیر علمی: سید ابان طاووس

(قسمت دوم)

۴. محدث گرانقدر، مرحوم حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان در باره او می‌نگارد: «رضی‌الدین ابی القاسم، علی بن موسی بن جعفر بن طائوس حسنی حسینی، سید اجل و اورع و ازهد، مقتدای عارفان ... وی رحمه الله مجمع کمالات سامیه حتی شعر، ادب و انشاء بوده است، و این تفضلی است که خداوند به هر کس که بخواهد عنایت می‌فرماید.»<sup>۵</sup>

۵. سلمان زمان، فقیه اهل بیت عصمت و طهارت، تندیس تقوی، حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت (ره) از میان همه علمای شیعه، سید بن طاووس را شخصیت ممتاز برشمرد و می‌فرمودند: «شاید سید بن طاووس در تعبدیات و کرامات بر همه علما مقدم باشد. او مدعی است که خداوند مقام الهام را به او اعطا کرده است، همان مقامی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «اعطانی الوحی و اعطی علیاً الالهام»<sup>۶</sup>

آیت‌الله العظمی بهجت (ره): «در هر حال به نظر بنده، سید بن طاووس، در معنویات و تعبدیات اول اول است.»

## کرامات و تشرفات سید بن طاووس (ره)

در طول تاریخ غیبت کبری، سپهر عالم تشیع، طلوع عالمان و فرهیختگان بیشماری به خود دیده است، ستارگان پرفروغی که یقیناً دست‌پرورده خورشید عالم وجود و باقیمانده خدا بر روی زمین‌اند. اما در این میان آنان که با این خورشید، سر و سرّی دیگر داشته‌اند، فیض و بهره‌ای برده‌اند که دیگران را بر سر سفره خود نشانده‌اند. بی‌شک سید اهل مراقبه در این میدان، گوی سبقت از همگان ربوده است و در این باره کلمات بزرگان اخلاق و عرفان راستین، حجت این مدعاست.

و چرا چنین نباشد حال آن کسی که اعتقاد او درباره حجت روزگار، آنچنان است که خود به فرزندش فرمود: «فان اباک عرفه ابلغ من معرفة ضیاء شمس النهار»<sup>۷</sup>

کشاف معارف ناب قرآن کریم، مفسر بزرگ، صاحب تفسیر وزین «المیزان»، علامه سید محمد حسین طباطبائی تشرّف سید بن طائوس و سید مهدی بحر العلوم (اعلی الله تعالی مقامهما) به خدمت حضرت امام زمان (ارواحناfade) را کرارا و مرارا نقل می‌نمودند، و نسبت به نداشتن هوای نفس، و مجاهدات آنان در راه وصول به مقصود، و کیفیت زندگی و سعی و اهتمام در تحصیل مرزات خدای تعالی، معجب بوده و با دیده آبهت و تجلیل و تکریم می‌نگریستند.<sup>۸</sup> در مورد سیدبحرالعلوم چه می‌توان گفت، کسی که نقل شده شیخ اکبر، شیخ الفقهاء و المجتهدین شیخ جعفر کاشف الغطاء غبار نعلین او را با حنک عمامه خود پاک می‌کرده است! کسی که تشرّف او کرارا و مرارا به محضر مقدّس امام زمان حجّة ابن الحسن العسکری (ارواحنا له الفداء) جای

## نگاهی گذرا بر قسمت اول مقاله

سید اهل مراقبه، از نوادگان امام حسن مجتبی و امام سجاد (علیهما السلام)، بود. ایشان در روز ۱۵ محرم سال ۵۸۹ هجری قمری در شهر حله طلوع نموده و سرانجام پس از عمری چون خورشید پاک زیستن و تابیدن، در سن ۷۵ سالگی یعنی پنجم ذی‌قعدة سال ۶۶۴ ه ق در شهر بغداد غروب نموده و در جوار امیرالمؤمنین (علیه السلام) آرام گرفت. طاووس آل طاووس همان نیکبختی است که در دنیا نه تنها به فیض «درک شب قدر» نایل آمد، بلکه «در ملاقات میان او و امام حجت‌بن‌الحسن العسکری (ارواح العالمین له الفداء و عجل الله تعالی له الفرج) نیز باز بوده است و در برزخ «روح مافوق ملکوتش همواره همدم جد بزرگوارش امام امیرالمؤمنین (علیه صلوات المصلین) می‌باشد، به طوری که حتی یک لحظه از آن حضرت جدا نمی‌شود.»<sup>۱</sup>

## شخصیت سید بن طاووس (ره)

جناب سید در طول تاریخ مورد ستایش مؤکد و ویژه بزرگان شیعه قرار گرفته‌اند، بطوریکه از او با عناوینی مانند: سرآمد عابدان و زاهدان روزگار، مجمع کمالات سامیه، صاحب مقامات، مکاشفات و کرامات، مقتدای عارفان و ... یادشده است. ما در اینجا به اشارات برخی از عالمان ربانی بسنده می‌کنیم:<sup>۲</sup>

۱. نخبه علمای ربانی، مربی نفوس مستعده ملاحسینقلی همدانی پیوسته می‌فرموده است: «ما جاء مثله فی علم المراقبة فی الامة من طبقة الرعية»<sup>۳</sup>

۲. عالم ربّانی و عارف نامی، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در جای جای تألیفاتش همچون «رساله لقاء الله»، «المراقبات» و «اسرار الصلاة» از او به «سید اجل»، «سید سند»، «سیدنا و مولانا» و «سیدنا الأوحد» و «قدوتنا و مولانا، اسوه و معلم و مقتدای اهل مراقبه» یاد نموده است. ایشان بخصوص در خاتمه کتاب شریف «المراقبات» می‌فرماید: «سرور ما، مقتدای اهل علم و عمل، طاووس اهل مراقبه و معلم آنان و مروج این علم قدّس الله سرّه» در کتاب شریف «اقبال» اصول مراقبه اعمال سال را بر بهترین شیوه ممکن نگاشته، به گونه‌ای که در این معنی نظیری برای آن یافت نمی‌شود. بخصوص از دعا و مناجاتی که در خاتمه آن انشاء فرموده معلوم می‌شود که وی در نگارش این کتاب نیز مراقبه خداوند (جل جلاله) را کاملاً به عمل آورده است»<sup>۴</sup>

۳. استاد اساتید عرفان، جناب سید علی آقای قاضی درباره آن بزرگوار و سید بحر العلوم و ابن فهد حلی صاحب کتاب عده‌الداعی فرموده است: «سه شخصیت بزرگوار نامبرده از میان متاخرین تمکن در توحید داشته‌اند.»

## سید بن طاووس



همه، اکثر حدود ۵۰ کتاب و رساله تألیفی ایشان در موضوعات ادعیه و زیارات است.<sup>۱۳</sup> ایشان کتابخانه‌ای غنی داشته‌اند و در تألیف کتاب‌های خویش از آنها استفاده می‌برده است. بسیاری از کتب مرجع سید در طول زمان از بین رفته و تنها منبع اطلاع ما از آنها، نوشته‌های امثال اوست و این نکته ارزش تألیفات این فخر عالم تشیع را دوچندان می‌کند. به طور مثال ایشان در سال ۶۵۰ ق به هنگام تألیف کتاب «اقبال» دارای کتابخانه‌ای بودند که حاوی ۱۵۰۰ جلد کتاب از کتب معتبره بوده است، و این عدد از کتاب آنهم در آن زمان که از چاپ خبری نبوده و با هزاران خون دل کتب را نوشته و تهیه می‌نمودند قابل توجه و اهمیت است.

دلایل عمده‌ای که موجب شده آثار سید بن طاووس در میان کتابهای دعا بدرخشند و مورد توجه خواص قرار گیرد عبارت است از:<sup>۱۴</sup>

۱. شخصیت جناب سید بن طاووس: همانطور که گذشت جناب سید در طول تاریخ مورد ستایش موکد و ویژه بزرگان شیعه قرار گرفته است.
۲. جامعیت: سری کتابهای دعای سید بن طاووس تکمیل مصباح‌المتهجد است و جامع‌ترین موسوعه در زمینه دعاست، به گونه‌ای که هیچ‌یک از کتابهای دعا یا دوره کتابهای دعا به این اندازه گسترده نیست.
۳. اشارات و نکات: آنچه در این رابطه می‌توان در این مجال کوتاه نوشت، عبارتست از:

۱. مولف تنها به جمع‌آوری ادعیه همت نگماشته است، بلکه همانگونه که خود او در مقدمه کتاب «فلاح‌السائل» و در پایان کتاب «اقبال الاعمال» تصریح می‌فرماید از بیان نکات و اسرار و مشاهدات شخصی خود درباره مقامات اولیاء و نحوه تحصیل اخلاص در عبادات و پرداختن اعمال از عیوب و نواقصی که موجب بطلان آنها شده و آنها را به معصیت مبدل می‌نماید و نیز لزوم حضور قلب و زوال حالت غفلت و به طور کلی از بیان آداب معنوی و اسرار نماز، دعا و سایر اعمال و ... کوتاهی ننموده است.

۲. مرحوم میرزا جواد آقا تبریزی می‌نویسند: «و قد ذکر سیدنا و مولانا أسوة أهل المراقبة قدس الله سره العزیز فی کتاب «الإقبال» عدّة إشارات لاعتبار معرفة صوم الإخلاص من صوم الرّیاء و الشبهات، و أنا أذكرها تيمناً بما ذكره ثم أعقبه بما يفتح الله لي من البيان في ذلك.»<sup>۱۵</sup>

شبهه و تردید نیست، سید بحرالعلوم کسی است که او را، صاحب مقام ولایت کبری یعنی امام زمان (ارواحنافداه) در آغوش گرفته است!<sup>۱۶</sup> بنابراین سرّ آن کلمات بهت‌آور بزرگان درباره ایندو سید جلیل‌القدر در واقع ارتباط تنگاتنگی است که ایندو ستاره فروزان با مهر عالم امکان یعنی امام عصر و زمان، امام حجت‌ابن‌الحسن‌المهدی (ارواح‌العالمین‌له‌الفداء و عجل‌الله‌تعالی‌له‌الفرج) داشته‌اند، ارتباطی که مع‌الاسف در دوران و روزگار ما به داستان و افسانه شبیه‌تر است!

جناب سید ابن طاووس (ره) در کتاب «مهج الدعوات» آورده‌اند که: «شب چهارشنبه ۱۳ ذیقعد الحرام سال ۶۳۸ قمری در سامرا بودم، سحرگاه در سرداب مطهر دعایی از حضرت شنیدم و کلماتی از آنرا حفظ کردم. می‌شنیدم که آن حضرت (علیه‌السلام) در حق زندگان و مردگان شیعیان خود دعا می‌فرمودند، متن آنچه سید می‌فرماید چنین است: «و كنت أنا بسرّ من رأى فسمعت سحرا دعاءه (ع) فحفظت منه (ع) من الدعاء لمن ذكره من الأحياء و الأموات و أيقهم أو قال و أحيهم في عزا ملكنا و سلطاننا و دولتنا»<sup>۱۷</sup>

“

**طاووس آل طاووس همان نیکبختی است که در دنیا نه تنها به فیض "درک شب قدر" نایل آمد، بلکه "در ملاقات میان او و**

**امام حجت‌بن‌الحسن‌العسگری**

**(عجل‌الله‌تعالی‌له‌الفرج) "نیز باز بوده است!"**

”

جناب سید در فصل ۱۵۰ کتاب کشف‌المحجّه خطاب به فرزند خود محمد می‌نویسد: «و ای فرزندم محمد چون خبر ولادت تو در ایام زیارت عاشورا در کربلای معلا بمن رسید بشکرانه این مسرت و احسانی که خداوند بسبب ولادت تو بمن مرحمت فرمود، با کمال

مذلت و انکسار در پیشگاه حضرتش بر پای خواسته، و بامر خداوند ترا بنده مولانا (مهدی) علیه‌السلام و متعلق باو قرار دادم، و مکرر در حوادثی که برای تو پیش آمد کرده بحضرتش پناهنده شده و بذیل عنایتش متوسل شدیم و حضرتش را مکرر در خواب دیده و بر ما انعام فرموده و متولی قضای حوائج تو شده است که وصف آن نتوانم نمود. ...»<sup>۱۸</sup>

ایشان در همان کتاب در فصلی با عنوان «غیبه الإمام‌المهدی (عج)» مطلبی می‌فرمایند که مفهوم آن در واقع زنگ خطری‌ست برای هر صاحب‌تاملی! تعبیر ایشان چنین است: «... غیبت آن حضرت از کسانی که بشرف ملاقات آن حضرت مشرف نشوند، از طرف خود آنان است که از متابعت و پیروی آن حضرت و اطاعت حضرت رب‌العالمین اعراض نموده و سرپیچی کرده‌اند!»<sup>۱۹</sup>

**آثار و تألیفات سید بن طاووس (ره)**

با اینکه جناب سید بن طاووس در علوم فقه، کلام و حدیث، یدی طولانی داشته است، با این

۳. بیانات مولف تقلیدی و برداشت از کتابهای دیگران نیست، بلکه نکاتی را که خود بدان دست یافته و با دل و جان لمس نموده و با سِر و سویدای خویش چشیده، سالکان طریق الی الله را هشدار داده است. برای پی بردن به این نکته کافیست خواننده محترم کتابهای اخلاقی و یا رساله‌هایی را که در موضوع اسرار اعمال عبادی و به ویژه نماز نگاشته شده، مقابله نماید و آنگاه با تأمل و دقت در زمینه مورد نظر به کتابهای مولف توجه کند.

دیگر ویژگی آثار جناب سید آنست که در این آثار، عقل و نقل و عرفان به هم آمیخته است، یعنی او با تمام مقام علمی و عملی و عرفانی که دارد، سرسپرده تام بیانات الهی و معصومین (علیهم‌السلام) است و همواره نخست به آنها استشهاد می‌کند و آنگاه با اندیشه ژرف و ملکوتی خویش، اسرار آیات و روایات را تابناک می‌کند و گاه (به صراحت یا به اشاره) از تجربه شخصی و مشاهده درونی خود پرده برمی‌دارد و با این کار هر چه بیشتر خواننده را به عمل بر احکام و آداب ظاهری و معنوی و اعمال عبادات ترغیب می‌نماید.

تا به امروز هم، هر آنکس که به کتب ادعیه جناب سید بن طاووس، رجوع می‌کند، بر خوان پرفیض خورشید حله می‌نشیند و در واقع افتخار خوشه چینی از این مآذبه الهی را یافته است، و ما در این مجال کوتاه برای

استثنا از این ستاره پرفروغ، به معرفی اجمالی چند کتاب از کتب ایشان می‌پردازیم:

جناب سید ده جلد کتاب «المهمات والتتمات» را به عنوان تتمه مصباح المتعبد شیخ طوسی نوشته است که هر یک با عنوان مستقل چاپ شده اند. ایشان در جلد اول پس از بیاناتی در مورد ارزش خلوت و تنهایی و این که بسیاری از عنایات الهی در خلوت به انسان می‌رسد، پیرامون علت تألیف این کتاب می‌فرماید: «من در کتاب «مصباح کبیر» شیخ طوسی، خیر فراوانی دیدم و پس از آن به مطالب مهمی دست یافتم که تتمه‌ای بر کتاب مذکور قلمداد می‌شد و هر کس بخواهد به نهایت درجات کمال برسد می‌تواند از آنها کمک بگیرد... لذا تصمیم گرفتم آنچه از روایات به دست آورده‌ام و آن اسراری که اجازه‌ی نشر آنها را دارم در کتابی گرد آورم و نام آن را «تتمات مصباح المتعبد و مهمات فی صلاح المتعبد» گذاشتم. این تتمات هم در چند جلد تنظیم شده است. اسامی برخی از این تتمات عبارت است از: «فلاح السائل»، «جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع»، «المضمار»، «الإقبال بالأعمال الحسنة»<sup>۱۶</sup>

### ۱. «فلاح السائل و نجات المسائل فی عمل الیوم و اللیله»

این کتاب شریف چنان که از نام آن پیداست در باره اعمال عبادی شبانه روز نگاشته شده است. چون «فلاح السائل» اولین جلد از کتاب «التتمات» است، سید در ابتدای آن، راه‌ها و طرق نقل حدیث خود را تا معصومین (علیهم‌السلام) ذکر کرده است. سید در پایان مقدمه می‌فرماید: چه بسا روایتی ببینید که شخص ضعیف یا مطعونی در سلسله‌ی سند آن باشد و ما آن را نقل کرده‌ایم، نقل این روایت دلایل زیادی می‌تواند داشته باشد از جمله این که من راوی را تقه می‌دانست‌ام یا ایراد بر او وارد نبوده یا از جهت اعتماد بر اخبار «من بلغ» بوده یا ...

در این کتاب چنان که روش متداول ایشان بوده، سلسله‌ی اسناد روایات و مأخذ نقل آنها دقیقاً ذکر شده است، و در جایی که سند نیآورده و روایت سند نداشته، گفته است: بحذف الأسناد که بدانند روایت مرسله و مقطوعه نیست. کتاب «فلاح السائل» توسط مصنف در ۲ جلد تنظیم شده ولی متأسفانه هیچ اثری از جلد دوم کتاب در نسخه‌های خطی آن یافت نشده است.

### ۲. «جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع»

این کتاب، چهارمین عنوان از کتاب «المهمات و التتمات» است و موضوع آن ادعیه و اعمال مأثوره در هر هفته می‌باشد. جناب سید این طاوس این کتاب را در ۴۹ فصل مرتب کرده و در ابتدای کتاب، فهرست مفصلی از ابواب کتاب را آورده است. در این کتاب شریف، بجز فصل اول که موضوعش نماز هدیه به ارواح چهارده معصوم (علیهم‌السلام) است، بقیه‌ی ابواب اختصاص به ایام هفته دارد. جناب سید در هر روز، فضیلت آن روز را بیان نموده سپس اعمال و نمازها و ادعیه‌ی مختصه‌ی آن روز یا ساعات آن روز را ذکر می‌کند. به جهت اهمیتی که شریعت نبوی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به شب و روز جمعه داده است سید از فصل دهم تا پایان کتاب را اختصاص به این روز شریف داده است.

### ۳. «الإقبال بالأعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنة»

کتاب «الإقبال بالأعمال» که در موضوع ادعیه و اعمال سال و زیارات معصومین (علیهم‌السلام) است، مفصل‌ترین کتاب جناب سید بن طاووس و گل سرسبد تألیفات اوست. این کتاب شامل

اعمال یازده ماه از سال است. اعمال ماه رمضان نیز، به خاطر اهمیت این ماه، در کتابی دیگر با نام «المضمار» آمده که توسط مصنف همراه با «اقبال» در یک مجموعه عرضه شده است. جناب سید کتاب خویش را به ترتیب ماه‌های سال نگاشته اما بر خلاف روش معمول، ابتدای سال را ماه مبارک رمضان دانسته است. از جمله دلایل این کار اهمیت فوق‌العاده‌ای است که شرع برای ماه رمضان قائل شده و این که اهل معرفت ابتدای سال و ابتدای سیر و سلوک خویش را ماه رمضان قرار می‌دهند. علامه آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» این مطلب را تأیید کرده که سید با تألیف این کتاب حق بزرگی به گردن تمام شیعیان و هم دانشمندی که در موضوع دعا و نیایش کتابی نوشته‌اند دارد و در حقیقت همه‌ی آنها سر سفره این دانشمند بزرگ نشسته‌اند و از ثمرات

آن عارف اندیشمند بهره برده‌اند. مرحوم حضرت آیه الله العظمی بهجت (ره) بارها می‌فرموده‌اند: «طلبه‌ای که کتابهای سید (رحمه الله) را ندیده باشد، مثل این است که هیچ ندیده است.» جمله‌ای که به قول یکی از شاگردان ایشان درباره هیچ‌یک از علما نفرمودند. به خصوص هرگاه در ماه‌های رجب، شعبان و ماه مبارک رمضان درخواست دستورالعمل از محضرش می‌شده است، می‌فرموده‌اند: «اقبال، اقبال، اقبال»؛ «هر که اقبال سید بن طاووس را نداشت اساتید ما او را رفیق

خود نمی‌شمردند. هر مقدار از اقبال را که مطالعه کردنی است، مطالعه و هر مقدار را که عمل کردنی است به هر اندازه که حال دارید، عمل کنید.» یا اینکه: «مطالعه و عمل به اقبال سید کافی است»؛ «انسب از کتاب اقبال سراغ ندارم.»<sup>۱۷</sup>

کتاب «اقبال» در سال ۶۵۰ هجری در حالی که جناب سید بن طاوس به سن ۶۰ سالگی قدم نهاده بود تألیف گشت. در سال‌های ۶۵۵ و ۶۵۶ نیز توسط مؤلف چند باب به کتاب حاضر افزوده شد. محل تألیف کتاب نیز کربلا در جوار مرقد و بارگاه سالار شهیدان علیه‌السلام بوده است.

### ۴. «مهج الدعوات و منهج العبادات»

این کتاب، از آخرین تألیفات جناب سید است که در سال ۶۶۲ هجری، یعنی دو سال قبل از وفات ایشان در موضوع ادعیه و احراز به رشته تألیف درآمده است. جناب سید، خود نقل می‌کند که در کتابخانه‌ی شخصی‌اش بیش از هفتاد جلد کتاب دعا از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم‌السلام) وجود دارد و کتاب‌هایی مانند «مهج الدعوات» را از آنها تهیه کرده است. ایشان در این کتاب، تنها ادعیه‌ی مطلقه را نقل کرده که اختصاص به زمانی خاص یا مکانی خاص ندارند. بر خلاف کتبی مانند «جمال الأسبوع» و «الإقبال» که نظر به زمان و مکان‌های خاص داشتند. ایشان در هر موضوع، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شروع کرده و به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) ختم نموده و پس از آن از غیر ائمه (علیهم‌السلام) هم مواردی نقل می‌کند. در پایان نیز، چند فصل پیرامون اوقات استجاب دعا و صفات داعی و ... حسن ختام کتاب گشته است.

### ۵. «اللّهوف علی قتلی الطفوف»

کتاب شریف «اللّهوف» یکی از بهترین مقاتلی است که برای سالار شهیدان (علیه‌السلام) تألیف شده و بسیار مورد توجه قرار گرفته است. همان طور که جناب سید در مقدمه این کتاب اشاره فرموده اند، این کتاب خلاصه‌ای است از داستان جانشوز کربلا و منظور سید از تألیف این کتاب آن بوده است که کتاب کوچکی در مصیبت سیدالشهداء در دست باشد تا زائران قبر اباعبدالله (علیه‌السلام) بتوانند بهنگام تشرف بحرم مطهر آن را به‌همراه داشته و با تذکر بمصائب آن حضرت از ثواب و اجر حزن و گریه بر حضرتش محروم نمانند، لذا واقعه کربلا را به ترتیب از بدو حرکت امام (علیه‌السلام) از مدینه بسوی کربلا تا بازگشت اهل بیت به مدینه با حذف اسناد روایت نقل فرموده است. از آنجاییکه بنای جناب مصنف بر رعایت اختصار بوده، لذا سلسله اسناد روایات حذف شده و تنها آخرین راوی یا کتاب مرجعی که روایت از آن نقل شده، آمده است. با این وجود به دلیل اعتمادی که قاطبه فقهاء و علماء شیعه از بعد ایشان تا هم‌اکنون بقدرس و طهارت سید دارند کتاب مذکور از مدارک تاریخی مورد اعتماد شیعه شده است، بطوریکه مراجع تقلید و علمای بزرگ، از قدیم و ندیم آن را محور ذکر مصائب امام حسین (علیه‌السلام) و شهادی کربلا قرار داده‌اند.

کتاب لّهوف دارای یک مقدمه و سه مسلک است: مقدمه شامل مطالبی در عظمت واقعه عاشورا و مقام امام حسین (علیه‌السلام) و ارزش گریه و عزاداری بر سالار شهیدان و انگیزه نگارش کتاب است. مسلک اول پیرامون مسائل قبل از شروع واقعه عاشورا، که از ولادت امام

جناب سید بن طاووس در مورد اعتقادش درباره حضرت حجت (علیه‌السلام) خطاب به فرزندش می‌فرماید: «فإن أباک عرفه أبلغ من معرفة ضیاء شمس النهار»



(علیه السلام) تا وقایع روز عاشورا را شامل می‌شود. مسلک دوم شامل وقایع روز عاشورا است تا شهادت امام (علیه السلام) و مسلک سوم شامل وقایع بعد از شهادت امام (علیه السلام) است که از فرستادن سر شهدا به کوفه شروع شده و اسارت خاندان ابا عبدالله (علیه السلام) را بیان کرده و با مراجعت اسرا به مدینه به اتمام می‌رسد. پس از آن نیز حالات امام سجاد (علیه السلام) را در گریه بر پدر بزرگوارش بیان نموده است.

### گزیده‌ای از سفارشات سید بن طاووس (ره)

سید بن طاووس (ره) در کتاب کشف المحججه سفارش‌هایی به فرزند گرمی خود داشته‌اند که آن سفارشات در این روزگار برای ما از ضروریات سلوک طلبگی ست و ذکر گزیده‌ای از دو سفارش آن در این مجال کوتاه خالی از لطف نیست:

۱. پرهیز از مخالفت زیاد با مردم و برخی زیانهای کثرت معاشرت

۲. راجع به امام عصر (عجل الله عصر فرجه الشریف) پرهیز از مخالفت زیاد با مردم و برخی زیانهای کثرت معاشرت

«ای فرزندم، ای محمد، و ای کسانی که از تبار من هستی، و ای دیگر مردمان از اهل من و ای برادران که این نوشته را خواهید خواند بدانید که: در رفت و آمد و مخلوط و قاطی شدن با مردم، بیماری و دردی

سهمگین است، و کاری است سخت که انسان را از یاد خدای جل جلاله باز می‌دارد، و امروز این دشواری به همانجا رسیده است که در زمان جاهلی جریان داشت که در آن روزگار مردم از اشتغال به جلالت الهی غافل بودند، و به بتان می‌پرداختند. پس ای فرزند، چندان که توانی از رفت و آمد بسیار با مردم پرهیز که من آزموده‌ام، و دیده‌ام که رفت و آمد بسیار با مردم، موجب بیماری‌های خطرناکی در دین می‌شود و بدان که وقتی آدمی به معاشرت بسیار با مردم خو گرفت، آنگاه مدح آنان را دوست می‌دارد، و بدگویی از آنان را نمی‌پسندد، و با این احساس، از محبت و مذمت مولای خود نسبت به خویشان غافل می‌گردد، و از محبت به مولای خود و می‌ماند و از خوف و مذمتی که حضرت باری تعالی به علت نافرمانی درباره او روا خواهد داشت خاطرش مشغول می‌گردد. دیگر از ابتلائات مخالفت با مردم، که به صورت عادت و شیوه زندگانی در آمده است، کبر و خوئیهای ناپسند است. من دیده‌ام که ابتلا به معاشرت، عبادات را هم به فساد کنشایده است، به طوری که دیدار بیشتر برادران دینی وابسته به سود جویی دنیائی یا رفع خطر مادی می‌گردد، و معاشرتها از نیت مرض‌آلود کمتر به سلامت رسته است، و احوالپرسی از بیماران بر سبیل اظهار رنج و درد برای بیمار است. گویی خدای تعالی به وسیله بیماری به کسی ستم کرده است، در صورتی که وظیفه عیادت کننده از بیماران آن است که آنان را به آن بیماری تهنیت گویند. چه آنان یا گناهکارند، و خدای تعالی بوسیله بیماری می‌خواهد که آنان کفاره گناهان را بپردازند، یا از زمره جنایتکاران نیستند، پس خدای تعالی بر آن است که با آن بیماریها مقامات آنان را بالا برد، و بر درجانشان بیفزاید.

پس وقتی آن بیمار به این نکته واقف شود، خواهد دانست که با این گونه رویدادها شرف یافته است. آیا فرزند آدم که دل و خرد و زبان خالsh به پلیدی جنایات کردار و گفتار آلوده است، خرسند نیست که به وسیله بیماریها از آلودگی‌های گناه و از ناشایستگی‌ها، در پیشگاه پروردگار تعالی - که بیماریها او را از آلودگیها شستشو می‌دهد و پلیدیها را به دست قدرت حق پاک می‌گرداند - برهد؟ ای فرزند بسیار دیده‌ام که جنازه‌ای را تشییع می‌کنند و بر مردگان نماز می‌گذارند و این امر از امور بسیار بزرگ برای پند آموختن و عبرت گرفتن است و شایسته آنست که بنده از دنیا و اهل دنیا و

بیخبری‌های زندگی، متوجه شدائد و رنجهای مرگ و بی‌ارزشی دنیا و امور آن شود، اما این کار وسیله عوض دادن به حسابها و تقرب به اولیای آن مردگان شده است.»<sup>۱۸</sup> یکی از فقیهان مرا گفت، امامان (علیهم‌السلام) به مجلس پادشاهان و خلفا می‌رفتند. در پاسخ به او مطلبی باین مفهوم گفتم: آنان که درود خدای بر آنان باد به مجلس شاه و خلیفه وارد می‌شدند، اما در دل از آنها روی گردان بودند و باطنشان چنان که خواست خدای سبحان بود بر آنها خشمگین بود. گفتم آیا خود را چنین می‌بینی که اگر آن اشخاص نیاز ترا بر آورند و ترا به خود نزدیک کنند یا در باره تو احسان نمایند چنان باشی که پیشوایان با آنان بودند؟ گفت نه!<sup>۱۹</sup>

### راجع به امام عصر (عجل الله عصر فرجه الشریف):

«ای فرزندم، محمد، ترا و برادرت را و هر کس را که این کتاب را بخواند به آشتی و درستی در

معامله با خدای عزوجل و رسول او (صلی‌الله علیه و آله) و حفظ و رعایت فرمان خدا و رسول که درباره ظهور مولای ما مهدی (علیه‌السلام) بیان فرموده‌اند و بشارت داده‌اند سفارش می‌کنم. چه، قول و عمل بسیاری از مردم از نظرهای فراوان یا عقیده آنان مخالف است. مثلا بارها دیده‌ام که اگر بنده‌ای یا اسبی یا درهم و دیناری از آنان گم شود، سراپا متوجه آن می‌شوند و برای یافتن آن نهایت کوشش را بعمل می‌آورند، اما ندیده‌ام که کسی برای تأخیر ظهور آن حضرت و عقب افتادن اصلاح اسلام و تقویت ایمان مسلمانان و قطع ریشه کافران و ستمگران، به اندازه دل‌بستگی باین امور ناچیز دل‌بسته باشد و به اندازه‌ای که برای از دست دادن این اشیاء متاثر می‌گردد متاثر باشد! پس چنین کسانی چگونه مدعی آنند که به حق عارفند و به رسول او واقف و به امامت آن حضرت معتقد؟ و چگونه ادعای دوستی آن بزرگوار می‌کنند؟!

نیز از آن جمله روزی به مردی که بظاهر دل‌بسته ظهور شریف آن بزرگوار است و به او دعوی وفاداری می‌کند و از غیبتش سوگوار و اندوهناک است گفتم: اگر آن حضرت (علیه‌السلام) به تو بگوید که من از طریق پدران خود دانستم که اگر ظهور کنم بمحض اینکه چشمتم بمن افتد در دم جان خواهی سپرد! اما اگر در ظهور من تأخیر افتد بیست سال دیگر با کمال خوشی با زن و فرزند و اهل و عیال خواهی زیست! آیا چند

روزه زندگانی این جهان فانی را به تأخیر ظهور من ترجیح خواهی داد؟ و دیگر به کسی که در اظهار دوستی و مهر بان حضرت مبالغه می‌کرد گفتم که اگر آن حضرت به تو ابلاغ کند که پادشاه کشور تو در ایام غیبت او روزی هزار دینار به تو می‌پردازد و آن مال بر تو حلال و پاکیزه است و مدتها نیز آن را دریافت خواهی داشت پس آنگاه حضرت به تو ابلاغ فرماید که خدای تعالی اذن ظهور داده است و از این پس آن مبلغ بر تو حلال نیست، آیا تو ترجیح می‌دهی که غیبت بطول انجامد و آن مستمری را دریافت کنی یا حضرتش ظهور کند و مستمری قطع شود و آن مستمری را از برای یکی از دشمنان تو قرار دهد که در رتبه از تو پایین است، با این همه بحساب و کتاب تو نیز رسیدگی نمایند؟ آیا کدامیک از این دو را ترجیح می‌دهی؟ طول غیبت و اخذ روزی هزار دینار راه، یا شتاب در ظهور امام و قطع آن مبلغ و پرداختن آن به دشمن تو؟

به یکی از برادران گفتم اصحاب مهدی (ع) کسانیند که آن بزرگوار را برای آنچه خدا می‌خواهد خواسته‌اند خواه به دنیای آنان سودمند باشد یا زینبختش. در هر حال تابع مشیت الهی هستند.»<sup>۲۰</sup>

### پی نوشت :

۱. - آدرس نقل قولها در قسمت اول مقاله آمده‌است.

۲. - این نقل قولها از مقدمه جلد اول ترجمه اقبال الاعمال و مقدمه ترجمه فلاح السائل به قلم آقای محمد روحی اخذ شده است.

۳. - المراقبات، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ص ۱۲۴

۴. - همان، ص ۲۸۸

۵. - الکنز و الألقاب، محدث قمی، ج ۱، ص ۲۲۷

۶. - بحر الانوار، ج ۱۶، ص ۳۲۲ و ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۵۴

۷. - کشف المحجّة لثمرة المهجّة، الفصل ۷۸، ص ۱۰۴

۸. - به نقل از مهرتایان، علامه تهرانی، ص ۸۶

۹. - به نقل از رساله سیر و سلوک علامه بحرالمیوم، علامه تهرانی، صص ۲۱-۲۲

۱۰. - خدایا شیعیان را حفظ کن و آنها را در زمان عزت و مکت و سلطنت و دولت ما حیات ده. "رک، هیچ الدعوات و منتهج العبادات، سیدین طاووس، ص ۲۹۶

۱۱. - کشف المحجّة لثمرة المهجّة، سیدین طاووس، ص ۲۰۹

۱۲. - همان، فصل ۷۷، ص ۱۰۴

۱۳. - خود ایشان بعضی از تألیفات و تسمیفات خود را در کتاب «الاجازات لکشف طرق المغزات» ذکر نموده است.

۱۴. - اقبال الاعمال ۲ جلدی، ترجمه محمد روحی، ج ۲، صص ۸-۱۰

۱۵. - المراقبات، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ص ۸۹

۱۶. - در معرفی این کتب عمدتا از بخش کتابشناسی نرم افزار نورالجتان، محصول مرکز تحقیقات کامپیوتری

علوم اسلامی استفاده شده است.

۱۷. - این نقل قولها از مقدمه جلد اول ترجمه اقبال الاعمال و مقدمه ترجمه فلاح السائل به قلم آقای محمد روحی اخذ شده است.

۱۸. - کشف المحجّة لثمرة المهجّة، فصل ۱۲۰، ص ۱۵۸ (با تصرف)

۱۹. - همان، فصل ۱۲۲، ص ۱۶۲

۲۰. - همان، فصل ۱۵۰، ص ۲۰۶ (با اندکی تصرف)

# نقش اساتید در بهبود و تقویت انگیزش تحصیلی طلاب حوزه



## مقدمه

بهبود یادگیری و پیشرفت تحصیلی طلاب حوزه، از موضوعات اساسی مورد بحث در بخش «مدیریت کلان حوزه» به شمار می آید. از اینرو، در چند ساله اخیر تلاش های زیادی از سوی مسئولین و دست اندرکاران مسائل حوزه در این زمینه صورت گرفته است. در جنبه نظری نیز تحقیقات زیادی برای بهبود یادگیری و شناخت عوامل موثر بر آن انجام شده است. چندین نظریه یادگیری، ادعا می کنند که بهبود یادگیری و پیشرفت تحصیلی با انگیزش افراد شکل می گیرد. به همین دلیل، لازم است انگیزش به عنوان یک عامل اساسی در یادگیری و پیشرفت تحصیلی مورد توجه قرار گیرد. اصطلاح انگیزش در روانشناسی فرایند هایی را که به رفتار انرژی و جهت می دهد، در بر می

گیرد. هم چنین، انگیزش تحصیلی به فرایندهایی چون علاقه، توجه، پشت کار و پایداری در تکالیف درسی اشاره دارد. رفتارهایی نظیر مطالعه، شرکت منظم در کلاس درس، مشارکت در بحث های کلاسی، مباحثه، پیش مطالعه، و انتخاب تکالیف چالش انگیز از شاخص های رفتاری انگیزش

تحصیلی هستند. از راه های گوناگونی می توان ایجاد انگیزه کرد و علاقه طلاب حوزه را به درس و بحث افزایش داد. در این نوشتار، ضمن ارائه مباحث نظری برخی فنون و روش هایی که اساتید حوزه می توانند برای بهبود و تقویت انگیزش تحصیلی طلاب مورد استفاده قرار دهند، معرفی می شود.

## بیان مسأله

یکی از مشکلات عمده ای که در برخی طلاب حوزه در سطوح گوناگون به ویژه سطوح پائین و سالهای اولیه طلبگی وجود دارد، نداشتن انگیزه است. در واقع، بسیاری از مشکلات آموزشی نیز از همین کاستی نشأت می گیرد. این مسأله برای مدیران آموزشی کاملاً واضح و روشن است. گاهی خود طلبه ها

نیز اظهار می کنند که انگیزه ای برای درس و بحث ندارند و به مرور زمان علاقه آنها نسبت به درس، مطالعه، مباحثه، تحقیق و پژوهش کم شده است. از نظر روانشناسی، انگیزش نقش اساسی را در پیشرفت تحصیلی و بهبود عملکرد نظام آموزش ایفا می کند. اگر افراد انگیزه بالایی داشته باشند، بی تردید نظام آموزشی نیز از اثربخشی، کارایی و در نتیجه بهره وری بالاتری برخوردار خواهد بود. با توجه به اهمیت و نقش انگیزش در رشد و پیشرفت تحصیلی، مدیران و مسئولان حوزه نیز باید برای تقویت انگیزش طلاب حوزه تلاش کنند. اگر مدیران آموزشی و اساتید حوزه در زمینه انگیزش، دانش و مهارت کافی داشته باشند و برای بالا بردن انگیزش تحصیلی طلاب به راهبردهای انگیزشی در فرایند تعامل با آنها توجه نمایند، خواهند توانست از مشکلات آموزشی طلاب به بهترین نحو پیشگیری کنند؛ در این صورت نظام آموزشی حوزه نیز از بهره وری بیشتری برخوردار خواهد بود.

## اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، ارائه راهکارهای مناسب جهت بهبود و تقویت انگیزش تحصیلی طلاب حوزه است. بر این اساس، می توان

اهداف جزئی تری را نیز در این زمینه در نظر گرفت که عبارتند از:

- ۱- شناسایی عوامل اساسی موثر بر انگیزش تحصیلی طلاب حوزه
- ۲- بررسی میزان اثر بخشی ویژگی های شخصیتی طلاب حوزه در انگیزش تحصیلی آنها
- ۳- بررسی نقش روابط انسانی به ویژه تعامل اساتید در رشد و ارتقای انگیزش تحصیلی طلاب حوزه
- ۴- بررسی عوامل جو کلاس و متون آموزشی و نقش آن در انگیزش تحصیلی طلاب حوزه

## سوال های پژوهش

چندین نظریه یادگیری، ادعا می کنند که بهبود یادگیری و پیشرفت تحصیلی با انگیزش افراد شکل می گیرد.

”



۱- برای بهبود و تقویت انگیزش تحصیلی طلاب حوزه چه راهکارهایی وجود دارد؟  
 ۲- میزان کارآمدی روابط انسانی در بهبود و تقویت انگیزش تحصیلی طلاب حوزه تا چه اندازه است؟

۳- آیا بین متون درسی حوزه و جو کلاس با انگیزش تحصیلی طلاب رابطه وجود دارد؟  
 ۴- آیا بین احساس خودکارآمدی و انتظارات افراد با انگیزش تحصیلی رابطه وجود دارد؟

#### چارچوب نظری بحث

در ابتدا با بهره‌گیری از مفاهیمی چون غریزه و نیاز، به توصیف و تبیین انگیزش می‌پردازند اما پس از چندی نظریه رفتارگرایی مطرح شد که انگیزش را تحت تأثیر عوامل بیرونی و به ویژه تقویت می‌داند. بر طبق این نظریه اگر خواسته باشیم افراد را به درس و تحصیل علاقه‌مند کنیم باید از تقویت‌کننده‌های کلامی مانند تشویق و تحسین و یا تقویت‌کننده‌های مادی مانند جایزه و پول و کمک تحصیلی و ... استفاده نماییم. نکته اساسی در این نظریه ایجاد وابستگی است و افراد تا زمانی درس می‌خوانند که تقویت دریافت کنند. از این‌رو برخی به مقایسه انگیزش درونی و بیرونی پرداخته و خاطرنشان کرده‌اند که یادگیری هر چه بر انگیزش درونی بنا شود از کیفیت بهتری برخوردار خواهد بود و تقویت نه تنها اثر مثبت ندارد بلکه تأثیر منفی بر یادگیری دارد.



**رفتارهایی نظیر مطالعه، شرکت منظم در کلاس درس، مشارکت در بحث‌های کلاسی، مباحثه، پیش مطالعه، و انتخاب تکالیف چالش انگیز از شاخص‌های رفتاری انگیزش تحصیلی هستند.**



اثر مثبت ندارد بلکه تأثیر منفی بر یادگیری دارد. رویکرد رفتاری کم کم جای خود را به نظریه‌هایی داد که بیشتر بر فرآیندهای درونی تأکید داشت. مطالعاتی که از مفاهیم شناختی برای تبیین انگیزش استفاده کرده‌اند، در این طیف قرار می‌گیرد. نظریه‌های شناختی انگیزش بر نقش انگیزش در ساختارهای ذهنی تأکید دارد. طبق این رویکرد باورها، نگرشها و برداشت‌هایی که افراد از خود و توانایی‌های خویش دارند و نیز هدف‌هایی که برای خود تعیین می‌کنند روی انگیزش تحصیلی آنها تأثیر می‌گذارد. در چارچوب نظریه‌های شناختی انگیزش، هدف، یکی از متغیرهای مهم انگیزش تحصیلی است ولی نوع هدفی که فرد برای خود در نظر می‌گیرد و روشن بودن آن مهم است. نداشتن هدف یا هدف‌های کلی و مبهم از عوامل بازدارنده انگیزش تحصیلی محسوب می‌شود. هدف‌هایی که طلاب برای خود در نظر می‌گیرند مثل خودسازی، تزکیه نفس، با تقوا شدن، الگوی جامعه بودن و مجتهد شدن بسیار

کلی و مبهم است و در عین قداست روشن نمی‌کند طلاب چه کار باید بکنند. اهداف کلی و مبهم دامنه وسیع عملکردها را به وجود می‌آورد. به همین خاطر ممکن است افراد زود خسته، ناکام، کسل یا از هدف منحرف شوند. عملکرد تحصیلی ناکارآمد به عوامل دیگری از جمله دشواری متون آموزشی و روش‌های تدریس بستگی دارد.

اساتید می‌توانند در فرآیند آموزش با در نظر گرفتن اهداف کاملاً روشن و عملیاتی و استفاده از راهبردهای آموزشی مناسب به بهبود عملکرد تحصیلی طلاب حوزه کمک کنند. رویکرد دیگر رویکرد انسان‌گرایی است که برای بهبود و تقویت انگیزش تحصیلی افراد به نیازهای گوناگون آنها در فرآیند آموزش توجه شود. از جمله مفاهیم اساسی در این رویکرد برای تبیین انگیزش مفهوم روابط انسانی است. رعایت اصول روابط انسانی در میان دیگر عوامل مؤثر در بالا بردن

تراز انگیزش تحصیلی می‌تواند سهم تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. نظریه روابط انسانی به دنبال آن است که نشان دهد نحوه برخورد نهاد‌های آموزشی، مدیران ارشد و اساتید با شاگردان خود روی پیشرفت و انگیزش تحصیلی آنها اثر می‌گذارد لکن نقش اساتید برجسته است. به کارگیری وسایل و امکانات آموزشی و روش تدریس مناسب، تعامل و ارتباط مطلوب و ایجاد محیط لذت‌بخش، استفاده از روش‌های مشارکتی به جای روش سخنرانی، ارزشیابی مداوم و کیفی را از عوامل مؤثر در بهبود عملکرد تحصیلی برشمرده‌اند.

بر طبق نظریه انسان‌گرایی از مسئولین و به خصوص اساتید حوزه انتظار می‌رود تا شرایط مناسبی را برای ارضای نیازهای عاطفی و روانشناختی طلاب فراهم آورند. یکی از راهکارها در این زمینه این است که از اساتید آگاه و آشنا با مسائل روانشناختی در حوزه استفاده شود. اساتید اگر بتوانند نیازهای عاطفی طلاب را در کلاس بر طرف نموده و برخورد خوب و شایسته‌ای با آنها داشته باشند، طلاب در مرور زمان به درس و بحث علاقمند شده و فعال تر خواهند شد. علاوه بر آن، ارتقای مهارت‌های آموزشی، استفاده از وسایل کمک درسی، توسعه و نهادینه سازی روش مشارکتی در کلاس، آمیختن موضوعات درسی حوزه با مسائل واقعی زندگی و عملیاتی سازی مفاهیم انتزاعی نیز از راهکارهایی است که باید به وسیله اساتید مورد توجه قرار گیرد.

## بحث و نتیجه گیری

یافته‌های کلی پژوهش حاضر نشان می‌دهد، عواملی چون تشویق و به کارگیری برنامه‌های تقویت، جو مثبت کلاس، برنامه و متون درسی مناسب، داشتن هدف‌های روشن و مشخص، استفاده از روش‌های مشارکتی به جای روش‌های سخنرانی و توجه به نیازهای عاطفی طلاب از مهمترین عوامل موثر بر رشد و ارتقای انگیزش تحصیلی آنها محسوب می‌شود. در زمینه کارایی اساتید، یافته‌ها نشان می‌دهد که آنان در فراهم کردن زمینه‌های لازم برای رشد علمی طلاب و جهت دهی آنها به سوی پیشرفت نقش مهمی دارند. اساتید حوزه می‌توانند با به کارگیری روش‌های مناسب در برخورد و تعامل با طلاب و نیز توجه به نیازهای عاطفی آنها به رشد کیفی حوزه کمک نموده و از آسیب‌های احتمالی زیادی پیشگیری کنند.

## پیشنهاداتی کاربردی

با توجه به اینکه اساتید در رشد و ارتقای انگیزش تحصیلی طلاب نقش محوری دارند، برای اثر بخشی عملکرد

**اگر افراد انگیزه بالایی داشته باشند، بی تردید نظام آموزشی نیز از اثربخشی، کارایی و در نتیجه بهره وری بالاتری برخوردار خواهد بود.**

آنان راهکارهایی در این زمینه ارائه می‌شود. مهمترین راهکارها عبارتند از:

۱- استفاده از تشویق‌های کلامی: در بسیاری مواقع، تشویق‌های کلامی استاد تأثیر بسیار زیادی بر عملکرد تحصیلی طلاب دارد. استفاده از واژه‌هایی چون: «خوب»، «عالی»، «خیلی خوب» و «احسن» بر انگیزش تحصیلی آنها تأثیر می‌گذارد. اساتید باید توجه داشته باشند که طلاب را به موقع و متناسب با کاری که انجام داده‌اند، تشویق کنند. اگر تشویق نا بجا و بیش از حد باشد، اثر مثبت خود را از دست می‌دهد.

۲- بهره‌گیری از روشهای متنوع آموزشی: برای آموزش، روشهای زیادی وجود دارد. استفاده

از روشهای متنوع آموزشی مانند بحث گروهی، ایفای نقش، پرسش و پاسخ، گزارش انفرادی و گروهی که باعث فعالیت بیشتر طلاب می‌شود، به مقدار زیادی، انگیزه تحصیلی آنان را بالا می‌برد.

اساس تحقیقات انجام شده ناکارآمدترین روش آموزشی آن است که استاد تمام وقت کلاس را به خود اختصاص داده و فرصت هیچگونه اظهار نظری را به طلاب ندهد. در گذشته به طور معمول، تدریس انتقال معلومات محسوب می‌شد و آموزش به صورت یکطرفه و خطی انجام می‌گردید. شاید هنوز هم بسیاری از دروس حوزوی به این صورت ارائه شود. در حالیکه یکی از بهترین راه‌های ایجاد انگیزه و بهبود عملکرد تحصیلی طلاب، شرکت دادن آنان در فعالیت‌های کلاسی است.

۳- بیان دقیق انتظارات در آغاز درس با توجه به هدف‌های آموزشی: این نکته که طلاب بدانند اساتید دقیقاً چه انتظاراتی از آنها دارند و هدف هر موضوع درسی چیست، قطعاً در افزایش علاقه و بهبود یادگیری طلاب تأثیر می‌گذارد. تحقیقات نشان داده است یادگیرندگان که دقیقاً هدف‌های آموزشی را می‌دانند نسبت به افرادی که از هدف‌های آموزشی اطلاعی ندارند، از انگیزش تحصیلی بالاتری برخوردارند.

۴- ارائه مطالب آموزشی از ساده به دشوار: یکی دیگر از راهکارهای ایجاد و تقویت انگیزش تحصیلی طلاب حوزه که اساتید باید به آن توجه داشته باشند، ارائه مطالب آموزشی از ساده به دشوار است. ارائه مطالب از ساده به دشوار، باعث می‌شود طلاب با موضوع درس ارتباط بهتری برقرار کنند. زیرا چنانچه موضوع درس از ابتدا پیچیده و نامفهوم ارائه شود ممکن است در مرور زمان باعث دلزدگی و بی‌علاقگی طلاب نسبت به دروس حوزوی گردد. باید توجه داشت که ماهیت دروس حوزوی به خاطر انتزاعی بودن و پیچیدگی زبان عربی تا حدود زیادی پس‌زنده است. اگر اساتید نتوانند در کلاس درس با به کارگیری روشهای مناسب، علاقه و توجه طلاب را به موضوعات درسی جلب کنند زمینه شکست تحصیلی طلاب فراهم خواهد شد.

۵- به کارگیری مثال‌های آشنا و ربط دادن مباحث با واقعیت‌های اجتماعی و زندگی روزمره افراد: برای اینکه علاقه طلاب به یادگیری و درس و بحث حوزه بیشتر شود، بهتر است اساتید به هنگام ارائه مباحث از مثال‌های آشنا استفاده نموده و مباحث را با واقعیت‌های اجتماعی و زندگی روزمره افراد ارتباط دهند. استفاده از مثال‌های آشنا، ذهن افراد را تحریک نموده و انگیزه یادگیری را در آنها تقویت می‌کند.

هم چنین ارتباط دادن مباحث با واقعیت‌های اجتماعی و زندگی روزمره‌ی افراد از انتزاعی بودن مباحث کاسته و

**نظریه‌های شناختی انگیزش بر نقش انگیزش در ساختارهای ذهنی تأکید دارد.**

حالت کاربردی به آنها می‌دهد. در این صورت، درک و فهم مباحث نیز راحت‌تر خواهد شد. به نظر می‌رسد یکی از آسیب‌های متون درسی حوزه - به خصوص برای طلاب مبتدی - آن است که طلاب پس از یکی دو سال احساس می‌کنند آن چه در حوزه فرا می‌گیرند، پاسخگوی نیازهای واقعی آنها نیست. بنابراین، لازم است مطالب و مفاهیم درسی بر اساس نیازهای طلاب تنظیم شده و مثالها واقعی و عینی باشند.

۶- شرکت دادن فعال طلاب در امر یادگیری: یکی دیگر از راهکارهای تقویت انگیزش تحصیلی طلاب حوزه شرکت دادن فعال طلاب در امر یادگیری است. بر اساس تحقیقات انجام شده

یادگیری فعال در مقایسه با یادگیری غیر فعال، اثرات مثبتی بر رشد و پیشرفت تحصیلی

یادگیرندگان دارد. منفعل بودن

طلاب در کلاس درس یکی از نگرانی‌های جدی است که باید به آن خاتمه داده شود. طرح سوال، مسابقه، تحقیق کلاسی و دادن تکلیف‌هایی که نه خیلی ساده و نه خیلی دشوارند در فعال کردن کلاس و تقویت انگیزش تحصیلی طلاب اثر می‌گذارد. اساتید باید توجه داشته باشند که اگر تکالیف و تحقیق‌های کلاسی بسیار دشوار باشند احتمال شکست و ناکامی و در نتیجه بی‌علاقه شدن افراد نسبت به موضوع را به دنبال دارد. هم چنین این تکلیف‌ها اگر خیلی ساده و پیش پا افتاده باشند افراد انگیزه‌ای برای انجام دادن آن نخواهند داشت. بنابراین سطح دشواری تکلیف و تحقیق‌های درسی باید با سطح توانایی و یادگیری طلاب منطبق باشد تا آنها بتوانند با تلاش و کوششی که در این زمینه به خرج می‌دهند از عهده انجام تکالیف برآیند. در اینصورت احساس خود کارآمدی نموده و به اعتماد به نفس آنها کمک می‌کند.

اساتید می‌توانند با به کارگیری این راهکارهای ششگانه، انگیزش طلاب حوزه را به درس و بحث، مطالعه و پژوهش و انجام فعالیت‌های علمی بیشتر کنند.

**نظریه روابط انسانی به دنبال آن است که نشان دهد نحوه برخورد نهادهای آموزشی، مدیران ارشد و اساتید با شاگردان خود روی پیشرفت و انگیزش تحصیلی آنها اثر می‌گذارد لکن نقش اساتید برجسته است.**

بی‌نوشت

۱. سوزان بنتهام، روانشناسی تربیتی، ترجمه بیابانگرد و نعمتی، انتشارات رشد، ۱۳۴۴، ص ۱۳۹-۱۴۲.

۲. جان مارشال ربو، انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر ویرایش، ۱۳۸۵، ص ۷.

۳. Theory and Characteristics of School-Based Management. The (۱۹۹۳) Cheng, Y.C.

International Journal of Educational Management, V: ۱۷-۳۲. &P

۴. فرانسس کمروو دوگلاس ویندهام، برنامه‌ریزی آموزشی مبتنی بر انگیزش، ترجمه عبدالحسین نفیسی، انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۷۸، ص ۲۰-۴۴.

# گفتگو



گزارش

## مروری بر مبانی نظری و تجربه عملی ... نادر خواجه‌زاده

حجت‌الاسلام والمسلمین صفایی حائری دارای روحیه خاص و روش بدیعی در شاگردپروری بودند. ارتباط خاص با شاگردان، فهم عمیق نسبت به مبانی و اهداف تربیتی، استفاده از روش‌های بدیع در تربیت شاگردان از ویژگی‌های ایشان است. این گزارش اجمالی است از طرح استاد در شاگردپروری که توسط شاگردان ایشان و مؤسسه لیلة‌القدر جمع‌آوری شده و بسیار جذاب و خواندنی می‌باشد.



گزارش

## نیم نگاهی به زندگی استاد و مربی اخلاق ... محمدحسین فرمانی، مجتبی ربانی

آیت‌الله مجتهدی تهرانی از مدیرانی بودند که تجربه موفق پنجاه ساله در شاگردپروری و نظارت بر تربیت علمی و معنوی طلاب داشتند. نکات مدیریتی و اصول تربیتی ایشان در ارتباط با طلاب برای همه حوزویان قابل توجه و مورد استفاده می‌باشد. این گزارش اجمالی است از فعالیت‌ها، بیانات و رهنمودهای آیت‌الله مجتهدی که امید است برای اهلش سودمند افتد.



با نخبگان جوان

## بازخوانی یک رویش محمد محسن مروجی طبسی

این مصاحبه با حجت‌الاسلام مروجی طبسی از برگزیدگان جشنواره علمای حلی است. در این مصاحبه ایشان به سابقه و سیر علمی خود اشاره دارد و اینکه چگونه مراحل تحصیلی را پشت سر گذاشته و اکنون یکی از محققین جوان حوزه است. کتابهای خودشان را معرفی می‌کنند و در ضمن بیان تمامی این مسائل نیم نگاهی به نظام موجود حوزه، هویت طلبگی و مشکلات امروز حوزه و طلاب دارند اگر طالب شنیدن سخنان ایشان هستید این بخش را بخوانید.

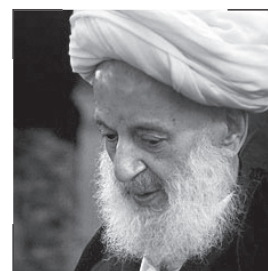


مصاحبه

## نسبت به آداب معاشرت اسلامی درک عمیق ... امیر غنوی

در این مصاحبه به ویژگی‌های شاگردپروری استاد صفایی حائری اشاره شده است، شاگردپروری همه جانبه، توجه ویژه به خودشناسی، ایجاد سؤال برای شاگردان، عینیت زندگی ایشان با تربیت شاگرد و زندگی کردن با شاگردان، جاذبه زیاد، درک عمیق از آداب معاشرت اسلامی، انتقال صفات خوب علمی به شاگردان و ایجاد یک حس متفاوت نسبت به کتاب و سنت و ... از ویژگی‌های ایشان شمرده شده است.

# نیم‌نگاهی به زندگی استاد و مربی اخلاق آیت‌الله مجتهدی تهرانی



**ایشان متولد سال ۱۳۰۲ می‌باشد و از جمله اساتید ایشان می‌توان به آیات عظام بروجردی، گلپایگانی، مرعشی، علامه طباطبایی و سید احمد خوانساری اشاره نمود. ایشان پس از اتمام تحصیل در قم به تهران رفتند و مدیریت مدرسه ملا محمد جعفر را به عهده گرفتند و به تربیت طلاب مشغول شدند. حاصل ۵۰ سال تلاش و کوشش ایشان، یکی از بهترین مدارس علمیه تهران است.**

صدای زنگ تلفن به صدا در آمد، سحر بود، تلفن را برداشتم، صدایی آشنا سلام کرد، او را شناختم. از طلبه‌ها سراغ گرفت. او همیشه نگران و متوجه طلبه‌ها بود. از وضعیت حجره‌ها سؤال کرد، از نماز شب طلبه‌ها سؤال کرد. او خود را وقف تربیت آنها کرده بود و همت بلندی داشت با اینکه بیش از هشتاد سال سن داشت.

آنچه در حوزه متداول است این است که طلبه در حوزه خوب درس بخواند تا بعدها مدرس خوبی بشود و نهایتاً به اجتهاد و مرجعیت برسد. غافل از اینکه صرفاً با تدریس و تدرّس و اجتهاد، مشکلات حوزه و جامعه اسلامی حل نخواهد شد، بلکه مدیریت طلاب و سرپرستی آنها به اندازه تدریس و اجتهاد اهمیت دارد و خود رشته‌ای تخصصی می‌باشد و افرادی مستقلاً باید به این مقوله بپردازند. آیت‌الله مجتهدی تهرانی پنجاه سال تجربه مدیریتی طلاب را داشت و حوزه علمیه باید از بهره‌ها و تجربه‌های این استاد بزرگ استفاده کند. استاد خوب نه تنها در سیر علمی و اخلاقی طلبه تأثیر می‌گذارد بلکه با سرپرستی خود، او را به سر منزل مقصود می‌رساند.

این نوشتار گزارشی از روش تربیت علمی، اخلاقی استاد مجتهدی تهرانی است که پنجاه سال سابقه مدیریت اجرایی و علمی و اخلاقی در حوزه علمیه داشته‌اند. لازم به ذکر است که شخصیت ایشان باید از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد زیرا ایشان دارای شخصیتی چند بعدی بودند و در عرصه‌های مختلف ارتباط با عوام و خواص مورد استقبال قرار گرفته بودند. یکی از جنبه‌های شخصیت ایشان بحث ارتباط با طلاب و جنبه استادی و شاگردی ایشان است. این بحث را در چند مرحله بررسی می‌کنیم.

الف - مرحله پذیرش و گزینش طلبه: ایشان مقید بودند که خودشان قبل از ثبت نام، تمام طلبه‌ها را ببینند و اگر روش و منش آنها را پسندیدند اجازه تحصیل به آنان می‌دادند. ایشان معتقد بودند چهره طلبه باید جاذبه داشته باشد، هر چند گاهی طلبه‌ای با چهره‌ای نه چندان زیبا پیدا می‌شد که ایشان می‌پذیرفت و می‌فرمودند اینها نور دارند. ایشان معتقد بودند گیرایی و جاذبه حداقلی برای طلبه لازم است. ایشان می‌فرمود که یک نظر نگاه به طلبه حلال است. من باید طلبه را ببینم و محبت او به دل من برود. علاوه بر نظر خودشان

صلاحیت علمی و شرایط قانونی ثبت نام را توسط مدرسه بررسی می‌کردند. ب - تذکرات سرنوشت‌ساز: همان روزهای ابتدایی طلبه‌ها را جمع می‌کردند و تذکراتی را پیرامون نکات مهم طلبگی مطرح می‌کردند و برای همه فهمی از آن به عنوان رگ‌های طلبگی تعبیر می‌کردند. می‌فرمودند طلبه باید چنگ رگ داشته باشد. اول رگ مقدّسی است. باید اهل نماز جماعت، نماز شب، خواندن مفاتیح و قرآن و نهج‌البلاغه باشد. نماز را اول وقت بخواند و ... ولی مقدّسی طلبه باید به اندازه چاشنی آبگوشت به باشد. در آبگوشت به یک ته استکان سرکه به عنوان چاشنی می‌ریزند تا معتدل شود و دل را نزند ولی اگر به اندازه یک لیوان سرکه بریزند نمی‌توان آن را خورد. مقدّسی طلبه باید کم باشد مبادا به خاطر مقدّسی درس را تعطیل کند و به مسافرت برود. مبادا شب چهارشنبه که شب درس است به مسجد جمکران برود. اگر دو ساعت به اذان تهجد کند و فردا سر درس چرت بزند فایده ندارد. تهجد و مقدّسی نباید خللی به درس طلبه وارد کند. اگر طلبه به درس اخلاقی می‌رود که مناسب حال و شأنش نیست موجب خمودی و دور شدن او از تحصیل می‌شود.

رگ دوم رگ عوامی است یعنی در اعمال و رفتار یک نحوه عوامی وجود داشته باشد، با مردم بنشیند و تکبر نداشته باشد. علم حجاب اکبر است لذا طلبه باید مثل عوام مقید به انجام یک سری کارها باشد. برای مثال می‌فرمودند مرحوم امام خمینی در نجف هر شب به زیارت می‌رفتند یک شب که خیلی هوا سرد بود آقا مصطفی فرزند امام به امام فرمودند امام که دور و نزدیک ندارد، همین جا در منزل زیارت کنید، امام به آقا مصطفی فرموده بودند مصطفی این رگ عوامی را از ما نگیر. همچنین می‌فرمودند در صحن امام رضا (ع) حاج آقا مرتضی حائری را دیدم که روی زمین نشست و مثل عوام پای خود را دراز کرده بودند و دعا می‌خواند.

رگ سوم رگ طلبگی است. طلبه باید نگران بحث و درس باشد و به دنبال علم برود. باید برای موفقیت در درس چند کار انجام دهد. اول اینکه شب قبل از کلاس پیش مطالعه داشته باشد تا با زمینه قبلی سر درس برود. دوم سر کلاس حواسش متوجه درس باشد و خوب فرا بگیرد. سوم بعد از درس، پس مطالعه داشته باشد و اشکالات را یادداشت نموده و سؤال کند تا رفع اشکال بشود.



۸-۹: کفایه  
 ۹-۱۰: شروط العوضین  
 ۱۰-۱۱: قطع و ظن رسائل  
 ۱۱-۱۲: رجال  
 بخشی از برنامه روزانه یک  
 استاد باسواد و پرتلاش.

\*\*\*

حضرت امام خمینی قدس سره، هر روز بعد از درس، روی زمین می‌نشست؛ عمامه‌اش را روی زانو می‌گذاشت و تا سؤال و سؤال‌کننده‌ای بود، مسجد را ترک نمی‌کرد.

و مرجع تحویل داد این بود که قبل از درس مرحوم حاج شیخ، توسل به اهل بیت وجود داشته است و یکی از طلبه‌ها مداحی می‌کرده است. همه این رگ‌ها باید با هم و به صورت متعادل وجود داشته باشد و گرنه اگر در یکی افراط شود و بقیه کم‌رنگ باشد فایده‌ای ندارد.

ج - مدیریت و نظارت و ارتباط تنگاتنگ و صمیمی و رابطه پدری و پسری: ایشان برای ارتباط با طلاب در هفته سه روز کلاس عمومی داشتند. در هر کدام از این سه روز یک کلاس عمومی برای طلاب پایه هفت به بالا و یک کلاس عمومی برای طلاب پایه یک تا شش داشتند. در کلاس عمومی طلاب پایه هفتم به بالا علاوه بر ارتباط با

تک تک طلاب، کتاب شرایع و عروة را می‌خواندند و به این بهانه طلبه‌ها را با کتابهای متروک در حوزه آشنا می‌کردند و بعد یک حدیث می‌خواندند و در آخر در کلاس روضه خوانده می‌شد. بعد از آن کلاس عمومی پایه یک تا شش بود که کتاب معراج السعادة، کتاب آداب الطلاب که گفته‌های ایشان می‌باشد،

منیة المرید و یک کتاب اعتقادی خوانده می‌شد و بعد از آن، قرآن یا نهج البلاغه یا صحیفه سجادیه تفسیر می‌شد و در انتها یکی از طلاب روضه‌خوانی می‌کرد. بعد از آن ایشان به منزل می‌رفتند و پس از یک ساعت استراحت برای نماز ظهر و عصر دوباره به مدرسه می‌آمدند. در بین نماز ظهر و عصر یک منبر برای طلاب و عموم مردم داشتند. دوباره به منزل می‌رفتند و بعد از ظهر به مدرسه تشریف می‌آوردند و در اتاق خودشان می‌نشستند و طلبه‌ها به نزد ایشان رفت و آمد می‌کردند و تا اذان مغرب به امور طلاب می‌پرداختند. بعد از نماز مغرب به امور

چهارم طلبه باید هم بحث خوب داشته باشد و درس را مباحثه کند. او باید برای هم بحث بهترین انتخاب را داشته باشد، هم از نظر علمی و هم از نظر اخلاقی و تقییدات شرعی. چهارم درس‌ها را هر چند وقت یکبار دوره کند تا تثبیت شود و از یادش نرود. پنجم طلبه باید تدریس کند تا خواننده‌ها به عمق جانش بنشینند و هرگز از یادش نرود. هر کس در هر یک از این کارها سستی کند از مسیر طلبگی منحرف می‌شود و اگر در طلبگی باقی بماند چندان مثمرتر نخواهد بود.

رگ چهارم که ایشان خیلی روی آن تاکید داشتند رگ توسل به اهل بیت «علیهم‌السلام» بود. در این باره حضرت استاد می‌فرمودند: سال‌ها

قبل به باغی رفته بودم، صاحب باغ زردآلوهایی را برای خوردن آورد که بی مزه و بعضاً تلخ بود. علت را جویا شدم، به من گفت این میوه پیوند نخورده است و تلخ شده است بعد می‌فرمودند طلبه باید به اهل بیت پیوند بخورد تا شیرین بشود، ما اینجا طلبه‌ها را

**صرفاً با تدریس و تدرّس و اجتهاد، مشکلات حوزه و جامعه اسلامی حل نخواهد شد، بلکه مدیریت طلاب و سرپرستی آنها به اندازه تدریس و اجتهاد اهمیت دارد و خود رشته‌ای تخصصی می‌باشد.**

پیوند می‌زنیم، طلبه‌ای که توسل به اهل بیت نداشته باشد و در مجالس عزاداری و شادی اهل بیت شرکت نجوید به درد نمی‌خورد. گریه برای اهل بیت مس وجود را طلا می‌کند. هر روز در حضور ایشان چندین بار روضه‌خوانی می‌شد. روزهای شهادت درس نبود و ایشان اقامه عزا می‌کردند و می‌فرمودند امروز درس ما تعطیل نیست بلکه درس ما عوض شده است. توسل اصل درس ماست نه جزء درس ما. هر کس در ایام اقامه عزا در مدرسه شرکت نکند هر غیبت او معادل ده غیبت است. علت اینکه درس حاج شیخ عبدالکریم حائری این همه مجتهد

حجره داران می‌پرداختند و یک کلاس عمومی برای طلاب آزاد و دانشجویان داشتند و منبر می‌رفتند. نظارتشان روی طلاب زیاد بود و با تمامی طلاب به طور مستقیم ارتباط برقرار می‌کردند و بارها از طلاب می‌شنیدیم که استاد را بیش از خانواده‌شان دوست داشتند. استاد، طلاب را فرزند خود می‌خواندند و می‌فرمودند من باید شما را مثل پسر خودم بشناسم، کسانی شاگرد من هستند که از وضعیتشان کاملاً مطلع باشم، بدانم پدر، هم بحث و هم حجره و استاد شما کیست و زیر

”

و بم زندگی شما را بدانم. آدرس و تلفن منزل برخی طلبه‌ها را می‌گرفت و با پدر طلاب در تماس بودند. می‌فرمود کسانی شاگرد من هستند که شبانه روز با من باشند. می‌فرمود مثال من مثال باغبانی است که همواره بین گل‌ها می‌گردد و علفهای هرز را جدا می‌کند که به گل‌ها آسیب نزنند. اگر می‌دیدند طلبه‌ای دوست نابابی دارد به او تذکر می‌داد و اگر مورد حاد بود برخورد جدی می‌کردند. گاهی به برخی طلاب مشکوک می‌شد برای آنها مراقب می‌گذاشت و اگر می‌فهمید طلبه به جلسات خاصی می‌رود آن جلسات را پیگیری می‌کرد و در صورت لزوم تذکر می‌داد. ایشان خودشان هم حجره را تعیین می‌کرد، می‌فرمودند برخی باید در حجره تنها باشند. به هم مباحث‌ها هم نظارت داشتند. می‌فرمودند بعضی از مدیران مدارس از طلبه به عنوان ویتترین استفاده می‌کنند و به تعداد بالای طلبه‌هایشان می‌بالند ولی ایشان از سفر و مهمانی و گردش و لذت خودش صرف‌نظر می‌کرد و با طلبه‌ها وقت صرف می‌کرد. این اواخر با وجود بیماری و کسالت، ده دقیقه قبل از کلاس عمومی در مدرسه حاضر بود. در برف و باران شدید که بعضاً طلاب نمی‌آمدند حتی در سال‌های آخر که حدود ۸۵ سال سن داشتند در مدرسه حاضر می‌شدند. حتماً به رابطه اساتید و شاگردان نظارت می‌کردند که شاگردان با استادشان مناسب و هماهنگ باشند یا اگر استادی درس را تعطیل می‌کرد مورد بازخواست قرار می‌گرفت. روزی سه بار به مدرسه می‌آمدند. رابطه آن قدر عمیق بود که دائماً حال شاگردان را می‌پرسیدند. در کلاس عمومی سراغ تک تک شاگردان را می‌گرفتند، اگر کسی نبود علت غیبت را جویا می‌شدند. تمام شؤون طلاب را زیر نظر می‌گرفتند و همه از ایشان حساب می‌بردند. شب با حوزه در تماس بودند و در ساعات مختلف از حال طلاب جستجو می‌کردند. ساعات زیادی را در حوزه می‌گذراندند و جز سالهای آخر، خودشان به تک تک کلاس‌ها و حجره‌ها و کتابخانه سر می‌زدند. همیشه نگران وضعیت طلاب بودند که چه می‌کنند؟ کجا هستند؟ با که می‌گردند؟ در ایام جوانی وقت و بی وقت به مدرسه سرکشی می‌کردند و در سالهای آخر مسوولی برای این کار قرار داده بودند. بارها از منزل به مدرسه تماس می‌گرفتند. در مورد طلبه‌ها سؤال می‌کردند، آیا شام دارند؟ کولر و شوقاژ سالم است؟ چه کسی هست و چه کسی نیست؟ نقل است حدود بیست سال پیش یک شب پاییز که شوقاژ مدرسه راهاندازی نشده بود هوا به شدت سرد می‌شود، فردا طلبه‌ها می‌بینند که آقای مجتهدی به شدت خسته‌اند وقتی پرس‌وجو می‌کنند ایشان می‌گوید که دیشب از نگرانی اینکه طلبه‌ها

”

## همان روزهای ابتدایی طلبه‌ها را جمع می‌کردند و تذکراتی را پیرامون نکات مهم طلبگی مطرح می‌کردند و برای همه فهمی از آن به عنوان رگ‌های طلبگی تعبیر می‌کردند.

”



”

## می‌فرمود مثال من مثال باغبانی است که همواره بین گل‌ها می‌گردد و علفهای هرز را جدا می‌کند که به گل‌ها آسیب نزنند.

”

باید خوشرو باشد و با مردم بجوشد. همواره در دسترس مردم و طلاب بودند نه محافظی داشتند و نه حریمی برای خود ایجاد کرده بودند حتی مردم به خانه ایشان می‌رفتند و زنگ می‌زدند. به وضع اقتصادی طلاب و فقرای محل رسیدگی می‌کرد. از ویژگی‌های شخصی ایشان این بود که ساده و همه فهم صحبت می‌کرد و به فراخور حال زیاد شوخی می‌کرد و خود را تا سطح طلاب و مردم پایین می‌آورد و این موجب می‌شد طلاب و مردم به راحتی در تمام مسائلشان با ایشان ارتباط برقرار کنند.

د - در تمام شؤون زندگی طلبه‌ها توصیه‌های بسیار مفید و مهم داشتند.

۱- آخوندی موفق است که خانواده‌اش او را به عدالت قبول داشته باشند و پشت سرش نماز بخوانند.

۲- طلبه نباید اهل دنیا باشد نباید لباس گران قیمت بپوشد حتی اگر می‌خواهد گوشت بخرد همیشه از یک قصابی بخرد که او بگوید این‌ها همیشه گوشت می‌خورند.

۳- طلبه باید به شکلی زندگی کند که مردم نتوانند از او نقطه ضعفی بگیرند، برای هر چیزی یا پول کمی با مردم بحث نکنند.

۴- روحانی باید مردم را تربیت کند و ایتم آل محمد را سرپرستی کند.

۵ - برای منبرها، نمازها و مجالستان در مورد پول و مقدار آن چانه نزنید زیرا مردم نسبت به دین بدبین می‌شوند.

۶ - طلبه باید قناعت کند تا به کاسبی دچار نشود. ما آخوند داریم و آخوندگر. آخوندگر کسی است که آخوندی را برای کاسبی می‌خواهد مثل رفتگر و کارگر.

۷- طلبه باید به خدا توکل کند. اگر به پول نیاز داشت به پدرش هم نگوید، دو رکعت نماز امام زمان بخواند و از خدا بخواهد.

۸ - طلبه باید اهل سحر و تهجد باشد. طلبه‌ای که می‌خواهد مردم را توصیه کند باید خودش یک قدم جلوتر باشد طلبه‌ای که می‌خواهد به مردم بگوید نماز صبح بخوانید باید خودش نماز شب بخواند.

۹- رفتار طلاب برای مردم حجت است و مردم یک پله پایین‌تر از او حرکت می‌کنند اگر شما در نماز شب سستی کنید عوام در انجام واجبات سستی می‌کنند، اگر در انجام واجبات سستی کنید عوام در انجام حرام اصرار می‌ورزند. آیت‌الله بروجردی در روز آخر درسشان وقتی که طلاب می‌خواستند به شهرها و روستاهای خود برگردند فرمودند: ای طلبه‌ها، مردم دلیل و برهانی بر عقایدشان ندارند، اعمال و رفتار شما برای آنها حجت است، مراقب باشید گناه بی دین کردن مردم در نامه اعمالتان نباشد.

۱۰- روحانی باید ساده‌زیست باشد یعنی در پوشش و لوازم زندگی خلاف عرف جامعه عمل نکند. اگر اینگونه نباشد مردم به روحانی اقبال نشان نمی‌دهند. آخوند و طلبه باید عزت نفس داشته باشد.

۱۱- روحانی نباید به نحوی که دیگران گمان بد ببرند با نامحرم هم کلام شود بنده وقتی در خیابان با یکی از محارم خود مواجه می‌شوم به چهره آنها نگاه نمی‌کنم،

مردم که نمی‌دانند او از محارم من است.

۱۲- در دوران تحصیل لازم است طلاب مدتی در شهر مقدس قم بمانند و از فیوضات حضرت معصومه (س) بهره‌مند شوند. مشروط بر اینکه بعد از تحصیل به بلاد خود بازگردند، اینطور نباشد که آنقدر در قم بمانند که به آثار باستانی تبدیل شوند. ایشان آیه نفر را می‌خواندند و می‌گفتند بعضی از طلاب از «ولیندروا قومهم» همین قم را می‌فهمند و از آنجا برای تبلیغ خارج نمی‌شوند.

۱۳- آخوند باید بازاری باشد تا کسی نتواند او را فریب دهد. آنقدر توصیه‌های ایشان زیاد و مکرر و شیرین بود که از این گفتار خارج است. روحش شاد و ان‌شاءالله با ائمه معصومین محشور باشد.



# مروری بر مبانی نظری و تجربه عملی شاگرد پروری در حیات آموزگار ظرافت و ظرفیت مرحوم استاد علی صفایی حائری



\* منبع اصلی در این نوشته، کتاب های «استاد و درس، روش آموزش» و «روحانیت و حوزه» از آثار مرحوم استاد علی صفایی حائری و نیز خاطرات شفاهی یا مکتوب شاگردان بزرگوار ایشان، از محصولات انتشارات لیلۃالقدر می باشد.

استعدادهای انسان و توجه به اختیار و انتخاب وی قرار داد. استاد صفایی در انتقال آموزش ها به شاگردانش، با استناد به مبانی قرآنی و روایی و برداشت از سنت و سیره‌ی معصومان (ع) به جای تلقین و تحمیل به تبیین و تفهیم اصرار داشت و می گفت: «مهم نیست که عمل کنند، مهم این است که یا ابوذر شوند یا ابوجهل. لا اقل بفهمند و حجت بر ایشان تمام شود» در کلاس‌هایش به جای روش‌های متداول حفظ و تفسیر، طلبه‌اش را با کلیدها و ملاک‌ها و روش‌هایی آشنا می کرد تا با طرح کلی و نقشه‌ای جامع همراه گردد. چرا که دادن روش‌ها در زمان کمی صورت می گرفت و سود بیشتری برای شاگردانش داشت. استاد در کتاب «مسئولیت و سازندگی» که در سن هجده سالگی نوشته، از این کلیدها گفتگو و ما را به شناخت خود و کار خود و مقدار ادامگی خود و در نتیجه وسعت هستی آشنا می نماید. روش سازندگی و کار با روحیه‌های مختلف، روش تربیت انسان قبل و بعد از بلوغ، روش تربیت کودک، روش برداشت از قرآن و نهج البلاغه، روش نقد مکاتب و آرمان‌ها و آگاهی‌ها، روش نقد ادبیات و هنر، روش آموزش صرف و نحو و فقه و اصول، روش تبلیغ و انتقال معارف و روش مدیریت و رهبری، مجموعه مباحثی است که به هر یک در کتابی مستقل و یا مجموعه سخنرانی‌هایی مبسوط پرداخته شده و حکایت از جدیت و تلاش گسترده‌ی ایشان در «روش آموزشی» دارد. تفکر نظام‌مند استاد چه در قالب بیانی‌اش و چه در محتوا، چنان متناسب و تفکیک ناپذیر بود که مخاطب جستجوگر به سرعت به مبانی و مسایل و روش‌ها و اهداف اندیشه‌ی ایشان راه می یافت. او به جای ماهی دادن به شاگردانش، به آن‌ها ماهیگیری می آموخت و زمینه‌های تحقیق را در آن‌ها زنده می کرد. حتی مطالعه‌اش را در حضور شاگردان انجام می داد تا از طرز شروع و حرکت او به روش او پی ببرند و به قدرت برسند.

مرحوم علی صفایی حائری دارای روحیه خاص و روش بدیعی در شاگردپروری بودند. ارتباط خاص با شاگردان، فهم عمیق نسبت به مبانی و اهداف تربیتی، استفاده از روش‌های بدیع در تربیت شاگردان از ویژگی‌های ایشان است. این گزارش اجمالی است از طرح استاد در شاگردپروری که توسط شاگردان ایشان و مؤسسه لیلۃالقدر جمع‌آوری شده و بسیار جذاب و خواندنی می باشد. استاد علی صفایی حائری معروف به عین صاد در مرداد گرم ۱۳۳۰ در شهر قم به دنیا آمد و در همان سال‌های خامی نوجوانی در کسوت شاگردی به پختگی استادی رسید. «از همان روزهای اول، هنگامی که با مشکلات روبرو می شدم، در درونم حالی می جوشید. حالی که کنجاوم می کرد و وادارم می نمود تا به سمت مشکل بیایم. آن را بررسی کنم و علت‌هایش را بجویم و راه حل‌هایش را بیابم...» هنگامی که به مسئله‌ی تبلیغ و طرز تبلیغ و به مسئولیت و چگونگی آن فکر می کردم، و این که استعدادهایی در من گذاشته‌اند و سرمایه‌هایی به من داده‌اند و آن‌ها را بی جهت نداده‌اند. در برابر داده‌ها، بازده می خواهند و در قبال سرمایه‌ها کار و مسئولیت» او در زمینه‌ی «بینش فکری بنیادین» که با شناخت محدودیت‌های انسان و اندازه و ترکیب استعدادها و درک نیاز انسان به وحی، بدان راه یافته بود و به همراه بهره‌گیری از تجربه‌ی گران سنگ اساتیدش، بنایی را طرح ریخت که «آموزش روش‌ها» و تداوم «خط انتقال معارف» ستون خیمه‌گاهش بود. و «استاد و درس» در برپا نگهداشتن این ستون نقشی راهبردی داشت. «استاد خوب کسی نیست که فقط درسش را خوب بدهد و برود. یک استاد باید بیش از این که مدرس خوبی باشد مربی خوبی هم باشد». او که موضوع کار تربیت در شکل فردی و اجتماعی‌اش راه انسان می دانست مبادی نوشته‌ها و کلاس‌هایش را شناخت نیازها، سرمایه‌ها و

در سال ۱۳۳۰ در قم به دنیا آمد. در سنین نوجوانی به حوزه راه یافت و تسلط زیادی بر ادبیات ایران و جهان پیدا کرد. در هجده سالگی نخستین کتابش را که پایه تفکر او بود با عنوان «مسئولیت و سازندگی» به رشته تحریر در آورد. چند ده جلد کتاب حاصل کار فکری او و شاگردانش می باشد. کتاب نامه‌های بلوغ، مسئولیت و سازندگی، حرکت، برداشتهایی از قرآن و نهج البلاغه و ... از مهم ترین کتابهای او می باشد. اساتید سطح ایشان آیات عظام فاضل، نوری همدانی، روحانی، سبحانی، مدنی، اعتمادی و ستوده و اساتید خارج ایشان شیخ مرتضی حائری و محقق داماد می باشد.



«این استاد است که محصل را در چهار مرحله پیش می‌برد:

- ۱ - در فکر و بینش
- ۲ - در قدرت روحی و وسعت سینه
- ۳ - در طرح عملی
- ۴ - در برنامه‌ی علمی

با این ترتیب، فکر، زمینه ساز بینش‌ها و قدرت‌های روحی است.

و بر پایه این دو ستون محکم، طرح عملی گسترده و نقشه‌ی یک عمر مشخص می‌شود که باید چه بکند و چه سازندگی‌ها و سوزندگی‌ها داشته باشد.

و با این طرح علمی است که تکلیف مقدار علوم و مقدمات هر یک مشخص می‌شود»



**استاد خوب کسی نیست که فقط درسش را خوب بدهد و برود. یک استاد باید بیش از این که مدرس خوبی باشد مربی خوبی باشد.**



ایشان در کلاس خارج فقه و اصول و تفسیر، شاگردان را به شرکت در کلاس درس اساتید و علمای مطرح حوزه توصیه می‌نمود و از آنها می‌خواست که پس از اشراف و تسلط کافی و دقت علمی و فنی در مطالب مهم و وجوه اختلافی و نیز رجوع به منابع مطالعاتی مرتبط، به ارائه‌ی نتیجه در حضور ایشان بپردازند. استاد پس از شنیدن مطالب شاگردان، اهم مباحث را جمع‌بندی و به نقد روش‌ها و نتیجه‌گیری‌ها و بیان نقاط قوت و ضعف‌شان می‌پرداخت.

به روز بودن اطلاعات ایشان و قدرت رهگیری و تحلیل نشریات و متفکرین جریان ساز حوزه و دانشگاه و حتی صاحب نظران فلسفه و فرهنگ خارج از کشور و نیز برخورد علمی همراه با انصاف و آزادگی با آنها، همیشه باعث شگفتی شاگردان و عامل مهم در ارتقاء سطح علمی‌شان بود.

سعی استاد در کلاس این بود که شاگرد به سرعت و دقتی برسد تا راه‌های دور برایش نزدیک و بن بست‌ها برایش شکسته شود. شگفت آنکه گاه حجم عظیمی از نکات و توجهات راهگشا را در قالب جمله‌ای و تنها تک جمله‌ای کوتاه و دقیق به مخاطبش انتقال می‌داد.

او نه با زبان بلکه در عمل به پشتکار شاگرد ارج می‌نهاد و باگشودن افق‌های باز در برابرش او را به راهی بی‌نهایت فرا می‌خواند و اینچنین توقع شاگرد را از خود بالا برده و تحمل سختی‌های راه را برای او شیرین می‌کرد.

اگر شاگردی بدون مطالعه‌ی قبلی و فقط برای وقت گذرانی و اظهار وجود طرح مسئله می‌نمود، با نگاه خاصی که این جور مواقع داشت به وی می‌فهماند که باید وقت می‌گذاشته و مطالعه می‌کرده و در صورت تکرار، با بی‌اعتنایی‌اش او را متنبه می‌ساخت.

سعی‌اش در این بود که شاگرد با کسب علوم به آفت غرور مبتلا نگردد و این مهم را با ذکر داستان‌هایی از زندگی ائمه(ع) و خاطراتی از زندگی خود و اساتیدش، به زیبایی به انجام می‌رساند و شیرینی لطافت و انکسار را به وی می‌چشاند.

استاد صفایی در جایی گفته بود: من بر خلاف مدیران و معلمان مدارس که در ابتدای سال تحصیلی به دنبال شاگردان نخبه و زرنگ و گرد آوردن شاگرد اول‌ها در مجموعه‌ی خودشان هستند، در پی شاگردان اخراجی و مردودی و فراری از دیگر کلاس‌ها می‌گردم و کارم را با آن‌ها شروع می‌کنم.

وی معتقد بود که کار روحانی همچون طبیب است و همان طور که محیط کار طبیب، آلوده به امراض و در میان بیماران است، روحانی نیز در میان افراد مبتلا و مسئله دار می‌تواند سوژه کار خود را بیابد.

در یک جمع بندی کلی می‌توان شاگردان استاد صفایی را به دو گروه تقسیم نمود، یکی آن‌هایی که خود، گرفتار و مبتلا به مشکلات فکری، روحی و اخلاقی بوده و پس از آشنایی با استاد تحت درمانگری او به بهبودی و اعتدالی رسیده و به کسب مهارت‌های زندگی پرداختند و در حرکت مستمر خود به طلبگی و جهاد اصغر و اکبر روی آوردند.

دسته‌ی دوم، روحیه‌های مستعدی که از ابتدا به تشخیص و تشویق وی به اهمیت و اولویت امر تعلیم و تربیت در جامعه‌شان رسیدند و با تغییر رشته‌های دانشگاهی و کاری خود به کسب معارف و مبانی تربیتی مشغول و پس از آشنایی با «بینات و کتاب و میزان»

برای او کلاس پنج نفره و پنج هزار نفره موضوعیت نداشت، چرا که معتقد بود وقتی مهمان زیاد شد پذیرایی مشکل می‌شود و چه بسا همه گرسنه بمانند!

«تبلیغ در مرحله تفکر و شناخت و ایمان و عشق و ردایل و فضایل نمی‌تواند دسته جمعی و عمومی باشد. افراد در سطح‌های مختلف هستند و نمی‌توان همه را با یک چوب پیش راند.

بله، در مرحله‌ی علم احکام و مسائل می‌توان به صورت دسته

جمعی تبلیغ کرد و احکام

را رسانید. همان طور که

طیب نمی‌تواند به طور

خطابه و دسته جمعی

دردهای مستمعین را

درمان کند و برایشان

نسخه بنویسد، اما

می‌تواند مسایل بهداشتی

را برای عموم مطرح کند

و بیان نماید.

**وی معتقد بود که کار روحانی همچون طیب است و همان طور که محیط کار طیب، آلوده به امراض و در میان بیماران است، روحانی نیز در میان افراد مبتلا و مساله‌دار می‌تواند سوژه‌ی کار خود را بیابد.**

امروزه افراد محتاج کمتر به سراغ مبلغین می‌آیند و باید آنها را در گوشه و کنار، حتی در اتوبوس و تاکسی و حتی در فروشگاه‌ها و... به چنگ آورد و با آنها کار کرد»

شادی‌ها و آرزوهایش، نشستن و خوابیدنش و دوستی و دشمنی‌اش به دور از نمایش و همچون مجموعه‌ای از روابط زنده بود و این هماهنگی

پرجاذبه در سخن و عمل

و مرام او باعث می‌گردید

که برخی از اطرافیانش

حتی از لحن کلام و

حرکات او تقلید کنند

و باکی از متهم شدن

به ادا بازی و مرادسازی

نداشته باشند.

او آفت‌های مرید و مرادبازی را می‌دانست و پیوسته به شاگردانش یادآوری می‌نمود: «در باتلاق دیگران گیر نکنید و برای دیگران هم باتلاق نشوید» و «این درست نیست که یک شاگرد هر سال در یک کلاس و با یک استاد بماند و اگر ماند این دلیل رفوزگی و مردودی اوست»

باری، شاگردان استاد

علی صفایی حائری پس

از مرگش در تیرماه گرم

۱۳۷۸، همچنان نوشته‌ها

و سخنرانی‌هایش را مرور

می‌کنند، اما هرگز نمی

توانند بغضی را که از

درک جای خالی او دارند

فرو خورند.

چرا که شاهد بودند چگونه با دست به دست کردن لقمه‌ای در سفره‌ای، آیات توحید خداوند را تفسیر می‌نمود و با باز کردن آغوش به روی مهمانی غریب در نیمه شبی، محبت و ولایت اولیاء خدا را یادآور و با نوع زندگی و مرگش، حیات و ممات محمد (ص) و آل محمد (ص) را رهنما می‌شد.

در انتها از خدا می‌خواهیم توفیقمان دهد تا از آن‌هایی نباشیم که هستند و علم و فقه در زمان آن‌ها مرده است و از کسانی نباشیم که به تعبیر امیر مؤمنان: «یמות العلم بموت حاملیه»

و مراحل «انتظار و تقیه و قیام»، به تولدی دیگر رسیدند و هر کدام در نقطه‌ای از کشور و در جایگاهی رسمی یا غیر رسمی به تولید مهره‌های کارآمد همت گماردند.

و کدام مصلح درآشنایی است که نداند قدرت درمانگری جان‌ها و ارواح مبتلا و گرفتار به همراه توان تشخیص دردها و شناخت روحیه‌ها، کیمیایی است که به هر که دادند، گوشه‌چشمش چه کارها که نمی‌کند.

روشنفکری به همراه

روشندلی، دستاوردی

بود که استاد صفایی

برای خود و شاگردانش

می‌خواست و برای انتقال

این نورانیت به قلب و

ذهن مخاطبش از سه

راه «قول و فعل و نوع

زندگی» خود بهره می‌برد

و دیگران را بهره‌مند

می‌کرد.

شاگردان، در کلاس درس استاد بیش و پیش از آن که از علم صرف و نحو و فقه و اصول و درس خارج او بهره‌مند گردند از حلم و بردباری و برخورد‌های ظریف و حساب شده‌ی وی درس‌ها می‌گرفتند و در عشق و قلب و وجود خود ظرفیت‌های جدیدی می‌یافتند.

«چه اندیشه‌هایی که با

استدلال و دلیل فلسفی

خدا را اثبات کرده‌اند و

بهشت و جهنم را اثبات

کرده‌اند اما در عمل

پیشرفتی نداشته‌اند و

حرکت و شوری نداشته‌اند

و چه بسیار افرادی که

خدا را قبول دارند اما شیطان سوار آنهاست... و سرش هم همان است که خدا در مغز آنهاست و در سر آنهاست و نماز و روزه هم عادت آنهاست و اما پول و زن و لذت در دل آنها جای دارد و عشق آنها را برانگیخته و آنها را در خود گرفته است»

همه می‌دانستند که استاد صفایی برای رفع حوائج طلاب و

دانشجویان، خود را نه به

اندازه‌ی دارایی‌اش بلکه

به اندازه اعتبارش مسئول

می‌دانست و بر اهمیت

این عهده‌داری تاکید

داشت: «دلی که گرفتار

قرض و نداری و هزار درد

بی‌درمان است نمی‌تواند

بر معارف و عقاید مشغول

شود و پیش بیاید»

در مسائل خصوصی و خانوادگی شاگردانش راه داشت و نه تنها مدرس که مشاور و معاون و وکیل و کارگزار آنها نیز بود. و این چنین بود که درس استاد بجای این که بارشاگرد شود، می‌شد پای شاگرد.

در جمع‌ها و کلاس‌هایش به دنبال سازندگی بود نه به دنبال جمعیت و خودنمایی و تثبیت موقعیت شخصی و می‌گفت: «من درسی را می‌گویم که استاد ندارد و باری را برمی‌دارم که بارکش ندارد.»

«استاد علی صفایی»  
استاد می‌گفت اگر این سینی استکان و ظرف‌های غذا رو می‌بینی که کثیف هستند از کنارشون رد نشو و به این فکر کن که اگر فریاد امروز این استکان را نشنیده بگیرم یواش یواش گوشه‌ام سنگین می‌شه و به جایی خواهم رسید که دیگر هیچ صدایی رو نخواهم شنید حتی اگر اون صدا، صدای ولی خدا باشه که از من کمک می‌خواد، ما نباید هیچ تکلیفی رو به خاطر هیچ بهانه‌ای عقب بیاندازیم.

# نسبت به آداب معاشرت اسلامی درک عمیق داشت

گفتگوبا حجت‌الاسلام والمسلمین امیر غنوی در ارتباط با ویژگی‌های شاگرد پروری استاد علی صفایی



امیر غنوی، متولد ۱۳۴۰، لیسانس مهندسی کامپیوتر از دانشگاه صنعتی شریف و فوق لیسانس حقوق خصوصی و نیز سطح چهار فقه و اصول، مسؤول سابق دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی و عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ایشان از شاگردان استاد صفایی حائری هستند که تدریس کتاب‌های ایشان از فعالیت‌های علمی ایشان است. عمده نوشته‌های ایشان در زمینه مسائل حقوقی، اقتصادی و فقهی می‌باشد.

در فوتبال، در مسافرت، در نماز جماعت، در رفع اختلاف خانوادگی شاگردان بود. این نوع آموزش باعث می‌شد آدم‌ها بی‌پرده و بی‌لایه خود را به استاد نشان می‌دادند، چون با استاد زندگی می‌کردند. به گونه دیگر زندگی کردن و در ساعات کلاس خود را چیز دیگری نشان دادن نبود وقتی با هم زندگی می‌کردند ضعف و مشکلات را استاد به طور کامل می‌دید.

**سؤال:** خود این نزدیکی چه طور اتفاق می‌افتاد. چون بعضی‌ها زیاد با شاگردان هستند ولی اینقدر نزدیک نمی‌شوند؟

در کتاب «مسئولیت و سازندگی»، ایشان روش‌هایی را بازگو می‌کند که می‌شود به افراد نزدیک شد، صمیمی شد و ناگفته‌هایی را که افراد حتی به پدر و مادرشان نمی‌گفتند به ایشان بگویند. این لطافت‌ها برخاسته از درک عمیق ایشان از آداب معاشرت اسلامی بود. ایشان در آخر این کتاب به تمام روایات آداب معاشرت «کافی» می‌پردازد و نشان می‌دهد همه اینها برای نزدیک شدن و صمیمی شدن دو برادر مؤمن با هم است. مثلاً وقتی کسی می‌آمد احساس می‌کرد خیلی وقت است که با ایشان آشناست و اسلوب‌های متعارف بین ما طلبه‌ها را نداشت و مثلاً در همان جلسه اول شخص را فوتبال می‌برد، سر سفره غذا برای او لقمه می‌گرفت، بی‌ریا از خیلی چیزها سؤال می‌کرد و یا از خاطرات خودش می‌گفت به طوری که شخص حس می‌کرد عضوی از این خانواده بوده است.

خیلی از آموزش‌ها در گفته‌ها نبود. مثلاً به بعضی خیلی احترام می‌کرد در حالیکه هوش و استعداد زیادی نداشتند و بعضاً کسانی را خیلی اعتنا نمی‌کرد که خیلی باهوش بودند. پی‌گیری می‌کردیم می‌دیدیم آنکه محترم است ساعی در حاجات مؤمنین است و آنچه می‌فهمد عمل می‌کند ولی دیگری از کسانی است که خوب می‌فهمد ولی به فهمیده‌ها عمل نمی‌کند. خود این، ملاک به دست همه می‌داد. «ان اکرمکم عندالله اتقکم» در اولین برخورد تماماً جاذبه بود تا صمیمی شود و حرف‌هایش را بزند ولی وقتی حرف‌هایش را می‌زد منتظر عمل بود و وقتی سؤال جدیدی می‌پرسیدیم صریحاً می‌پرسید حرف‌های قبلی را چه کردید کسی که حرف قبلی را عمل نکرده حرف جدید

من نکاتی را که در نوشته‌ها به آن کمتر توجه بوده بازگو می‌کنم. ما وقتی می‌گوییم استاد شاگردپرور است توجه داریم که استاد علاوه بر داشته‌های علمی خودش و خوب آموزش دادن شاگردان را ارتقاء دهد، به آنها اجازه سؤال می‌دهد، با آنها بحث می‌کند وضعیت درسی آنها را پی‌گیری می‌کند. وقتی برای آنها می‌گذارد، تکالیفی می‌دهد و کنترل می‌کند. اینها را می‌گوییم عنایت ویژه استاد به شاگرد برای شاگردپروری. در خصوص آقای صفایی شاگردپروری محدود به این موارد نبود. از حیث آموزشی به همه این موارد توجه داشت تا رشد علمی اتفاق بیفتد و به تناسب افراد هم به شکل‌های مختلفی آموزش را ارائه می‌کرد. ایشان پرورش شاگرد را یک پرورش همه جانبه و بخشی از بحث تربیت و به حرکت انداختن انسانها می‌دانست. به همین خاطر نوع برخوردش در درس و زندگی با بچه‌ها متفاوت نبود. دغدغه اول ایشان این نبود

که بچه‌ها در درسی که می‌خوانند رشد کنند بلکه دغدغه اصلی این بود که بچه‌ها خودشان را پیدا کنند، هدفشان را پیدا کنند. گاهی طلبه درسخوان را با این سؤال مواجه می‌کرد که چرا به حوزه آمدی؟ چه فایده‌ای دارد؟ این سؤال‌ها ممکن بود طلبه را برهه‌ای از درس طبیعی‌اش باز بدارد ولی عمق تازه و دقت جدید و نگاه تازه‌ای به خودش و زندگیش پیدا می‌کرد یعنی دغدغه ایشان در ابتدا تحول آن شخص

و عوض کردن بینش و دیدگاه او بود و بعد اینکه درس بخشی از این وظیفه و زندگی که تشخیص داده است بشود. در این دید اگر طلبه به محضر ایشان می‌رفت می‌فهمید کجا می‌رود، برای چه می‌رود و درس در این مسیر قرار است چه کاری برای او بکند. نکته ۲: زندگی ایشان با شاگردپروری ایشان دو مقوله جدا از هم نبود. گاهی شاگردان ایشان ساعت ۲ نیمه شب زنگ در خانه ایشان را می‌زدند و ایشان در را طوری باز می‌کرد که گویی منتظر آنها بوده و طوری برخورد می‌کرد که شخص احساس نمی‌کرد باری هست. خیلی طبیعی بود که شام برایش آماده کند و اگر درد دلی دارد همان موقع گوش کند، یک زندگی جدا از شاگردان نداشت و یک ساعت محدود و مختص به شاگردان نمی‌دید. شاگردانش در متن زندگیش حاضر بودند و با آنها زندگی می‌کرد. این باعث می‌شد کلاس آموزشی خیلی گسترده شود. کلاس آموزشی گاهی

ایشان پرورش شاگرد را یک پرورش همه جانبه می‌دانست. پرورش شاگرد را بخشی از بحث تربیت و به حرکت انداختن انسان‌ها می‌دانست. به همین خاطر نوع برخوردش در درس و زندگی با بچه‌ها متفاوت نبود.



را می‌خواهد چه کند؟

از امور مختلفی برای آموزش بهره می‌گرفت. گاهی گفتگوی آزاد به نحوی که اگر کسی از بیرون می‌آمد آقای صفایی در بین شاگردان قابل تمایز نبود. زیرا گاهی اختلاف سنی هم نبود و این نقض و ابرام اینقدر آزاد بود که استاد در میان جمع قابل تشخیص نبود. گاهی در مورد نقد کسی شیوه نقد را نشان می‌داد. گاهی اصول تحلیل و نقد را آموزش می‌داد. گاهی در زندگی افراد حضور داشت و افراد را نقد می‌کرد که مثلاً در فلان جا که فلان کار را کردی این ضعف وجود دارد و این ضعف که در بازی می‌شد دید و برطرف کرد بعداً در زندگی اجتماعی بروز می‌کند و ضرر بزرگتری خواهد داشت. گاهی از زندگی، تجربه و ناکامی‌های خودش می‌گفت تا دیگران درس بگیرند، گاهی از زندگی دیگران و ضعف‌هایشان، اشتباهاتشان، با حذف اسمها می‌گفت. گاهی قصه می‌گفت که آن قصه‌ها هیچ وقت از یاد شاگردان نمی‌رود.

تأکید می‌کرد در استاد متوقف نمانید، فقط حرف‌های من را نخوانید بلکه حرف‌های دیگران را هم بخوانید، ضمن اینکه حرف‌های من را هم با نقادی بخوانید و مقلد نباشید. از نقادی‌ها استقبال می‌کرد. من ایشان را جسورانه نقد می‌کردم. گاهی بیرون جلسه به من می‌گفت با من همینطور برخورد کنید و ترغیب می‌کرد اگر چه برخوردها مؤدبانه نبود.

تأکید داشت تطبیقی، کاربردی و تاریخی مطالعه کنید. مثلاً وقتی اصول یا منطقی می‌خوانید بدانید در این زمینه دیگران هم کار کرده‌اند. کارهای دیگران که گاهی هم رشته و یا هم عقیده نیستند می‌تواند مفید باشد. اصول که می‌خوانید اصول استنباط غربی‌ها در حقوق و اصول اهل سنت را هم بخوانید یا اگر بحث وضع را می‌خوانید مباحث روانشناختی و هرمنوتیک را هم بخوانید. مطالعه باید کاربردی هم باشد، مثلاً چیزی نخوانید که در فضا بماند. اگر اصول می‌خوانید باید ناظر بر کاربردها در فقه باشد. اگر فلسفه می‌خوانید باید در پاسخگویی شبهات کلامی امروز نتیجه‌اش را ببینید. هر مسأله علمی سابقه‌ای دارد، روند و فراز و فرودی دارد و دیدن این سیر تطور بسیار به ذهنیت علمی انسان و اینکه یک گام جلوتر برود کمک می‌کند.

تأکید خاصی روی جمع‌بندی داشتند مثلاً اگر صرف خواندی در یک جمع‌بندی چند دقیقه‌ای بگویی کل

چیزی که خواندم چه بود. یک جمع‌بندی کلی و مرتب که: چه خواندیم، از کجا آغاز شد و به کجا رسید و به چه دردی می‌خورد. گاهی آموزش را به شاگردان می‌سپرد ولی خودش جمع‌بندی می‌کرد. سعی می‌کرد روی هدفمندی کار تأکید داشته باشد و خرد شدن روی مسائل او را از هدف باز نمی‌داشت. هدفمندی هم خیلی عمیق‌تر از مسأله آموزش بود.

نوع حضور ایشان در زندگی دوستان امکان ویژه‌ای برای آقای صفایی فراهم می‌کرد و نوع آموزشی که می‌داد گویا پدر و فرزند بودند. آن هم پدر و فرزندی که از تمام اسرار یکدیگر خبر دارند و همین موضوع به ایشان این امکان را می‌داد که خیلی از درگیرها را قبل از بروز مانع شود یا حل کند.

جمع شاگردان را خوب نگه می‌داشت. شاگردپروری گاهی به معنای تربیت فرد است و گاهی به معنای تربیت جمع و البته تربیت جمع اثراتش خیلی بیشتر از تربیت فرد است. اگر کسانی تربیت شوند که یاد بگیرند با هم حرکت کنند و زندگی کنند و هدف انتخاب کنند خیلی مهم‌تر از تربیت تک تک افراد است. اینکه بتوانیم انسانها را آرام آرام به یک زندگی جمعی عادت دهیم ضعف‌ها و قوت‌هایشان را به هم نشان دهیم و هر کدام را به کاری که توانایی‌اش را دارند بگماریم خیلی دشوار است ولی ایشان مرتب سعی داشتند به این جمع برسند زیرا شاگردپروری یک مقوله فردی نیست بلکه پرورش یک جمع با هدف واحد است که هر کس جای خود را بیابد و جای دیگری را نیز به رسمیت بشناسد.

مهم‌ترین چیزی که به بچه‌ها در کار آموزشی می‌داد یک توجه ویژه و یک حس متفاوت نسبت به کتاب و سنت بود. در گفتگوهای تفسیری، اصولی و کلامی و حتی در گفتگوی اجتماعی و سیاسی‌شان یک عمق و دقتی نسبت به کتاب و سنت وجود داشت و از آیات و روایات به گونه‌ای استفاده می‌کرد که از طرفی چیزی بر آیه تحمیل نمی‌شد و از طرف دیگر می‌دیدیم که آیه چقدر گره‌گشا است. این حس متفاوت نسبت به کتاب و سنت در عین جامعیت با ظرافت و عمق و

### گاهی شاگردان ساعت ۲ نیمه شب زنگ خانه ایشان را می‌زدند. ایشان در را طوری باز می‌کرد که گویی منتظر بوده اینها برسند.



پرباری به شاگردان منتقل می‌شد. در برخوردها مراقب بود تا در دل دوستان، چنان بزرگ نشود که مانعی در برابر استقلال شخصیت و تفکر آنان باشد. بسیاری از شوخی‌ها و مزاح‌ها و یا بی‌اعتنایی‌ها و جدایی‌ها و حتی برخوردها و درگیری‌های او در این جهت بود و این برخوردها را که گاه عجیب می‌نمود آنان که با روش او آشنا بودند می‌فهمیدند.

# بازخوانی یک رویش

در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمد محسن مروجی طبسی، برگزیده جشنواره اول و دوم علامه حلی (ره)



۷۴ وارد حوزه علمیه قم شدم. دو سال اول، در مدرسه علمیه عترت آل محمد (ص) بودم و از سال سوم تا سال هشتم در مدرسه علمیه شهیدین مشغول به تحصیل شدم. در کنار تحصیل رسائل و مکاسب، در سال ۱۳۸۴ در رشته دین‌شناسی (دوره کارشناسی) در مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره) به تحصیل پرداختم. در کنار این فعالیت‌ها، از سال ۱۳۸۳ در مرکز تخصصی تربیت محقق مذاهب اسلامی نیز مشغول تحصیل هستم. در این مرکز، در کنار کارهای آموزشی، درباره مسائل اختلافی بین مذاهب اسلامی نیز به پژوهش پرداختم و بعد از فارغ‌التحصیلی، تدریس نیز می‌کنم و به فعالیت‌های پژوهشی در این مرکز می‌پردازم.

پس از پایان دوره کارشناسی مؤسسه امام خمینی (ره)، در آزمون سراسری کارشناسی ارشد دانشگاه‌ها شرکت کردم و هم‌اکنون در رشته مطالعات تاریخ تشیع در دانشگاه ادیان و مذاهب، مشغول به تحصیل هستم. ضمن آن که در درس خارج فقه و اصول نیز به طور مرتب شرکت می‌کنم.

**سؤال:** با روندی که برای تحصیلات خود برشمردید، به نظر می‌رسد روندی عادی را طی کردید، نه روندی جهشی. در این صورت، عامل این همه توفیقات چه بوده است؟

**مروجی طبسی:** بنده به این شعر خیلی اعتقاد دارم:

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود  
سعی کردم بر اساس این شیوه، آهسته و پیوسته حرکت کنم. وقتی بنده خودم

**سؤال:** لطفاً خودتان را معرفی کنید.

**مروجی طبسی:** بنده محمد محسن مروجی طبسی، معروف به طبسی هستم و در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۱ در قم به دنیا آمدم. از قدیم خانواده ما اهل علم بودند و بنده نیز در چنین محیطی پرورش یافتم. پدر بنده آیت‌الله نجم‌الدین طبسی هستند که برای اهل فضل و علم، نام آشنایی است.

**سؤال:** پس جناب عالی آیت‌الله زاده‌اید! چه حسی دارید که پسر آیت‌الله هستید؟

حسی ندارم، چون در این راه سعی کردم آقا زاده نباشم! و فرزند هنر و تلاش خود باشم

فرزند هنر باش، نه فرزند پدر  
از ابتدا کوشیدم نان از نام پدر یا پدربزرگم نخورم. مثلی هست که می‌گوید:

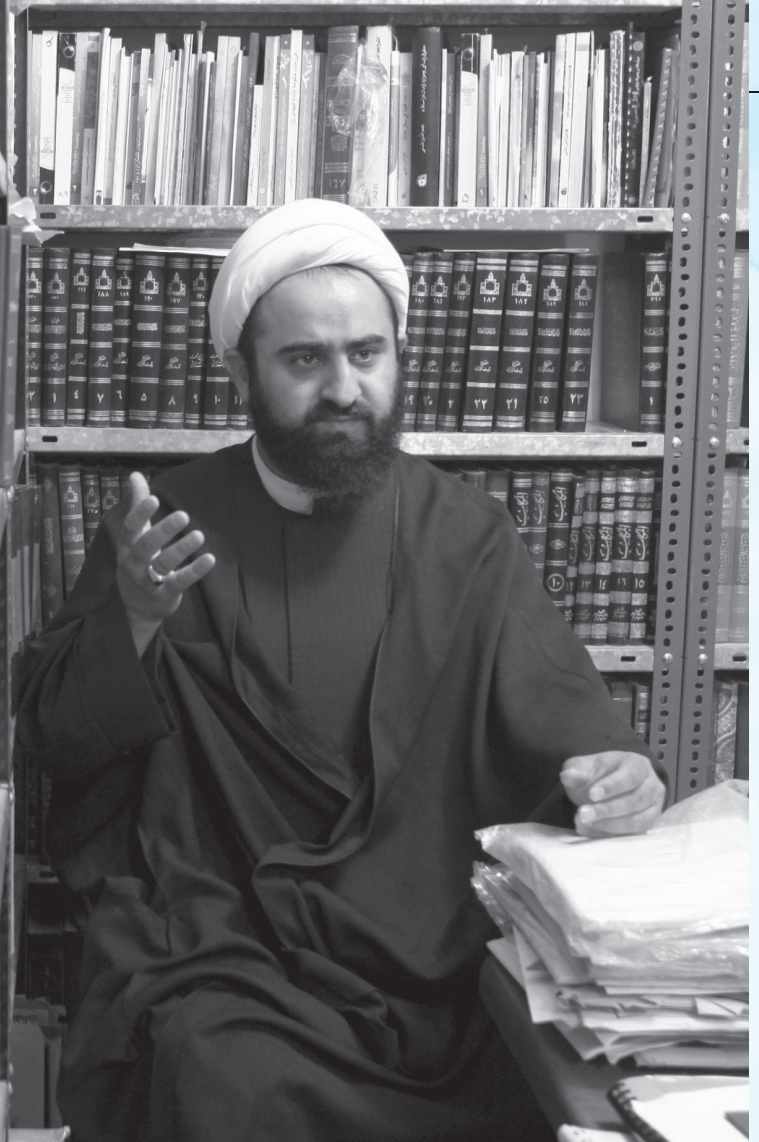
کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد. البته این حرف حمل بر تکبر و خودستایی نشود. قطعاً راهنمایی‌ها و رهنمودهای ایشان برای من راه‌گشا بوده، ولی من از نظر فکری و علمی، مستقل بودم.

**سؤال:** از روند تحصیلی و سیر درسی‌تان بگویید.

**مروجی طبسی:** بنده تا پایان دوره راهنمایی درس خواندم. البته مدرک سیکلم را در مدرسه ایرانی‌های لبنان گرفتم. چند سال به خاطر اشتغالات پدرم در لبنان بودیم. به ایران که برگشتیم، در امتحان ورودی حوزه شرکت کردم و در سال

محمد محسن طبسی، جوان ۲۸ ساله‌ای است که از اوان طلبگی خود را به سایه‌سار مهربان قلم سپرده و تاکنون ۴۷ ردّ ماندگار از خود بر جای گذاشته است. او علیرغم سن جوانش، ظاهر افتاده‌ای دارد که بعید می‌داند از آثار سوره هود باشد! طبسی توفیق تحصیل، تألیف و تدریس را همزمان داشته و همه آنها را مدیون هنر، همت و تلاش فردی خود می‌داند. او به شدت از شعار و کلیشه دوری جسته و واقع‌گرایی را سرلوحه سنجش خود از هویت، طلبگی و سیستم قرار داده است. نشستن پای صحبت یک آیت‌الله زاده‌ای که خودش را فرزند هنر می‌داند و در جشنواره اول و دوم علامه حلی حائز رتبه گردیده باید جالب باشد.

**سعی کردم آقا زاده نباشم و فرزند هنر و تلاش خود باشم. کوشیدم نان از نام پدر یا پدر بزرگم نخورم.**



سفرشسی یا راهنمایی‌ای نکردند و به بنده برای انتخاب مسیر، آزادی کامل دادند. البته در حال حاضر ایشان پدر، استاد و دوست بنده هستند و رابطهٔ دوستی ما بر روابط پدری و استادی اولویت دارد.

**سفرشسی: با این روندی که برای تحصیلاتتان برشمردید، دنبال دست یافتن به چه تخصصی در حوزه هستید؟ علوم مرتبط با رشته تخصصی شما چیست؟**

**مروجی طبیبی:** تخصص من مذاهب اسلامی است. حال چه در بحث تاریخی و چه بحث حدیث و یا تفسیر. البته همه این‌ها با محوریت اهل بیت(ع) است. بنده نمی‌خواهم تنها مذهب شناس باشم، بلکه درصدد اثبات حقانیت آموزه‌های اهل بیت(ع) هستم. تاریخ و تفسیر و حدیث، علوم مرتبط با تخصص ماست که به همه آن‌ها پرداخته می‌شود.

**سفرشسی: شما از فعالان حوزه پژوهشی نیز به شمار می‌آیید. از چه زمانی وارد بحث پژوهشی شدید و از این واژه چه تعریفی دارید؟**

**مروجی طبیبی:** بنده فلسفه‌ای در زندگی خودم دارم که شامل همه مسائل زندگی آموزشی، پژوهشی، تبلیغ و غیره می‌شود. من می‌گویم انسان باید خودش را داخل معرکه و کار بیندازد تا ترسش بریزد و بعد از آن به صورت اصولی کار کند. بنده در بحث پژوهش نیز آگاهی کامل نداشتم. به این صورت که تعریفی از پژوهش داشتم و پارامترهای آن را تشخیص داده باشم، چون معتقدم پرداختن ابتدایی به این مباحث، سبب ایستایی و سکون می‌شود. فعالیت پژوهشی من، از سال سوم حوزه در مدرسه علمیه شهیدین آغاز شد. البته پژوهش سالانه در آن مدرسه جزو برنامه آموزشی بود، ولی بنده کاری به اجبار نداشتم و از سال ۷۶ شروع به نوشتن کردم.

اولین کار من، مقاله‌ای به نام «خدیجه، مادر امت» بود که در مجله کوثر به چاپ رسید و مایه دل‌گرمی و تشویق من شد. مقاله بنده را هیأت تحریریه‌ای قوی خوانند و تأیید کرد که استاد جواد محدثی و محمود مهدی‌پور جزو اعضای آن بودند.

را ارزیابی می‌کنم، از نظر نبوغ و استعداد متوسط هستم، اما به لطف خدا، همت و تلاش و پشتکارم خوب بوده است. رمز موفقیت بنده به خاطر پشتکارم است. البته در این مسیر سعی کردم مغرور نشوم. بنده در اواسط کار چوب غرور را خوردم، ولی متنبه شده و خودم را اصلاح کردم. شهرت لذتی دارد که اگر در آن غرق و مرعوب شوید، شما را زمین می‌زند.

بنده روش لاک‌پستی را الگوی مناسبی برای بیشتر طلبه‌ها می‌دانم. در دوره راهنمایی به دلیل ضعفی که در برخی دروس مثل ریاضی داشتم، کاملاً از رشد خودم ناامید شده بودم. یک نکته را باید چند بار می‌خواندم تا یاد می‌گرفتم و معلم‌ها فرصت تکرار مطالب را نداشتند. بر اساس یک فرهنگ غلط، ملاک ارزیابی دانش آموز خوب، موفقیت در این دروس محسوب می‌شد. به خاطر همین بنده دچار سرخوردگی شدم. البته در خیلی مسائل استعداد داشتم، تا این که خداوند مرا با حوزه آشنا کرد و در این مسیر استعدادهایم شکوفا شد.

**سفرشسی: شما سن کمی داشتید که وارد حوزه علمیه شدید. در آن سال‌ها خیلی**

**مشکل بود که کسی خودش به تنهایی راه درست و منطقی را تشخیص بدهد. آیا کسی شما را در این مسیر کمک کرد یا این که شرایط و جبر محیطی شما را به این راه کشاند؟**

**مروجی طبیبی:** یکی از دلایل انتخابم، بر اثر محیط بود. به هر حال من از فضای مدارس رسمی دلزده شدم و با شجاعت بیان می‌کنم که ورود من به حوزه ابتدائاً، از روی علاقه و عشق و حرف‌های کلیشه‌ای مثل این که می‌خواستم سرباز امام زمان(عج) باشم نبود، ولی نگاه منفی هم نداشتم و به جهت ذهنیت مثبتی که از پدر بزرگ و پدر خودم داشتم، به حوزه علاقه‌مند بودم. البته خانواده هم در انتخاب این مسیر نقش داشت، ولی هیچ‌وقت پدرم نفیاً و اثباتاً در این باره چیزی به من نگفت. خودم کارهایم را انجام دادم و با این که ایشان در حوزه و مرکز مدیریت جایگاهی دارند، ولی در این زمینه،

**سعی کردم آهسته و پیوسته حرکت کنم. وقتی بنده خودم را ارزیابی می‌کنم، از نظر نبوغ و استعداد متوسط هستم اما به لطف خدا، همت و تلاش و پشتکارم خوب بوده است. رمز موفقیت بنده به خاطر پشتکارم است. بنده روش لاک‌پستی را الگوی مناسبی برای بیشتر طلبه‌ها می‌دانم.**

در همان سال دو مقاله دیگر به نام‌های «روزنه‌های امید در عصر غیبت» و «بیهود از دیدگاه قرآن و تاریخ» در همان مجله چاپ شد. بعد از آن به طور جدی مقاله‌نویسی را شروع کردم و کار «پیامبران ناشناخته در قرآن» به صورت سلسله مقاله در شماره‌های پی در پی، در مجله کوثر و دیگر نشریه‌ها به چاپ رسید.

بنده در حوزه نشر کتاب هم وارد شدم. محصول سیزده سال کار پژوهشی، پنج کتاب و بیش از چهل مقاله است.

### لطفاً درباره نخستین کتاب‌تان توضیح بدهید؟

**مروجی طبسی:** کتاب «اولین یار پیامبر کیست؟»، ثمره علمی همایشی بود که در مدرسه شهیدین برگزار شد. سالی که مقام معظم رهبری آن را سال امام علی (ع) نام‌گذاری کردند، مدرسه همایشی با نام «علی (ع)، امام قرن‌ها» برگزار کرد که بنده در آن همایش شرکت کردم و رتبه اول را به دست آوردم. بعد از آن مقداری به جوانب مختلف مقاله پرداختم و آن را به صورت کتاب چاپ کردم.

بنده در پژوهش‌هایم دنبال موضوعاتی بودم که مشکلی را حل کند. ضمن آن که بیشتر موضوعات مورد توجه من با گرایش مسائل اختلافی بین شیعه و سنی بود.

**س:** نکته قابل توجه همین است. شما بر چه اساسی به دنبال این کارها رفتید؟ بر چه مبنایی موضوع را انتخاب کردید؟ آیا درگیر پرسشی می‌شدید یا این که می‌خواستید کاری انجام داده باشید؟

**مروجی طبسی:** مبنای من در انتخاب موضوعها، نیازها و خلأها در حوزه مسائل بین مذهبی است. برای نمونه، بین شیعه و سنی مسأله‌ای حل نشده است یا این که حل شده، ولی باید روش دیگری برای حل مسأله ارائه شود یا این که کم‌کاری‌هایی درباره موضوع وجود دارد و نیازمند بررسی دوباره است.

**س:** این روزها ریزش‌ها و روپیش‌ها، جزو مباحث متعارف جامعه به شمار می‌آید. شما کتابی با عنوان «بازخوانی یک ریزش» دارید. موضوع این کتاب چیست؟

**مروجی طبسی:** «بازخوانی یک ریزش»، عنوان دومین کتاب بنده است که درباره زندگی سعد بن ابی وقاص از صحابه پیامبر اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (ع) است.

ایشان جزو یکی از ریزش‌های حکومت حضرت علی (ع) بود و در زمان پیامبر اسلام (ص) سابقه خوبی داشت، ولی با حضرت امیر (ع) سازگاری نداشت. عبارتی امیرالمؤمنین (ع) در خطبه شقشقیه درباره سعد بن ابی وقاص دارد که شرح آن عبارت، سبب نوشتن این کتاب شد.

مناسبت نگارش کتاب، همایشی بود که در دومین سال موسوم به امام علی (ع) در مدرسه شهیدین برگزار شد و بنده مقاله‌ای نوشتم که از دل آن این کتاب بیرون آمد. این کتاب ۲۸۸ صفحه است و مرحوم حضرت آیت الله معرفت برای آن تقریظی نوشتند.

کتاب سوم بنده با عنوان «محمد بن مسلم، مَحَبِّی سنت نبویه» به زبان عربی است. انگیزه نگارش آن، وجود شبهات و هابیت است. آن‌ها می‌گویند: شما شیعیان در کتاب‌هایتان، احادیثی در مذمت بهترین اصحاب حدیث‌تان دارید. امام صادق (ع) در مذمت این افراد حدیث فرموده است. پس شما به چه اجازه‌ای از آن‌ها حدیث نقل می‌کنید؟ اهل سنت در این زمینه کتاب «رجال الشیعه فی المیزان» را نوشته و براساس آن اصحاب حدیث شیعه را تخطئه کرده‌اند.

بنده در کتاب خودم بر اساس مبانی شیعه این روایات را بررسی کردم و به آن پاسخ دادم. کتاب‌های دیگرم، یکی با عنوان «امام رضا (ع) به روایت

اهل سنت» در جشنواره اول علامه حلی برگزیده ویژه شد و دیگری با عنوان «حدیث سلسله الذهب از دیدگاه اهل سنت» در جشنواره دوم رتبه آورد. کتاب‌های دیگری نیز در دست تألیف دارم. **س:** کتاب مثل فرزند انسان به شمار می‌آید و ممکن است یکی از کتاب‌هایتان را بیشتر دوست داشته باشید. شما به عنوان پدیدآورنده این آثار، کدامیک از ثمرات خود را بیشتر دوست دارید؟

**مروجی طبسی:** من همه آثارم را دوست دارم، اما کتاب «امام رضا (ع) به روایت اهل سنت» چیز دیگری است و نور چشم به شمار می‌آید. سال گذشته هنوز این کتاب به چاپ نرسیده بود که در جشنواره رتبه آورد. این کتاب نقطه عطفی در زندگی علمی من بود و برکات مادی و معنوی بسیاری برای بنده داشت. معلوم می‌شود آقا امام رضا (ع) عنایت داشتند. ضمن آن که کتاب «حدیث سلسله‌الذهب به روایت اهل سنت» نیز از دل این کتاب بیرون آمد.

**س:** برای ارتباط برقرار کردن و آشنی بین طلاب و مقوله پژوهش، چه راه‌کارهایی را پیشنهاد می‌کنید؟ آیا سیاست‌های دستوری کفایت می‌کند یا این که باید بسترسازی فرهنگی صورت گیرد؟

**مروجی طبسی:** این پرسش به پاسخی تخصصی نیاز دارد و نمی‌شود به صورت کلی به آن پاسخ داد. در این باره باید در چند حوزه فعالیت کرد. متأسفانه طلبه‌ها فکر می‌کنند آموزش جدا از پژوهش است. این تفکیک نادرست است. آموزش با پژوهش همراه است. این که چرا تاکنون راه‌کار عملیاتی کردن آن را کشف نکردیم، سخن دیگری است.

اگر این اندیشه اصلاح شود، دیگر به سیاست‌های دستوری نیازی نیست، چرا که در خیلی موارد راه‌اندازی نهاد و ابلاغ دستور، اگر زیان‌بار نباشد، دست‌کم سودمند نیست و جلوی زایش‌های علمی را می‌گیرد.

**س:** جناب‌عالی که بر اساس سیاست‌های رسمی و دستوری در مدرسه شهیدین و ارائه پژوهش سالانه به صورت اجباری، شکوفا شدید. پس چطور با این سیاست‌ها مخالف هستید؟

**مروجی طبسی:** بله، اصل مسأله مهم است، ولی این که از چه دوره‌ای باید این سیاست‌ها را آغاز کنیم، باید بررسی شود. اگر از ابتدای طلبگی، دستور باشد، این نوع دستور و تحکم زیان‌بار خواهد بود.

باز تأکید می‌کنم حل این مسأله به یکی انگاشتن پژوهش و آموزش است و باید سیاست‌ها و برنامه‌ها بر این اساس تنظیم شود.

ما باید ابتدا بر اساس معنای لغوی تحقیق جلو برویم تا به آن معنای اصطلاحی و آکادمیک برسیم. با روش پلکانی و تدریجی می‌توانیم به این قله دست پیدا کنیم. نباید در اول راه، طلبه‌ها به پژوهش حداکثری بپردازند. باید از حداقل‌ها و نقطه صفر شروع کنند. برای نمونه طلبه‌ها در سال اول صرف ساده می‌خوانند. اگر استادی ایده عنینت آموزش و پژوهش را داشته باشد، بعد از پایان هر درس طلبه‌ها را به کتاب‌های دیگری درباره همان موضوع درسی سوق می‌دهد تا طلبه‌ها آرای دیگران را هم ببیند و قدرت تحلیل‌شان تقویت شود. اگر به این صورت باشد، طلبه پس از سه سال خواندن ادبیات، با منابع صرف و نحو آشنا می‌شود. همین حداقل‌ها در رساندن شخص به پژوهش حداکثری و تولید علم، اثرگذار است.

معاونت پژوهش باید این مسأله را با معاونت آموزش حل کند که آموزش و پژوهش یکی است. هر چند تشکیلات، ساختمان‌ها و نام‌شان دو تاست.

**س:** در حال حاضر به چه فعالیت‌هایی مشغول هستید؟

**مروجی طبسی:** بنده در حال حاضر علاوه بر

متأسفانه طلبه‌ها فکر می‌کنند آموزش جدا از پژوهش است. این تفکیک نادرست است. آموزش با پژوهش همراه است. اینکه چرا تاکنون راه‌کار عملیاتی کردن آن را کشف نکردیم، سخن دیگری است. اگر این اندیشه اصلاح شود دیگر به سیاست‌های دستوری نیازی نیست؛ چرا که در خیلی موارد راه‌اندازی نهاد و ابلاغ دستور، اگر زیان‌بار نباشد، دست‌کم سودمند نیست و جلوی زایش‌های علمی را می‌گیرد.

ما باید ابتدا بر اساس معنای لغوی تحقیق جلو برویم تا به آن معنای اصطلاحی و آکادمیک برسیم. با روش پلکانی و تدریجی می‌توانیم به این قله دست پیدا کنیم. نباید در اول راه طلبه‌ها به پژوهش حداکثری بپردازند. باید از حداقل‌ها و نقطه صفر شروع کنند. همین حداقل‌ها در رساندن شخص به پژوهش حداکثری و تولید علم اثرگذار است.

بنده در کتاب خودم بر اساس مبانی شیعه این روایات را بررسی کردم و به آن پاسخ دادم. کتاب‌های دیگرم، یکی با عنوان «امام رضا (ع) به روایت



کلی کلمات و جمله‌ها را در ذهنم پس و پیش کردم تا اگر استاد پرسید این یک ماه کجا بودی، جواب قانع‌کننده‌ای داشته باشم. کلاس که تموم شد، رفتم طرفش؛ بعد از حال و احوال مختصری، خداحافظی کرد و رفت. چیزی نپرسید؛ شاید فکر می‌کرد این کار فضولیه؛ شاید هم اصلاً برایش مهم نبود!

در مسیر تفسیر قدم بگذارم. اگر استعداد شخص، معین و در آن مسیر هدایت شد، بعد از چند سال به او مدرک کارشناسی ارشد داده شود تا در مرکزی علمی و مرتبط، تدریس کند.

**سؤال:** شما هویت طلبگی را با داشتن شغل پیوند می‌زنید؟  
**مروجی طبسی:** نه. من هویت را با هدف پیوند می‌زنم، یعنی وقتی هدف فرد روشن شود و بداند در آخر چه کاره می‌شود، می‌تواند جایگاهش را در مسیر حوزه پیدا کند.

رهنامه پژوهش: دریافت بنده این است که شما هویت را با تخصص و مهارتی که نتیجه آن داشتن شغل مناسب با تخصص شخص است، گره می‌زنید.

مروجی طبسی: نه، بنده این موارد را برای نمونه بیان کردم. چیزی که بنده از هویت مد نظر دارم، روشن شدن جایگاه شخص است. این که من بدانم در نظام علمی

کشور، چه کاره هستم و چه دردی را می‌خواهم درمان کنم، سازوکارش این است که هدف را بشناسم. باید ببینم فلان مرکز آموزشی چه برنامه‌ریزی‌هایی برای رسیدن به هدف انجام داده و من باید چه مرحله‌ای را طی کنم تا مثلاً در آخر محقق تاریخ بشوم و در صورت تخصص در حوزه تاریخ، به چه دردی می‌خورم و استفاده‌هایی که از من و علم من می‌شود نیز مشخص شود.

البته باید به این پرسش شما، بزرگان و متولیان امر پاسخ بدهند که چنین ساختاری را پدید آوردند. پاسخ‌های کلی از قبیل این که می‌خواهیم قله‌ها را فتح و جهان را با مکتب اسلام آشنا کنیم، قانع کننده نیست. این حرف‌های کلی چه معنایی دارد؟ متولیان باید تمام داشته‌ها و نیازها را مشخص کنند و کمیت نیروهای انسانی، در هر گرایش و رشته‌ای معین شود. اگر نظم و تشکیلاتی باشد، به راحتی این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود و شخص می‌تواند هویت خودش را بفهمد.

مثالی درباره نظام آموزشی رقیب بزنم. هیچ‌وقت دانشجو احساس بی‌هویتی نمی‌کند، چرا که می‌داند با طی این دوره آموزشی در این نظام چه جایگاهی دارد. جایگاهش تعریف شده و می‌داند به چه دردی می‌خورد، ولی من طلبه چی؟ همه کاره و هیچ کاره هستیم. همه از من توقع

تحصیل در دوره درس خارج فقه و اصول و تألیف کتاب و مقاله، به تدریس در دروس رشته تخصصی خود مشغول هستیم. مؤسسه آموزشی - پژوهشی مذاهب اسلامی، مرکز تخصصی تربیت محقق مذاهب اسلامی در قم و دانشگاه امام صادق (ع) در تهران از مراکزی هستند که بنده در آنها مشغول به تدریس هستم. به فعالیت‌های جانبی مرتبط مثل تشکیل کرسی‌های نقد مذاهب نوظهور در مدارس و مراکز علمی و مساجد نیز می‌پردازم.

**سؤال:** شما که طلبه موفقی هستید، چه تعریفی از ریشه و هویت طلبگی دارید؟

**مروجی طبسی:** پرسش مشکلی است. من از نگاه دیگری مسأله را مطرح و مشکل را بیان می‌کنم تا شاید از لابه‌لای آن به پاسخ مناسبی دست یابیم. ببینید در حال حاضر در میان طلبه‌های حوزه

علمیه، احساس بی‌هویتی حاکم است. طلبه‌ها در سال‌های اول حوزه شور و شوق بسیاری دارند. اصلاً متوجه این قضیه نیستند، ولی کم‌کم وارد یک کمای فکری می‌شوند و مدام از خود می‌پرسند من کجا هستم؟ قرار است چه کاره شوم؟ چرا باید این لباس را بپوشم و... در این گیرودار گروهی از حوزه جدا می‌شوند و به محیط‌های دیگر آموزشی، مثل دانشگاه می‌روند و بعضی به کل با مراکز علمی قطع رابطه می‌کنند و مشغول کار می‌شوند. برخی نیز با ابهامات ذهنی خود به امید گشایشی در حوزه می‌مانند و برخی نیز در مراکز تخصصی حوزه جذب می‌شوند.

با ایده‌ای که بنده دارم، می‌توان به هویت رسید. از نظر من، هویت دو معنا دارد: هویت ثابت و هویت متغیر. در زمینه هویت ثابت، طلبه کسی است که خودش را با دستورهای امام زمانش وفق می‌دهد، کسی که با دیدن او، یاد خدا و پیغمبر می‌افتند. این هویت ثابتی است که برای طلبه می‌توان ترسیم کرد، ولی هویت متغیر، با درس و تحصیلات طلبه پیوند می‌خورد. به این صورت که بعد از پایان پایه ششم، یک ارزیابی و استعدادسنجی درباره فرد صورت گیرد. کسی که در فقه استعداد دارد، در آن مسیر حرکت و خودش را پیدا کند و کسی که در تفسیر استعداد دارد،

چیزی که بنده از هویت مدنظر دارم، روشن شدن جایگاه شخص است. اینکه من بدانم در نظام علمی کشور، چه کاره هستیم و چه دردی را می‌خواهم درمان کنم.

دانشجو هیچ وقت احساس بی‌هویتی نمی‌کند، چرا که می‌داند با طی این دوره آموزشی، چه جایگاهی در این نظام دارد و به چه دردی می‌خورد. ولی من طلبه چی؟ همه کاره و هیچ کاره هستیم.

دارند به همه چیز پاسخ بدهیم. وقتی هم که می‌خواهم در جایی صحبت کنم، می‌گویند: تو که متخصص نیستی. بالاخره من چه کاره هستم؟ مشخص نیست.

در قدیم هویت‌ها مشخص بود. معلوم بود فلان طلبه به درد نماز جماعت، اداره مسجد یا آموزش می‌خورد. اگر این روش نهادینه می‌شد و به تناسب جلو می‌رفتیم، به هر جهت هویتی مفروض بود، نه مثل الان که دچار بحران هستیم.

**سئوال:** بنده هم با جناب عالی در این باره موافق هستیم که قبل از انقلاب، کارکرد طلبه مشخص بود، ولی بعد از انقلاب و برقراری حکومت اسلامی با انبوه مطالبات مواجه شدیم و برای هیچ کدام هم آمادگی نداشتیم و این مطلب حوزه را با بحران مواجه کرد.

**مروجی طبسی:** بله، موافق هستیم. البته سی سال از این قضیه گذشته است و بعضی مسئولان خواب‌اند. پرسش این است که آقایان برای رفع مشکل، چه کردند؟

**سئوال:** مشکل این است که نیازهای جدید هم جزو وظایف حوزه است و باید پاسخ داده شود ولی هنوز این نیازها درک نشده است.

**مروجی طبسی:** به نظر بنده مقام معظم رهبری تنها کسی بودند که این درک را داشتند و نسبت به این مسائل در مقاطع مختلف هشدار دادند، ولی کارشکنی‌هایی شد و نگذاشتند ایشان آن هدف‌ها را دنبال کنند، یعنی تفکرات و منویات ایشان به اندازه یک ایده و نظر هم دنبال نشد. در دیداری که ایشان چند سال پیش با نخبگان روحانی داشتند، وقتی یکی از مهمان‌ها، از انجمن‌های علمی که در حوزه راه افتاده گزارش داد، معظم له با تعجب اظهار بی‌اطلاعی کردند. معلوم می‌شود حلقه گمشده‌های کارشکنی می‌کند و نمی‌گذارد تحولات انجام شود.

“

**وظیفه مسئولین این است که این وضعیت را اصلاح کنند ولی تکلیف من این نیست که منتظر اصلاح آنها باشم. من باید کار خودم را انجام بدهم. اگر سیستم چیزی نگیرد، چیزی به ایشان نمی‌دهد. اگر نگویم این مدیریت آقایان زبان بار است، قطعاً مفید هم نیست. تکیه و اعتماد ما نباید به سیستم باشد، نباید فکر کنیم که سیستم ما را در رسیدن به علاقه و استعدادمان کمک می‌کند.**

”

“

**حوزه علمیه ما عملاً یک حوزه مکاسب و رسائل بوده است که با خواندن آنها کسی فقیه نمی‌شود، یعنی یک مضغه علقه ناقص است که به حد جنین هم نمی‌رسد. اگر هم بچه‌ای به دنیا بیاید یک بچه ناقص الخلقه است.**

”

به هر حال بنده با این نگاه توانستم خودم را نگه دارم و توازنی بین درس‌های مؤسسه و درس‌های حوزه ایجاد کنم.

**سئوال:** با این وصف، شما همه نارسایی‌ها را از چشم مسئولان می‌دانید، پس سهم طلبه‌ها چه می‌شود؟

**مروجی طبسی:** آقای قرائتی می‌گفت: «اگر من

قرائتی می‌خواستیم با این سیستم جلو بروم، قرائتی نمی‌شدم». البته طلاب هم وظیفه‌ای دارند. وظیفه مسئولین این است که این وضعیت را اصلاح کنند، ولی تکلیف من این نیست که منتظر اصلاح آنها باشم. من باید کار خودم را انجام بدهم. بنده اگر می‌خواستیم معطل سیستم باشیم، شاید از حوزه بیرون می‌رفتم، ولی به وظیفه خودم عمل کردم. اگر سیستم چیزی نگیرد، چیزی به انسان نمی‌دهد. اگر نگویم این مدیریت آقایان زبان بار است، قطعاً مفید هم نیست.

**سئوال:** از سویی جناب عالی به وضعیت کنونی حوزه انتقاد دارید و از سوی دیگر در برخی اظهارات و مصاحبه‌های خود به سنت سلف تکیه می‌کنید. به نظر شما این دو مطلب تناقض ندارد؟ چرا که حوزه در مسیر سنت‌های گذشته حرکت می‌کند و شما این حوزه را بر نمی‌تابید.

**مروجی طبسی:** بحث ما درباره سیستم حوزه و مرکز مدیریت است. مراجع تقلیدی که میراث گذشته ما هستند، این سیستم را تأیید نمی‌کنند، چرا که نه سنتی محض است و نه جدید، ولی تأکید من بر سنت سلف درباره روش تحقیق است. ما باید ببینیم آن‌ها نسبت به آموزش چه می‌کردند. در روش آن‌ها آموزش و پژوهش عینیت داشت. بر اساس همین نگاه بود که استاد، دو شاگرد بیشتر نداشت، اما آن دو نفر به اندازه صد نفر کارآمد و مؤثر بودند، چرا که با این روش پیش می‌رفتند. ما اگر همان روش سنتی را با قالب‌های امروزی احیا و سازوکارهای جدیدی برایش ترسیم کنیم، می‌توانیم کار را پیش ببریم. این در حالی است که سیستم کنونی حوزه، نه جدید است و نه سنتی. در ساختار سنتی حوزه، دانش‌هایی چون ریاضیات، نجوم و طب ... تدریس می‌شد، ولی در حال حاضر فقط به فقه و اصول پرداخته می‌شود، آن هم فقط رسائل و مکاسب و کفایه. عملاً حوزه علمیه ما یک حوزه مکاسب و رسائل پرور است که با خواندن آن‌ها کسی فقیه نمی‌شود، یعنی یک

مضغه علقه ناقص است که به حد جنین هم نمی‌رسد. اگر هم بچه‌ای به دنیا بیاید یک بچه ناقص الخلقه است. اصلاً ساختار فعلی حوزه، سنتی نیست، از این رو، فکر نمی‌کنم تناقضی بین این دو موضع باشد.

**سئوال:** آیا بازگشت به سنت، در دنیای سرعت که اگر امروز اطلاعاتی را دریافت نکنیم، فردا کهنه می‌شود، سازگار است؟

**مروجی طبسی:** منافاتی ندارد. ما در روش‌ها به دنیای جدید و بهره‌مندی از تکنولوژی‌های آن مراجعه می‌کنیم تا روش عینیت بخشیدن به آموزش و پژوهش را اجرا کنیم. به اصل مسأله نباید دست بخورد، ولی روش آن می‌تواند امروزی و جدید باشد. ما اگر خواهیم کار متقن و با کیفیتی انجام دهیم، نباید از سرعت بترسیم.

باز هم تأکید می‌کنم که انسان باید خودش همت کند و منتظر سیستم نباشد. سیستم اگر مضر نباشد، مفید هم نیست.

**سئوال:** فکر نمی‌کنید این اندیشه که به حوزه کاری نداشته باشیم، با روح آرمان‌گرا و تحول خواه طلبه جوان منافات دارد؟

**مروجی طبسی:** منظور من این است که تکیه و اعتماد ما نباید به سیستم باشد. نباید فکر کنیم که سیستم ما را در رسیدن به علاقه و استعدادمان، کمک می‌کند، وگرنه از نظر اداری که باید با حوزه کار داشته باشیم.

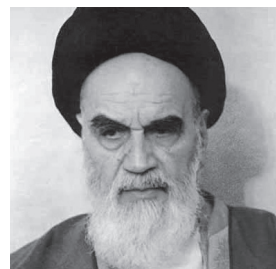
**سئوال:** با این وصفی که کردید، چه چشم‌اندازی برای حوزه ترسیم می‌کنید؟

**مروجی طبسی:** بنده افق معاونت پژوهشی حوزه را روشن می‌بینم، چون مدیران این مجموعه و در رأس آن‌ها مسئول معاونت نگاه خوبی به مسائل دارند. امیدوارم این بخش رشد خوب و مناسبی داشته باشد، ولی در بخش آموزشی نمی‌دانم دنبال چه سیاستی هستند. با توجه به اعتراض‌های بسیار طلاب و تحرک نداشتن مسئولان، وضعیتی انفجاری را پیش‌بینی می‌کنم و با وجود میل برخی، یک تحول جبری حاصل خواهد شد. این بزرگواران با اختیار خود تحول ایجاد نمی‌کنند، بلکه لاجرم تحول آن‌ها را متحول می‌کند.

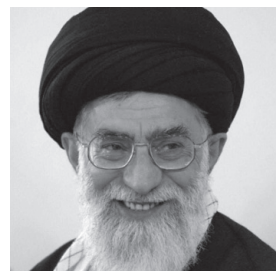
**امام سجاد علیه السلام:** اما حق آنکه تحت تعلیم توسل این است که بدانی خداوند تو را قیّم آنان، در دانشی که به تو بخشیده و آنچه از گنجینه حکمتش برایت گشوده، قرار داده است. پس اگر در تعلیم مردم، خوب عمل نمودی و بر حقوقشان تعدی نمودی و بر آنها سخت نگرفتی، خداوند از فضل خویش بر تو بیفزاید. ولی اگر دانشت را از مردم منع نمودی یا با آنان ترش‌رویی نمودی، حق است که خداوند، دانش و روشنایی آن را از تو بگیرد و تو را از دل‌ها بپندازد.<sup>۱</sup>

امام سجاد  
علیه السلام

**امام خمینی ره:** ... آنهایی که مدرّس هستند و تعلیم می‌دهند، توجّه دارند که خودشان استفاده می‌کنند از تدریستان و از تعلیمشان و از شاگردهاشان، بسیاری از امور را. چون آنجاها یک بحث آزادی است و هرکس حق دارد که اشکال بکند و حرف استاد را قبول نکند و حرف استاد را رد بکند. اساتید می‌دانند که در این رد و بدل و در این اعطا و اخذ... انسان در همانجا تربیت علمی می‌شود. قضیه علم معلوم است و همه آرزوی او را دارند... لکن ما حساب این را بکنیم که قضیه پرورش و قضیه آموزش چه جور است؛ یعنی آموزش اخلاقی و معنوی و قضیه تهذیب نفس، آن وضعیت چطور است... آیا از این تربیت علمی فقط، منهای تربیت‌های روحی و پرورش معنوی، چه حاصل می‌شود برای کشورشان؟ و چه حاصل می‌شود برای اسلام عزیز؟... اگر در حوزه‌های علمیه قدیمی تهذیب نباشد، اخلاق نباشد، آموزش معنوی نباشد، فقط آموزش علمی باشد، فقط علم در کار باشد، آنجا هم افرادی از آن خواهند بیرون آمد که دنیا را هلاک می‌کنند، به هم می‌زنند... . علمای بلاد هم هر جا هستند و خصوصا در حوزه‌های علمیه، باید همه جهاتی که اهل علم را، آنهایی که تازه آمدند و مشغول درس خواندن هستند، آنها را به خدای تبارک و تعالی نزدیک می‌کند و علاقه‌مند می‌کند، همه آن جهات را باید حوزه‌ها داشته باشند... . اگر بخواهید که آینده کشور شما یک آینده نورانی باشد، تربیت کنید اینهایی که وارد در حوزه‌ها هستند، یا در آنجایی که درس می‌گویید، وارد می‌شوند، تربیتشان کنید. به یک تربیتی که از این عالم هجرت کنند. توجه به ماورای اینجا بکنند، روحانی باشند... . از اول قدم‌ها که برداشته می‌شود، برای آن طرف برداشته بشود. وقتی این طور شد، اینجا هم درست می‌شود... چون شما معلم هستید... . آن قدر که این شغل شریف است، مسؤلیت آن هم بزرگ است. شغل شما شغل انسان‌سازی است... . لکن مسؤلیت‌ش هم بسیار زیاد است؛ چنان که مسؤلیت انبیا بسیار زیاد بود... شما از آن طرف [اگر] یک فرد را تربیت صحیح بکنید، آن قدر شرافت دارید که همان شرافت انبیاست. از این طرف... اگر خدای نخواستند فاسد تربیت بشوند، ممکن است که یک جامعه را فاسد کنند... . همه معلمین... باید خود را مهذب کنند تا حرفشان در دیگران اثر کند... . حوزه‌های علمیه هم‌زمان با فراگرفتن مسائل علمی، به تعلیم و تعلّم مسائل اخلاقی و علوم معنوی نیازمند است... . متأسفانه در مراکز علمی به این گونه مسائل لازم و ضروری کمتر توجه می‌شود. علوم معنوی و روحانی رو به کاهش می‌رود و بیم آن است که حوزه‌های علمیه در آتیه نتوانند علمای اخلاق، مربیان مهذب و آراسته و مردان الهی تربیت کنند و بحث و تحقیق در مسائل مقدّماتی، مجالی برای پرداختن به مسائل اصلی و اساسی، که مورد عنایت قرآن کریم و نبی اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و سایر انبیا و اولیا علیهم السلام است، باقی نگذارد. خوب است فقهای عظام و مدرّسین عالی‌مقام، که مورد توجّه جامعه علمیه می‌باشند، در خلال درس و بحث، به تربیت و تهذیب افراد همّت گمارند و به مسائل معنوی و اخلاقی بیشتر بپردازند... اعتقاد بر این است که باید هر کس حوزه درسی بزرگ یا کوچک دارد، یکی - دو دقیقه، مقدّمات یا مؤخرتاً، درس اخلاق بگوید که طلاب با اخلاق اسلامی بار بیایند.<sup>۲</sup>



**مقام معظم رهبری حفظه الله:**... هنوز اول کار است. باید تلاش کنیم... . فضلا و مدرّسان و اساتید و علمای بزرگ، جهت حوزه‌ها را در جهت ساختن انسان‌ها و علمایی منطبق با معیارهای اسلامی قرار بدهند و عناصر فولادین و هوشیار و مؤمن تربیت کنند و نسخه‌های کامل امام بزرگوارمان را در حوزه‌ها به‌وجود آورند. اسلام، به این نیروها و عناصر احتیاج دارد. اگرچه یک شخصیت آن‌چنانی می‌تواند ملتی را نجات دهد، اما ملت‌های مسلمان و جهان و حرکت انقلاب و آینده تاریخ خودمان نیز احتیاج زیادی به این‌گونه عناصر دارد.<sup>۳</sup>



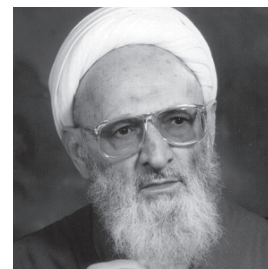
**شهید بهشتی ره:** ... یک وقتی استاد خودش تشنه علم و تحقیق است و رابطه‌اش با دانشجو این است که یک تحقیقی را با هم به ثمر برسانند. این می‌شود استاد ارزنده. استاد باید رابطه‌اش با دانشجو یا واقعا تعلیمی باشد که بخواهد چیزی را به او یاد بدهد یا فراتر از اینکه تعلیم و تحقیق باشد؛ یعنی بخواهد با او حرکتی را دنبال کند که دانشجو خودش یاد بگیرد و خودش کشف بکند که این، هم تعلیم می‌شود و هم تحقیق. این شیوه دوم، عالی است... اما اگر استاد آمد چوب خط کند که من ده ساعت دوازده ساعت درس بگویم و آخر ماه هزار تومان هم حقوق بگیرم، این چیز بی‌ربطی می‌شود...<sup>۱۰</sup>



**آیت الله بهاء الدینی ره:** ۱۶ ساله بودم که حجره‌ای در مدرسه فیضیه داشتم. در آن ایام نشاط عجیبی در طلاب وجود داشت. شب‌ها تا دیروقت و صبح‌ها قبل از اذان مشغول مطالعه بودند... عشق و ارادت بسیاری بین شاگردان و استادان حوزه وجود داشت، به طوری که کمتر کسی باور می‌کرد که رابطه آنان بدین گونه باشد... صفا و صمیمیت بسیاری بین طلبه‌ها و استادان دیده می‌شد... چون طلاب درس خوان و مستعد را می‌دیدند و از نظرها و سخنان او آگاه می‌شدند، در حدّ توان به گفته‌های آنان ترتیب اثر می‌دادند...<sup>۱۱</sup>



**علامه حسن زاده حفظه الله:** سَمَت مقدّس تعلیم و تربیت، سیرت حسنه سفرای الهی است که برای تشکیل مدینه فاضله و اعتلای نفوس به فهم معارف ملکوتی و ارتقای عقول به معارج قدس ربوبی، مبعوث شده‌اند... معلم از لسان فیض وسائط الهی در ملکوت آسمان‌ها عظیم خوانده می‌شود... من تعلم للحقّ و عمل به و علم لله دُعی فی ملکوت السموات عظیماً<sup>۱۲</sup>. معلّم، مظهر اسم شریف مُحیی است که نفوس مستعدّ را به آب حیات علم، احیا می‌کند... همنشینی مؤثّر است. یک جمله کوتاهی خواجه عبدالله انصاری دارد... می‌گوید: الهی! دود از آتش چنان نشان ندهد و خاک از باد که ظاهر از باطن و شاگرد از استاد!<sup>۱۳</sup>



**آیت الله جوادی آملی حفظه الله:** اساتید بزرگوار ما سعی می‌کردند با علاقه‌ای خاصّ و با دل‌باختگی و دلسوختگی وصف ناپذیر، علوم و معارف دینی و الهی را به شاگردان خود منتقل کنند. از این‌رو، شاگردپرور بودند و می‌کوشیدند تا کسی که به کنار سفره علمی آنها می‌آید، با دست پر برگردد و با علاقه و ولعی خاصّ، تدریس می‌کردند... هرگز اظهار خستگی نمی‌کردند و نمی‌گفتند که ما به ستوه آمدیم و بس است... اساتید بزرگوار ما به ما بسیار لطف و محبت داشتند و در غم و دشواری در کنار ما بودند و چون پدري مهربان، با ما رفتار می‌کردند...<sup>۱۴</sup>



۱. رساله الحقوق.
۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۹۷ و ۴۹۸.
۳. همان، ج ۱۶، ص ۵۰۰ و ۵۰۱.
۴. همان، ج ۱۹، ص ۳۵۶.
۵. همان، ج ۸، ص ۹۱ و ۹۲.
۶. همان، ج ۱۹، ص ۱۹۰.
۷. جهاد اکبر، ص ۱۱ و ۱۲.
۸. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۹۱.
۹. دیدار با علما، مدرّسان، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم و تهران، ۱۳۶۸/۱۲/۰۲.
۱۰. قاسمی، سید فرید، یادنامه شهید آیه‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، نشر حرّ، ص ۱۷۹.
۱۱. شفیعی، حسن، آیت بصیرت، نشر محدث، صص ۹۳ و ۹۴.
۱۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷.
۱۳. بدیعی، محمد، گفت‌وگو، نشر تشیع.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، مهراستاد، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

# بزرگان



زندگینامه

## ۷۲ مروری بر حیات علمی مؤسس حوزه علمیه ... مهدی یزدی

در این نوشتار مروری بر زندگی پربار و حیات علمی آیت‌الله حائری یزدی شده است و مطالبی پیرامون تولد، تحصیل، چگونگی هجرت و اساتید ایشان به اختصار بیان شده است.



مصاحبه

## ۸۸ احیای سنت قم؛ اجتهاد و اعتدال مصطفی محقق داماد

در این مصاحبه به مهمترین هدف از تشکیل حوزه علمیه، یعنی اجتهاد پرداخته شده است. ایشان اجتهاد را گفتگوی میان عقل و دین می‌دانند. در این منظر به جریان اجتهاد در طول تاریخ نیز اشاره شده است. دکتر محقق داماد، ویژگی‌های مختص مکتب نجف و سامرا را بیان کرده‌اند و اینکه شیخ عبدالکریم حائری، کدام مکتب را در قم نهادینه کرد.



مقاله

## ۷۷ آیت‌الله حائری، احیاگر حوزه علمیه قم مهدی علمی دانشور

نویسنده در این مقاله به احیای حوزه علمیه قم توسط آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی پرداخته و در این منظر، نگاهی گذرا نیز به تاریخ شهر قم و تحولات حوزه علمیه قم داشته است.



حدود سال ۱۲۸۰ هـ. ق. در قریه مهرجرد میبد از توابع اردکان مردی بود که با خرید و فروش کرباس و گاهی فروش گوسفند امرار معاش می‌کرد. او بی‌سواد بود و نوشته‌اند که حتی نمی‌دانست حوزه علمیه یعنی چه؟ اما صفای باطن او را به یک انسان صالح و متقی تبدیل کرده بود. نام این مرد محمد جعفر بود و هیچ‌گاه نمی‌دانست که صاحب فرزندی خواهد شد که روزی شهر قم را به مهد علم تشیع و مرکز علمی جهان تبدیل خواهد کرد.

# مروری بر حیات علمی مؤسس حوزه علمیه قم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

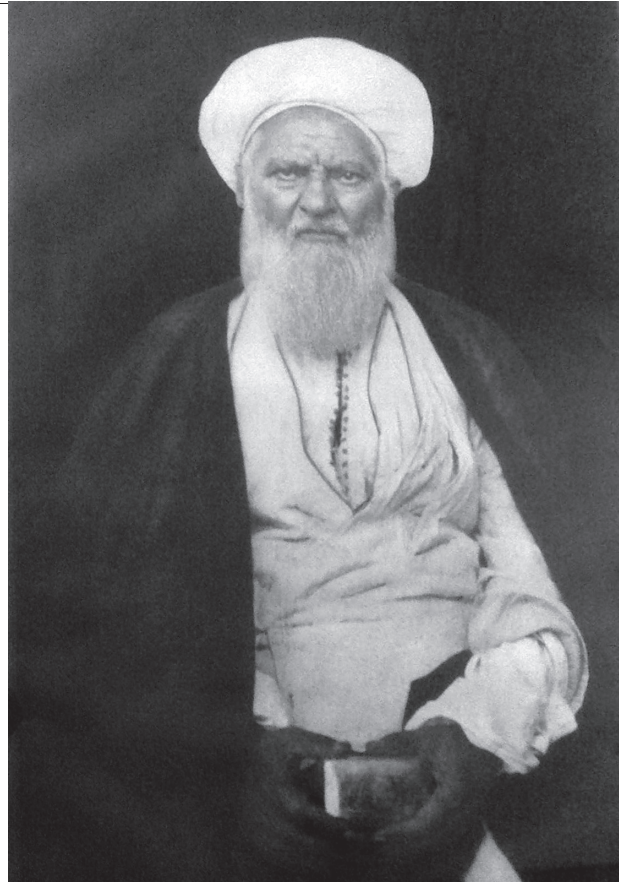
اشک و دعای خالصانه مادر، به سوی یزد حرکت کرد. عبدالکریم جوان، پس از ورود به دارالعباده یزد در مدرسه محمد تقی خان حجره‌نشین گردید و با انگیزه‌ی فراوان مشغول به تحصیل شد. او در حوزه علمیه یزد در محضر درس حاج میرزا سید حسین وامق و آقا سید یحیی مجتهد، که از اساتید علمی بودند، بهره فراوان برد و دروس مقدمات حوزوی و مبادی فقه و اصول را فرا گرفت. در سال ۱۲۹۴ هـ. ق. عبدالکریم جوانی ۱۸ ساله بود. او شنیده بود آیت‌الله فاضل اردکانی در کربلا کرسی درس دارد. عشق فراوان به امام حسین و انگیزه‌ی بسیار برای طی نمودن مدارج علمی موجب شد تا عزم خود را جزم کند تا به همراه مادر به کربلا مهاجرت کند. وقتی به کربلا رسید، پس از زیارت مرقد مطهر اباعبدالله الحسین (ع) و شهیدان کربلا، در کربلا

از دانشجویان علوم اسلامی را در خود جای داده بود و دانشمندان بزرگی که تربیت یافته حوزه پر آوازه‌ی نجف و شاگردان شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی بودند، در آنجا به تدریس علوم مختلف اسلامی اشتغال داشتند. در میان مدرسه‌های مختلف علوم دینی، مدرسه‌ی بزرگ و زیبای محمد تقی خان که دروس سطح و خارج در آنها تدریس می‌شد از معروف‌ترین آن مدارس به شمار می‌رفت. عبدالکریم کم و بیش درباره‌ی محیط علمی شهر یزد شنیده بود و می‌دانست که آنجا مرکز خوبی برای ادامه تحصیل است. عشق او به تحصیل، وی را بر آن داشت که از مهرجرد به یزد مهاجرت کند، ولی تنهایی مادر به او اجازه چنین کاری را نمی‌داد، ولی آرام آرام مادر را راضی کرد. عبدالکریم که در این هنگام نوجوانی تازه به حد بلوغ رسیده بود، با بدرقه‌ی

مکتب‌خانه‌ی میرزا علی اصغر مجدالعلمای اردکانی صاحب هدایه المهدویت فرستاد. بدین ترتیب نخستین هجرت عبدالکریم آغاز گردید و روزها به مکتب‌خانه می‌رفت. در آنجا پس از یادگیری خواندن و نوشتن، نصاب الصبیان و علم صرف را نزد مجدالعلماء اردکانی و دیگران فراگرفت. او شب‌های جمعه برای صله رحم، از اردکان به مهرجرد می‌رفت و شب شنبه به اردکان باز می‌گشت و با رنج و کوشش فراوان به تحصیل ادامه می‌داد. در حدود ده سال داشت که با درگذشت پدر مهربانش روبه‌رو گشت. داغ فوت پدر بر روحیه او تأثیر گذاشت و همین باعث شد که مدتی نزد مادر دل‌سوخته‌اش ماندگار شود و وقفه‌ای در تحصیل او ایجاد گردد. در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری شهر یزد، حوزه پر رونقی داشت. پنج مدرسه علوم دینی در این شهر، بخش عمده‌ای

به من فرزند بدهی. اگر هم نخواهی خود دانی. خدایا! این امر موکول به توست. اگر می‌خواهی از همان همسر اول فرزندی بده می‌خواهی نده. از این ماجرا و دعا چندان نگذشت که همسرش باردار شد و پس از مدتی فرزند پسری چشم به جهان گشود و نام او را عبدالکریم نهادند. دوران کودکی عبدالکریم در روستایی که فاقد هرگونه مکتب‌خانه و محل تحصیل بود سپری می‌شد. او شش سالگی را پشت سر گذاشته بود. که یکی از بستگان آیت‌الله حائری از اردکان به مهرجرد آمده بود با دیدن عبدالکریم دریافت که او برای تحصیل، استعداد فوق‌العاده‌ای دارد و از پدر و مادر او خواست که عبدالکریم را برای تحصیل با خود به اردکان ببرد. شیخ میرجعفر پس از جلب رضایت والدین، عبدالکریم را به اردکان برد و در منزل خود سکنی داد و به

آیت‌الله شیخ مرتضی حائری (فرزند آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی) از قول پدر بزرگوارش می‌نویسد: «محمد جعفر یک روز به خانه همسر دومش رفت، در خانه او مشغول نماز یومیه خود شد، آن همسر از شوهر قبلی خود دختر یتیمی داشت. برای اینکه خانه را برای شوهرش خلوت کند، دختر یتیمش را از خانه بیرون فرستاد، در حالی که هوا سرد بود و آن دخترک می‌لرزید و می‌گفت: «مادر! من در این هوای سرد کجا بروم؟» این منظره عاطفه مرحوم محمد جعفر را به جوش آورد. بسیار ناراحت گردید و پس از نماز، عقد همسر دومش را فسخ کرد و مهریه را به او پرداخت و با خدای بزرگ چنین مناجات کرد: «خدایا! من برای پیدا کردن فرزند دیگر ازدواج نمی‌کنم که موجب آزرده‌گی کودک یتیم گردد. تو اگر بخواهی قدرت داری از همان همسر اولم



### امام خمینی «ره»:

اگر مرحوم شیخ در حال حاضر بودند کاری را انجام می دادند که من انجام دادم و تاسیس حوزه علمیه در آن روز از جهت سیاسی کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود.

### شیخ عبدالکریم حائری «ره»

ایشان می رفتیم. پس از خوردن سحری و نماز در سردابی که ظاهراً در حسینیه مرحوم میرزای شیرازی وجود داشت، می رفتیم و در آنجا استراحت می کردم. شیخ عبدالکریم حائری یزدی در سامرا از محضر میرزا ابراهیم محلاتی، آیت الله محمد تقی شیرازی (شیرازی دوم، صاحب حکم جهاد علیه انگلیس) و شهید شیخ فضل الله نوری بهره بردند و سطوح عالی را به اتمام رساندند و در درس خارج اصول آیت الله سید محمد طباطبایی فشارکی اصفهانی و خارج فقه آیت الله شیرازی بزرگ شرکت نمود تا به اجتهاد نایل آمد. فرزند ایشان در اینباره می نویسد: «شاید مرحوم والد سیزده سال در سامرا اقامت نموده اند، و شاید ده سال به درس خارج می رفته اند. در درس خارج بیشتر از محضر آیت الله سید محمد فشارکی رحمه الله علیه استفاده کرده اند. ایشان همراه استادش آیت الله فشارکی در درس میرزای شیرازی (صاحب فتوای حرمت تنباکو) شرکت می نمودند. مرحوم والد می فرمودند: مرحوم میرزای

فاضل اردکانی در ضمن نامه ای برای آیت الله العظمی سید محمد حسن شیرازی در مورد آقای شیخ عبدالکریم سفارش نمود، و از میرزای شیرازی خواست که از حمایت خود در مورد آقای حائری دریغ نفرماید. آقای شیخ عبدالکریم همراه مادر از کربلا به سوی سامرا هجرت نمودند. وقتی به آنجا رسیدند، آقای حائری به خدمت آیت الله العظمی میرزای شیرازی رحمه الله رسید و نامه ای آقای فاضل اردکانی را به ایشان داد. ایشان پس از خواندن نامه، خطاب به آقای شیخ عبدالکریم حائری فرمود: «آقای فاضل راجع به شما طوری نوشته است که من به شما اخلاص پیدا کردم. شما خودتان ماه رمضان مهمان ما باشید و در همین خانه ای ما به سر برید. پس از ماه رمضان حجره ای در مدرسه برای شما فراهم می کنم. اما مادر شما در خانه ای ما باشد تا هنگامی که شما ازدواج کنید». پدرم شیخ عبدالکریم می فرمود: من هنگام افطار به خانه ای میرزای شیرازی نمی رفتیم... سحرها به منزل

سکنی گزید. او در کربلا در مدرسه علمیّه حسن خان به محضر استاد بزرگ آیت الله ملاحسین اردکانی، معروف به فاضل اردکانی راه یافت. شرح لمعه و قوانین و ... را در محضر ایشان فرا گرفت و چند سال در کربلا ماندگار شد و به تحصیل سطوح پرداخت و پایه های فقه و اصول را به طور تحسین برانگیزی فرا گرفت. بعد از چند سال، با راهنمایی استاد، قصد حوزه علمیّه سامرا نمود. آیت الله شیخ مرتضی حائری در اینباره می نویسد: مادر مرحوم پدرم در کربلا بود، نظر به این که با آیت الله فاضل اردکانی هم شهری بودند، گاهی به خانه ای ایشان رفت و آمد می نمودند. آیت الله فاضل اردکانی توسط مادر پدرم پیام فرستاد که به آقای شیخ عبدالکریم حائری بگو: نزد من بیاید. در آن هنگام پدرم حدود بیست سال داشت. پدرم با دریافت پیام، نزد ایشان رفت. آقای فاضل پس از گفتاری به آقای شیخ عبدالکریم فرمود: «شما باید برای ادامه ای تحصیل به سامرا بروید». آن گاه آیت الله

شیرازی در طول سال بیش از دو یا سه ماه درس نمی‌گفتند. بین آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری و استادش آیت‌الله سید محمد فشارکی، علاقه‌ی خاصی وجود داشت. آقای فشارکی به باطن پاک و آینده‌درخشان آقای حائری پی برده بود. از این رو در میان شاگردان، عنایت خاصی به آقای حائری داشت. پس از ارتحال میرزای شیرازی بزرگ در ۲۴ شعبان سال ۱۳۱۲ هـ. ق. آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، همراه استادش آیت‌الله فشارکی به نجف اشرف مهاجرت نمود، تا از درس آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه‌الوثقی) در فقه و از درس آیت‌الله محمد کاظم خراسانی معروف به آخوند خراسانی در اصول، استفاده نماید. آقای حائری در کنار این دو درس همچنان از درس استاد خود، آیت‌الله فشارکی استفاده می‌نمود و این روال حدود سه سال تا پایان عمر آقای فشارکی ادامه داشت. آیت‌الله حائری در سه سالی که در نجف بود، با فرزند مرحوم حاج آقا محسن اراکی، به نام حاج آقا مصطفی (پدر مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسن فرید) در درس آقای فشارکی آشنا می‌شود. این آشنایی به رفاقتی صمیمانه تبدیل شد و موجب شد که در سال ۱۳۱۳ هـ. ق. آیت‌الله حائری همراه حاج آقا مصطفی، برای انجام مراسم حج به مکه، مشرف شود.

شیخ عبدالکریم در یکی از سفرهای زیارتی به کربلا، متوجه حوزه علمیه کربلا شد که بعد از ارتحال آیت‌الله

فاضل اردکانی رو به سردی نهاده و بی‌رونق شده است. لذا برای رونق این حوزه از نجف اشرف مهاجرت کرد و در کربلا ساکن شد. به همین جهت ملقب به حائری گردید و در مدت

ارجاع می‌داد. مرحوم علامه آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «من در زمان استادم آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی شنیدم که ایشان بعد از رحلت آیت‌الله یزدی (صاحب عروه‌الوثقی) از مرحوم آیت‌الله

۱۳۳۸ هـ. ق. از دنیا رفت. مرحوم میرزای شیرازی کراراً احتیاط‌های خود را به آیت‌الله حائری ارجاع می‌داد، تا آن جا که یکی از تجار صالح تبریز از میرزا می‌پرسد: اگر بنا بود خودتان از کسی تقلید



کمی حوزه علمیه کربلا را رونق داد. ایشان در آن زمان از مجتهدان برجسته بود، به طوری که استادش آیت‌الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی، مقلدان خود را در احتیاطات، به آیت‌الله حائری

حاج شیخ عبدالکریم حائری خواسته بود که از کربلا به نجف اشرف بازگردد، تا او را به عنوان مرجع تقلید تعیین نماید، ولی قبل از انجام این خواسته، آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی در سال

کنید، چه کسی را انتخاب می‌کردید؟» میرزا در پاسخ می‌فرماید: از آقای حاج شیخ عبدالکریم تقلید می‌کردم. مرحوم شیخ عبدالکریم در این دوره از عمر پر برکت خویش، با حضور در کربلا

رونق دوباره‌ای به حوزه علمیه آن شهر داد و پس از سال‌ها بار دیگر در کربلا بحث‌های علمی شکل گرفت. در این مدت آیت‌الله حائری درس خارج فقه و اصول را برگزار می‌کرد. در اواخر سال ۱۳۳۲ هـ. ق. که ماجراجویی انگلیس در عراق شدت گرفت و دامنه آشوب به شهر کربلا نیز کشیده شد به دعوت مردم اراک، عازم ایران شد. ایشان ظاهراً قبل از سفر به کربلا و رحلت مرحوم آخوند خراسانی یکبار هم به اراک رفته بود و اینبار برای دومین مرتبه به سمت اراک راه افتاد. مرحوم آیت‌الله سید احمد زنجانی در اینباره می‌نویسد: «آیت‌الله شیخ عبدالکریم رحمه‌الله علیه در سال ۱۳۱۸ به ایران هجرت نمود و در سلطان آباد (اراک) اقامت گزید و در آن جا به تدریس پرداخت. سپس در سال ۱۳۲۴ هـ. ق. به خاطر انقلاب مشروطیت، از ایران به نجف اشرف هجرت کرد، ولی چون هوای سیاست نجف با مزاج او سازش ننمود، به کربلا هجرت نمود و در آن جا اقامت کرد و مشغول تدریس و تألیف کتاب نفیس «دُررُالاصول» شد و کتاب صلوة را نیز در همان جا تألیف کرد و بعد در قم آن را تدریس و تهذیب نموده و چاپ و منتشر نمود، تا این که در سال ۱۳۳۲ در اوایل جنگ بین‌الملل، به اراک مراجعت نمود و در آن جا به تدریس و تربیت شاگرد پرداخت.

فعالیت علمی آیت‌الله حائری، اراک را تبدیل به یک شهر علمی کرد و به تدریج آن شهر را در ردیف



جناب استاد معظم و فقیه مکرم، حاج شیخ عبدالکریم حائری، ریاست تامه و مرجعیت قطر شیعه را داشتند، سیره ایشان تلو سیره رسول اکرم (ص) بود.

شیخ عبدالکریم حائری «ره»

این امر به آیت‌الله حائری محول شد. همه‌ی علما و بزرگان علم و معرفت در سپردن این امر مهم به آیت‌الله حائری اصرار کردند و نیز بسیاری از بازاریان و کسبه در تأمین مالی حوزه اعلام آمادگی کردند.

آیت‌الله حائری ابتدا بر این عقیده بود که بزرگان قم خود این کار را انجام دهند و از عهده‌ی این امر

خطیر نیز بر خواهند آمد. اما چون اصرار فراوان علما را مشاهده کرد، تکلیف را بر عهده‌ی خود ثابت دید و این نکته را بیان فرمود: استخاره خواهیم کرد تا بدانم آیا صلاح است در قم بمانم و به فضلا و محصلین که در اراک انتظار بازگشت مرا دارند، بنویسم که به قم بیایند یا نه.

وی صبح روز بعد، پس از نماز صبح در حرم حضرت معصومه (س) به دعا و نیایش نشست و به

قرآن روی آورد. ایشان وقتی به قرآن استخاره کرد این آیه آمد: «... وأتونی باهلكم اجمعین» که این آیه زیبا و مناسب حال، باعث شد موسس حوزه علمیه قم، در این امر خطیر مصمم شود و سپس شاگردان خود را از اراک به قم فراخواند. با اقامت گزیدن آیت‌الله حائری در

قم، بنیان حوزه‌ی علمیه قم نهاده شد و با گام‌های بزرگی که ایشان برداشت، این حوزه به تدریج رشد کرد و در

ردیف بزرگترین حوزه‌های علمیه جهان تشیّع قرار گرفت. آیت‌الله حائری در دوران زندگی پربار خود علاوه بر خدمات بسیار ارزشمند فرهنگی و اجتماعی به اسلام و تألیف آثار قلمی مهم، در مکتب

قم را اجابت نمود و در میان انبوه جمعیت استقبال کننده وارد شهر قم شد. تاسیس حوزه علمیه قم چیزی بود که زمزمه آن، قرن‌ها پیش از حوزه علمیه نجف شروع

**آقای فشارکی به باطن پاک و آینده‌ی درخشان آقای حائری پی برده بود. از این رو در میان شاگردان، عنایت خاصی به آقای حائری داشت.**

شده بود و ریشه در روایات معصومین علیهم‌السلام داشت. امام صادق (ع) در قرن دوم هجری به یاران خود درباره‌ی شهر قم و مرکزیت این شهر برای دانش اسلامی چنین فرموده بود: زود باشد که کوفه روزگاری از مومنان خالی گردد و دانش در

**آیت‌الله العظمی میرزا محمدتقی شیرازی، مقلدان خود را در احتیاطات، به آیت‌الله حائری ارجاع می‌داد.**

آن ناپدید شود ... و در شهری که آن را قم گویند ظاهر شود و معدن اهل علم و فضل شود. اوایل بهار ۱۳۰۱ هـ. ش. پس از دو ماه اقامت آیت‌الله حائری در شهر قم، در منزل آیت‌الله پایین شهری جلسه‌ای از طرف علما، بازاریان و کسبه تهران تشکیل

**فعالیت علمی آیت‌الله حائری، اراک را تبدیل به یک شهر علمی کرد و به تدریج آن شهر را در ردیف نجف و کربلا قرار داد.**

شد که بزرگانی از فقهای قم، مثل آیت‌الله بافقی، آیت‌الله کبیر و آیت‌الله فیض در آن حضور داشتند. در این جلسه، گفتگو پیرامون حوزه‌ی علمیه‌ی قم ساعت‌ها به درازا کشید و در نهایت مدیریت

نجف و کربلا قرار داد، تا جایی که امام خمینی رحمه‌الله علیه که قصد داشت برای ادامه تحصیل از خمین به اصفهان برود، آوازه حوزه علمیه آیت‌الله حائری او را به اراک کشاند.

حاج شیخ عبدالکریم حائری تا سال ۱۳۴۰ هـ. ق. به مدت هشت سال در اراک اقامت نمود و به تدریس و پرورش

شاگرد پرداخت. ایشان مدتی بعد به زیارت امام رضا (ع) مشرف شد. در ایاب و ذهاب، چند روزی در قم توقف نمود و ضمن زیارت حضرت معصومه (س)، مدرسه فیضیه و دارالشفاء را از نزدیک دید. آن مدرسه پر شور و رونق علمای سلف، تبدیل به مخروبه و

محل اسکان گدایان و دیوانگان و انبار مغازه‌داران شده بود. بعد از آن مکرر به اطرافیان می‌فرمود: «چه می‌شد اگر

حوزه‌ی علمیه قم سر و سامانی می‌گرفت». در این اقامت کوتاه، علمای قم از وجودش بهره‌مند شدند و خواستار ماندن ایشان در قم شدند. بعد از بازگشت از سفر مشهد، نامه‌ی آیت‌الله سید محمد تقی شیرازی که حاکی از ضرورت وجود آیت‌الله حائری در عتبات بود را دریافت نمود.

ایشان در جواب نامه نوشت: «شما به ایران بیایید تا با تشکیل حوزه در سیر سریع ایران به سوی تباهی وقفه‌ای

ایجاد کنیم» ولی میرزای شیرازی به خاطر کهولت سن نپذیرفت. مؤسس حوزه علمیه قم پس از دعوت علما و مردم شهر قم در اواخر زمستان ۱۳۰۰ هـ. ش (۲۲ رجب ۱۳۴۰ هـ. ق) دعوت مردم

خود، فرزندان و اندیشمندان بزرگی را تربیت کرد که از آن میان می‌توان از آیت‌الله العظمی امام خمینی، آیت‌الله العظمی گلپایگانی، آیت‌الله العظمی اراکی، آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی و صدها فرزانه‌ی دیگر نام برد. یکی از خصوصیات بارز آیت‌الله حائری که سایر خصوصیات اخلاقی او را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، زهد و ساده‌زیستی و زندگی بی‌آلایش او بود. پای‌بندی او به زنی طلبگی تا پایان عمر، از او تندیزی از زهد ساخته بود. در مقام زهد ایشان همین بس که امام خمینی (ره) وقتی به یاوه گویی‌های پسر رضاخان پاسخ می‌دهد، با اشاره به زهد آیت‌الله حائری چنین می‌فرماید: «ما مفت خوریم؟ ... مایی که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم ما از دنیا می‌رود و همان شب آقازاده‌های ایشان شام شب ندارند».

در جای دیگر حضرت امام (ره) در خصوص زندگی زاهدانه استاد معظم خود فرموده است: «جناب استاد معظم و فقیه مکرم حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری که از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۵۵ ه.ق. ریاست تامه و مرجعیت کامله شیعه را داشت، همه دیدیم که چه سیره‌ای داشت. بانوکر و خادم خود هم سفره و هم غذا بود و روی زمین می‌نشست». از دیگر ویژگی‌های روحی آیت‌الله حائری برخوردار خوب ایشان در معاشرت با مردم بود. ایشان با مردم با مهربانی و ملایمت رفتار می‌کرد و در برخورد با طلاب جوان، حال و روحیه‌ی آن‌ها را مراعات

می‌نمود و همواره چهره‌ای بشاش داشت. گاهی در دمامد سحر برای سرکشی و شناخت طلاب پرکار و سحرخیز راهی مدارس می‌شد و در رفع مشکلات

مالی و رفاهی آنان تلاش می‌کرد. بارها می‌شد که به صاحبان مغازه‌های اطراف حرم

مراجعه می‌کرد و بدهی طلابی که از آنها جنس نسبه می‌بردند را ادا می‌کرد. صبر و بردباری یکی از خصوصیات روحی آیت‌الله حائری در مقابل مشکلات بود. ایشان در اوایل شکل‌گیری حوزه در

مقابل حوادث و مسائل سیاسی که مصادف با روی کار آمدن رضاخان

پهلوی و ماجرای کشف حجاب بود، همواره صبر و بردباری را پیشه‌ی خود ساخت و برای ویراست از حوزه علمی که انهدام آن در رأس توطئه دشمنان دین

بود، تلاش بسیاری نموده و همواره می‌فرمود: من حفظ حوزه علمی را اهم می‌دانم».

آیت‌الله حائری در ماجرای کشف حجاب و کشتار در مسجد گوهرشاد حال و روز خوشی نداشت و این اندوه را تا پایان عمر در دل داشت. در این رابطه مرحوم حجت‌الاسلام

فلسفی مطلبی را از مرحوم میرزا محمد تقی اشراقی نقل می‌کند که خلاصه آن چنین است: «طلاب، مردم و بعضی از مدرسین ناراحت بودند که چرا آیه‌الله حاج

**از خصوصیات بارز آیت‌الله حائری که سایر خصوصیات اخلاقی دیگر او را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، زهد و ساده‌زیستی و زندگی بی‌آلایش او بود.**

شیخ عبدالکریم حائری به رضاخان تلگراف نمی‌زند. یک روز قبل از ظهر به منزل حاج شیخ رفتم و دیدم که تکیه به دیوار داده و روی آجر زمین نشسته و پایش را دراز کرده و عمامه‌اش هم

**هنگام سحر برای سرکشی و شناخت طلاب پرکار و سحرخیز راهی مدارس می‌شد و در رفع مشکلات مالی و رفاهی آنان تلاش می‌کرد.**

افتاده است. از یکی پرسیدم چه شده است؟ گفت: عده‌ای به اینجا آمدند و حاج شیخ را مورد حمله و اهانت قرار دادند و جمله‌های خیلی بدی گفتند که چرا ایشان

**آیت‌الله حائری در ماجرای کشف حجاب، به عنوان اعتراض درس خود را تعطیل کرد و نماز جماعت خود را ترک نمود.**

به رضاخان تلگراف نمی‌زند و اعتراض نمی‌کند. نزدش نشستیم. دلداریش دادم تا قدری سر حال آمد. گفتم بفرمایید برویم منزل ما که امروز نهار را آن جا بمانید و کمی استراحت کنید. ایشان

هم برای اینکه از آن محیط خلاص شود و باز افرادی نیابند و مزاحم شوند، قبول کرد، و در سرداب منزل ما قدری استراحت کرد. بعد از نهار هم در همانجا خوابید.

پس از ساعتی کنار دیوار فرسایا، پهن کردم و پستی نهادم.

وقتی که او بیدار شد

عرض کردم: از آن هوای گرفته‌ی سرداب بیرون آیند و در حیاط، در هوای آزاد بنشینند. آمد و نشست. من بودم و حاج شیخ. وقتی دیدم از آن حالت قبل از ظهر بیرون آمده، گفتم: حاج شیخ! شما آقا هستید،

عالم هستید، آیت‌الله و مرجع تقلید مسلمین

هستید. وضع و شرایط

کشور، طوری است که باید تلگراف کنید و یا حیثیت شما را با تهمت زدن آلوده می‌کنند. حاج شیخ گفت: به نظر من تلگراف کردن برای این کار مثل این است که کسی خودش را به چاه

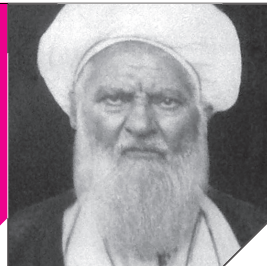
بیندازد. من می‌دانم که ضرر دارد.

گفتم با اینکه باید

این کار را بکنید. مرحوم حاج شیخ بنابر عادت هنگامی که فکر می‌کرد پنجه‌اش را داخل محاسنش می‌کشید. پس از چند لحظه گفت: خیلی خوب، کاغذ و قلم بیاورید. من هم آوردم. حاج

شیخ کلمه به کلمه می‌گفت و من می‌نوشتیم، بعد هم امضا کرد. بخشی از متن تلگراف آیت‌الله حائری که در تاریخ ۱۱ تیرماه ۱۳۱۴ خطاب به رضاخان مخابره کرد، چنین بود: «اوضاع حاضر که بر خلاف قوانین شرع مقدس و مذهب جعفری علیه السلام است، موجب نگرانی داعی و عموم مسلمین می‌باشد. حتم و لازم است که جلوگیری فرمایید... امید است رفع اضطراب این ضعیف و عموم ملت شیعه بشود».

آیت‌الله حائری در ماجرای کشف حجاب، به عنوان اعتراض درس خود را تعطیل کرد و نماز جماعت خود را ترک نمود و این امور نشان میداد که ایشان با شیوه‌های مختلف نارضایتی و اعتراض خود را آشکار می‌کرد. آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی پس از یک عمر تلاش و تحمل رنج‌ها و مشکلات صبح هفدهم ذی‌قعدة ۱۳۵۵ ه. ق. مطابق با ۱۳۱۵ شمسی دار فانی را وداع گفت و در جوار مرقد مقدس حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها به خاک سپرده شد. بر خلاف میل رضاخان و حضور ماموران که میخواستند مانع باشکوه برگزار شدن مراسم تشییع ایشان بشوند، پیکر ایشان در میان انبوه مردم عزادار به حرم حضرت معصومه (س) منتقل شد و آیت‌الله سید فخرالدین قمی بر جنازه ایشان نماز خواند و سپس جنازه مطهر را در مسجد بالاسر مرقد منور حضرت معصومه (س) به خاک سپردند.



شهر قم در سال ۲۳ هـ. ق. به دست مسلمانان فتح شد. مورخین، آغاز ورود علما و محدثان و فقها را در میان مردم قم پس از ورود اشعری‌ها یعنی در سال ۸۳ هـ. ق. می‌دانند. شیخ محمد رازی می‌نویسد: «یکی از فرزندان (مالک بن عامر اشعری) عبدالله نام داشت و عبدالله نیز پسری به نام (سعد) داشت که او دارای دوازده پسر بود و آنها از روایان امام جعفر صادق (ع) در کوفه بودند. پنج نفر از فرزندان سعد در زمان حجاج و همزمان با شکست عبدالرحمان محمد بن اشعث، در برابر سپاه حجاج، وارد قم شدند و با ورود ایشان قم دگرگون شد و مرکز علما و محدثان و روایان و فقیهان گردید.»

# آیت‌الله حائری احیاگر حوزه علمیه قم

## حوزه علمیه قم در گذر تاریخ

آیت‌الله حائری در حوزه سامرا پرورش یافتند و پس از فراگیری دانش‌های لازم و رسیدن به مقام اجتهاد، کرسی درس تشکیل دادند. در سال ۱۳۲۲ برای زیارت مشهد مقدس به ایران آمدند و در مسیر خود وارد اراک شدند. درخواست حاج میرزا محمود فرزند حاج آقا محسن اراکی و دیگر علمای شهر مبنی بر اقامت گزیدن در اراک را اجابت کردند و بیش از هشت سال در آن شهر عهده‌دار اداره حوزه علمیه و تربیت طلاب و علما شدند تا جایی که عدد طلاب در حوزه علمیه اراک از سیصدنفر تجاوز کرد و اراک یک مرکز عظیم علمی و تحقیقی شد؛ چرا که آوازه حضور آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، علمای سایر بلاد را به این شهر کشاند و طی چند سال، اراک مرکز تدریس و تحصیل علوم اسلامی در ایران شد.

ضرورت تشکیل این حوزه در آن زمان این بود که جامعه ایرانی آن زمان نیاز به یک پایگاه علوم دینی داشت، چیزی که خلأ آن در تشکیلات دینی

از تحصیل در عتبات عالیات و بهره‌مندی از اساتید فقه و اصول، دامنه فقه و اصول را از کربلا و نجف به قم کشاند. ایشان با ورود به حوزه علمیه قم، تشنگان معارف جعفری را با فقه شیعی و مبانی اجتهادی آشنا ساخت و مرجع دینی شیعیان در عصر خود شد. حضرت آیت‌الله میرزای قمی با سعی وافر که در ایجاد جنبش اصولی از خود نشان داد به

عنوان احیاگر علم اصول در حوزه علمیه قم شناخته شد اما با فوت ایشان حوزه قم نیز به ضعف گرایید.

حوزه علمیه در مسیر تاریخ به سیر خود ادامه داد تا در اواخر قرن سیزدهم نقطه تحولی بوجود آمد که باعث تثبیت این شهر به عنوان مرکز اصلی تحصیل علوم دینی و موجب روی آوردن علما و بزرگان و دانش پژوهان به این شهر مقدس شد.

**نقش آیت‌الله حائری در احیای حوزه علمیه اراک**

و ششم، حوزه قم، مرکزی بزرگ برای فقهای شیعه بود و عده‌ای برای تحصیل به این شهر می‌آمدند و مدارسی دایر گشت. شیخ عبدالجلیل رازی وضع علمی قم را در قرن ششم اینگونه شرح داد: «مدارس دینی قم دارای وسایل کافی و علما و مدرسان و مفسران بزرگ می‌باشد و کتابخانه‌هایی پر از کتب فرقه‌های مختلف در

**آیت‌الله حائری سخت مقاومت کرد که حوزه از گردونه قدرت نامشروع رضاخانی با فاصله بسیار حرکت کند. رضاخان هر چه تلاش کرد تا چتر حمایتی دولتی به روی حوزه ایجاد کند، موفق نشد.**

آن یافت می‌شود».<sup>۵</sup> در قرن دهم با هجرت صدرالمتألهین شیرازی به قم، دانش‌های عقلی در حوزه علمیه قم رونق گرفت و با پرورش شاگردان و تالیفات خویش زمینه پذیرش تفکر اصولی را در حوزه علمیه قم بوجود آورد. در قرن یازدهم، میرزای قمی پس

شدن آن بوده است.<sup>۳</sup> در سال ۲۰۱ هـ. ق. به دنبال ورود امام رضا (ع) به خراسان، حضرت معصومه (س) دختر امام موسی کاظم (ع) از مدینه به سوی خراسان حرکت کرد و در راه بر اثر بیماری وفات یافت و در شهر قم به خاک سپرده شد.<sup>۴</sup> مدفن و بارگاه ایشان در قم موجب ورود امامزادگان و علمای بسیار به این شهر شد که باعث

تحوالات تازه در گسترش تشیع گردید و همین امر نقش بسزایی در تحکیم و گسترش مرکز

حوزه علمیه قم داشت، زیرا رفت و آمد و ارتباط علما و روایان و شاگردان برجسته امام معصوم به این شهر را فراهم آورد و مرکزی برای نقل حدیث و نشر افکار شیعه گردید. شیخ آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه نام دهها دانشمند قمی را در قرن چهارم ذکر کرده است. در قرن‌های پنجم

در نیمه دوم قرن اول، زمینه برای پیریزی حوزه علمیه در قم بوجود آمد و امامان معصوم علیهم‌السلام از وجود چنین حوزه‌ای خبر دادند، از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «به زودی کوفه از مؤمنان خالی می‌گردد و علم از آن همچون ماری که در لانه‌اش جمع می‌شود، جمع و پیچیده می‌گردد و سپس در شهری که آن را قم می‌گویند آشکار می‌شود و آنجا مرکز علم و فضیلت خواهد شد».<sup>۲</sup>

عباس فیض می‌نویسد: «در زمان قیام ابومسلم خراسانی، قم پایگاه شیعه امامیه شد... و برای نخستین بار مکتب امامیه، توسط اعراب اشعری در قم افتتاح گردید و فقه شیعه به طور رسمی در آن تدریس می‌شد» در سال ۲۰۱ هـ. ق. امام رضا (ع) به قم وارد شدند و استقبال باشکوهی از ایشان صورت گرفت، استقبال تاریخی مردم این شهر از ایشان بیانگر وجود زمینه‌های مناسب برای اشاعه فرهنگ تشیع و فقه آل محمد (ص) و پدیدار شدن حوزه علمیه شیعی و پر رونق

به شدت احساس می‌شد؛ چرا که تا قبل از این تاریخ، مراکز عمده تعلیم و تعلم علوم دینی در شهرهای کربلا و نجف و سامرا و کاظمین قرار داشت و طلاب علوم دینی برای استفاده از محافل درسی روحانیون و علمای برجسته مجبور بودند که رنج سفر و مشکلات زندگی در دیار غربت را به خود هموار سازند. شرایط بوجود آمده در منطقه - بخصوص در زمان جنگ جهانی اول - رفت و آمدها و تردد‌ها به شهرهای عراق را با دشواری مضاعفی هموار ساخته بود و به محض ورود شخصیت برجسته‌ای چون آیت الله حائری به ایران، مشتاقان علوم دینی از فرصت اندک ایشان استفاده کردند و جلسات درس را با محوریت ایشان به پا کردند. آیت الله حائری از یک‌سو استقبال گرم و شوق طلاب علوم دینی را رصد می‌کرد و از دیگر سو نیازهای علمی و فرهنگی ایران و نابسامانی‌هایی که حکومت وقت و دست‌های پیدا و ناپیدای استعمار آن را پدیدآورده بود می‌دید. از این روی عزم بر ماندن کردند تا حوزه را گسترش دهند و تا با تربیت نیروی کارآمد با نابسامانی‌ها مبارزه کند، و در پاسخ میرزا محمد تقی شیرازی بر رجعت به عراق می‌نویسد: «من نمی‌توانم به عراق بیایم، چون احساس می‌کنم آینده ایران سیاه خواهد بود و وضعیت اجتماعی بدی را برای این کشور پیش‌بینی می‌کنم. اگر می‌توانید شما به اینجا بیایید. به نظر من مرکز روحانیت باید در اینجا تشکیل شود و قدرت زیادی هم داشته باشد».

### ورود تاریخی آیت‌الله حائری به قم

در سال ۱۳۴۰ هـ. ق. آیت‌الله حائری به همراه آیت‌الله محمد تقی خوانساری برای تحویل سال نو به قصد زیارت حرم

حضرت معصومه (س) وارد شهر مقدس قم شدند. با انتشار خبر ورود آیت‌الله شیخ عبدالکریم به قم، شور و شعف، مردم و بخصوص عالمان و طلاب علوم دینی قم را فراگرفت.<sup>۶</sup>

“

شهری که در گذشته مرکز شیعیان بود، اینک مدرسه فیضیه اش تبدیل به مسافر خانه شده و عملاً عرصه بر طالبان علم تنگ‌تر شده بود. حضور علمی چون شیخ عبدالکریم حائری در این شهر می‌توانست غبار سکون و رکود را از چهره حوزه علمیه قم بزداید و جانی تازه در کالبدش بدمد. علمای قم اصرار خود را بر سکونت دائمی شیخ عبدالکریم در قم روز به روز می‌افزودند تا جایی که سلطان الواعظین، یکی از وعاظ معروف بر بالای منبر

“

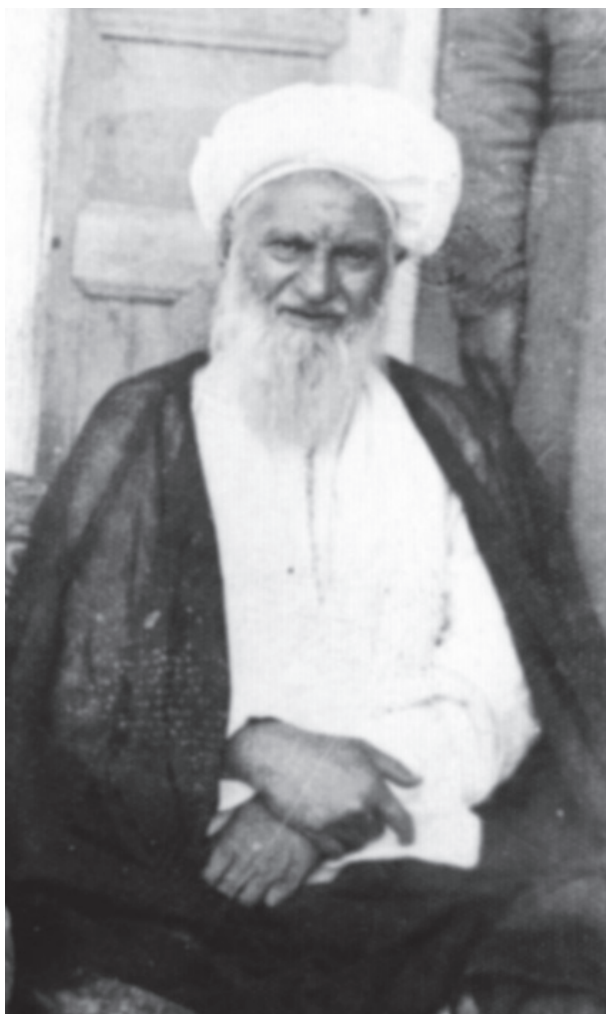
گفت: «ای اهل قم، زمانی که دعبل خزاعی به قم آمد و پیراهن امام رضا را به همراه آورد، شما نگذاشتید که پیراهن امام رضا را از شهرتان بیرون

ببرند، این شخص علم امام رضا را به همراه آورده است، نگذارید که او از این شهر برود».<sup>۷</sup>

از دیگر چهره‌های موثر در تشویق و ترغیب آیت‌الله

### در زمان قیام ابومسلم خراسانی قم پایگاه شیعه امامیه شد.

”



### آوازه حضور آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، علمای سایر بلاد را به این شهر کشاند و طی چند سال، اراک مرکز تدریس و تحصیل علوم اسلامی در ایران شد.

”

حائری بر سکنی گزیدن در قم و تاسیس حوزه علمیه، شیخ محمد تقی بافقی بود. ایشان با توجه به آشنایی نزدیک با شیخ عبدالکریم، وضعیت اسفناک

مدارس قم را به ایشان گوشزد کرد که چرا باید مرکز علوم دینی که زمانی جایگاه اعلام بزرگی همچون ملا محسن فیض، صدرالمتهلین شیرازی و فیاض لاهیجی

بود، به مرکز فقرا و بیماران و دیوانگان تبدیل شود و مکرراً به آیت‌الله حائری پیشنهاد می‌کرد که پیشگام احیای مدارس علوم دینی قم شود و در این اصرارهای پیاپی، آیت‌الله حائری را متوجه اخبار و روایات معصومین (ع) می‌نمود که، در آخر الزمان قم، مرکز علم و دانش خواهد شد.<sup>۸</sup>

ایشان با مشاهده اوضاع، امر را به استخاره محول کردند و این آیه جواب آمد که «اذهبوا بقیمصی هذا فالقوه علی وجه ابی یأت بصیرا و ائتونی باهلکم اجمعین» (اکنون پیراهن مرا نزد پدرم یعقوب برده، برچهره او افکنید، تا دیدگانش بینا شود، آنگاه او را با همه اهل بیست و خویشان از کنعان به مصر آورید).<sup>۹</sup> با آمدن چنین

آیه‌ای آیت‌الله حائری عزم خویش را جزم کرد و بنا بر اقامت در قم نهادند.<sup>۱۰</sup> این گزینش از جهت‌های گوناگون انتخاب درست و مناسبی بود:

۱- قم دارای پیشینه علمی و حوزوی بود. ۲- مرقد حضرت معصومه (س) در قم جایگاه خاصی به قم می‌بخشید و به‌طور طبیعی به حوزه‌ای که در این سامان تشکیل می‌شد به چشم و نگاه دیگری نگریسته می‌شد و در نزد مردم از جایگاه خاصی برخوردار بود. ۳- روایات رسیده از ائمه (ع) درباره شرافت سرزمین قم و اینکه قم مرکز آل محمد و مکان پیروان ایشان است. ۴- وجود عالمان پارسا در قم و دعوت آنان از حاج شیخ عبدالکریم حائری بر افکندن رحل اقامت در قم و احیا و بنیان‌گذاری تحول عظیم در حوزه علمیه قم.

با دستور شیخ عبدالکریم، مدرسه فیضیه قم به عنوان مرکز اصلی این حوزه، تعمیر شد. سر و سامان دادن به وضعیت معیشت طلاب نیز از دیگر اقدامات ایشان بود. طلاب حوزه علمیه از نظر تأمین مخارج و تقسیم شهریه متفاوت بودند. گروهی مستقل بودند و کمکی دریافت نمی‌کردند. به برخی از آنها تجار و اعیان هر شهر کمک می‌کردند و گروهی تنها نیمی از هزینه‌های خود را از آیت‌الله حائری می‌گرفتند و سرانجام گروه آخر، تمام هزینه و مخارجشان به عهده شیخ عبدالکریم بود.<sup>۱۱</sup>

از اساسی‌ترین ابتکارات آیت‌الله حائری پس از توجه دادن محصلین علوم دینی به ژرف‌نگری در درس و بحث علمی، گزینش «هیئت ممتحنه» برای امتحان از دروس حوزوی بود.<sup>۱۲</sup> با بهره‌گیری فراوان از تجارب گذشته که در حوزه‌های سامرا

هرگز سنگر را رها نکنید، ظلم خواهد رفت و شما باقی خواهید ماند.

شیخ عبدالکریم حائری «ره»

در نقل آن ایام چنین می‌گوید: «متأسفانه روزگار حاج شیخ (ره) با قلدرمآبی‌های رضاخانی همزمان شده بود و آنچه این عالم جلیل‌القدر در حفظ اسلام و توسعه حوزه علمیه می‌کوشید، رضاخان در راه انهدام و اضمحلال حوزه تازه قوت گرفته قم، گستاخی از خود نشان می‌داد».<sup>۱۶</sup>

«آیت‌الله حائری مقام حوزه را بسیار والا می‌دید نه می‌خواست چون الازهر اداره شود و نه (همچون) واتیکان. چرا که اگر حوزه‌ای چنین اداره شود روشن است که کارایی ندارد و نمی‌تواند نماد دین باشد، چه این‌گونه حوزه‌ای در چارچوب سیاست‌های دولتی باید حرکت کند و توجیه‌گر نظام ستم باشد».<sup>۱۷</sup>

آیت‌الله حائری سخت مقاومت کرد که حوزه از گردونه قدرت نامشروع رضاخانی با فاصله بسیار حرکت کند. رضاخان هر چه تلاش کرد تا چتر حمایتی دولتی به روی حوزه ایجاد کند، موفق نشد. شیخ عبدالکریم فریب سردار سپه را حتی در دورانی که او اظهار تدین و دینداری و همراهی و همگامی با علما می‌کرد نخورد و با قناعت و سختی حوزه را اداره کرد و خود زندگی بسیار ساده و ابتدایی داشت و طلاب را نیز به یک زندگی ساده سوق داد تا نیاز حوزه به دولت نیفتد.

تاریخ، صحنه‌های تاریک و وضعیت طاقت‌فرسایی برای روحانیون آن عصر روایت می‌کند و نشان می‌دهد سعه صدر شیخ عبدالکریم حائری تا چه میزان بر طلاب و روحانیون تاثیر گذاشته بود. پس از صدور فرمان رضاخان

بود که روشنفکران غرب‌زده و گردانندگان دستگاه فکری رضاخانی بر این باور بودند و روی آن به شدت پای می‌فشردند که امور دین و روحانیت باید زیر پوشش دولت قرار

**من نمی‌توانم به عراق بیایم، چون احساس می‌کنم آینده ایران سیاه خواهد بود و وضعیت اجتماعی بدی را برای این کشور پیش‌بینی می‌کنم. به نظر من مرکز روحانیت باید در اینجا تشکیل شود و قدرت زیادی هم داشته باشد.**

بگیرد و حوزه به طور کامل دولتی باشد.<sup>۱۴</sup> این سخنان که تحت عنوان اصلاحات پیگیری می‌شد به دنبال استحاله دین و حوزه از درون بود. این شگرد از چشم تیزبین ایشان دور نماند. آیت‌الله سید علی محقق داماد، نواده مرحوم شیخ عبدالکریم حائری در این زمینه چنین می‌گوید: «فشار

**سلطان‌الواعظین گفت: ای اهل قم، زمانی که دعبل خزاعی به قم آمد و پیراهن امام رضا را به همراه آورد، شما نگذاشتید که پیراهن امام رضا را از شهرتان بیرون ببرند، این شخص علم امام رضا را به همراه آورده است، نگذارید که او از این شهر برود.**

دستگاه رضاخانی سبب گردیده بود، آنان که ضایعات بودند از حوزه جدا شوند و آنان که مانده بودند، با همه سختی‌ها و رنج‌ها، در به دری‌ها و ناکامی‌ها، مخلص بودند و قصد قربت و تعبد داشتند و با تمام وجود

**از اساسی‌ترین ابتکار آیت‌الله حائری پس از توجه دادن محصلین علوم دینی به ژرف‌نگری در درس و بحث علمی گزینش «هیئت ممتحنه» برای گرفتن از درس حوزوی بود.**

می‌خواستند طلبه باشند و خدمت‌گذار دین ... و با این همه دیدم چیزی از دست نرفت و حوزه بازدهی خوبی داشت».<sup>۱۵</sup> آیت‌الله حسین بدلا

و اراک بدست آورده بودند بر این نظر تأکید داشتند که اداره حوزه باید زیر نظر یک نفر باشد و دیگران در هر مقام علمی، به او یاری برسانند و با دیدگاه‌های روشن و کارگشای

خود، راه‌های صحیح و روشن اداره حوزه را به روی او بگشایند. رمز موفقیت شیخ، هماهنگ بودن علما با ایشان بوده است به طوری که به مدیریت و تدبیرهای او، خالصانه گردن

می‌نهادند و چه بسا اگر این اتفاق نمی‌افتاد، آیت‌الله حائری به این پیروزی‌ها دست پیدا نمی‌کرد.

پس از شکل‌گیری حوزه علمیه قم، بار دیگر افتخارات تاریخی در ایران زنده شد و علوم اسلامی به شکوفایی نشست. حوزه قم دانشمندان اسلامی و فقهای دین‌شناس را از گوشه و کنار کشور در

خود گرد آورد، افزون بر هجرت بسیاری از علما از سرتاسر کشور به قم، شماری از عالمان و مصلحان همچون، کاشف الغطاء، علامه سید محسن امین، سید

شرف‌الدین عاملی و ... برای بیان احساسات خود و دیدن شکوفایی و بالندگی این حوزه به قم آمدند.

## آیت‌الله حائری و اصلاحات رضاخانی

آیت‌الله حائری حوزه‌ای را مورد توجه داشت که

استقلال داشته باشد و هیچ قدرتی در آن نقش‌آفرینی نکند. حوزه‌ای باشد که روی پای خود بایستد و هیچ وابستگی به دولت و به خوانین نداشته باشد و

به دور از هر گونه قدرت اثرگذاری به راه خود ادامه دهد و طالب علم احساس نکند که از مرکزی خاص که انتظارهایی هم از او دارد تغذیه می‌شود.<sup>۱۳</sup> این فکر در روزگاری

مینی بر متحدالشکل ساختن مردم، طلاب نیز تحت فشار قرار گرفتند. مأموران رضاخان در مدرسه فیضیه، طلبه‌ها را اذیت می‌کردند و عمامه‌ها را از سرشان بر می‌داشتند تا به این بهانه آنان را متحدالشکل سازند. هر روز صبح یکی از پاسبانان به مدرسه می‌آمد و طلبه‌ها را به شهربانی می‌برد و از آنان التزام می‌گرفت که متحدالشکل شوند. یکی دو نفر از طلبه‌ها التزام می‌دادند و آزاد می‌شدند. آنها برای فرار از دست مأموران، از قم بیرون می‌رفتند، روزها در بیابان‌ها و باغهای اطراف شهر زندگی می‌کردند و شب هنگام

به مدرسه بر می‌گشتند.<sup>۱۸</sup> در اوج سختی‌ها و فشارهای سیاسی موجود، حوزه علمیه قم روز به روز شکوفا می‌شد. در خاطرات یکی از علما آمده است: «روزهای درسی را در قم اینگونه آغاز می‌کردم: هر روز تا طلوع آفتاب دو درس گفته بودم و تا غروب آفتاب جمعا یازده درس و بحث داشتم. هفت نفر در یک حجره ساکن بودیم که این خود در نظر بدوی، مشکل بزرگی است که هفت نفر طلبه، هر یک درس و بحث و مطالعه دارند، در یک حجره باشند، اما مشکلی نداشتیم و در کمال صفا و صمیمیت، هر یک مشغول امور خود بودیم و به درس و بحثمان می‌پرداختیم. هنگام نماز، یکی از ما هفت نفر جلو می‌ایستاد و بقیه به او اقتدا می‌کردیم. در مخارج روزانه هم اینگونه بود که هر هفت نفر شهریه خود را در اول ماه درون کیسه‌ای می‌ریختیم و در طول ماه هر کسی به مقداری که احتیاج داشت از آن بر می‌داشت».<sup>۱۹</sup>

آیت‌الله حائری به مسأله تبلیغ و اخلاق روحانیون بسیار اهمیت می‌داد. شخصا از روحانیون مبلغ، امتحان منبر می‌گرفت و

از علمای اخلاقی چون، حاج میرزا علی آقای اصفهانی دعوت می‌کردند تا طلاب را موعظه و درس اخلاق بگویند.<sup>۲۰</sup>

حاج شیخ با اخلاق نیکو و میدان دادن به فکرها و سلیقه‌ها، حوزه را با برادری و صفا و یاری دادن از اندیشه‌های ناب اداره می‌کرد و در برابر نابسامانی‌ها و کج سلیقه‌ها می‌ایستاد و از فرو افتادن حوزه، در بی‌برنامگی و اداره سلیقه‌ای جلوگیری می‌کرد و این کار را نیز بدون مسامحه انجام می‌داد. در هر بخش از اداره حوزه، تدبیر و برنامه‌های خردمندانه او جلوه‌گر بود و نمود داشت. هر ناظر بیرونی و درونی

این تدبیرگری و حرکت خردمندانه را می‌دید، از این روی در گزارشهای کسانی که اوضاع حوزه آن روز را گزارش داده‌اند این مسأله دیده می‌شود. آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد:

بهترین شیوه سازمان داد، از هدف و برنامه خود به گزینش قم به عنوان مرکزی برای خدمت به اسلام و تحکیم پایه‌های دین پرده برداشت.<sup>۲۱</sup> شیخ عبدالکریم روی اداره زندگی طلاب و عالمان حوزه

به گونه دقیق و از راه درست و سالم، تأکید و حساس بود. با برنامه‌ریزی صحیح و دقیق مالی و ثبت و ضبط نوین به

این کار می‌پرداخت و در این زمینه علامه شرف‌الدین چنین می‌گوید: «سجدهت اقتصادیه دقیقه جرت علی رفق الاصول

المالیه المعروفه فی المؤسسات المنظمه...» سر و سامانی به وضع مالی داد و از هر نوع هدر رفتن سرمایه‌های حلالی

که از راه‌های مشروع برای اداره حوزه به دست می‌آورد جلوگیری می‌کرد و به گونه عادلانه طلاب را از آن بهره‌مند

می‌ساخت. با اینکه فقر شدید در آن روزگار بر جامعه و حوزه سایه افکنده بود، اما طلاب در چگونگی اداره مالی خود راضی

بودند و این توفیق بزرگی برای مرحوم شیخ بود.<sup>۲۲</sup> آقای گلپایگانی شاگرد برجسته حوزه درسی آیت الله حائری از ایشان چنین نقل می‌کند: «مرحوم شیخ روی گزینش افراد دقت فراوان می‌کردند و کسانی را مامور رسیدگی به وضع تازه‌واردان کرده بودند. کسی که وارد حوزه می‌شد، ارزیابی می‌گردید، اگر استعداد و توان و هوش لازم را داشت و برای فراگیری دانش‌های حوزوی مناسب بود برگزیده می‌شد، وگرنه او را تشویق می‌کردند که به کار دیگری بپردازد. حاج شیخ در برنامه تربیتی با عملکرد خود و الگوهای حوزه، در گام نخست

فضا سازی می‌کردند و فضا را به گونه‌ای می‌ساختند که طلبه، رشد و کمال خود را در حرکت در این مدار و محور ببیند و دریابد راهی به سوی کمال جز این نیست و باید تلاش کند. هم در مرحله اخلاقی بار خود را بگیرد و هم در حوزه دانش و هم در حوزه رساندن مفاهیم و معارف به دیگران».<sup>۲۳</sup>

سیاسی مؤسس حوزه علمیه به وضوح این امر را نشان می‌دهد که رفتار مدبرانه و در عین حال

با قاطعیت و بدون احساسات ایشان چقدر در حفظ و صیانت و پرورش حوزه نوپای قم مؤثر بود تا جایی که امام خمینی (ره) معتقد بودند: اگر مرحوم شیخ در حال حاضر بودند، کاری را انجام می‌دادند که من انجام دادم و تاسیس حوزه علمیه در آن روز، از جهت سیاسی، کمتر از تاسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود.<sup>۲۴</sup> آیت‌الله حائری با تلاش‌های شبانه‌روزی در طی ۱۵ سال، بنیان مستحکم حوزه علمیه قم را بنا نهادند. پس از رحلت ایشان مراجع ثلاثه و آیات عظام حجت، صدر، خوانساری، مشترکا محوریت مدیریتی و فکری حوزه را عهده‌دار شدند و این میراث گرانبگ را با همه مشکلات به آیت‌الله العظمی بروجردی واگذار کردند. اینک پس از هشتاد و اندی سال از تلاش‌های مؤسس حوزه علمیه قم، این پایگاه اصیل شیعی، منجی دنیای آشوب‌زده و حیران است.

پی نوشت:

۱. کتاب شیخ محمد رازی در مورد قم (گنجینه دانشمندان)، ج ۴.
۲. روایت امام صادق در مورد قم، بحار ج ۶۰ ص ۲۱۶.
۳. عباس فیضی، قم، گنجینه آثار.
۴. منتهی الامال، ص ۶۳۰.
۵. شیخ عبدالجلیل رازی، نقص ص ۲۲۶.
۶. حاج شیخ عبدالکریم حائری، عمادالدین فیاضی، ص ۵۸.
۷. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۲۶، خاطرات آیت‌الله اراکی.
۸. حاج شیخ عبدالکریم حائری، ص ۶۱.
۹. سوره یوسف، آیه ۹۳.
۱۰. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۸۸.
۱۱. آینه دانشوران، ص ۱۹.
۱۲. نگهبان بیدار، ص ۵۹.
۱۳. مؤسس حوزه، ص ۱۰۰.
۱۴. اصلاحات رضاخانی، ص ۱۹۸.
۱۵. مجله حوزه، ش ۱۲۵، ص ۱۹۰.
۱۶. مصاحبه اختصاصی آیت‌الله سید حسین بدلا با مرکز اسناد انقلاب اسلامی قم.
۱۷. همان.
۱۸. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۸۷.
۱۹. مجله حوزه، ش ۲۴، ص ۵۵.
۲۰. مجله حوزه، ش ۵۸، ص ۵۵.
۲۱. تاریخ علمای اسلامی و فقهای نامدار شیعه، ج ۳، ص ۱۲۰.
۲۲. همان، ص ۱۲۱.
۲۳. همان.
۲۴. امام و روحانیت، ص ۱۷۳.



سید مصطفی محقق داماد (احمد آبادی)، فرزند آیت الله سید محمد محقق داماد، در ۱۳۲۴ شمسی در شهر قم به دنیا آمد، وی علوم دینی را نزد استادان بزرگ حوزه علمیه قم فرا گرفت. مدرک فوق لیسانس فلسفه اسلامی و حقوق و سپس مدرک دکترای حقوق را دریافت نمود و در حال حاضر حیات علمی و فرهنگی خود را به عنوان استاد و رئیس گروه حقوق دانشگاه تهران و عضو هیئت داوران خبرگان بدون مدرک و سردبیر فصلنامه فرهنگستان علوم و ... ادامه می دهد.

# احیای سنت قم؛ اجتهاد و اعتدال

مروری بر اندیشه‌های اصولی و فقهی و سیاسی آیت الله عبدالکریم حائری در مصاحبه با  
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید مصطفی محقق داماد

**سؤال:** یکی از مهمترین کارکردهای حوزه‌های علمیه، که هدف از ساختار آن نیز میباشد اجتهاد است و باتوجه به اینکه اجتهاد را گفتگوی میان عقل و دین نیز دانسته‌اند، این ارتباط و این نگرش از چه زمانی مورد اهمیت قرار گرفت؟

شده؛ همانطور که مکاتب چندگانه فقهی را می‌توان بر همین محور تعریف نمود. به تدریج، پیروی عقل در معرفت شریعت، عنوان خاص «اجتهاد» به خود گرفت، هر چند که اجتهاد در بستر تاریخ اسلام تعریف و هویت واحد و ثابتی برای خود حفظ نمود و به حسب مقتضیات و شرایط سیاسی و اقتصادی توسط متفکرین اسلامی دگرگون شد و به دیگر سخن، اجتهاد مورد اجتهاد قرار گرفت. امروزه در مکاتب مختلف اسلامی واژه اجتهاد به کار می‌رود، ولی چه بسا به یک معنی نیست هر چند که عقل‌گرایی در فهم دین را می‌توان وجه مشترک میان همه محسوب داشت. بی‌تردید حنفیان که بر اجتهاد پای می‌فشارند، با آنچه فقهای شیعه از آن تصور دارند متفاوت است، هر چند که هر دو عقل‌گرا هستند.

نگاهی به تحولات قرون اخیر در کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که اعتراف به ضرورت تداوم و استمرار اجتهاد و به تعبیر دیگر، لزوم مقابله با انسداد باب آن، یکی از ارکان تجدّد فکری در جوامع اسلامی سنی بوده و بیش‌تر رهبران نواندیش از ترک، عرب

و هندی در اینباره هم‌داستان بوده‌اند و همین امر، هموارترین راه تفاهم با شیعیان به شمار می‌آمده است. شیعیان برای اجتهاد معنایی وسیع و آن را از لوازم تفکر دینی محسوب می‌کردند. آنان از یک‌سو با اندیشه‌گری در مسائل کلامی و حوزه عقلی الهیات از پای‌بندی به تفکرات غیر عقلانی متکلمین به تدریج خود را رها کردند و به جای آن به سوی حکمت متعالیه روی آوردند و آن را به عنوان حکمت شیعی و از سوی دیگر، علم اصول فقه که تقه بر پایه تعقل را توجیه می‌کند، در میان حوزه‌های علمی شیعه به سرعت به بالندگی خود ادامه داد و از این رهگذر بر تحول روشمند تقه اثر بخشید، ولی تجدّدخواهان سنی به جای حل مشکلات فلسفی، ذوق اجتهادی خود را در زمینه نظام حقوقی و قوانین زندگی اجتماعی به کار بردند، زیرا اولاً جنبش تجدّدخواهی در عالم اسلامی جنبه تدافعی در قبال هجوم اندیشه غربی بود و این امر چنان شدت داشت که فرصت برای بحث و تفکر فلسفی، و بازنگری در مسائل بنیادی فکری، باقی نمی‌گذاشت و ثانیاً تجدّدخواهان معتقد بودند

که بسیاری از مشکلات درونی عالم اسلام از ناتوانی مکاتب فقهی کهن در مقابله با اوضاع متغیر امروز بر می‌خیزد و ثالثاً انتقاد غربیان از زندگی مسلمانان بیش‌تر متوجه نظام‌ها و تأسیسات حقوقی و اجتماعشان بوده است و گمان می‌رفت که اگر این نظام‌ها و تأسیسات اصلاح شود، مخالفان بهانه‌ای برای تلخ‌گویی علیه مسلمانان نخواهند داشت. ولی افزون بر همه این جهات و بالاتر از همه از فقر فلسفی در میان اهل سنت نباید غافل بود. اجتهاد به هر معنا که باشد و هر گونه تفسیر شود، آنچه مسلم است به سطحی بالا از تفکر عقلی و ذوق فلسفی و بصیرت نظری نیاز دارد و چنین امری به برکت محیطی دست می‌دهد که تأمین‌کننده آزادی و تشویق‌گر بحث و رونق‌بخش بازار اهل نظر باشد و محیط اسلام سنی از قرن سوم تا قرن سیزدهم هجری زمینه مساعدی برای روییدن و شکفتن اندیشه‌های فلسفی نبود.

در قرون آغازین - اسلامی - دوران کوتاهی در سایه روش مأمون، خلیفه عباسی که مبنی بر تشویق بحث‌های نظری بود بازار

تفکر عقلانی رونق گرفت، ولی طولی نکشید که با روی کار آمدن متوکل، خلیفه عباسی، سیاستی که وی برای خنثی کردن آثار روش مأمون پیش گرفت، پیشرفت اندیشه اسلامی را با دشواری مواجه ساخت و هر چند که این امر تحت شعارهای عوام‌پسندانه جانب‌داری از دین صورت می‌گرفت، انگیزه سیاسی تحکیم قدرت مطلقه دربار خلافت نقش اصلی را در این امر ایفا می‌ساخت. در سال ۲۴۱ هجری، یعنی دقیقاً سال‌های میانی قرن دوم، با مرگ احمد بن حنبل تحت شعار جلوگیری از هرج و مرج دینی و ایجاد انضباط و حسن جریان امور شرعی رسماً اجتهاد ممنوع شد و به اصطلاح باب اجتهاد مسدود و جامعه مسلمانان سنی را به شیوه تقلید وادار ساخت.



بود و تا چند قرن در جهان اسلام شیعی عالم‌ان جامع فراوان دیده می‌شوند. خواجه طوسی با تکیه بر همین گونه تفکر کلامی و اجتهاد فقهی است که حکومت بغداد را جائر معرفی می‌کند و به کمک قدرت حکومت ایران در براندازی آن تلاش می‌کند و موفق می‌شود. علی‌رغم آنکه در رأس آن شخصی که خود را خلیفه رسول الله می‌داند، قرار داشت و توده مردم چنان او را مقدس می‌دانستند که براساس تعلیمات دینی برگرفته از عالمان وابسته به دربار خلیفه حتی به خود اجازه تغلیظ صوت نمی‌دادند و معتقد بودند که اگر کسی اندک دستی به سوی خلیفه دراز کند، آسمان بر زمین فرود خواهد آمد و خلق را نابود خواهد ساخت. خواجه طوسی خلیفه را دستگیر کرد و او را در نمدی پیچید و برای اسکات مردم نادان گفت تا او را به تدریج

فشار دهند و نگاهشان به آسمان باشد، اگر تغییری در اوضاع پیش آمد، دست از ادامه کار بر گیرند و به این طریق او را کشت (۱۲۸۵). تحولی که در یک قرن پیش در ایران رخ داد و به فروپاشی حکومت استبدادی و تشکیل حکومت مشروطه و نهادهای مردمی آن نظیر مجلس شورای ملی انجامید، در سایه اجتهاد آزاد شیعی و پایه‌های عقلانی آن بود. ملامحمد کاظم خراسانی<sup>۸</sup> و شاگردش، میرزا حسین نائینی، دو تن از مجتهدان عقل‌گرای شیعی بودند که بر حکومت مبتنی بر آرای مردم پای فشردند و مردم را در این خواسته تأیید کردند تا سرانجام موفق شدند با حفظ سنت دینی در ایران و بدون کاستن از فرهنگ دینی ملت، حکومتی مردمی را تأسیس نمایند.<sup>۹</sup> پس از تأسیس حکومت مشروطه، تصویب قوانین مدنی منطبق با شرع و تأسیس دادگستری، ثبت اسناد و املاک و سایر نهادهای مدنی مورد تأیید فقیهان قرار گرفت.

**نتیجه: این روشنی و آگاهی میان عالمان ایرانی از چه**

که با انتقادهای غزالی از سنت فلسفی ابن سینا پایان پذیرفته باشد.<sup>۶</sup>

آنچه منظور نظر پروفیسور کربن است، کاملاً «پیداست که جنبش‌های فلسفی در میان ایرانیان است»<sup>۷</sup> و به عبارت دیگر، نظر ایشان به حرکت‌های فلسفی به معنای خاص کلمه معطوف گردیده است، لذا در آثارشان از حکمای ایرانی صرفاً نام بردند.

در حالی که در تفکر و نگرش عقلانی به الهیات، ایشان از پیدایش ستاره درخشان قرن پنجم در جهان اسلام

شیعی که شیخ طوسی نام دارد و تحول عظیمی که توسط آثار ایشان در مباحث کلامی و نیز در اجتهاد پدیدار گشت، غفلت کرده‌اند. شیخ طوسی روش کاملاً جدیدی را برای اجتهاد پیش‌بینی کرد که در جهان تشیع مدت‌ها پیروی می‌شد. در شیوه‌ی وی علوم معقول و منقول به یکدیگر آمیخته

عقل و دین تحت فشار شدید قرار داشته و به هیچ وجه از فضای باز برخوردار نبوده است. وی در سال ۵۹۸ غریبانه در قرطبه درگذشت. نویسندگان غربی مرگ او را نمودار و افسوس‌ناک مرحله رونق تفکر فلسفی در اسلام دانسته‌اند.

**نتیجه: آیا این رویه خاموشی در تمام جهان اسلام سایه انداخته بود؟**

به هیچ وجه این رویه مدعا در

اول آنان که با پذیرفتن تعلیمات انبیا به خویش ستم کرده‌اند و دسته دوم آنان که مقتصد، یعنی میانه‌روی را پیشه خود می‌کنند و دسته سوم به تعبیر قرآن پیش‌تازان به سوی خیر هستند.<sup>۴</sup> به نظر ابن رشد دسته سوم خردگرایانند. وی مجتهدین را دسته سوم می‌داند، لذا کتابش را پایان میانه‌روی و آغاز تعقل نامیده و از جای جای کتاب مزبور عقل‌گرایی وی کاملاً مشهود است.

برای نمونه آنجا که عموم فقیهان به عدم برابری زن در مقابل مرد در قصاص قائلند و معتقدند که مرد در مقابل قتل

زن به قصاص محکوم نمی‌شود، می‌گویند «مصلحت اقتضا می‌کند که زن و مرد را در قصاص برابر بدانیم»<sup>۵</sup> ولی ابن رشد با مخالفت و انتقاد مخالفان تعقل دینی مواجه شد و کاملاً در آثارش مشهود است که برای رسیدن به هدف نهایی خویش، یعنی روشنگری دینی و رفع تحجر و آستی میان

می‌زند و از این رهگذر مهم‌ترین ضربه را بر پیکر عقل‌گرایی دینی وارد می‌سازد. اقدام وی با رویارویی قاطع این رشد اندلسی در غرب اسلامی مواجه می‌گردد. ابن رشد که فردی جامع، معقول و منقول است، در هر دو حوزه به تولید آثاری دست می‌زند که حاوی محوریت تعقل در الهیات به معنای وسیع آن است و انصاف آن است که علی‌رغم عظمتی که برای غزالی و جایگاه وی در پیشرفت اندیشه بایستی قائل باشیم، ابن رشد با تألیف «تهافت التهافت» غزالی را به جای خویش نشانده است.<sup>۲</sup> درباره وی چنین گفته شده که «وی ضابطه دو حقیقت یا به عبارتی دیگر، دو گونه وحی را به میان آورده است؛ یکی فلسفی و دیگری دینی، ولی در تحلیل نهایی هر دو باید به یک نتیجه برسند»<sup>۳</sup> وی فقیه است و مالکی مذهب. کتاب فقهی او «بدایه المجتهد و نه‌ایة‌المقتصد» عنوان دارد. این عنوان را علی‌الظاهر از یکی از آیات قرآن بر گرفته است که مردم را در مقابل انبیا الهی به سه دسته تقسیم می‌کند. دسته





امروز سرپرست ما امام زمان (عج) است. رابطه‌تان را با او محکم کنید.

شیخ عبدالکریم حائری «ره»

و زنان را به تحمل هر چند همراه با سختی و دشواری ناچار می‌دانند. این فتوا در زمان شیخ مؤسس مورد عمل عمومی و عادی مردم ایران محسوب و زندگیهای تحمیلی برای زنان امری رایج بود. شیخ مؤسس در همان ایام با استفاده از آیات قرآن مجید به کارگیری اجتهاد و اصل را به نحو تربیتی محور اصلی برای تدوین حقوق خانواده از نظر شریعت مقدسه اعلام داشت که هر کس باید در زندگی یکی از آن دو را الزاماً رعایت و اجرا نماید و در صورت عدم توان بر امر اول به اجرای اصل دیگر ملزم می‌گردد:

دوام زندگی شایسته  
جدایی شایسته

ایشان به منظور اثبات طلاق، برای زنی که شوهرش، به سبب

اعسار، از پرداخت نفقه عاجز شده است، ضمن طرح دو مقدمه، به آیه «فامساک بمعروف او تسریح باحسان» استدلال نموده است. البته استدلال ایشان قابل تممیم در بسیاری از موارد حقوق خانواده می‌باشد. گزیده‌های از آن سخن ایشان در جلسه درس را به نقل از مقرر بزرگوار ایشان، مرحوم میرزا محمود آشتیانی می‌آوریم. ایشان برای اثبات نظریه خود دو مقدمه می‌آورند به شرح زیر:

«مقدمه اول: از دیدگاه علم اصول، هر چند خطابات و تکالیف عقلاً مقید به قدرت و توانایی مکلفین می‌باشد (که در اصطلاح اصولیین، گفته میشود: هیأت خطابات و تکالیف، فاقد اطلاق نسبت به دو حالت عجز و قدرت است.) و استناد به اطلاق هیأت خطاب،

به منظور شمول و تسری حکم نسبت به عاجزین، صحیح نیست، ولی از سوی دیگر، به دلیل اطلاق ماده خطابات، میتوان عدم اختصاص مصلحت و ملاک احکام را نسبت به حالت قدرت مکلفین احراز نمود و بدین وسیله، مفاد خطاب را نسبت به عاجزین نیز سرایت داد.

مقدمه دوم: خطابات که متضمن احکامی در ارتباط با رعایت حال دیگران است، مانند آیه «و لا یغتب بعضکم

در ایران و قسمتی از شیعیان مقیم سایر کشورها تبدیل شد. فارغ التحصیلان مدرسه قم در هر نقطه از ایران که سکونت یافتند، از طرفی به ساماندهی امور دینی مردم آن دیار پرداختند و از سوی دیگر، با ارتباط مستقیم با مرکز، یعنی قم، نسبت به حسن جریان امور سیاسی کشور نظارت خود را به دقت اعمال میکردند.

**پس: آیت الله حائری با چه روشی این جریان را رهبری میکرد؟**

**اجتهاد به هر معنا که باشد و هر گونه تفسیر شود، آنچه مسلم است به سطحی بالا از تفکر عقلی و ذوق فلسفی و بصیرت نظری نیاز دارد.**

روش مؤسس حوزه قم را اگر بخواهیم در یک جمله خلاصه کنیم، میتوانیم در واژه‌های «اجتهاد و اعتدال» همه سلوک وی را نشان دهیم. وی در اندیشه‌های اصولی و فقهی نه عقلگرایی مفرط است و نه متنگرایی بی‌چون و چرا است. برای نمونه به تفکر اجتهادی همراه با اعتدال وی به مسأله زیر توجه فرمایید: موضوع اختیار طلاق به دست شوهران در شریعت مقدسه از اموری است که چه بسا موجب سوء استفاده از قانون توسط شوهران و آزار و اذیت و ستم به خانمها

**به نظر نگارنده راز بقای تفکر دینی در ایران، پس از طرح تجددگرایی و هجوم افکار مزبور را می‌توان معلول اجتهاد شیعی عالمان و فقیهان آن دوره دانست.**

شده است. شوهران ناتوان از مدیریت اخلاقی، انسانی و اسلامی و ناتوان از ادامه زندگی همراه با نشاط، عشق و مودت بر دوام زوجیت همراه با تلخی، ترشرویی و ناسزگاری اصرار و علی‌رغم درخواست همسرانشان نسبت به طلاق امتناع می‌ورزند. به نظر بسیاری از فقیهان با استفاده از اطلاق ادله‌های مانند حدیث «الطلاق بید من اخذ بالساق» اجازه اجرای طلاق به دادگاه نمیدهند

**جهتی بود، و این اجتهاد از کجا نشأت می‌گرفت؟**

می‌توان معلول اجتهاد شیعی عالمان و فقیهان آن دوره دانست و مقایسه بین ایران و ترکیه را به عنوان شاهد این مدعا ارائه کرد. آتاتورک در ترکیه با تهاجم فرهنگ غرب‌گرایی موفق به دین‌زدایی شد. در حالی که در ایران چنین اتفاقی روی نداد. عالمان سنی به علت انسداد باب اجتهاد به روی آنان راهی برای انطباق احکام دین با نیازها و رویدادهای جدید و حل مشکلات زندگی روزمره مردم نداشتند، در حالی که این راه به روی مجتهدان شیعی گشوده بود.

**پس: این جریانها غالباً در کجا و از چه زمانی جرقه می‌خورد؟**

در مرکز ایران، تهران و خصوصاً شهر قم. در همان سال‌ها در شهر قم، توسط یکی از فقیهان نامدار شیعی به نام عبدالکریم حائری یزدی مدرسه و به اصطلاح سنتی حوزه‌ای تأسیس می‌شود که با تشکیل کلاس‌های فقه، اصول، تفسیر، منطق، فلسفه، کلام، عرفان، ادبیات عرب و حتی تعلیم زبان فرانسه به تربیت عالمان و اسلام‌شناسان بزرگ موفق می‌گردد. رقم طلابی که در آن مدرسه در دوره اول فارغ‌التحصیل شده‌اند حدود ۴۰۰ نفرند که تقریباً

تمامی سآنان به زودی سمت‌های افتا و تحقیق و تبلیغ دین را احراز نمودند. موسس مدرسه مزبور با درایت و دوراندیشی و تحت عنوان عدم دخالت مستقیم در امور سیاسی

موفق شد که از یک‌سو روحانیت را از آسیب زمان حفظ کند و از سوی دیگر با تعلیم اجتهاد شیعی و اصل خردورزی دینی و زندگی منطبق با شرایط زمان به دانش‌آموختگان آن مدرسه، روحانیت را با مردم مانوس سازد، به گونه‌ای که مردم ایران عالمانه شیعه را ملجأ و پناه خود و مرجع تظلمات خویش بدانند. مدرسه مزبور به تدریج توسعه یافت و تحت عنوان حوزه علمیه به مرکز تشیع

بعضاً... صرفاً یک حکم تکلیفی استفاده نمیشود، بلکه علاوه بر آن، حقی برای شخصی که خطاب برای رعایت حال او صادر شده است نیز، مستفاد میگردد. از این روست که هر گاه مکلف این گونه خطابات را مخالفت کند؛ توبه، به تنهایی نمیتواند کیفر را از او دور کند، بلکه، علاوه بر آن (توبه)، استرضای (رضایت طلبیدن) از فردی که مراعات حال او نشده است نیز، لازم است.»

وی آن گاه با استناد به مقدمه اول گوید:

«هر چند خطاب امساک بمعروف، او تسریح باحسان، متوجه فردی است که متمکن از پرداخت نفقه است، ولی به دلیل اطلاق ماده خطاب، تکلیف به یکی از دو امر (امساک بمعروف او تسریح باحسان) به صورت واجب تخییری به موسر اختصاص ندارد و شامل معسر نیز خواهد بود و چون، یکی از دو فرد واجب تخییری (امساک بمعروف) متعذر شده است، لذا فرد دیگر واجب تخییری (تسریح باحسان = طلاق) در حق معسر متعین خواهد بود و از آنجایی که این تکلیف (ووجب تخییری امساک بمعروف یا تسریح باحسان) به منظور رعایت حال زوج صادر شده است، پس به اسناد مقدمه دوم، در این میان حقی نیز برای زوج ایجاد خواهد شد. یعنی زوج، در صورت تمکن شوهر از انفاق، حق مطالبه نفقه و در فرض اعسار شوهر، حق درخواست طلاق را خواهد داشت. از این روست که در صورت عجز، یا امتناع شوهر از انفاق، زوج میتواند به حاکم مراجعه نموده، تقاضای طلاق نماید و حاکم نیز، با احراز شرایط، ابتدا شوهر را به طلاق اجبار کرده و در صورت استتکاف وی، به عنوان ولی ممتنع، قهراً همسر وی را طلاق خواهد داد.»<sup>۱۰</sup>

**پس:** شیخ عبدالکریم حائری با توجه به اینکه در نجف و قم بوده‌اند و شیوه‌های نجفی‌ها با قمی‌ها

**تفاوت دارد و این تفاوت نسبت به فلسفه و عرفان و مسلک اصولی‌شان هست و اینکه مرحوم مؤسس در مکتب سامرا نیز بوده‌اند با بیان خلاصه‌ای از ویژگی‌های این دو مکتب توضیحی بفرمایید.**

مرحوم مؤسس پیرو مکتب سامراست. وقتی به نجف می‌رود در حقیقت آثار مکتب سامرا را

همراه خودش می‌برد. ما در مباحی که در مجله دانشکده حقوق طی چند سال دنبال کردیم گفته‌ایم که مکتب نجف چه ویژگی‌هایی

مخصوص به خود دارد. به طور خلاصه می‌توانیم ویژگی مکتب نجف را تحت عنوان «اجتهاد صنعت محور» بیاوریم. نجف، «اجتهاد صنعت محور» است در حالیکه مکتب سامرا «اجتهاد عرف محور» است. سید محمد کاظم طباطبایی وقتی به نجف می‌رود در حقیقت پرورش یافته سامراست که به نجف می‌رود. مکتب سید طباطبایی صاحب عروه تمایز بسیار عمیق با آخوند خراسانی دارد.

بنده معتقدم مؤسس حوزه یک شیوهی مخصوص به خود داشته است که برگرفته

از مرحوم میرزای شیرازی و آقا سید محمد فشارکی بوده است که این شیوه در سید محمد کاظم طباطبایی هم مشهود است. و آن شیوهی مخصوص، شیوهی عرف محوری است. نه فقط صنعت محور.

**پس:** اگر ممکن است راجع به این دو شیوه هم توضیحی بفرمایید.

آخوند خراسانی در مکتب‌شان

دعوت ایشان یا خودشان می‌آیند - مرحوم شاه آبادی از جمله کسانی است که در دوران حیات حاج شیخ در قم تدریس می‌کرده‌اند. منزل شیخ شاه آبادی خانه‌ای است در کوچه‌ی کنار مسجد عشق‌علی. ایشان در خود آن منزل مدت‌ها درس می‌گفت. به قدری هم طلاب ازدحام می‌کردند که در بلندی‌ها و طاقچه‌های آن اتاق‌های بزرگ و بر سکوها هم می‌نشستند، چون جا تنگ شد درس را به مسجد عشق‌علی بردند و علناً تدریس معقول در مسجد عشق‌علی انجام می‌شد. در مرئی و منظر بوده و هیچ مورد مخالفت کسی هم قرار نمی‌گرفته است و از جمله مرحوم امام رضوان الله علیه هم درس ایشان می‌رفتند.

**پس:** آیا ایشان هم مثل مرحوم حائری در دو مکتب بوده‌اند؟

در مورد مرحوم شاه آبادی بنده اطلاع درستی ندارم.

**پس:** ایشان هم شاگرد آخوند بوده‌اند هم شاگرد میرزای شیرازی.

خیر، من از زندگی آیت‌الله شاه آبادی و از نظر فقه و اصولشان اطلاع کافی ندارم. اما از نظر فلسفه‌شان می‌دانیم که شاگرد مرحوم

اشکوری است. او شاگرد آقا محمدرضا قمشه‌ای است. مرحوم امام در کتابهای خودشان در مورد آقا محمدرضا قمشه‌ای می‌گویند «شیخ مشایخنا» و منظورش اینست که او از نظر عرفانی شیخ مرحوم شاه آبادی است.

**پس:** متشی شیخ در پیاده‌سازی اجتهادی که در مکتب سامرا آموخته بود چگونه بود؟

مباحث فلسفی و عقلی را که تحت تاثیر حاج ملاهادی سبزواری بوده است، وارد اصول می‌کند. محقق خراسانی اندکی معقول نزد حاج ملاهادی سبزواری و اندکی نزد میرزای جلوه در مدرسه صدر تهران تلمذ کرده بوده است. ایشان قبل از آمدن به نجف مدت مختصری در تهران و در مدرسه صدر پای درس میرزای جلوه بوده است. میرزای جلوه آن وقت مدرس مدرسه

مخصوص به خود دارد. به طور خلاصه می‌توانیم ویژگی مکتب نجف را تحت عنوان «اجتهاد صنعت محور» بیاوریم. نجف، «اجتهاد صنعت محور» است در حالیکه مکتب سامرا «اجتهاد عرف محور» است. سید محمد کاظم طباطبایی وقتی به نجف می‌رود در حقیقت پرورش یافته سامراست که به نجف می‌رود. مکتب سید طباطبایی صاحب عروه تمایز بسیار عمیق با آخوند خراسانی دارد.

بنده معتقدم مؤسس حوزه یک شیوهی مخصوص به خود داشته است که برگرفته

از مرحوم میرزای شیرازی و آقا سید محمد فشارکی بوده است که این شیوه در سید محمد کاظم طباطبایی هم مشهود است. و آن شیوهی مخصوص، شیوهی عرف محوری است. نه فقط صنعت محور.

**پس:** اگر ممکن است راجع به این دو شیوه هم توضیحی بفرمایید.

آخوند خراسانی در مکتب‌شان

در هر صورت شیخ عبدالکریم به پیروی از مکتب سامرا سعیش بر این بوده که اجتهادش را اجتهاد عرف محوری و ساده‌نگری و براساس فهم عرفی از روایات قرار دهد ولی در عین حال مخالف نبوده است که طلاب معقول بخوانند. این سبک اجتهادی مرحوم حاج شیخ است.

این مکتب، مکتب اعتدال است. یعنی نه با معقول چندان مخالفت می‌کند و نه اجتهاد را تسلیم تعقل محض و مباحث فلسفی می‌کند.

اجتهاد اصولاً خودش یک تفکر و اندیشه و تعقل است اما منظور اینست که اجتهاد را یکسره به مباحث ارسطویی تحویل نمی‌دادند، اما در عین حال برای یک طلبه فضیلت است که اینها را بداند. معتقد بوده است که کسی که اینها را بداند دارای یک فضیلت است. فلذا می‌بینید فرزندان خود ایشان هم - که دایی ما می‌شوند - در زمان خودشان معقول خواندن را شروع کردند و دو دایی بزرگ ما، مرحوم حاج آقا مرتضی حائری و مرحوم حاج آقا مهدی، هر دو شاگرد امام خمینی در مباحث الهیات و معقول و علوم عقلیه بودند. مرحوم حاج آقا مهدی که از شاگردان بسیار موفق ایشان بودند و بسیار زیاد پیش امام درس خواندند و مرحوم حاج آقا مرتضی هم دوران معقول خودشان را پیش امام بودند و درباره امام خمینی می‌گفتند «استادنا فی العلوم الالهیه».

ولی در عین حال یک مکتب اعتدال در قم بوده است نه مخالفت شدید و نه تسلیم محض به مباحث غیر عرفی.

در موضع‌گیری‌های دیگر هم همینطور است. در فهم و قرائت از اسلام و معرفی اسلام هم، شیوهی قم یک شیوهی اعتدال و میانه و متوسط بوده و شیوهی افراطی و تفریطی نبوده است.

**پس:** با تعریفی که شما از مکتب قم می‌کنید یعنی این مکتب بعد از مرحوم حائری

مخصوص به خود دارد. به طور خلاصه می‌توانیم ویژگی مکتب نجف را تحت عنوان «اجتهاد صنعت محور» بیاوریم. نجف، «اجتهاد صنعت محور» است در حالیکه مکتب سامرا «اجتهاد عرف محور» است. سید محمد کاظم طباطبایی وقتی به نجف می‌رود در حقیقت پرورش یافته سامراست که به نجف می‌رود. مکتب سید طباطبایی صاحب عروه تمایز بسیار عمیق با آخوند خراسانی دارد.

بنده معتقدم مؤسس حوزه یک شیوهی مخصوص به خود داشته است که برگرفته

از مرحوم میرزای شیرازی و آقا سید محمد فشارکی بوده است که این شیوه در سید محمد کاظم طباطبایی هم مشهود است. و آن شیوهی مخصوص، شیوهی عرف محوری است. نه فقط صنعت محور.

**پس:** اگر ممکن است راجع به این دو شیوه هم توضیحی بفرمایید.

آخوند خراسانی در مکتب‌شان

دعوت ایشان یا خودشان می‌آیند - مرحوم شاه آبادی از جمله کسانی است که در دوران حیات حاج شیخ در قم تدریس می‌کرده‌اند. منزل شیخ شاه آبادی خانه‌ای است در کوچه‌ی کنار مسجد عشق‌علی. ایشان در خود آن منزل مدت‌ها درس می‌گفت. به قدری هم طلاب ازدحام می‌کردند که در بلندی‌ها و طاقچه‌های آن اتاق‌های بزرگ و بر سکوها هم می‌نشستند، چون جا تنگ شد درس را به مسجد عشق‌علی بردند و علناً تدریس معقول در مسجد عشق‌علی انجام می‌شد. در مرئی و منظر بوده و هیچ مورد مخالفت کسی هم قرار نمی‌گرفته است و از جمله مرحوم امام رضوان الله علیه هم درس ایشان می‌رفتند.

**پس:** آیا ایشان هم مثل مرحوم حائری در دو مکتب بوده‌اند؟

در مورد مرحوم شاه آبادی بنده اطلاع درستی ندارم.

**پس:** ایشان هم شاگرد آخوند بوده‌اند هم شاگرد میرزای شیرازی.

خیر، من از زندگی آیت‌الله شاه آبادی و از نظر فقه و اصولشان اطلاع کافی ندارم. اما از نظر فلسفه‌شان می‌دانیم که شاگرد مرحوم

## ادامه پیدا کرده است؟

بله. این مکتب ادامه پیدا کرد. در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی دقیقاً همین راه را رفتند. در زمان علمای ثلاث قبل از آقای بروجردی همین راه را رفتند. همین حالت اعتدال بوده است. مرحوم آیت الله حجت با وجودی که از نجف آمدند در عین حال تسلیم مکتب قم شدند. اینها غالباً از نجف آمدند ولی در قم یک شیوه و روشی توسط مرحوم شیخ عبدالکریم بنیان‌گذاری شد که همه تسلیم همان روش شدند. مرحوم آیت‌الله بروجردی مکرر در درس گفته بودند که سلیقه و روش شیخ عبدالکریم حائری در کتاب دررالاصول کاملاً نشان داده می‌شود. آیت‌الله بروجردی همان روش را دنبال کردند. روش آیت‌الله بروجردی روش مکتب آخوند خراسانی نیست، روشی است مخصوص به خودشان. مخصوص حوزه قم است و به دنبال مکتبی است که مرحوم مؤسس حوزه قم بنیانگذاری می‌کند.

## حتی آیت‌الله داماد؟

حتی مرحوم داماد و شاگردان مرحوم آیت‌الله حائری، ایشان به فهم روایات و دقت در روایات توجه می‌کنند و فهم عرفی را در فهم روایات اصل قرار می‌دهند نه یک صناعت خاصی را. این یک روشی است که بنیاد قم بر آن نهاده شده است.

## چون مخاطب ما طلبه‌های جوان هستند، لطفاً تعریفی از صناعت محوری و عرف محوری بفرمایید.

صناعت محوری آنست که در یک مسأله فقهی مطرح شده دو سبک کار باید صورت پذیرد. اول بدون مراجعه به روایات و منابع اصیل فقه یعنی کتاب و سنت تأسیس اصل می‌کنیم. می‌گوییم مقتضای اصل چیست؟ به مقتضای اصل که رسیدیم، بعد سعی می‌کنیم روایات را با اصل منطبق کنیم.

اجتهاد عرف محوری اینست که اصل را بر فهم روایات می‌گذارند. اول

روایات را مطرح می‌کنند و در آنها دقت می‌کنند.

## واقع‌گرایانه‌تر است؟

بنده اینطور ارزیابی نمی‌خواهم داشته باشم که کدام درست‌تر است. بنده هیچ نظری نمی‌خواهم بدهم که کدام بهتر است. من فقط توصیف می‌کنم که این دو مکتب اینگونه است.

## استدلال عرف محوری چیست؟

می‌گویند به هر حال منابع ما اینهاست. اول به آیات و بعد به روایات رجوع می‌کنیم. اگر فقه آقا ضیاء عراقی را در شرح تبصره یا فقه شیخ محمد حسین کمپانی یا فقه آخوند خراسانی را در حاشیه‌ی بر مکاسب ملاحظه بفرمایید می‌بینید چقدر به روایات توجه کرده‌اند؟ و از کجا شروع می‌کنند؟ در



حالی که در مکتب قم اول از آیات شروع می‌شود. آیات قرآن در این زمینه چه می‌گوید؟ بعد روایات چه

می‌گویند؟ متعارضاتش چیست؟ بعد تسلط کافی بر روایات که ابواب مختلف و شواهد مختلفی که در مورد مسأله هست و بعد اگر احیاناً دلیل محکمی نبود به اصول عملیه مراجعه می‌کنند. در حقیقت دو مسیر متقابل هست. یکی اول تأسیس اصل می‌کند و بعد روایات را منطبق با اصل می‌کند در مکتب دیگر اینطور نیست.

## مرحوم حائری عرف محور بودند؟

بله عرف محور بودند سید محمد کاظم یزدی هم عرف محور است و مقابل آخوند قرار دارد. چون او هم، شاگرد میرزای شیرازی است و ره‌آورد میرزا و تربیت سامرا را به نجف برگردانده است.

## آیا ایشان مکتب سامرا را تکامل هم بخشیده‌اند؟

کاملاً. در عروه‌الوثقی سید محمد کاظم یزدی می‌بینیم که در بسیاری موارد فتاوی نو و ابداعی وجود دارد که نشان‌دهنده شیوه سامرا و تحول در فتواست. این هم یکی از خصوصیات دیگر مکتب سامرا است که به قم سرایت کرده است.

## آیا آیت الله حائری در مثنی سیاسی خود نیز از این قبیل اعتدال ورزیها داشتند؟

در روش سیاسی شیخ نیز شواهد تاریخی اعتدال، هویداست. وی در پاسخ به مرحوم مدرس که به قم آمده بود تا از ایشان به نحو اعتراض گونه بپرسد که چرا در سیاست دخالت نمی‌کنند، گفته است: «من در مسائلی که از کنه آن آگاهی ندارم، به هیچ وجه دخالت نمی‌کنم و از آنجا که ایران کشور ضعیفی است و پیوسته تحت فشار

آشنایی کامل یابند. مثلاً به این سند توجه فرمایید.

پس از تأسیس مشروطه در ایران و پیدایش جو آزادیهای سیاسی، برخی نویسندگان، گویندگان و صاحب نظران دینی با احساس آزادی بیان و قلم در تهران و برخی نقاط دیگر ایران به ابراز نظریات روشنفکرانه میپرداختند که با اعتقادات سنتی مردم متدین منطبق نبود و موجب ناخوشایندی آنان میشد. مطالب عنوان شده علی‌رغم آنکه چه بسا میتوانست قابل طرح در محافل علمی و گفتگوی عالمانه باشد، ولی متأسفانه مورد سوء استفاده اغراض و اهداف دسته‌بندیهای اجتماعی قرار میگرفت و به محافل عوام الناس میکشید و منجر به کشمکشها، تنازعات، تشاجرات، هتک حیثیتها و احیاناً سفک دماء میشد. برای نمونه به این

سند نیز توجه فرمایید: یکی از عالمان نامدار مقیم تهران در اخبار رجعت جسمانی تردید کرده بود.

عده‌ای از مردم متدین به تحریک برخی از مدافعان غیور علیه او به تظاهرات پرداخته و بر آن بودند تا با گرفتن حکم کفر وی از مرجع دینی وقت وی را مجازات کنند، لذا به ارسال نامه‌هایی به شرح زیر به حضور ایشان مبادرت ورزیدند: «محضر انور غوث الانام و غیث الایام حضرت آیت الله حائری مدظله العالی.

تصدیع میدهد آنکه: راجع به موضوع رجعت جسمانی مذکور در طریقه شریفه امامیه و مذهب مقدس جعفری صلوات الله آنچه معتقد حضرت مستطاب بندگان آیت الله مدظله العالی است و مستحصل از کتاب و سنت میدانند مرقوم فرمایند که مورد حاجت است. متع الله المسلمین بطور بقائکم.»

ایشان در پاسخ برای آرام ساختن

مردم بر طرف شدن نزاع چنین نوشتند:

«احقر به واسطه کثرت اخبار اعتقاد به رجعت دارم به نحو اجمالی. ولی این مطلب نه از اصول دین و نه از مسائل عملیه معتقد نباشد خارج از دین یا مذهب شمرده شود و نه از مسائل عملیه است که بر مکلفین لازم باشد اجتهاداً یا تقلیداً بدست آورند. در مثل این زمان باید به نحوی عمل کرد که حفظ دیانت مردم نمود و گفتگوی این نحو مطالب بجز تفرقه کلمه مسلمین و ایجاد یک عداوت مضر بین آنها فایده‌ای ندارد. الاحقر عبدالکریم حائری.»<sup>۱۲</sup>

## موضع گیری‌های ایشان چگونه برخورد می‌کرد؟ و آیت الله حائری در برابر مواضع جدید رضاخان چه تدابیری اتخاذ می‌کردند؟

وضعیت تبلیغاتی دستگاه حاکمه در دوران تأسیس حوزه قم (۱۳۰۰ هجری شمسی) روحانیت را به مانع ترقی، پیشرفت و توسعه معرفی کرده بود. شیخ با پشتیبانی قاطع و در عین حال، منطقی و معتدل نسبت به اقدامات مفید از موضع گیری‌های عامیانه جلوگیری کرده است. ملاحسین رشیدی، موسس اولین مدارس به سبک جدید، چندین بار دچار بحران عوامزدگی و توطئه‌های مقرضانه سودجویان زمان خود شد و به تخریب ساختمانهای مدارس او در تهران و تبریز منجر شد، سرانجام او را به قتل تهدید کرده بودند، عاقبت به قم آمد و در پناه شیخ مدرسه تأسیس کرد و کسی نتوانست به مدرسه او آسیبی برساند، بقیه عمر خود را با موفقیت به سر برد و در همان شهر وفات کرد و در قبرستانی که شیخ تأسیس کرده بود به خاک سپرده شد.<sup>۱۳</sup>

## آیت‌الله بروجردی چه زمانی مرجعیت را پذیرفتند؟ آیا صحیح است ایشان با حکومت مدارا می‌کردند؟

در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۴۰

مدیریت حوزه قم و مرجعیت شیعه به دست آیت‌الله بروجردی<sup>۱۴</sup> انجام می‌گرفت. وی در موارد متعدد به حکومت ایران نسبت به جریان‌های مخالف دین، اعتراض و از انجام آن جلوگیری کرد، ولی با حرکت‌های افراطی علیه دستگاه سیاسی حاکم به شدت مخالف بود. شاهد روشن این مدعا موضع‌گیری ایشان در خصوص گروهی است که در زمان مرجعیت ایشان تشکیل یافته بود و معتقد به اقدام مسلحانه علیه رژیم حاکم بودند. ایشان با صدور گونه‌ای حکم شرعی علیه آنان، گروه مزبور را از مدرسه بیرون راندند.

پس از فوت آیت‌الله بروجردی حرکت‌ها و تصمیمات و تصویب قوانین غیر منطبق با شریعت حکومت ایران با اعتراض حوزه قم مواجه گردید که منجر به انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی و فروپاشی سلطنت پهلوی و تشکیل جمهوری اسلامی شد.

## پس‌اندیشی: حرکت اجتهادی حوزه علمیه قم را بعد از انقلاب چگونه میبینید؟

حوزه علمیه قم و روش اجتهادی آن در طول سال‌های متمادی کشور ایران را از هجوم افکار و اندیشه‌های افراطی محفوظ داشته است. در سال‌هایی تحت تاثیر حرکت‌های شرقی منطقه خاورمیانه مورد هجوم افکار تند سوسیالیستی قرار گرفت. افکار مزبور گاه بی‌پرده و گاه با استفاده از پوشش‌های دینی و التقاطی به تحمیل خود می‌پرداخت. در ایران موضع‌گیری بخش حکمت و فلسفه قم به رهبری علامه سید محمدحسین طباطبایی و تشکیل جلسات بحث و گفتگو و تألیف اثر گران سنگ اصول فلسفه و روش رئالیسم موجب شد که مقابله فرهنگی عمیقی در این راستا صورت گیرد و از پیشرفت و توسعه فکر چپ‌گرایانه جلوگیری به عمل آید. در سال‌های ۱۳۵۰ فکر التقاطی متمایل به چپ در ایران به اشکال گوناگون نمایان شد.

تربیت‌یافتگان مدرسه قم به مقابله پرداختند و در رأس آنها استاد مرتضی مطهری که آن روزها در تهران می‌زیست، به منظور مقابله با این حرکت به قم آمد و با تشکیل جلسات به مقابله با افکار التقاطی و افراطی چپ‌گرایانه و سوسیالیستی که تحت پوشش قالب‌های دینی شکل می‌گرفت پرداخت. موج این گونه افکار آن چنان قوی بود که حتی بسیاری از مجامع دینی و حتی بخشی از حوزه روحانیت تهران و مشهد را در نوردیده بود. در همان ایام کتابی توسط یکی از روحانیون تحت عنوان «توحید» تألیف شد که در آن کتاب هرگونه مفهوم قداست و جنبه‌های آسمانی دین زدوده و کلیه مفاهیم انقلابی سوسیالیستی در تحت پوشش تفسیرها و برداشت‌های غیر منطقی از متون دینی تعلیم داده

شده بود. اثر مزبور کاملاً نشان می‌داد که فکر موجود در آن، حاصل فاصله گرفتن اندیشه دینی از



**اقبال در عقل‌گرایی نه اعتدال که کاملاً افراط کرد و هر چند دم از اجتهاد می‌زد، ولی به هیچ وجه موفق نشد که یک اجتهاد منطقی و معتدل را در آن دیار نهادینه کند.**

عقلانیت و اعتدال است. مطهری که مجتهدی عقل‌گرا بود به مقابله با فکر مزبور برخاست، هر چند که جاننش را بر سر آن نهاد و به دست پیروان فکر مزبور ترور شد. (۱۳۵۸)

## پس‌اندیشی: در کشورهای دیگر چطور؟ یعنی این نقش بارز اجتهاد و خردورزی دینی در کشورهای دیگر بوجود آمده بود؟

در پاکستان علامه اقبال پاکستانی را می‌بینیم که به عقل‌گرایی و طرفداری از اجتهاد معروف شده است. البته جای انکار نیست که اگر بتوان از میان متفکرین سنی تجددخواه قرون اخیر یک تن را دارای اندیشه فلسفی شمرد، آن یک تن محمد اقبال لاهوری است. او معتبرترین نوشته خود، یعنی «احیای فکر دینی در

اسلام» را نخستین بار در سال ۱۳۱۳ هجری (۱۹۳۴ میلادی) در لاهور به چاپ می‌رساند. مطالعه آن کتاب به خوبی نشان می‌دهد که عقل‌گرایی و اجتهادی که او مطرح می‌کند، با عقل‌گرایی و اجتهاد شیعی کاملاً متفاوت است. وی که مدتی از عمر خود را در انگلستان گذرانده و کاملاً متأثر از غرب است، در این کتاب که ظاهراً عنوانش را از «احیای علوم دین» غزالی بر گرفته، کوشیده است تا اصول اسلام را با موازین علم و فلسفه جهان امروز، به ویژه مغرب زمین، توجیه کند. وی علی‌رغم آنکه در آثارش ضد غرب شعار صریح سر می‌دهد و می‌گوید «وای از دست فرنگ» و جوانان عجم را علیه فرنگستان تحریک می‌کند، در تحقیق، کاملاً از متد غربی پیروی می‌کند، نه از اجتهاد

اقبال هیچ گونه تعارضی با اسلام نداشت، زیرا او آن را دست کم به طور موقت درست‌ترین آیین سیاسی برای کشورهای مسلمان می‌دانست و عقیده داشت که «در حال حاضر، هر ملت مسلمان باید به کنه نهاد خویش فرو رود و به طور موقت همه توجه خود را تنها به خویشتن معطوف دارد، تا آنکه همه ملت‌های اسلامی چندان نیرومند و پرتوان شوند که خانواده‌ای زنده از کشورهایشان بسازند.»<sup>۱۷</sup> ولی اقبال معلوم نکرده است که این ناسیونالیسم، از لحاظ اقتصادی و اجتماعی، باید بر چه اصولی استوار باشد. ناسیونالیسم مطلوب او مسلماً در بنیادگذاری کشور پاکستان بسیار مؤثر بوده است، ولی اینکه آیا اسلام را نیز به احیای فکری رهنمون کرده یا نه محل تردید است.

دوران زیست اقبال پاکستانی تقریباً همزمان با شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه قم و زمان شکل‌گیری



افکار وی در آن دیار معاصر با دوران شکل‌گیری آن حوزه پر فیض می‌باشد، ولی می‌بینیم که در پاکستان پس از مدتی نه چندان دور مدرسه‌ای تشکیل می‌شود که فارغ‌التحصیلان آن «طالبان» است. گروهی که در زمان ما بهترین نقش را برای منزوی ساختن اسلام از صحنه زندگی اجتماعی معاصر ایفا کردند. آنان نه اهل اجتهاد بودند و نه معتقد به اعتدال.

اقبال در عقل‌گرایی نه اعتدال که کاملاً افراط کرد و هر چند دم از اجتهاد می‌زد، ولی به هیچ‌وجه موفق نشد که یک اجتهاد منطقی و معتدل را در آن دیار نهادینه کند تا در فاصله کوتاه چنین نتیجه معکوسی دست ندهد. این یک قاعده فلسفی است که «کلما ازداد حدا انعکس ضدا.»<sup>۱۸</sup> نتیجه همان

تندروی همین است که امروز دنیای اسلام را گرفتار ساخته. در حالی که اگر سنت اعتدال‌گرایانه مقاوم قم نبود، یقیناً تفکراتی از قبیل گرایشات سوسیالیستی، برداشت‌های فرقانی و حرکت‌های جاهلانۀ مؤلف کتاب‌هایی نظیر «توحید» بر سر عالم اسلام چنان بلایی می‌آوردند که طالبان در زمان ما بر سر اسلام و مسلمین آوردند که به نظر اینجانب بهره‌ور اصلی این جریان صهیونیسم است.

## پس‌اندیشی: استاد از شما کمال تشکر را داریم که با سعه صدر به سؤالات ما پاسخ دادید.

۱. ر.ک: فضل الرحمان، الفلسفه الاسلامیه الحدیثه، در مجموعه الثقافه الاسلامیه والحیاه المعاصره، قاهره، ۱۹۵۵، ص ۷۸ به نقل از حمید عنایت، دین و تجدد، ص ۱۵.
۲. ر.ک: مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی، تألیف سعید شیخ، ترجمه مصطفی محقق داماد، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹، فصول غزالی و ابن رشد.
۳. همان، ص ۲۳۷.
۴. فمّنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق الی الخیرات، فاطر ۳۲.
۵. ر.ک: بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۲، ص ۴۰۰، چاپ نهم، دارالمعرفه.
۶. ایزوتسو، مقدمه شرح منظومه سبزواری، تهران، ۱۳۴۸.
۷. عنایت، همان، ص ۱۶.
۸. ۱۹۱۱-۱۸۳۹.
۹. هر دو شخصیت فوق دو اصولی سترک در آغاز سده حاضر هستند. برای آشنایی با اندیشه‌های اصولی آنان ر.ک: محقق داماد، سید مصطفی، اصول فقه شیعه و مکتب‌های مختلف آن، نامه فرهنگ.
۱۰. کتاب النکاح، تقریرات درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، به قلم میرزا محمود آشتیانی، ص ۱۶۷. برای آگاهی از تفصیل بیشتر می‌توانید به مقاله مفضل ارجمند آقای علوی قزوینی، تحت عنوان بررسی نظریه طلاق حاکم و ماهیت حقوقی آن، چاپ شده در مجله نامه مفید، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۶۷، مراجعه فرمایید.
۱۱. حاج شیخ عبدالکریم حائری، به کوشش رضا فیاضی، نشر مرکز انقلاب اسلامی، ص ۷۹.
۱۲. همان، ص ۱۵۰، به نقل از مجله همایون.
۱۳. رجوع شود به کتابی که فرزند رشیده درباره پدر نوشته است.
۱۴. رجوع شود به کتابی که فرزند رشیده درباره پدر نوشته است.
۱۵. احیای فکر دینی، ص ۱۴۶، ترجمه احمد آرام.
۱۶. همان کتاب.
۱۷. همان کتاب، ص ۱۵۹، ۱۸۲، ترجمه فارسی.
۱۸. ر.ک: منظومه سبزواری، بخش حکمت.